

## 1-1 وجود خدا

"هر که می‌خواهد بسوی خدا بیاید، باید ایمان داشته باشد که خدا هست و به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او هستند، پاداش می‌دهد" (عبرانیان 11:6). منظور از این مطالعات کمک به آنهایی است که به خدا روی آورده و در مرحله اول باور دارند "که او وجود دارد"، بنابراین خود را وارد بحث و ارائه مدارک به منظور تایید ایمان به وجود خدا نمی‌کنیم. تفکر در مورد ساختار پیچیده بدن انسان (مزامیر 139:14)، طراحی آشکار صورت گرفته در یک گل، خیره شدن به عظمت فضا در یک شب بی‌ابر، تمام این موارد و نکته‌های ظریف بی‌شمار دیگری در مورد زندگی، فلسفه عدم وجود خدا را باور نکردنی می‌سازند. بدون شک اعتقاد به عدم وجود خدا بیشتر از اعتقاد به وجود وی نیاز به ایمان دارد. بدون خدا هیچ نظم، هدف یا معنایی نهایی در جهان وجود نداشته و خلاء حاصل بی‌شک در زندگی فرد ملحد منعکس می‌شود. با توجه به این موضوع اصلاً عجیب نیست که اکثر انسانها اعتراف می‌کنند تا حدی به خدا اعتقاد دارند - حتی در جوامعی که مادی‌گرایی به خدای غالب، در زندگی مردم تبدیل شده است.

اما داشتن تصویری مبهم از وجود نیروی برتر با اطمینان از پاداشی که در ازای خدمت صادقانه از جانب او دریافت می‌شود، تفاوت زیادی بوجود می‌آورد. این نکته در عبرانیان 11:6 آمده است، ما

"باید ایمان داشته باشیم که (خدا) هست

و

به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او هستند، پاداش می‌دهد."

قسمت اعظم کتاب مقدس داستان بندگان خدا، قوم بنی اسرائیل است. بارها این نکته تکرار شده که آنها اگرچه وجود خدا را می‌پذیرفتند، ولی به همان اندازه به تحقق وعده‌های او ایمان نداشتند. رهبر عظیم‌الشان آنها موسی به آنها گفت: "پس امروز بخاطر آرید و فراموش نکنید که خداوند، هم خدای آسمانها و هم خدای زمین است و هیچ خدایی غیر از او وجود ندارد! شما باید قوانینی را که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید." (تثنیه 4:39.40)

پس اینجا هم به همین نکته اشاره میشود: آگاهی درونی نسبت به وجود یک پروردگار برای پذیرفته شدن ما از سوی خدا کافی نیست. اگر به طور جدی توافق نظر داشته باشیم که واقعاً خالقی داریم، باید "نتیجتاً از قوانین او اطاعت کنیم". هدف این مجموعه آگاهی از این قوانین و نحوه پیروی از آنهاست. در این راستا به جستجوی در کتاب‌های مقدس می‌پردازیم و پی می‌بریم که این کار سبب تقویت ایمان ما به وجود خداوند می‌شود:

با اینحال، ایمان از شنیدن مژده انجیل بوجود می‌آید (رومیان 10:17).

اشعیا 43:9، 12 نیز نشان می‌دهد که چطور پیشگویی خداوند در مورد آینده سبب می‌شود که ما بدانیم که "من خدا هستم" (اشعیا 43:13). یعنی همانگونه که خدا می‌گوید: "هستم آن که هستم!" کاملاً صحیح است (خروج 3:14). پولس نبی به شهری به نام بره‌آ که اکنون در شمال یونان واقع شده است رفت. او مانند همیشه به موعظه انجیل (مژده‌های نیکو) خداوند پرداخت، ولی مردم به جای اینکه صرفاً گفته پولس را بپذیرند، "با اشتیاق به پیغام(خدا و نه پولس) گوش میدادند و هر روز کتاب آسمانی را با دقت می‌خواندند تا ببینند گفته‌هایش مطابق کلام خدا هست

یا نه. به این ترتیب عده زیادی از آنان ایمان آوردند " (اعمال رسولان 12، 11:17). ایمان آنها به سبب جستجوی منظم (به دنبال آن گفته ها) و مرتب (روزانه) در انجیل با ذهنی باز بود. پس حصول ایمانی حقیقی چیزی نبود که خداوند به طور ناگهانی با نوعی جراحی معنوی قلب و خارج از کلام خدا به آنها القا کرده باشد. پس مردم جهان چطور می توانند به یک جلسه احیای عید پنجاهه یا نهضت بیلی گراهام قدم گذاشته و "مومن" از آن خارج شوند؟ در چنین مواردی تا چه حد کتاب مقدس مورد کنکاش قرار گرفته است؟ فقدان یک ایمان حقیقی برپایه انجیل بدون شک دلیل خلائی است که بسیاری از این افراد که به کیش دیگری روی آورده اند در تجارب مسیحی آینده خود می یابند و دلیل روی برگرداندن بسیاری از حرکت‌های پروتستان می باشد.

هدف این دوره مطالعاتی، فراهم ساختن چهارچوبی جهت جستجوی منظم کتابهای مقدس توسط خود شما و در نتیجه ایمان آوردن شما می باشد. بسیاری از اوقات در موعظه های انجیل به ارتباط بین شنیدن انجیل واقعی و داشتن ایمانی حقیقی اشاره شده است:

بسیاری از اهالی قرن‌س به مسیح ایمان آوردند و غسل تعمید گرفتند. (اعمال رسولان 18:8)

مردم "پیغام انجیل را شنیدند و به آن ایمان آوردند." (اعمال رسولان 15:7)

"ما انجیل را به شما اعلام کردیم و شما نیز به آن ایمان آوردید." (اول قرن‌تینان 15:11)

"ذریه" در تمثیل بزرگ، کلام خداست (لوقا 8:11)، درحالیکه منظور از درخت خردل، ایمان میباشد (لوقا 17:6)، مشاهده ایمان مذکور از پذیرش " کلام ایمان " (رومیان 10:8)، " کلام ایمان و تعلیم صحیح" (اول تیموتائوس 4:6) از درون دلی که پذیرای ایمان به خدا و کلام اوست (غلاطیان 2:2 - عبرانیان 4:2) نشأت میگیرد.

یوحنا یواری در مورد نگاشته های زندگی مولایمان اینچنین میگوید که "او راستی را گفت تا شاید ایمان بیاورید" (یوحنا 19:35) و بدین ترتیب به کلام خدا " راستی" (یوحنا 17:17) گفته می شود، تا شاید ایمان بیاوریم.

## 2-1 شخصیت خدا

شهادت انجیل مبنی بر وجود خدا به شکل یک شخص واقعی و فیزیکی که دارای جسم است، بسیار شکوهمند و با عظمت می باشد. این موضوع همچنین مبنای عقیدتی مسیحیت دال بر این نکته میباشد که عیسی پسر خداست. اگر خداوند یک موجود مادی (دارای جسم) نباشد، غیر ممکن است که پسری داشته باشد که " مظهر دقیق شخص او " باشد (عبرانیان 1:3). بعلاوه، اگر " خداوند" فقط مفهومی در ذهن ما بوده و موجودی از جنس روح در خلاء ارتفاعات فضا باشد، برقراری یک رابطه زنده و شخصی با " خداوند " مشکل می شود. این موضوع که اکثر ادیان دارای ذهنیتی غیرواقعی و غیر فیزیکی از خدا هستند بسیار غم انگیز است.

خدا بی اندازه از ما بزرگتر است و از این رو قابل درک است که بسیاری از مردم از پذیرفتن وعده های واضح و شفاف خدا مبنی بر اینکه نهایتاً او را خواهیم دید امتناع می ورزند. قوم بنی اسرائیل ایمان کافی جهت دیدن " شکل " خداوند را نداشت (یوحنا 5:37) و این گفته به وضوح نشانگر این است که خداوند یک شکل فیزیکی واقعی دارد. چنین ایمانی از شناخت خداوند و باور داشتن کلام او منشاء میگیرد:

"خوشابحال پاکدلان، زیرا خداوند را خواهند دید." (متی 5:8)

"خدمتگزاران خدا او را پرستش خواهند کرد، و روی او را خواهند دید و نام او(نام خدا - مکاشفه 3:12) روی پیشانی‌شان نوشته خواهد بود" (مکاشفه 4، 22:3).

انتظار این شگفتی، اگر به آن حقیقتاً ایمان داشته باشیم تأثیر عملی عمیقی در زندگی‌مان خواهد داشت:

"یکوشید تا با همه مردم در صلح و صفا بسر برید و دلی پاک و زندگی مقدسی داشته باشید، زیرا تا پاک و مقدس نباشید، خداوند را نخواهید دید" (عبرانیان 12:14).

نباید قسم بخوریم چرا که " و وقتی به آسمان قسم میخورید، در واقع به تخت خدا و به خود خدا که بر تخت نشسته است قسم میخورید.(متی 23:22). اگر خداوند وجودی جسمانی نداشته باشد، این آیه کاملاً بی معنی می شود.

"او را همانگونه که هست خواهیم دید. هر که به این حقیقت ایمان دارد میکوشد تا پاک بماند، زیرا که مسیح نیز پاک است." (اول یوحنا 3:2،3)

درک ما از پدر آسمانیمان در این زندگی بسیار ناقص است ولی با چشم داشتن به آنسوی تاریکی در هم پیچیده این زندگی، می توانیم در امید و انتظار دیدار او باشیم. مشاهده فیزیکی خداوند قطعاً با درک ذهنی بالاتری از او همراه خواهد بود. اینگونه بود که "ایوب" در حالیکه در اعماق درد و رنج انسانی به سر میبرد، توانست از وعده رابطه‌ای کاملاً شخصی با خداوند که در روز آخر بنا بود به طور کامل تجربه کند، به وجد آید:

"میدانم حتی بعد از اینکه بدن من هم بیوسد، خدا را خواهم دید! من خود با این چشمانم او را خواهم دید." (ایوب 19:26،27)

و "پولس نبی" از زندگی دیگر مملو از درد و پریشانی فریاد زد:

"آنچه میبینیم، تصویری تار و مبهم است، اما روزی همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید" (اول قرنتیان 13:12).

داشتن درک صحیحی از خداوند، کلیدی است که فضاهای اساسی بسیار دیگری از تعلیمات انجیل را به روی انسان باز می کند. ولی همانطور که یک دروغ منجر به دروغی دیگر می شود، یک برداشت نادرست از خداوند نیز سیستم حقیقتی را که توسط کتابهای مقدس ارائه می شود مبهم می سازد. اگر معتقدید که این بخش قانع کننده یا حتی تا حدی قانع کننده است ، این سؤال پیش می آید: " آیا واقعا خداوند را می شناسید؟ " اکنون بیشتر در تعلیمات انجیل درباره او کاوش خواهیم کرد.

### 3-1 عناوین و خصوصیات خدا

اگر خدایی وجود داشته باشد، منطقی است فکر کنیم که وی تدبیر کرده باشد تا بتواند از خودش برای ما سخن بگوید. ما اعتقاد داریم که خداوند در انجیل برای انسان آشکار می شود و باور داریم که خصوصیات خداوند در انجیل فاش شده اند. به این دلیل است که از کلام خدا به عنوان "ذریه" او یاد شده است (اول پطرس 1:23). کلام خدا در ذهن ما تأثیر گذاشته و موجود جدیدی را درون ما خلق می کند که دارای خصوصیات خداوند است (یعقوب 1:18 و دوم قرنتیان

5:17) بنابراین هرچه بیشتر به کلام خدا عمل کنیم و از تعلیمات آن بهره ببریم، بیشتر " مطابق تصویر پسر او " (رومیان 8:29) خواهیم شد. پسر خداوند از نظر خصوصیات، تصویر عینی خدا بود (کولسیان 1:15). ارزش مطالعه قسمت های تاریخی کتاب مقدس در این نکته نهفته است. در داستان های تاریخی کتاب مقدس برخورد خداوند با افراد و ملل بارها شرح داده شده و خصوصیات اصلی این برخوردها همواره یکسان است.

در زبان عبری، نام يك فرد معمولاً خصوصیات او و یا اطلاعاتی در مورد وي را منعکس مي کرد. چند مثال واضح:

"عیسی" = "منجی" - "زیرا او قوم خود را از گناهانشان خواهد رهانید." (متی 1:21)

"ابراهیم" = "پدر جمعیتی کثیری" - "من تو را پدر قومهای بسیار میسازم" (پیدایش 17:5)

از این رو انتظار می رود که عناوین و نامهای خداوند اطلاعات زیادی در مورد او ارائه دهند. در واقع خداوند بیش از يك نام دارد چرا که اهداف و خصوصیات وي دارای جنبه های بسیاری است. به هر حال مطالعه دقیق نام خداوند پس از تعمید پیشنهاد میشود، چراکه درک و احساس خصوصیات خدا آنطور که در عنوان وي ابراز شده چیزی است که باید در تمام طول زندگی ما در آغوش مولایمان ادامه یابد. به این جهت است که متون زیر را باید تا حد زیادی يك مقدمه تلقی کرد.

زمانی که موسی در دوره بسیار سختی از زندگی خود بسر می برد و در جستجوی شناخت عمیق تری نسبت به خداوند به منظور تقویت ایمان خود بود، فرشته ای " نام مقدس خدا را ندا داد و فرمود: «من خدای تو هستم، خدای رحیم و مهربان، خدای دیرخشم و پراحسان، خدای امین که به هزار نفر رحمت میکنم و خطا و گناه را میبخشم، ولی گناه را هرگز بی سزا نمیگذارم" (خروج 34:57).

این موضوع به روشنی ثابت می کند که نامهای خداوند خصوصیات او را شامل می شود و داشتن چنین خصوصیاتی ثابت می کند که خدا يك شخص است: چنین استدلالی که وجودی از جنس روح بتواند چنین خصوصیاتی را داشته باشد، که در انسانها نیز قابل یافت است، بی معناست.

خداوند يك نام خاص را انتخاب کرده که مردمش او را به آن نام شناخته و به یاد داشته باشند. این نام خلاصه ای از هدف وي در برابر خلق و پیدایش انسانهاست.

بني اسرائيل در مصر برده بودند و هدف خداوند در مورد آنها باید به گوششان میرسید. به موسی گفته شد که نام خداوند را به آنها بگویند تا در آنها انگیزه ای ایجاد شود که مصر را ترک کرده و سفر به سوی سرزمین موعود را آغاز کنند (اول فرشتگان 10:1). ما نیز باید قبل از تعمید و شروع سفر خود به سوی ملکوت خداوند اصول اولیه مربوط به نام خداوند را درک کنیم.

خداوند به بني اسرائيل گفت که نام او یوه، یعنی " هستم آن که هستم " یا اگر صحیح تر ترجمه کنیم " من همانی خواهم بود که خواهم بود " (خروج 3:13.15) است. سپس این نام کمی شرح داده شد: "خداوند به موسی فرمود به بني اسرائيل بگو: خداوند(یهوه) یعنی خدای اجداد شما، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب... این نام جاودانه من است و تمام نسلها مرا به این نام خواهند شناخت. (خروج 3:15).

بنابراین نام کامل خدا " خداوند " است.

قسمت اعظم عهد عتیق به زبان عبری بوده و ما به هنگام ترجمه کلمات عبری به کار برده شده برای "خدا" ناگزیر بسیاری از جزئیات را حذف می‌کنیم. یکی از کلمات معمول عبری که به انگلیسی "خدا" ترجمه می‌شود "الوهیم" است که یعنی "مقتدران". بنابراین "یادبود" خدا، نامی که می‌خواهد او را به آن عنوان به یاد داشته باشیم، این نام است:

یهوه الوهیم

یعنی

آنکه در جمع مقتدران ظاهر خواهد شد.

بنابراین هدف خدا آشکار نمودن خصوصیات و ذات وجودی خود در گروه بزرگی از مردم است. ما با اطاعت از کلام خدا، برخی از خصوصیات او را درون خود ایجاد می‌کنیم. پس خدا در حد بسیار کمی در مومنان واقعی این دنیا ظاهر می‌شود. اما نام خدا پیشگویی از زمانی بوده که زمین پر از مردمی خواهد بود که هم از نظر خصوصیات و هم از نظر طبیعت مانند او می‌باشند (دوم پطرس 1:4). اگر بخواهیم به هدف خدا بییوندم و مانند خدا فنا ناپذیر باشیم، و تا ابد در کمال اخلاقی زندگی کنیم، باید به نام او بییوندم. راه این کار تعمیم شدن به این نام است، یعنی یوه الوهیم (متی 28:19). بدین وسیله همچنین به نوادگان ("ذریه") ابراهیم (غلاطیان 29-3:27) می‌پیوندم، نوادگانی که وعده وراثت ابدی زمین را دریافت کردند (پیدایش 17:8 و رومیان 4:13). آنها همان گروه "مقتدران" ("الوهیم") هستند که به پیشگویی نام خدا تحقق می‌دهند. این مسئله در فصل 3-4 بیشتر شرح داده شده است.

## 4-1 فرشتگان

تمام آنچه که تا به حال در این فصل مورد بررسی قرار داده ایم، در بررسی فرشتگان جمع می‌شود:

اشخاصی فیزیکی

حامل نام خداوند

ابزاری که روح خداوند از طریق آنان اراده خود را اجرا می‌کند.

مطابق با هدف و خصوصیات خداوند

و نتیجتاً نمایانگر خداوند.

در فصل 3-1 عنوان کردیم که یکی از معمول ترین کلمات عبری که به انگلیسی "خدا" ترجمه می‌شود "الوهیم" است که در واقع به معنای "مقتدران" می‌باشد. این "مقتدران" را که نام خدا را حمل می‌کنند می‌توان به سبب نزدیکی شان با او "خدا" نیز نامید. آنها فرشتگان هستند.

ماجرای خلق جهان در باب اول کتاب پیدایش حاکی از این است که خداوند دستوراتی در مورد خلق صادر کرد، " و انجام شد ". فرشتگان این فرمانها را اجرا می‌کردند:

"ای همه فرشتگان توانا که گوش به فرمان خداوند هستید تا دستوراتش را اجرا نمایید" (مزمیر 103:20)

بنابراین منطقی است که هنگامی که در مورد خلق جهان توسط "خدا" مطالعه می کنیم، این طور برداشت کنیم که کار در واقع توسط فرشتگان انجام شده است. ایوب 7:38 نیز مؤید این موضوع است. اکنون مناسب است که وقایع خلق را که در باب اول کتاب پیدایش شرح داده شده است، به طور خلاصه بیان کنیم:

روز يك "خدا فرمود: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد." (آیه 3)

روز دو "سپس خدا فرمود: «توده‌های بخار از هم جدا شوند تا آسمان در بالا و اقیانوسها در پایین تشکیل شوند.»... و چنین شد." (آیه 6,7)

روز سه "پس از آن خدا فرمود: «آبهای زیر آسمان یکجا جمع شوند تا خشکی پدید آید.» و چنین شد." (آیه 9)

روز چهار "سپس خدا فرمود: «در آسمان اجسام درخشانی باشند...» و چنین شد." (آیه 14,15)

روز پنج سپس خدا فرمود: «آبها از موجودات زنده پر شوند... و پرندگان بر فراز آسمان صدا درآیند... و خدا تمام موجودات را بدین ترتیب آفرید." (آیه 20,21) یعنی "چنین شد."

روز شش "سپس خدا فرمود: «زمین، انواع جانوران... و حیوانات اهلی و وحشی و خزندگان را بوجود آورد.»... و چنین شد." (آیه 24)

انسان در همان روز ششم خلق شد. «سرانجام خدا فرمود: «انسان را شبیه خود بسازیم» (پیدایش 1:26). در فصل 2-1 در مورد این آیه نظر دادیم. اما لازم است به این نکته اشاره کنیم که "خدا" در اینجا فقط به خود شخص خداوند اشاره ندارد، چراکه می‌فرماید: "انسان را خلق کنیم" و این بیان نشان می‌دهد که "خداوند" به بیش از يك شخص اشاره دارد. در اینجا کلمه "خداوند" ترجمه کلمه عبری "الوهیم" به معنی "مقتدران" است که به فرشتگان اشاره دارد. این مسئله که فرشتگان ما را از تصویر خود خلق کرده اند بدین معناست که آنها نیز باید دارای ظاهری جسمانی همانند ظاهر ما باشند. بنابراین آنها موجوداتی جسمانی و فیزیکی و حقیقی هستند که همان طبیعت خدا را دارا می‌باشند.

در اینجا منظور از "طبیعت" چگونگی شخص به جهت ساختار فیزیکی او است. در انجیل دو "طبیعت" وجود دارد، معنای کلمه حکم می‌کند که داشتن هر دو طبیعت مذکور در آن واحد ممکن نیست.

طبیعت خداوند ( "طبیعت الهی")

نمی‌تواند گناه کند (کمال) (رومیان 9:14 و 6:23 رجوع به مزامیر 2:90 متی 5:48 و یعقوب 1:13)

نمی‌تواند فنا بپذیرد، یعنی جاودانگی (اول تیموتائوس 6:16)

سرشار از نیرو و انرژی (اشعیا 40:28).

این طبیعت خداوند و فرشتگان است و طبیعتی است که بعد از رستاخیز مسیح به او داده شده است (اعمال رسولان 13:34 و مکاشفه 1:18 و عبرانیان 1:3). این همان طبیعتی است که به ما وعده داده شده است (لوقا 20:35,36 و دوم پطرس 1:4 و اشعیا 40:28 و آیه 31).

## طبیعت انسان

يك ذهن طبیعی فاسد (ارمیا 17:9 و مرقس 7:21-23) او را به گناه وسوسه می کند (یعقوب 1:13-15).

محکوم به مرگ است، یعنی فناپذیر (رومیان 5:12، 17 و اول فرنیان 15:22)

هم از نظر جسمانی (اشعیا 40:30) و هم از نظر ذهنی (ارمیا 10:23) قدرت بسیار محدودی دارد.

طبیعت مذکور، طبیعت همه انسانها، اعم از خوب و بد می باشد. پایان این طبیعت مرگ است (رومیان 6:23). این همان طبیعتی است که مسیح در طول زندگی انسانی خود دارا بود (عبرانیان 2:14-18 و رومیان 8:3 و یوحنا 2:25 و مرقس 10:18).

متأسفانه لغت "طبیعت" در این زبان نسبتاً مبهم است: می توانیم از این کلمه در این جمله استفاده کنیم "یوحنا طبیعتی بزرگوار دارد، پستی در طبیعت او نیست. ولی بعضی اوقات در مورد اتومبیلش احساس فخر می کند، لابد این موضوع ناشی از طبیعت انسانی اوست". اما این کاربردی نیست که ما برای کلمه "طبیعت" در این مجموعه مقالات در نظر داریم.

## ظاهر فرشتگان

فرشتگان از طبیعت خداوند بوده و بنابراین باید عاری از گناه و فنا ناپذیر باشند، دیده ایم که گناه مرگ را به دنبال دارد (رومیان 6:23). وجود آنها باید از نوع فیزیکی و جسمانی باشد. به این دلیل است که وقتی فرشتگان در زمین ظهور کردند، به شکل انسانهای معمولی بودند:

- فرشتگان نزد ابراهیم آمدند تا کلام خداوند را به او برسانند. آنها "سه مرد" توصیف شده اند و ابراهیم در ابتدا با آنان مانند سه انسان رفتار کرد زیرا ظاهر آنها بدین گونه بود: "ای سروران تمنا میکنم اندکی توقف کرده، در زیر سایه این درخت استراحت کنید. من میروم و برای شستن پاهای شما آب می آورم." (پیدایش 18:4)

- دو تن از آن فرشتگان سپس به شهر سدوم نزد لوط رفتند. این بار نیز لوط و مردم سدوم تصور کردند که آنها مردانی عادی هستند. "دو فرشته به سدوم آمدند" و لوط از آنها دعوت کرد که شب را در منزل او بگذرانند. اما مردان سدوم به خانه او آمدند و با لحنی تهدید آمیز پرسیدند "مردانی که امشب نزد تو آمدند کجا هستند؟" لوط خواهش کرد: "به آن مردان تجاوز نکنید". از آنها به عنوان "مردان" یاد شده است: "مردان (فرشتگان) دستانشان را پیش آوردند" و لوط را نجات دادند. "و مردان به لوط گفتند ... پروردگار ما را برای نابود کردن سدوم فرستاده است" (پیدایش 19:1، 5، 8، 10، 12، 13).

- نوشته های عهد جدید در مورد این وقایع نیز تایید می کند که فرشتگان به شکل انسان بودند: "فراموش نکنید که با غریبه ها مهربان باشید و از ایشان پذیرایی کنید، زیرا بعضی (برای مثال ابراهیم و لوط) با این کار، بی آن که خودشان متوجه باشند، از فرشته ها پذیرایی کرده اند." (عبرانیان 13:2)

- یعقوب تمام شب را با مردی بیگانه کشتی گرفت (پیدایش 32:24) و بعداً به ما گفته شد که او يك فرشته بوده است (یوشع 12:4).

- دو مرد سفیدپوش با لباسهای درخشان و خیره‌کننده در مقابل ایشان ظاهر شدند(لوقا 24:4) آنها در محل معراج مسیح(اعمال رسولان 1:10) حضور داشتند. واضح است که آنها فرشته بودند.

- این موضوع از این آیه نیز برداشت می‌شود: "اندازه يك مرد، يعني اندازه يك فرشته" (مکاشفه 21:17)

فرشتگان گناه نمی‌کنند

فرشتگان از طبیعت خداوند بوده و نتیجتاً فناپذیر نیستند. دیده‌ایم که فنا عاقبت گناه است. پس می‌توان نتیجه گرفت که آنها گناه نمی‌کنند. کلمات اصلی یونانی و عبری که "فرشته" ترجمه شده اند به معنای "پیام آور" هستند. فرشتگان پیام آوران یا خدمت گزاران خداوند بوده، از او اطاعت می‌کنند و بنابراین تصور اینکه گناه کنند غیرممکن است. کلمه یونانی "آجلوس" که "فرشته" ترجمه می‌شود، هنگامی که در مورد انسانها به کار رفته "پیام آور" ترجمه شده است، مثل یحیی تعمید دهنده (متی 11:10) و پیام آوران او (لوقا 7:24)، پیام آوران مسیح (لوقا 9:52) و مردانی که مراقب راحاب بودند (یعقوب 2:25). و البته ممکن است که "فرشتگان"، زمانی که این لفظ یعنی همان کلمه یونانی "آجلوس" در مورد انسانهای پیام آور بکار می‌رود، گناه کنند. پس در واقع هدف چنین اشاراتی بر گناه پیام‌آوران که انسان هستند، می‌باشد.

متون زیر به وضوح نشان می‌دهد که تمامی فرشتگان (نه فقط بعضی از آنها!) مطیع خداوند هستند، این طبیعت آنهاست و به همین جهت نمیتوانند گناه کنند:

"خداوند تخت فرمانروایی خود را در آسمانها قرار داده است و از آنجا بر همه موجودات حکمرانی میکند (یعنی طغیان در برابر خداوند در آسمان ممکن نیست). ای همه فرشتگان توانا که گوش به فرمان خداوند هستید تا دستوراتش را اجرا نمایید، او را ستایش کنید! ای همه نیروهای آسمانی، ای خدمتگزاران خداوند، او را سپاس گوید." (مزامیر 103:19-21)

"ای همه فرشتگان، خداوند را ستایش کنید، ای همه لشکرهاي آسمانی، او را ستایش کنید." (مزامیر 148:2)

"تمامی فرشته‌ها فقط روحهایی خدمتگزار هستند، و برای کمک و مراقبت از کسانی(ایمان‌آوردگان) فرستاده می‌شوند که مایلند نجات الهی را دریافت نمایند." (عبرانیان 1:13،14)

تکرار کلمه "تمامی" نشان می‌دهد که فرشتگان به دو دسته که يك دسته پاک و دیگری گناهکار باشند تقسیم نشده اند. اهمیت درک صحیح طبیعت فرشتگان در این است که پاداش مؤمنین بهره‌بري از همان طبیعت است: (لوقا 20:35،36). این نکته مهمی است. فرشتگان هرگز نمی‌میرند: (عبرانیان 2:16) اگر فرشتگان قادر به گناه کردن باشند، پس آنانی که لایق پاداش در زمان بازگشت مسیح تشخیص داده می‌شوند نیز قادر به گناه خواهند بود. و از آنجا که می‌دانیم گناه مرگ را به دنبال دارد (رومیان 6:23) بنابراین آنها زندگی جاودانه نخواهند داشت. اگر گناه برای کسی ممکن باشد، مردن نیز برای او امکان پذیر است. پس گفتن این حرف که فرشتگان قادر به گناه کردن هستند وعده خداوند مبنی بر زندگی جاودانه را بی‌معنا میکند، چرا که دیدیم پاداش ما بهره‌بري از طبیعت فرشتگان است. اشاره به "فرشتگان" (لوقا 20:35،36) نشان میدهد که فرشتگان به گروههای پاک یا گناهکار تقسیم بندي نشده اند و تنها يك گروه فرشته وجود دارد.



اگر فرشتگان قادر به گناه باشند خداوند در اقدام عادلانه در زندگی ما و امور دنیا ناتوان می ماند چرا که می دانیم او اعلام کرده است که توسط فرشتگانش عمل می کند (مزامیر 21-103:19). خداوند آنها را "تبدیل به روح کرده" به این معنا که همه کار را از طریق روح (قدرت) خود که توسط فرشتگان اعمال می شود، انجام می دهد (مزامیر 104:4). بنابراین عدم فرمانبرداری فرشتگان از خداوند غیرممکن است. مسیحیان باید هرروزه برای استقرار ملکوت خداوند در زمین و اینکه اراده الهی همانگونه که در آسمان حکم فرماست در زمین نیز حکم فرما شود، دعا کنند (متی 6:10). اگر فرشتگان خداوند ناچار بودند در آسمان در برابر فرشتگان گناهکار قرار بگیرند، اراده الهی نمی توانست به طور کامل اجرا شود و نتیجتاً همین وضعیت در ملکوت آینده خداوند نیز صادق بود. گذراندن ابدیت در دنیایی که جبهه جنگ همیشگی بین گناه و اطاعت باشد دور نمای جذابی نیست، اما صد البته که اینطور نیست.

ولی ... ؟

بسیاری از فرقه های "مسیحیت" عقیده دارند که فرشتگان نیز قادر به گناه کردن هستند. آنها بر این باورند که فرشتگان گناهکاری وجود دارند که مسئول گناهان و مشکلات روی زمین می باشند. ما این برداشت اشتباه را در فصل 6 بیشتر مورد بحث خواهیم داد. فعلاً به ذکر چند نکته به شرح زیر اکتفا می کنیم:

- ممکن است که قبل از خلقت ما، یعنی خلقتی که در باب اول کتاب پیدایش ذکر شده، خلقت دیگری بوده باشد. همچنین ممکن است که فرشتگان فعلی زمانی در وضعیتی مشابه وضعیت فعلی ما در این زندگی بوده و از آن زندگی نسبت به "نیکی و بدی" (پیدایش 3:5) آگاهی پیدا کرده باشند. این امکان که برخی از موجوداتی که در آن زمان زندگی می کردند گناه کرده باشند، قابل انکار نیست. ولی اینها تماماً فقط فرضیاتی هستند که برخی اوقات توسط انسانها با مبالغه بیان می شوند. اما انجیل آنچه را که لازم است راجع به وضعیت فعلی بدانیم به ما می گوید و اذعان می دارد که هیچ فرشته گناهکاری وجود ندارد. تمامی فرشتگان کاملاً مطیع خداوند هستند.
- موجودات گناهکار در آسمان وجود ندارند چرا که خداوند می فرماید "چشمان تو پاک تر از آن است که به گناه بنگرد" (حبقوق 1:13). در همین راستا مزامیر 5:4,5 می گوید: "تو خدایی نیستی که گناه را دوست بداری و شرارت را تحمل کنی. تو تحمل دیدن متکبران را نداری." (مزامیر 5:4,5) که منظور عدم تحمل شرارت توسط خداوند در منزل وی یعنی در آسمان است. این عقیده که فرشتگان گناهکاری در آسمان در برابر خداوند طغیان کرده باشند کاملاً مخالف با ذات این آیه ها است.
- کلمه یونانی که "فرشته" ترجمه می شود به معنای "پیام آور" است و همانطور که دیدیم می تواند به انسانها نیز اشاره داشته باشد. انسانهای "پیام آور" البته می توانند گناه کنند.
- وجود موجودات شرور و گناهکاری که در مورد تمام جنبه های منفی زندگی مسئول باشند یکی از عقاید بسیار رایج در الحاد است. همانطور که عقاید ملحدان در مورد کریسمس وارد مکاتبی شده که خود را "مسیحی" می دانند، این دسته از عقاید ملحدان پیرامون وجود موجودات شرور و گناهکار نیز به بعضی مکاتب وارد شده اند.

- آیاتی از انجیل که در اثر سوء تفاهم به نظر مؤید عقیده وجود فرشتگان گناهکار در عصر حاضر باشند، انگشت شمار است. موارد مذکور در کتاب "در جستجوی ابلیس" که توسط ناشرین قابل تهیه است مورد بررسی قرار گرفته اند. اما نباید اجازه داد که چنین آیاتی با تفسیر غلط، ناقص تعلیمات غنی انجیل قرار بگیرند.

## فصل 1: پرسش‌ها

- 1- چه چیزی ایمان ما را به خداوند بیشتر تقویت خواهد کرد؟
  - الف - رفتن به کلیسا
  - ب - مطالعه انجیل همراه با دعا
  - ج - صحبت کردن با مسیحیان
  - د - مشاهده طبیعت
- 2- کدامیک از تعاریف زیر صحیح‌ترین تعریف از خداوند است؟
  - الف - صرفاً اندیشه‌ای که در ذهن ما وجود دارد.
  - ب - موجودی از جنس روح در فضا
  - ج - خدایی وجود ندارد
  - د - یک شخص مادی و حقیقی
- 3- آیا خدا
  - الف - واحد است
  - ب - ثالث است
  - ج - چندین خدا در یک غالب است
  - د - به هیچ وجه قابل تعریف نیست
- 4- یکی از اسماء خدا "یوه الوهیم" است، معنای این کلمه چیست؟
  - الف - او که خواهد بود
  - ب- او که در جمع مقتدران ظاهر خواهد شد
  - ج - عظیم الشان
  - د - قدرت
- 5 - کلمه "فرشته" به چه معناست؟
  - الف - همانند انسان
  - ب - دارای بال
  - ج - پیام آور
  - د - یاور
- 6 - آیا فرشتگان می‌توانند گناه کنند؟

الف - بله

ب - خير

## 2-1 روح خدا: تعریف

خدا يك شخص فیزیکی و حقیقی است. پس دارای احساسات و عواطفی بوده و انتظار می رود که به نحوی خواسته ها و احساساتش را با ما، یعنی فرزندان، در میان گذاشته و به طریقی که با خصوصیات او سازگار است در زندگی ما دخالت کند. خداوند تمامی این کارها را از طریق "روح" خود انجام می دهد. اگر خواستار شناخت خدا و داشتن رابطه ای پویا با او باشیم، لازم است بدانیم که "روح خداوند" چیست و چگونه عمل می کند.

تعریف دقیق معنای کلمه "روح" آسان نیست. به عنوان مثال اگر به يك جشن عروسی بروید ممکن است اینطور اظهار نظر کنید که "روحیه بسیار خوبی در آنجا حکمفرما بود؟" منظور شما از چنین حرفی این است که جو خوبی برقرار بود و تمام جنبه های جشن مثبت بود. همه به خوبی لباس پوشیده بودند، غذا خوب بود، حاضرین با محبت با یکدیگر صحبت می کردند، عروس زیبا شده بود و غیره.

مجموعه همه این جوانب مختلف "روحیه" جشن را تشکیل می دهند. روح خدا نیز به نوعی مجموعه جوانب مختلف اوست. کلمه عبری که در عهد عتیق "روح" ترجمه شده است، در لغت به معنای "نفس" یا "قدرت" است. بنابراین روح خداوند "نفس"، یعنی دقیقاً ذات خداوند بوده و منعکس کننده ذهن او میباشد. در فصل 3-4 با ارائه چند مثال، کاربرد کلمه "روح" هنگام اشاره به خلق یا ذهن يك فرد را بررسی می کنیم. از آیه 15:19 رومیان میتوان بطور واضح دریافت که روح خداوند فقط به نیروی عریان او اشاره ندارد: "قدرت روح خداوند".

یکی از تعلیمات مشهود انجیل این است که تفکر انسان در اعمالش بروز می یابد (متی 23:7)، اندیشیدن ما پیرامون کردار خود مؤید این موضوع خواهد بود. درباره عملی فکر می کنیم و سپس آن را انجام می دهیم. در مقیاسی بزرگتر، روح خداوند نیز همینطور است. روح خداوند قدرتی است که خداوند از طریق آن ذات وجود خود، خلق و هدف خود را نمایان می سازد. خداوند فکر کرده و سپس کاری را انجام می دهد: "آنچه اراده نموده و تقدیر کرده ام به یقین واقع خواهد شد." (اشعیا 14:24).

قدرت خداوند

در بسیاری از آیات روح خداوند به وضوح با قدرت او شناخته می شود. به طور مثال جهت آفرینش جهان، "روح خدا روی توده های تاریک بخار آب حرکت می کرد. خدا فرمود: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد." (پیدایش 1:2.3).

روح خداوند قدرتی بود که همه چیز، منجمله نور، را به وجود آورد. "روح او آسمانها را زینت می دهد و دست او مار تیزرو را هلاک میکند." (ایوب 26:13). "به فرمان خداوند آسمانها بوجود آمد. او دستور داد و خورشید و ماه و ستارگان بوجود آمدند." (مزامیر 33:6). بنابراین در توصیف روح خداوند تعاریف زیر آمده است:

نَفَس او  
کلام او  
دست او.

بنابراین خداوند از طریق قدرت خود به همه چیز دست می‌یابد. پس مؤمنین به اراده خداوند دوباره متولد می‌شوند (یوحنا 1:13) و اینکار از طریق روح خداوند انجام می‌شود (یوحنا 3:3.5). اراده خداوند از طریق روح او اجرا می‌گردد. در رابطه با خلق کامل طبیعت می‌خوانیم که "اما زمانی که به مخلوقات جان می‌بخشی، زنده میشوند و به زمین طراوت می‌بخشند." (مزامیر 104:30). این روح و یا به عبارتی قدرت، نه تنها خالق همه چیز بلکه عامل بقاء همه آنها نیز می‌باشد. با استناد به این تعریف به سادگی دچار این اشتباه شده‌ایم اگر فکر کنیم این زندگی غم‌انگیز بدون دخالت فعال روح خداوند ادامه می‌یابد. همین موضوع را پیامبر دیگری به ایوب، همان مردی که از این زندگی بیزار شده بود، یادآور شد: "اگر خدا اراده کند که روح و نفس خود را از انسان بگیرد، اثری از زندگی در او باقی نمی‌ماند و او به خاک باز می‌گردد." (ایوب 34:14.15).

در فصل 3-4 خواهیم دید که روحی که از جانب خداوند به ما و تمام جهان خلقت داده شده است، مایه بقای زندگی ماست. ما "نفس روح زندگی" را در درون خود داریم (پیدایش 7:22) که هنگام تولد از سوی خداوند به ما هدیه شده است (مزامیر 104:30 و پیدایش 2:7). پس این تعریف لقب "خدای روحهای تمامی افراد بشر" را به او میدهد (اعداد 27:16 و عبرانیان 12:9). خداوند نیروی حیات و سبب بقاء جهان خلقت بوده و به همین جهت روح او در همه جا حضور دارد. داود به این حقیقت دست یافت که خداوند از طریق روح خود دائماً به هر جا که او می‌رفت، همراهش بود و از طریق روح و یا قدرت خود از همه زوایای تفکر و ذهن داود مطلع بود. پس خداوند اگر چه شخصاً در آسمان حضور دارد، ولی از طریق روح خود در همه جا حاضر است.

"تو از نشستن و برخاستن من آگاهی. فکرهای من از تو پوشیده نیست... از حضور تو به کجا میتوانم بگریزم؟ اگر بر بالهای سحر سوار شوم و به آنسوی دریاها پرواز کنم، در آنجا نیز حضور داری و با نیروی دست خود مرا هدایت خواهی کرد." (مزامیر 139:2.7.9.10).

#### روح القدس

این بررسی به ما نشان داده است که روح خداوند مفهوم وسیعی دارد. روح خداوند خلق و ذهن او بوده و همچنین قدرتی است که خداوند به واسطه آن افکار خود را به عمل مبدل می‌کند. "هرچه انسان در دل خود فکر کند، خود نیز همان است" (امثال 23:7) و به همین ترتیب خداوند نیز همان افکار خداوند است به این معنی که خداوند همان روح خویش است (یوحنا 4:24) اما این بدان معنا نیست که خداوند به عنوان یک شخص وجود ندارد. البته در بررسی مفهوم وسیع روح خداوند بعضی اوقات به اصطلاح "روح القدس" برمیخوریم.

اصطلاح "روح القدس" تقریباً فقط در عهد جدید یافت می‌شود. در انجیل اصطلاح "روح مقدس" بارها مورد استفاده قرار گرفته است، ولی ترجمه صحیح همانطور که نسخه های جدید به وضوح نشان میدهند، همان "روح القدس" است. این اصطلاح معادل اصطلاحات "روح خداوند" یا "روح پروردگار" در عهد عتیق است. این موضوع از باب‌هایی مانند باب 2 اعمال رسولان که جاری شدن روح القدس بر حواریون در روز پنجاهه را شرح میدهد، کاملاً استنباط می‌گردد. پطرس توضیح داده است که این واقعه در پیشگویی یوئیل نبی، که جاری شدن "روح خداوند" را شرح داده، وصف شده بود (اعمال رسولان 2:17). در آیه 4:1 لوقا نیز مسیح درحالی که "سرشار از روح القدس" بوده است، از اردن باز می‌گردد. در ادامه همان آیات مسیح یادآور می‌شود که این واقعه در پیشگویی آیه 61 اشعیا آمده بود: "روح خداوندگار به همراه من است." در

هر دو مورد ( و در موارد بسیار دیگری) روح القدس معادل همان اصطلاح "روح خداوند" در عهد عتیق است.

البته توجه کنید که روح القدس در آیات زیر معادل قدرت خداوند قرار داده شده است:

"روح القدس بر تو (مریم) نازل خواهد شد و قدرت خدا بر تو سایه خواهد افکند." (لوقا 1:35)

"با قدرت روح القدس... نشانه‌ها و قدرت روح خدا" (رومیان 15:13.19)

"بشارت‌هایمان (انجیل) را فرستادیم... در قدرت، و در روح القدس" (اول تسالونیکیان 5:5)

در بیان وعده روح القدس به حواریون میتوان از این آیه استفاده کرد: "شما را با قدرت الهی از بالا مجهز کند." (لوقا 24:49)

خود مسیح نیز "با روح القدس و قدرت او شفا میداد." (اعمال رسولان 10:38).

پولس از ظواهر انکار ناپذیر قدرت خداوند جهت تأیید موعظه‌های خود استفاده کرده است: "پیام و سخنانم... نشانه‌های از روح و قدرت خدا بود." (اول قرنتیان 2:4).

## 2-2 الهام

ما روح خداوند را با قدرت، تفکر و خلق او که با اعمال انجام شده توسط روح خداوند نمایان می‌گردند، تعریف کرده‌ایم. همچنین در بخش قبل به عملکرد روح خداوند هنگام خلقت اشاره کردیم: "روح او آسمانها را زینت میدهد" (ایوب 26:13). روح خداوند روی توده‌های تاریک بخار آب حرکت میکرد تا موجودات حاضر بوجود آید (پیدایش 1:2). ولی در جای دیگری نیز می‌خوانیم که دنیا "به گفته خداوند" خلق شد (مزمیر 33:6) و مثال دیگری از این موضوع آیه‌های آغازین است که گفته می‌شود "خدا گفت" که آن خلق شود و اینطور شد. بنابراین روح خداوند تا حد زیادی در گفته و کلام او منعکس است - همانطور که گفته‌های ما با دقت زیادی خواسته‌ها و افکار درونی ما (شخصیت واقعی ما) را بیان می‌کند. مسیح با خردمندی به این موضوع اشاره می‌کند: "سخنان انسان نشان‌دهنده باطن اوست" (متی 12:34). پس اگر بخواهیم برگفته‌های خود مسلط باشیم باید اول در تغییر افکار خود تلاش کنیم. بنابراین کلام خداوند بازتاب افکار یا روح اوست، و داشتن کلام خداوند در انجیل به شکل مکتوب جهت درک ذهن یا روح خداوند، برکت بزرگی است. خداوند در معجزه بیان روح خود به شکل کلام کتبی از الهام استفاده کرد. واژه انگلیسی الهام (inspiration) از کلمه روح (spirit) ریشه می‌گیرد.

روح یعنی "نفس" یا دمیدن، "الهام" به معنی دمیدن در فرد می‌باشد. این موضوع بدین معنی است که کلماتی که تحت "الهام" خداوند توسط انسانها نوشته شده است، کلام روح خداوند بوده است. پولس به تیموتائوس یادآوری می‌کند که اجازه ندهد آشنائی‌اش با انجیل سبب شود این نکته شگفت‌انگیز را فراموش کند که انجیل کلام روح خداوند بوده و نتیجتاً هرآنچه را که جهت شناخت صحیح خداوند نیاز داشته باشیم، در اختیار ما می‌گذارد:

"خودت نیز از کودکی کتاب مقدس را فرا گرفته‌ای. این کتاب به تو حکمت بخشیده تا بدانی که دست یافتن به نجات از راه ایمان به مسیح امکان‌پذیر است. در واقع تمام قسمت‌های کتاب مقدس را خدا الهام فرموده است. از این جهت برای ما بسیار مفید میباشد، زیرا کارهای راست را به ما می‌آموزد، اعمال نادرست را مورد سرزنش قرار می‌دهد و اصلاح می‌کند، و ما را بسوی زندگی

خداپسندانه هدایت می‌نماید. خدا بوسیله کلامش ما را از هر جهت آماده و مجهز می‌سازد تا به همه نیکی نماییم." (دوم تیموتائوس 3:15.17)

با توجه به این سطح شناخت جامع که نگارش‌های تحت الهام در اختیار ما می‌گذارند، نیازی به نوعی "نور درونی" جهت نشان دادن حقیقت خداوند نداریم. اما چه بسیار شنیده ایم که مردم از تجارب و احساسات شخصی خود به عنوان منبعی جهت شناخت خداوند یاد می‌کنند؟ اگر پذیرفتن و ایمان داشتن به نگارش تحت الهام خداوند شناخت کافی جهت یک زندگی مسیحی به افراد ارائه دهد، نیازی به هیچ صلاحیت دیگر در زندگیمان نداریم. اگر چنین نیازی باشد، پس کلام خداوند کافی نبوده است که این خلاف وعده پولس است. اما این که انجیل را در دستان خود بگیریم و باور داشته باشیم که واقعاً کلام روح خداوند است نیاز به ایمانی والا دارد. برخورد قوم بنی اسرائیل با کلام خداوند همراه با نوعی علاقه و کنجکاوی عقلانی بوده است و برخورد بسیاری از "مسیحیان" امروزه نیز چنین است. پس همه ما باید به دقت در مورد آیه 4:2 عبرانیان ببیندیشیم که می‌گوید:

"زیرا همانگونه که خدا در زمان موسی، به قوم اسرائیل وعده سرزمین موعود را داد، در زمان حاضر نیز به ما این خبر خوش را داده است که می‌خواهد ما را نجات بخشد. اما وعده خدا به قوم اسرائیل، نفعی به ایشان نرسانید، زیرا آنان باور نکردند و به آن ایمان نیاوردند."

انسان به جایی حصول ایمان کامل به قدرت کلام یا روح خداوند که به او ارائه می‌شود، راه جذاب تری را پیش می‌گیرد که یک میانبر معنوی است: اینگونه استدلال می‌کند که به جایی تجربه درد و رنج ناشی از تغییر زندگی انسان در جهت اطاعت از کلام خداوند به شکل آگاهانه که نتیجه آن تأثیر گذاری راستین روح خداوند بر دل‌هایمان است، روزی نیرویی صالح بر ما نازل خواهد شد و ما را مقبول خداوند خواهد ساخت.

این بی‌میلی به پذیرش نیروی معنوی عظیمی که در کلام خداوند نهفته است سبب شده است که بسیاری از "مسیحیان" این امر را که تمام کتاب واقعاً تحت الهام خداوند نگارش شده باشد، مورد پرسش قرار دهند. نظر آنها بر این است که بسیاری از مطالبی که در انجیل مطالعه می‌کنیم نظریات شخصی پیرمردانی عاقل و فرزانه است. اما پطرس به خوبی این استدلال مبهم و ناقص را رد می‌کند:

"پس ملاحظه کنید که ما آنچه را که انبیاء گفته‌اند، به چشم دیده و ثابت کرده‌ایم که گفتار آنان حقیقت دارد. شما نیز اگر به نوشته‌های ایشان با دقت بیشتری توجه نمایید، کار بسیار خوبی می‌کنید... این را بدانید که هیچ‌یک از پیشگویی‌های کتاب آسمانی، از فکر خود انبیاء تراوش نکرده، بلکه روح‌القدس در وجود این مردان خدا قرار می‌گرفت و حقیقت را به ایشان عطا می‌کرد تا بازگو نمایند" (دوم پطرس 1:19-21).

از همه مهم تر این است که باور داشته باشیم که انجیل تحت الهام نوشته شده است

#### کاتبان انجیل

اعتقاد قاطع به این که کتاب‌های انجیل کاملاً تحت الهام خداوند نگارش شده‌اند ضروری است. مردانی که انجیل را نوشته‌اند کاملاً تحت تأثیر و الهام روح خداوند بوده و در نتیجه آنچه که مکتوب شد کلام خود آنان نبود. کلام خداوند حقیقت بوده (یوحنا 17:17) و شامل تأدیب و ملامت



نیز می باشد (دوم تیموتائوس 3:16.17) و به همین علت طبیعی است که بسیاری از مردم علاقه‌ای به شنیدن آن نداشته باشند چرا که حقیقت می‌تواند دردناک باشد. ارمیا پیامبر به دلیل سخن گفتن تحت الهام خداوند با مخالفت بسیاری روبرو شد و به همین دلیل تصمیم گرفت کلامی را که به او الهام می‌شود، جایی ثبت نکرده و تبلیغ نکند. اما از آنجا که نوشتن کلام خداوند نتیجه اراده الهی و نه میل انسانی بود، او "تحت تاثیر روح القدس عمل کرد" و چاره‌ای در این مورد نداشت. "من مسخره مردم شده‌ام و صبح تا شب همه به من می‌خندند... از طرف دیگر اگر نخواهم کلام تو را اعلام کنم و از جانب تو سخن بگویم، آنگاه کلام تو در دل من مثل آتش، شعله‌ور میشود که تا مغز استخوانهایم را می‌سوزاند و نمی‌توانم آرام بگیرم" (ارمیا 20:7.9).

اگر این افراد به طور نسبی و نه کامل مورد الهام قرار می‌گرفتند، ما به کلام حقیقی روح خداوند دسترسی نداشتیم. اگر آنچه آنها نوشته‌اند واقعاً کلام خداوند باشد، نتیجه گرفته می‌شود که باید کاملاً تحت کنترل روح خداوند و مورد الهام کامل قرار گرفته باشند، در غیر این صورت حاصل کار به طور خالص کلام خداوند نمی‌باشد. پذیرش این امر که کلام خداوند به طور کامل متعلق به اوست، به ما انگیزه بیشتری جهت مطالعه و اطاعت از آن می‌دهد. "کلام تو آزموده شده و پاک است، چقدر آن را دوست دارم." (مزامیر 140:119)

بنابراین کتابهای انجیل اثر خداوند بوده و توسط روح خداوند الهام شده‌اند، کتابهای انجیل حاصل ادبیات انسانی نیستند. صحت این موضوع در بررسی مواردی که عهد جدید به نوشته‌های عهد عتیق اشاره می‌کند، نمایان است:

آیه 2:5 متی از اینکه چگونه "از طریق پیامبران نوشته شده است" سخن می‌گوید. خداوند از طریق آنان کلام خود را نوشته است.

"داود نبی از طریق روح القدس پیشگویی کرد..." (اعمال رسولان 1:16 در اینجا نقل و قول پطرس از آیات مزامیر و عبرانیان 3:7) شرح داده می‌شود.

بدین جهت کاتبان انسانی انجیل برای مسیحیان قدیم اهمیت زیادی نداشتند. آنچه مهم می‌نمود آنکه کلام آنان تحت الهام روح خداوند نوشته می‌شد.

قدرت کلام خداوند

روح خداوند نه تنها به خلق و یا ذهن او اشاره داشته، بلکه به قدرت بیان افکار او نیز اشاره دارد. نتیجتاً انتظار می‌رود که کلام روح خداوند فقط اظهارت ذهن او نبوده و دارای قدرت پویایی باشد.

درک صحیح عظمت این قدرت باید ما را مشتاق به اجرای آن بسازد. هرگونه احساس خجالت یا شرمندگی در رابطه با اجرای این احکام در برابر آگاهی ما از این مطلب که اطاعت از کلام خداوند به ما قدرت لازم جهت گریز از مسائل کوچک زندگی و پیشروی به سوی رستگاری میدهد، برطرف می‌شود. پولس با تجربه بسیاری در این مورد نوشته است:

"زیرا من به انجیل عیسی مسیح افتخار می‌کنم، چون قدرت خداست برای نجات تمام کسانی که ایمان بیاورند" (رومیان 1:16).

آیه 1:37 لوقا نیز به همین موضوع اشاره می‌کند: "زیرا برای خدا هیچ کاری محال نیست!"

مطالعه انجیل و به کارگیری آن در زندگیمان فرایندی پویاست. این فرایند به برخورد خشک و علمی خداشناسان و همچنین مسیحیت "خوش‌گذران" بسیاری از کلیساها که چند آیه را به طور مختصر نقل کرده، ولی تلاشی جهت درک این آیات یا بکارگیری آنان در زندگی نمی‌کنند، شایسته ندارد. "کلام خدا بانفوذ و زنده است." "کلام نیرومند او" (عبرانیان 3:12، 4:12) "این پیغام، وقتی به آن ایمان آوردید، زندگی شما را دگرگون می‌کند." (اول تسالونیکیان 2:13). خداوند از طریق کلام خود به طور فعال در تمام ساعات روز بر ذهن مؤمنین واقعی تأثیر می‌گذارد.

بنابراین آنچه به عنوان پیام اصلی انجیل می‌آموزید، قدرت واقعی خداوند است، اگر به آن اجازه دهید، در زندگی‌تان تأثیر گذاشته و شما را به فرزند خداوند تبدیل کند. روح و یا ذهن خداوند را تا حدی در زندگی شما نمایان کرده و شما را برای تغییر در جهت طبیعت معنوی خداوند که هنگام بازگشت مسیح نمایان می‌شود، آماده می‌سازد (دوم پطرس 1:4). موعظه‌های پولس "در جهت نمایش روح و قدرت" بود (اول قرنتیان 2:4).

بسیاری از اطرافیان ما با اینکه مدعی تعهد به مسیح هستند، ایمانی ناقص به انجیل به عنوان کلام خداوند دارند. آنها به طور مشابهی ادعا می‌کنند که به خداوند اعتقاد دارند، ولی او را به عنوان یک شخص حقیقی نمی‌پذیرند. با انکار وجود الهام کامل زمان نگارش انجیل و تسلط مطلق آن بر عقاید و احساسات شخصی ما، آنها در واقع قدرت خداوند را انکار می‌کنند. در این رابطه گفته‌های آیه 3:5 دوم تیموتائوس به ذهن می‌آید که می‌گوید: "به ظاهر افرادی مؤمن، ولی در باطن نسبت به قدرت الهی بی‌ایمان خواهند بود." منظور از قدرت الهی همان قدرت کلام انجیل است.

بنیادگرایی ما مورد تمسخر جهان قرار می‌گیرد ("نمی‌خواهید بگویید که واقعاً اینطور فکر می‌کنید؟!")، ولی همین موضوع در مورد پولس و کشیشان او نیز صادق بود: "من بخوبی می‌دانم که برای آنانی که بسوی هلاکت می‌روند، چقدر احمقانه بنظر می‌رسد وقتی می‌شنوند که عیسی مسیح بر روی صلیب جان خود را فدا کرد تا انسان را نجات بخشد. اما برای ما که در راه نجات پیش می‌رویم، این پیغام نشانه قدرت خداست."

(اول قرنتیان 1:18) .

حال این سوال مطرح است که با به یاد داشتن تمام این مطالب آیا نمی‌توانیم انجیل را با احترامی بیشتر در دست بگیریم و با اشتیاقی بیشتر جهت درک و اطاعت از آن، مورد مطالعه قرار دهیم؟

طرز برخورد خلق خدا با کلام خداوند

مطالعه دقیق کتابهای انجیل نشان می‌دهد که کاتبان انجیل نه تنها پذیرفته بودند که تحت الهام هستند، بلکه در مورد سایر کاتبان انجیل نیز همین نظر را داشتند. مولایمان مسیح مثال برجسته این موضوع است. هنگامی که مسیح آیات مزامیر داود را نقل قول کرد، این کلمات را به آغاز آیات مذکور اضافه کرد: "روح در داود ... " (متی 22:43). او بدین ترتیب اذعان داشت که گفته‌های داود تحت الهام بیان شده است. مسیح از "مکتوبات" موسی نیز سخن گفته است (یوحنا 5:45، 47) و نشان داده که به اعتقاد او موسی شخصاً کتب پنجگانه عهد عتیق را نوشته است. مسیحیان به اصطلاح "رده بالا" سواد نوشتن موسی را زیر سؤال برده اند، ولی نظر مسیح به طور واضح غیر از این بوده است. او مکتوبات موسی را "فرمان خداوند" نامیده است (مرقس 7:8، 9). همان دسته از شکاکان عاری از صداقت ادعا می‌کنند که بسیاری از عهد عتیق افسانه بوده است، درحالیکه مسیح و پولس چنین نظری نداشتند. مسیح هنگام صحبت از ملکه سبأ آنرا

به عنوان يك واقعه تاريخي پذيرفته شده، ياد کرده است (متي 12:42). او نگفته است: " مطابق قصه، ملکه سباء ...".

برخورد حواریون نیز مشابه با نظر مسیح بود. مثال بارز آنها بطرس است که می گوید تجربه شخصی اش از شنیدن کلام مسیح با گوش خود تحت الشعاع "پیشگویی های قاطع تر" قرار گرفته است. بطرس بر این عقیده بود که نامه های پولس نیز همانند "سایر کتابهای مقدس" کتابی مقدس بوده است و این اصطلاح معمولاً در مورد نوشته های عهد عتیق بکار می رود ... بنابراین بطرس نامه های پولس را به اندازه عهد عتیق موثق و معتبر میدانست.

در بسیاری از آیات اعمال رسولان، نامه های عهد جدید و مکاشفه بارها به کتب عهد عتیق اشاره شده است (مثلاً اعمال رسولان 13:51 و متي 10:14) و این موضوع نشان می دهد که نه تنها همگی آنان تحت الهام يك روح واحد نوشته شده اند، بلکه حتی نوشته های عهد عتیق نیز از دید کاتبان عهد جدید تحت الهام مکتوب شده اند. پولس در اول تیموتائوس 5:18 از هردو آیه تثبیه 25:4 (در عهد عتیق) و لوقا 10:7 به عنوان "کتاب مقدس" یاد می کند. پولس بر این نکته تکیه می کند که پیامش از سوی مسیح است و نه از سوی خودش (غلاطیان 1:11.12 و اول قرنتیان 15:3 11:23 2:13). حواریون دیگر نیز به این موضوع اذعان داشته اند و آیه یعقوب 4:5 از گفته های پولس در آیه غلاطیان 5:17 به عنوان "کتاب مقدس" یاد می کند.

خداوند از طریق مسیح با ما "صحبت کرده است"، بنابراین نیازی به هیچ (آشکار سازی) دیگری نیست (عبرانیان 1:2). دیده می شود که انجیل به نوشته های ناشی از الهام دیگری که اکنون موجود نیستند نیز اشاره می کند. (مثلاً کتاب یاشر، نوشته های ناتان، الینجان، پولس خطاب به کرینث، و رساله سوم یوحنا، حاکی از این است که یوحنا نامه های نامحفوظ به کلیسا نوشته که دیوترفیس از اطاعت آن خودداری کرده است). چرا این نوشته ها برای ما محفوظ نمانده اند؟ واضح است که این نوشته ها مورد نیاز ما نبودند. بنابراین می توانیم مطمئن باشیم که خداوند آنچه را که برای ما لازم است، محفوظ نگه داشته است.

برخی اوقات ادعا می شود که کتابهای عهد جدید نیز به تدریج به عنوان نوشته های ناشی از الهام پذیرفته شده اند ولی این حقیقت که حواریون مکتوبات یکدیگر را ناشی از الهام می دانستند این ادعا را رد می کند. اینبار روح خداوند بصورت هدیه ای معجزه آمیز خودنمایی می کند که امکان بررسی صحت و سقم نامه ها و نوشته هایی بود که ادعا می شد تحت الهام مکتوب شده اند را فراهم آورد (اول قرنتیان 14:37 و اول یوحنا 4:1 و مکاشفه 2:2). این نکته بدین معناست که نامه های ناشی از الهام بلافاصله تشخیص داده می شدند. اگر انتخاب مطالبی که وارد انجیل شده است، نوعی انتخاب انسانی و بدون هدایت می بود، کتاب مقدس هیچ اعتباری نداشت.

### 2-3 هدایای روح القدس

خداوند در زمانهای مختلفی به انسانها جهت استفاده از قدرت خود ("روح القدس") وکالت داده است. ولیکن این تحویل اختیارات هرگز به شکل يك "چک سفید" نبوده و اینطور نیست که آنها را قادر کرده باشد که هرکاری که میل دارند انجام دهند. استفاده از روح القدس همواره جهت منظور خاصی صورت گرفته است که پس از دستیابی به هدف مورد نظر هدیه روح القدس باز پس گرفته می شود. باید به یاد داشته باشیم که روح خداوند در جهت پیشبرد اهداف ذهن خداوند عمل می نماید. اهداف خداوند در بسیاری از موارد درد و رنج کوتاه مدت را برای انسانها، جهت دستیابی به اهداف بلند مدت مجاز می داند (به فصل 1-6 مراجعه کنید)، بنابراین قابل

پیش بینی است که روح القدس الزاماً در جهت کاهش درد و رنج انسانی در این زندگی عمل نمی‌کند. پس هرگونه کمک و تسکین احتمالی از سوی روح خداوند به منظور هدفی عالینتر، بیان خاص خداوند به ما می‌باشد.

این دیدگاه به وضوح مخالف عقیده فعلی فرقه‌های رایج مسیحیت در مورد روح القدس می‌باشد. آنها اینطور القا می‌کنند که اعتقاد به مسیح به سبب فواید آن در این دنیا، مثل درمان بیماریها که گفته می‌شود توسط روح القدس صورت می‌گیرد، ارزشمند است. به همین دلیل است که در کشورهای محل جنگ و ستیز مانند اوگاندا تعداد بسیاری از مردم ادعا می‌کنند که توان درمان بیماریها از روح القدس به آنها هدیه شده و تاریخ نشان می‌دهد که چنین ادعاهایی معمولاً همزمان با مشکلات و نیازمندیهای بشری بسیار بوده است. این موضوع به تنهایی جهت شك کردن در صحت ادعاهای حاکی از تسخیر شدن توسط روح الهی کافی است. اگر کسی به دنبال تجربه‌ای فراتر از وضعیت فعلی بشری باشد، ادعای دستیابی به چنین شرایطی ساده است.

بسیاری از "مسیحیان" امروزه ادعا می‌کنند که از سوی روح خداوند توان معجزه دریافت کرده‌اند، ولی هنگامی که هدف دقیق استعداد الهی آنها پرسیده می‌شود، پاسخ آنان با تردیدقابل ملاحظه‌ای همراه است. روح خداوند همواره از جانب وی جهت دستیابی به اهداف خاص و معینی فرستاده شده است. به همین دلیل است که افرادی که واقعاً چنین استعدادهایی از روح خداوند دریافت کرده بودند، کاربرد این استعدادها را دقیقاً می‌دانسته و در نتیجه هرگز موفقیت آنان در استفاده از این استعدادها نسبی یا ناقص نبوده است. اما تجربه شکست‌های بسیار و درمانهای ناقص توسط افرادی که امروزه مدعی برخورداری از استعداد الهی درمان هستند خلاف این را ثابت می‌کند.

مثالهای زیر همگی حاکی از وجود اهداف و دلایل معینی برای اعطا استعدادهای الهی می‌باشند. در هیچ یک از این موارد صاحبان استعدادهای الهی بی‌هدف نبوده و هرگز قادر به استفاده از استعدادهای خود به شکل دلخواه خود نبوده‌اند. از آنجا که راجع به روح خداوند صحبت می‌کنیم، امکان استفاده مستقیم انسان از این قدرت قابل درک نیست. واضح است که این قدرت به بعضی افراد اعطا شده تا به برخی خواسته‌های معین خداوند عمل کنند و نه اینکه صاحبان موقت این استعدادها در جهت امیال خود از آن بهره بگیرند (ارمیا 40:13).

- در دوره‌های آغازین تاریخ بنی اسرائیل، به آنها فرمان داده شد که چادری مجهز ("مرقد") جهت نگهداری صندوق عهد و دیگر اشیاء مقدس بسازند. دستورات مفصلی داده شد و نحوه ساخت تمام اشیائی که برای پرستش خداوند مورد نیاز بود، کاملاً شرح داده شد. خداوند به منظور دستیابی به این هدف روح خود را به بدن چند انسان فرستاد. به کسانی "که استعداد و مهارت در زندگی داده‌ام دستور بده لباسهای هارون را تهیه کنند" (خروج 28:3).

- یکی از آن مردان به نام بصلئیل "را از روح خود پر ساخته‌ام. او در کار خراطی و جواهرسازی و هر صنعتی استاد است." (خروج 31:3).

آیه 17-14-11 اعداد اظهار می‌دارد که بخشی از روح و قدرت فرستاده شده برای موسی از او گرفته شد و به بزرگان قوم بنی اسرائیل داده شد تا بتوانند شکایات مردم را بررسی و عادلانه قضاوت کنند و در نتیجه موسی فشار کاری کمتری را تحمل نماید. این هدیه الهی لحظه‌ای قبل از مرگ موسی از او به یوشع منتقل شد تا او نیز بتواند بندگان خدا را انطور که می‌باید هدایت کند (تثنیه 34:9).

- قوم بني اسرائيل از زمان ورود به سرزمين خود تا زمان حكومت اولين پادشاهشان (شائول)، تحت حاكميت مرداني كه داور ناميده مي‌شدند، زندگي مي‌کردند. در اين دوره زماني، آنها بارها مورد ظلم و ستم دشمنانشان قرار گرفته اند، اما كتاب داوران نشان مي‌دهد كه روح خداوند به بدن بعضي از داورها فرستاده شد تا به طور معجزه‌آميزي قوم بني اسرائيل را از تجاوز دشمنان نجات دهد. - عتن‌ئيل (داوران 3:10)، جدعون (داوران 6:34) و يفتاح (داوران 11:29) نمونه هايي از اين مورد هستند.

- روح الهي به داور ديگري به نام سامسون نيز جهت كشتن يك شير (داوران 14:5.6) ، كشتن 30 مرد (داوران 14:19) و پاره‌كردن طنابهايي كه با آن بسته شده بود (داوران 15:14) نيز اعطا شد. "روح القدس" در جسم سامسون باقي نماند بلكه به منظور دستيابي به اهدافي معين به بدن او فرستاده شده و سپس بازگرفته شد.

موارد فوق به وضوح نشان مي‌دهد كه استعداد و توانايي بكاربردن روح خداوند جهت هدفی معين به هيچ يك از معاني زير نيست:

- تضمين رستگاري
- چيزي كه تا پايان عمر شخص باقي بماند
- نيرويي اسرار آميز كه درون آنهاست
- چيزي كه از راه يك "تجربه شخصي" بدست بيايد.

لازم به ذكر است كه ابهام‌هاي زيادي در مورد استعدادهاي الهي و هداياي روح القدس وجود دارد. بسياري از مردم مدعي "دريافت روح القدس" بوده‌اند و در بسياري از كليساها كشيده نزد آناني كه در فكر "پذيرش مسيح" هستند، آواز وعده "دريافت هداياي الهي" را سر مي‌دهد. اما پرسشي كه بايد مورد تأكيد قرار گيرد اين است كه کدام هدايا؟ شكي نيست كه انسان دقيقاً نمي‌داند كه داراي چه استعدادهايي است. به سامسون استعداد و توانايي كشتن يك شير داده شد (داوران 14:5.6)، او زماني كه با يك شير غرش‌كنان روبرو شد دقيقاً مي‌دانست كه روح الهي به چه منظور در اختيارش قرار گرفت. قطعاً شكي در ذهن او وجود نداشت. اما در مورد بسياري از افراد كه امروزه مدعي دريافت هداياي روح القدس هستند، اما قادر به انجام هيچ عمل خاصي نمي‌باشند، و نمي‌دانند كه چه هديه و استعدادي به آنها داده شده است، وضع كاملاً متفاوت است.

#### دلایل هدايای الهي اعطایی قرن اول

آخرين فرمان مسيح به حواريون عزيمت آنان به سراسر جهان به منظور موعظه كتاب مقدس بود (مرقس 16:15.16). آنها نيز به اين فرمان عمل كردند و مرگ و رستاخيز مسيح را محور اصلي پيام خود قرار دادند. ولي به ياد داشته باشيد كه در آن زمان، عهد جديد آنچنان كه امروزه آن را ميشناسيم، وجود نداشت. داستاني كه آنها در بازارها و كنيسه ها از مردی به نام مسيح كه اهل نزارت بود تعريف مي‌کردند، احتمالاً عجيب به نظر مي‌رسيد. داستان نجاري از قوم بني اسرائيل كه داراي كمال بوده، در راستاي تحقق دقيق پيشگويي عهد عتيق جان سپرده و سپس مورد رستاخيز قرار گرفته و اکنون از آنان مي‌خواهد كه تعميد شده و راه او را دنبال كنند.

در آن روزها افراد بسیاری سعی در بنا نهادن مکاتب و آیین‌های مختلف می‌نمودند. در نتیجه باید به شکلی به دنیا ثابت میشد که پیام مسیحیان از جانب شخص خداوند بوده و فلسفه یک گروه ماهیگیر از شمال اسرائیل نیست.

ما امروزه جهت اثبات این امر که پیامان همان پیام خداست، از نوشته‌های عهد جدید در مورد اعمال و آیین مسیح کمک می‌گیریم. اما در آن روزها که عهد جدید مکتوب و موجود نبود، خداوند به واعظین اجازه داد جهت تأکید بر حقیقت و صحت گفته‌هایشان از روح‌القدس کمک بگیرند. هدف و دلیل معین استفاده از هدایای الهی در مقابل چشم جهانیان همین مسئله بود. فقدان نسخ کتبی عهد جدید تقویت ایمان دسته‌های جدیدی از مؤمنین را نیز با مشکل روبرو می‌کرد. راه حلی برای مشکلات عملی متعددی که در جمع آنان پیش می‌آمد وجود نداشت و مراجع بسیار کمی برای ارشاد آنان جهت تقویت ایمانشان به مسیح در دسترس بود. به دلایل فوق‌الذکر هدایای روح‌القدس در اختیار اولین دسته از مؤمنین قرار گرفته و با الهام پیامهایی برای آنان فرستاده شد تا اینکه این پیامها و تعلیمات مسیح در عهد جدید مکتوب و منتشر شد.

کما فی‌السابق دلایل اعطا روح القدس با وضوح فراوان بیان شدند:

- "وقتی او (مسیح) ظفرمندان به آسمان بازگشت، به مردم هدایا بخشید... مسیح این هدایا را با این هدف به ما بخشید که ایمانداران مجهز شوند تا بتوانند بهتر او را خدمت کنند و باعث پیشرفت کلیسا یعنی بدن او گردند و کلیسا به رشد و کمال لازم برسد." (افسیان 4:8.12).

- پولس نیز نامه‌ای به مؤمنین رم نوشت: "زیرا بسیار مشتاق دیدارتان هستم تا بتوانم شما را از برکات خدا برخوردار سازم و باعث تقویت ایمانتان شوم." (رومیان 1:11).

در مورد استفاده از استعدادهای الهی جهت تأیید نصایح کتاب مقدس آمده است که:

- "زمانی که پیغام انجیل را به شما اعلام نمودیم، آن را کلمات و سخنانی بی‌معنی نپنداشتید، بلکه با علاقه بسیار به آن گوش فرا دادید." (اول تسالونیکیان 1:5 اول قرن‌تینان 1:5.6)

- پولس از این سخن می‌گفت که "مسیح مرا وسیله‌ای قرار داده برای هدایت غریبه‌ودیان بسوی خدا. من با پیام انجیل، رفتاری شایسته و معجزاتی که نشانه‌هایی از جانب خدا هستند، ایشان را بسوی خدا هدایت نمودم." (رومیان 15:18.19).

- در مورد نصایح کتاب مقدس آمده است که "خدا نیز با علامات، کارهایی شگفت‌انگیز، معجزات گوناگون و عطایایی که روح‌القدس مطابق اراده خود می‌بخشید، صحت کلام ایشان را ثابت کرد." (عبرانیان 2:4)

- معجزاتی به پشتیبانی از واعظین کتاب مقدس در قبرس صورت گرفت که در نتیجه "وقتی فرماندار این را دید، از قدرت پیام خدا متحیر شد و ایمان آورد." (اعمال رسولان 13:12).

بنابراین معجزات صورت گرفته سبب شد که او به آیین مورد تعلیم احترام زیادی بگذارد. در قونیه نیز "خداوند به ایشان قدرت داد تا معجزاتی بزرگ و حیرت‌آور انجام دهند." (اعمال رسولان 14:3)

در اشاره به اطاعت حواریون از فرمان موعظه و تبلیغ دین، به طور خلاصه آمده است که: "شاگردان به همه جا رفته، پیغام انجیل را به همه رساندند. خداوند نیز با ایشان کار می‌کرد و با معجزاتی که عطا می‌نمود، پیغام ایشان را ثابت می‌کرد. (مرقس 16:20)"

کارهای معین در زمانهای معین

به هر حال از مجموعه اشتباهات فوق می‌توان نتیجه گرفت که هدایای الهی جهت انجام کارهای معینی در زمانهای معین اعطا شده‌اند. بنابراین این ادعا که هدیه الهی معجزه تجربه‌ای دائمی بوده که تا پایان عمر شخص دوام می‌یابد، رد می‌شود. حواریون، منجمله پطرس، در جشن پنجاهه و مدت کوتاهی پس از معراج مسیح "سرشار از روح القدس" بودند (اعمال رسولان 2:4). هدیه الهی این بود که آنها جهت موعظه کتاب مقدس مسیحیت به گونه‌ای شکوهمند قادر به تکلم به زبانهای خارجی بودند. هنگامی که مأمورین حکومتی سعی در دستگیری آنان داشتند، "پطرس که سرشار از روح القدس بود" بوسیله هدیه الهی موفق شد با پاسخ خود آنان را قانع کند (اعمال رسولان 4:8). پس از آزادی از زندان هدیه الهی آنان را قادر ساخت که به موعظه ادامه دهند. "آنان از روح القدس پر شدند و پیغام خدا را با جرأت به مردم رساندند" (اعمال رسولان 4:31).

اگر با دقت کتاب مقدس را مطالعه کنید متوجه می‌شوید که گفته نمی‌شود که "آنها که از قبل سرشار از روح القدس بودند" آن کارها را انجام دادند. روح القدس به منظور انجام برخی کارها در اختیار آنان قرار گرفته بود ولی باید به منظور دستیابی به هدف بعدی خداوند مجدداً به آنها اعطا می‌شد. پولس نیز هنگام تعمید خود "سرشار از روح القدس" بود ولی سالها طول کشید تا بتواند با کور کردن مرد ضروری به منظور تنبیه وی مجدداً "سرشار از روح القدس" باشد (اعمال رسولان 9:17 و 13:9).

پولس در رابطه با فیوضات معجزه اینگونه نوشته است که مؤمنان اولیه آن را "طبق صلاح دید و میزان مسیح" دارا بودند. کلمه یونانی "میزان" به معنای "درجه یا مقدار محدود" است. فقط مسیح بود که این هدیه را بدون هیچ محدودیتی دارا بود، یعنی اینکه دارای اختیار کامل بود تا از آنها آنگونه که صلاح می‌دید استفاده نماید (یوحنا 3:34).

اینکه ما معجزاتی را که بعضی از افراد در قرن اول میلادی قادر به انجام بودند، توصیف می‌کنیم:

معجزه‌های قرن اول

پیشگویی

کلمه یونانی "پیامبر" به معنای فردی است که می‌تواند کلمات خداوند را قبل از وقوع بازگو نماید - یعنی فردی که به وی الهام شده تا کلمات خداوند را به زبان بیاورد، که گاهی اوقات شامل پیش‌بینی وقایع آینده هم می‌شد. (به دوم پطرس 19-21 رجوع شود) بنابراین "پیامبران، یعنی آنانکه دارای هدیه نبوت بودند، از بیت المقدس به انتاکیه آمدند." یکی از آنان که نامش اغابوس بود، در یک مجلس عبادتی برخاست و با الهام روح خدا پیشگویی کرد که بزودی سرزمین اسرائیل دچار قحطی سختی خواهد شد. این قحطی در زمان فرمانروایی «کلودیوس» قیصر عارض شد. پس مسیحیان آنجا تصمیم گرفتند هرکس در حد توانایی خود هدیه‌ای بدهد تا برای مسیحیان یهودیه بفرستند. (اعمال رسولان 11:27-29) این پیشگویی خاص که ظرف چند سال تحقق پیدا کرد، در بین آنان که اینک ادعا میکنند دارای توان پیشگویی می‌باشند دیده

نمی‌شود. کلیساهای اولیه تاحدی اطمینان داشتند که افرادی دارای این هدیه می‌باشند که برای از بین بردن سختی‌هایی که پیشگویی می‌شد، زمان و پولشان را میدادند. کمتر می‌توان چنین نمونه‌هایی در کلیساهای به اصطلاح "سرشار از روح" امروزی یافت کرد.

#### شفا بخشیدن

درحالی‌که رسولان در مورد بشارتهای ظهور ملکوت کامل خداوند روی زمین صحبت می‌نمودند، باید برای اثبات پیامشان معجزه‌های نیز می‌کردند که نشان دهد آن زمان، یعنی ملکوت خداوند، چگونه خواهد بود: "وقتی او بیاید، چشمهای کوران را بینا و گوشهای کران را شنوا خواهد ساخت. لنگ مانند آهو جست و خیز خواهد کرد" (اشعیا 35:5,6). برای اطلاعات بیشتر در مورد شرایط ملکوت خداوند به فصل 5 رجوع کنید. هنگامیکه ملکوت خدا روی زمین برپا شود، تحقق چنین وعده‌هایی ناقص نمی‌ماند و هیچ ابهامی در رابطه با وجود ملکوت در زمین باقی نخواهد ماند. بنابراین تأیید معجزه‌آسای پیام ملکوت از جانب خداوند به نحوی قطعی و نهائی بود که به هیچ‌وجه قابل انکار نمی‌باشد، از همین رو بسیاری از معجزاتی که در آنها شفا بخشیدن توسط مؤمنان اولیه انجام می‌گرفت، به نحوی بود که عموم مردم آن را مشاهده می‌نمودند.

یک مثال کلاسیک همان شفا بخشیدن گدای چلاق، که هر روز صبح در جلوی در معبد دراز می‌کشید، توسط پطرس بود. آیه اعمال رسولان 3:2 بیان می‌دارد که وی را هر روز آنجا می‌گذاشتند تا برای همه تبدیل به منظره‌ای آشنا گردد. او درحالی‌که توسط پطرس و با استفاده از هدیه‌ای که خدا به پطرس اعطاء کرده بود شفا یافت. "از جا پرید، لحظه‌ای روی پاهای خود ایستاد و براه افتاد! سپس با پطرس و یوحنا داخل خانه خدا شد. اشخاصی که آنجا بودند، وقتی او را دیدند که راه می‌رود و خدا را شکر می‌کند، و پی بردند که همان گدای لنگی است که هر روز کنار دروازه «زیبای» خانه خدا می‌نشست، بی‌اندازه تعجب کردند! پس همه بطرف «ایوان سلیمان» هجوم بردند و او را دیدند که به پطرس و یوحنا محکم چسبیده است! آنگاه با احترام ایستادند و با حیرت به این واقعه عجیب خیره شدند." (اعمال رسولان 3:7-11) پطرس سپس بلافاصله به صحبت در مورد رستاخیز مسیح در انظار عمومی پرداخت. مردمی که سندی قطعی و حتمی به شکل یک گدای شفا یافته را در پیش‌رویشان داشتند، مطمئناً کلمات پطرس را بعنوان کلام خدا قبول می‌کردند. دروازه معبد در "ساعت دعا" (اعمال رسولان 3:1) لبریز از مردم میشد، درست مثل یک مرکز خرید در صبح یک روز شنبه. خداوند چنین مکانی را انتخاب کرد که سخنانش را که موعظه می‌شد از طریق یک معجزه واضح تأیید نماید. به همین شکل در آیه اعمال رسولان 5:12 می‌خوانیم که "حواریون در میان مردم، معجزات زیاد و حیرت‌آوری می‌کردند." ادعاهای معمول شفا دهنده‌های پنجاهه و چنین افرادی اغلب در رابطه با معجزاتی بوده که در کلیساهای دور افتاده و در جلوی چشمان مؤمنانی که به انتظار اتفاق افتادن یک معجزه معتاد بودند اتفاق افتاده، و نه در مقابل افراد عادی سخت باور که در خیابان ایستاده‌اند.

باید بگوییم که این نویسنده دارای تجربه قابل توجهی در مطرح کردن این مباحث با مدعیان امروزی قدرتهای الهی بوده و نیز شاهد ادعاهای زیادی در این رابطه می‌باشد. با این حال احتیاج نیست که اظهارات شخصی من در رابطه با مشاهده شفا بخشیدن‌های بی‌نتیجه و یا در بهترین موارد "درمانهای ناقص" مشخصاً شرح داده شوند. هر عضو صادقی از این کلیساهای معترف خواهد بود که این مسائل خیلی زیاد دیده می‌شوند. در بسیاری از مواقع من به دوستان پنجاهه خود اینگونه گفته‌ام: "من حاضریم باور کنم که شاید شما دارای این قدرتهای شگفت‌انگیز باشید. ولی خداوند همیشه به وضوح نشان داده است که چه کسی قدرت وی را داراست و چه کسی فاقد آن می‌باشد. بنابراین غیر منطقی نیست که از شما بخواهم که قدرتتان را به من نمایش



بدهید. تا شاید بیشتر قانع شوم که تعالیم شما را که در حال حاضر نمی توانم منطبق بر کتب مقدس بدانم، باور نمایم. "اما هرگز يك" نمایش واضح قدرت و روح" به من عرضه نشده است.

در رفتاری مقابل و مخالف، یهودی‌های ارتدکس متعلق به قرن اول نسبت به این امر که شاید مسیحی‌ها دارای هدایای روحی معجزه‌آسای خداوند باشند، دارای افکار بسته‌ای بودند. با این حال حتی آنها نیز معترف می‌شدند که "این شخص معجزات بسیار می‌کند." (یوحنا 11:47) و "آنان از یکدیگر می‌پرسند: «با ایشان چه کنیم؟ ما که نمی‌توانیم منکر این معجزه بزرگ شویم؟» چون در اورشلیم همه از آن باخبرند." (اعمال رسولان 4:16) به همین ترتیب آنهایی که تکلم حواریون را می‌شنیدند، "مات و متحیر می‌ماندند" (اعمال رسولان 2:6). یاهو گویی‌های پنجاهه امروزه با چنین عکس‌العملی مواجه نمی‌شوند. این حقیقت که مردمی که در معرض پنجاهه‌های مدرن قرار گرفتند می‌توانند بطور منطقی وجود معجزه‌های واقعی در بین آنان را انکار نمایند، قطعاً نکته‌ای شاخص در این بحث می‌باشد. اگر خبر يك معجزه در سراسر بیت‌المقدس پخش می‌شد، منطقی نیست که فکر کنیم اگر يك معجزه واقعی در میدان ترافلگار لندن و یا پارک نیاهاوروی نایروبی اتفاق افتد، سراسر جهان از اینکه امروزه هدایای معجزه‌آسای خداوند در اختیار افراد قرار دارد، صحبت خواهند کرد؟

شفا بخشیدن‌های پنجاهه نتیجه وضعیت روحی و روانی خود ما می‌باشد و نه دخالت مستقیم روح خداوند. اما برخلاف این موضوع، پطرس قادر بود که از هدیه واقعی معجزه برای شفای مردمی که در خیابانها افتاده بودند، استفاده نماید. (اعمال رسولان 5:15) معجزه‌های پولس علاوه بر اینکه توسط بسیاری از مشرکین شهر لستره مشاهده شده بود، (اعمال رسولان 13-14:8) توسط يك وزیر دولت که این مسائل را باور نداشت هم مشاهده شده بود. (اعمال رسولان 13:12-13) همانطور که لازمه هدف و طبیعت هدایای الهی، انجام آن در انظار عمومی بود، هیچ توضیحی برای آن نمی‌شد داد، به غیر از اینکه معترف شویم که در اینجا قدرت خداوند توسط بندگان به معرض نمایش گذاشته شده است. اثر یکی از معجزات درمانی مسیح شاید این بود که: "همه متعجب شدند(آنهایی که آن صحنه را دیدند) همه خدا را شکر میکردند و میگفتند: «تا بحال چنین چیزی ندیده بودیم.»" (مرقس 2:12)

زبانها

رسولان که برخی از آنها ماهی‌گیران ساده‌ای بودند، این مأموریت بزرگ را داشتند که به سراسر دنیا بروند و انجیل را موعظه نمایند. (مرقس 15:16:16) شاید اولین عکس‌العمل آنها این بوده که بگویند "ولی من تمام زبان‌های دنیا را نمیدانم" آنها حتی نمی‌گفتند که: "من در مدرسه درس زبانم ضعیف بود" چرا که آنها هیچکدام مدرسه نرفته بودند. درباره همه آنها نوشته شده است که: "آنها بیسواد و انسانهایی عامی بودند." (اعمال رسولان 4:13) و حتی برای موعظه کنندگان تحصیل کرده (مانند پولس) هم محدودیت زبان ترسناک به نظر می‌آمد. هنگامیکه تبلیغ برای گرویدن به يك دین انجام می‌گرفت، نیاز به اتکای به یکدیگر برای تهذیب (در غیاب عهد جدید مکتوب) بدین معنا بود که نفهمیدن زبان یکدیگر يك مشکل بزرگ می‌باشد.

برای غلبه بر این اصل، هدیه صحبت کردن به زبانهای خارجی (زبانها) و قدرت فهم از سوی خداوند به آنها عطا شد. مشخصاً بین این دیدگاه از "زبانها" و زبان مسیحی‌های "دوباره متولد شده" بسیاری که صداهای غیرقابل فهمی را هنگام به وجد در آمدن از خود در بیابان، تضاد زیادی وجود دارد. این اختلاف نظر را می‌توان با نشان دادن اینکه تعریف کتاب مقدس از "زبانها" همان "زبانهای خارجی" می‌باشد، برطرف نمود.

در ضیافت پنجاهه یهودی‌ها، درست بعد از عروج مسیح به آسمان، حواریون "از روح القدس پر شدند و برای اولین بار شروع به سخن گفتن به زبانهای مختلف کردند که با آنها آشنایی نداشتند... آن روزها، یهودیان دیندار برای مراسم عید از تمام سرزمینها به اورشلیم آمده بودند. (دوباره يك نمايش عمومي از هدایا!) وقتی شنیدند شاگردان عیسی به زبان ایشان سخن می‌گویند، مات و می‌هوت ماندند! آنان با تعجب گفتند: «این چگونه ممکن است؟ با این که این اشخاص از اهالی جلیل هستند، ولی به زبانهای محلی ما تکلم می‌کنند» (کلمه بکار رفته معادل کلمه یونانی 'languages' میباشد) ما که از پارت‌ها و مادها و ... هستیم، همه مامی‌شنویم که این اشخاص به زبان خود ما از اعمال عجیب خدا سخن می‌گویند! ... همه متحیر بودند. " (اعمال رسولان 12-4:2) در نتیجه لزوم تأکید مجدد روی تعجب مردم به علت اینکه آنها فقط الفاظ نامفهوم شنیده باشند، درست به نظر نمی‌رسد. این امر به جای حیرت و اطمینان از درک سخنان گفته شده که در باب دوم اعمال رسولان تجربه شده است، نشان دهنده تمسخر و بی‌تفاوتی می‌باشد.

جدا از ترادف واضح بین "زبانها" و "زبانهای خارجی" در اعمال رسولان 11-4:2، به طور مشهود یافت می‌شود که در دیگر قسمتهای عهد جدید کلمه "زبانها" به همان معنای "زبانهای خارجی" استفاده شده است. واژه های "مردم، ملتها و زبانها" پنج بار در مکاشفه در سخن گفتن از تمام افراد زمین بکار برده شده است. (مکاشفه 17:15 ؛ 13:7 ؛ 11:9 ؛ 10:11 ؛ 7:9) کلمه یونانی "زبانها" در نسخه یونانی عهد عتیق (واژه Septuagint) به معنای زبانهای خارجی بکار برده شده است. (رجوع شود به دانیال 1:4 ؛ تثنیه 28:49 ؛ پیدایش 10:5)

باب 14 اول قرن‌تین شامل چندین فرمان در رابطه با استفاده از هدیه زبانها می‌باشد. آیه 21 این باب با نقل قول از آیه اشعیا 28:11 در مورد چگونگی استفاده از این هدیه برای شهادت علیه یهودی‌ها می‌گوید: "کتاب آسمانی می‌فرماید که خدا قوم بیگانه‌ای را خواهد فرستاد تا پیغام او را به زبان بیگانه به آنها اعلام کنند... اشعیا 28:11 به این اصل بازمی‌گردد که تصرف‌کنندگان اسرائیل به زبانهایی که نمی‌دانستند با یهودی‌ها صحبت میکردند. ترادف بین "زبانها" و "لبها" نشان میدهد که "زبانها" به معنای زبان خارجی بوده است. نشانه‌های بسیار دیگری در باب 14 اول قرن‌تین وجود دارد. این قسمت راجع به انتقاد تحت الهام پولس در مورد سوء استفاده از هدایای الهی که در کلیساهای بدوی انجام می‌گرفت نیز می‌باشد و البته اطلاعات بیشتری نسبت به طبیعت هدایای الهی زبان پیشگویی ارائه می‌نماید. اینک ما شرح کوتاهی در این مورد خواهیم داد:

آیه 37 يك آیه کلیدی می‌باشد:

"اگر ادعا می‌کنید که عطای نبوت و یا سایر عطایای روح القدس را دارید، پس باید اولین کسی باشید که دریابید آنچه می‌گویم، احکام خود خداوند است."

اگر کسی مدعی برخورداري از هدیه الهی معجزه می‌باشد، پس باید قبول کند که دستورات فوق در مورد نحوه استفاده از این قدرت توسط خداوند القاء شده است. آنانکه امروزه از این دستورات اطاعت نمی‌کنند، بطور واضح فرامین الهام شده از جانب خداوند را زیر پا می‌گذارند. آیه های 11 تا 17:

"و من از آنها سردر نمی‌آورم. اگر کسی به یکی از این زبانها با من سخن بگوید، او برای من همچون يك بیگانه است و من هم برای او."

پس حال که تا این حد مشتاق عطایای روح القدس هستید، طالب بهترین آنها باشید تا برای رشد تمام کلیسا مفید واقع شوید.

اگر کسی عطای تکلم به زبانهای غیر را دارد، باید دعا کند تا خدا به او عطای ترجمه این زبانها را نیز بدهد.

زیرا اگر به زبانی دعا کنم که آن را نمی‌فهمم، در واقع روح من دعا می‌کند و خودم از آنچه می‌گویم، بی‌خبرم.

پس چه کنم؟ باید هم به زبانهای غیر دعا کنم و هم به زبان معمول: هم به زبانهای غیر سرود بخوانم و هم به زبان عادی تا همه بفهمند.

زیرا اگر شما خدا را به زبانی شکر گوید که فقط روح خودتان می‌فهمد، چگونه دیگران بتوانند به دعای شکرگزار شما آمین بگویند، در حالیکه نمی‌فهمند چه می‌گویند؟

شکی نیست که شما بسیار عالی خدا را شکر می‌گویید، اما حاضرین بهره نمی‌برند."

تکلم به زبانی که حاضرین نمی‌فهمند، بی‌فایده است. یاوه‌گویی و ایجاد اصوات نامفهوم بیهوده است چرا که نمی‌توان در انتهای "دعایی" که از سخنان نامفهوم تشکیل شده برآستی یک "آمین" واقعی گفت. به یاد داشته باشید که "آمین" یعنی "اینطور باشد" به معنای اینکه من قطعاً آنچه را که در دعا گفته شده قبول دارم. پولس می‌گوید: تکلم به زبانی که برادرانتان نمی‌فهمند، آنان را تقدیس نمی‌کند.

آیه 19:

"اما وقتی با دیگران خدا را عبادت می‌کنم، ترجیح می‌دهم پنج کلمه به زبانی سخن بگویم که همه بفهمند و استفاده کنند، تا این که هزاران کلمه به زبانهای غیر تکلم کنم که کسی نمی‌فهمد."

موضوع خیلی ساده است. یک جمله کوتاه در مورد مسیح و به زبان انگلیسی برای من فایده بیشتری دارد تا اینکه ساعتها به موعظه فردی به زبان خارجی یا زبان غیرقابل‌فهم گوش فرا دهم.

آیه 22:

"پس می‌بینید که سخن گفتن به زبانها، نشانه قدرت خدا برای ایمان‌داران نیست، بلکه نشانه‌ایست برای بی‌ایمانان. اما نبوت، یعنی آوردن پیغام از جانب خدا، برای بی‌ایمانان نسبت بلکه برای ایمانداران."

بنابراین استفاده از زبان خارجی اساساً برای موعظه‌هایی از انجیل بود که به خارج میرفت. با این حال امروزه اکثر ادعاها در مورد تصرف هدیه زبان در میان مؤمنان در تنهایی و تجربه‌های شخصی آنان می‌باشد. مثلهایی بین این افراد در رابطه با قدرت صحبت کردن معجزه‌آسا به زبان خارجی برای اشاعه انجیل بسیار به ندرت دیده می‌شود. در اوایل دهه 1990 فرصت برای موعظه مسیح در اروپای شرقی مهیا شد، ولی کلیساهای (اصطلاحاً) انجیلی باید بخاطر محدودیتهای زبانی، ادبیات خود را به زبان انگلیسی پخش میکردند. مسلماً اگر هدیه الهی زبان در تصرف آنان بوده است، آیا نباید در اینجا از آن استفاده می‌شد؟

آیه 23

"پس اگر يك بي‌ایمان يا كسي كه اين عطايا را ندارد، به جمع شما داخل شود و بشنود كه شما همه به زبانهاي غير تكلم مي‌كنيد، يقيناً تصور خواهد كرد كه ديوانه‌ايد."

دقیقاً همین اتفاق افتاد. مسلمانها و غیر مسیحی‌هاي دیگر بطور مشابه رفتار عجیب آنانکه را که در سراسر آفریقای غربی ادعای تصرف هدیه الهی زبان را داشتند، مورد تمسخر قرار داده‌اند. حتی اگر يك مسیحی باشعور سري به يك گردهمایی پنجاهه بزند، قاعدتاً فكر مي‌كند كه اعضاي حاضر ديوانه مي‌باشند.

## آیه 27

"اگر كساني مي‌خواهند به زبانهاي غير حرف بزنند، تعدادشان نبايد بيش از دو يا سه نفر باشد، آن هم به نوبت. يك نفر بايد اين زبانها را ترجمه كند."

در هر مراسمی فقط احتیاج بود که 2 یا 3 نفر به زبانهاي خارجي صحبت کنند. بعيد است که در هر جمعی تنوع زبان تکلم حاضرین بیش از 3 زبان باشد. اگر قرار بود که در هر مراسمی صحبتهاي سخنران بیشتر از 2 بار ترجمه شود، هماهنگی مراسم از بین میرفت. اگر هدیه زبان در يك گردهمایی در مرکز لندن که مردم انگلیسی در آن هستند و چندین توریست فرانسوی و آلمانی هم حاضر می‌باشند، تحت تصرف سخنران بود، احتمالاً سخنران اینگونه آغاز میکرد:

پیشوا: Good evening (انگلیسی)

اولین مترجم: Bon soir (فرانسه)

دومین مترجم: Guten abend (آلمانی)

طبیعتاً آنان باید به ترتیب پشت سر هم صحبت کنند و صحبت هم زمان آنها باعث گیج‌شدن جمع می‌شود. با این حال بخاطر طبیعت احساسی "صحبت کردن به زبانهاي خارجي"، این پدیده از صحبت کردن هم زمان بسیاری از افراد پیش می‌آید. من این را مشاهده کرده‌ام که هنگامیکه يك نفر صحبت می‌کند بقیه به سرعت تحت تأثیر قرار می‌گیرند که همان کار را انجام دهند.

هدیه الهی زبان، اغلب به همراه پیشگویی استفاده می‌شد تا پیام الهام شده از طرف خداوند بواسطه هدیه پیشگویی از طریق يك زبان خارجي (توسط هدیه زبان) برای سخنران ارائه شود. مثالی برای استفاده از 2 هدیه مذکور را می‌توان در اعمال رسولان 19:6 مشاهده نمود. با این حال اگر در يك گردهمایی در لندن، که دارای شنونده‌هاي انگلیسی و فرانسوی باشد، سخنران به زبان فرانسه صحبت کند، افراد انگلیسی حاضر تعلیمات لازم را نمی‌گیرند. بنابراین هدیه الهی ترجمه زبانها باید وجود داشته باشد تا همه متوجه سخنان بشوند. در مثال ما باید گفته‌ها از فرانسوی به انگلیسی ترجمه شوند. به همین شکل اگر توسط یکی از افراد فرانسوی سؤالی مطرح شود، با اینکه سخنران هدیه الهی فرانسه صحبت کردن را بطور ناخودآگاه تصرف کرده، ولی بدون کمک نمی‌تواند متوجه سؤال مطرح شده بشود. و در اینجاست که هدیه الهی ترجمه لازم است.

بدون وجود فردی که دارای هدیه الهی ترجمه است، از هدیه الهی زبان استفاده نمی‌شود: "... يك نفر نیز باید این زبانها را ترجمه کند. اما اگر کسی نباشد که ترجمه کند، ایشان باید در سکوت با خود و با خدا به زبانهاي غير سخن گویند" (اول قرنتیان 14:27.28) این حقیقت که بسیاری از مدعیان استعداد "زبان" عصر جدید به زبانی صحبتی می‌کنند که دیگران قادر به فهم آن نیستند و از مترجم هم استفاده نمی‌کنند، قطعاً حکم نافرمانی از این دستورات را دارد.

### آیه‌های 32.33 :

"بعلاوه بیاد داشته باشید که کسانی که عطای نبوت دارند، باید این قدرت را هم داشته باشند که ساکت بنشینند و منتظر نوبت خود باشند. خدا هرج و مرج را دوست ندارد، بلکه هماهنگی و نظم و ترتیب را."

بنابراین تصرف هدایای روح القدس نباید با تجربه‌ای که انسان را از واقعیت‌های طبیعی خارج می‌سازد، مرتبط شود، پس: روح در اختیار کسی است که از آن استفاده می‌کند نه در اختیار قدرتی که باعث می‌شود آنها عملی غیرارادی انجام دهند. اغلب بطور اشتباه ادعا شده که اهریمن یا "روح‌های شیاطین" آنانی را که رستگار نمی‌شوند تحت تصرف خود قرار می‌دهند (به فصل 3-6 رجوع شود)، و روح القدس نیز مؤمنان را تصرف می‌نماید. ولی قدرت روحی که در آیه اول قرنیتیان 14:32 از آن صحبت می‌شود، برای دلایل خاصی تحت کنترل متصرف بود. علاوه براین، قبلاً هم نشان داده‌ایم که این قدرتهای روح القدس در زمانهای خاص به حواریون اهدا می‌شد تا بتوانند کارهای خاصی را انجام دهند، نه اینکه بطور دائم این قدرت را دارا باشند.

### آیه 34

" زنان در جلسات باید ساکت باشند. آنها نباید سخن بگویند بلکه گوش کنند و اطاعت نمایند، همانطور که کتاب تورات فرموده است."

در این مفهوم استفاده از هدایای الهی، بدون شك مسلم است که يك زن در کلیسا نباید از این هدیه استفاده نماید. اگر پدیده کنونی صحبت‌های نامفهوم برحسب احساس هیجانی که در يك جمع شنونده از فردی به فرد دیگر انتقال می‌یابد قابل توضیح باشد، پس باید انتظار رود که این فرمان عمدتاً مورد توجه قرار نگیرد. زنان، بچه‌ها و البته هر شخص حاضر با فکری آماده می‌تواند تحت تأثیر چنین محرکی قرار بگیرد و در نتیجه صداهای نامفهومی را از خود در بیاورد که هدیه زبان تلقی شود.

برتری زنان در برخورداری از هدایای " صحبت کردن به زبان خارجی" و "نبوت" در کلیساهای مدرن به دستور واضحی که این آیه میدهد، منطبق نیست. این نظریه احمقانه و مسخره که پولس از زنان متنفر بود، در چند آیه جلوتر نفي می‌شود: "اگر ادعا می‌کنید که عطای نبوت و یا سایر عطایای روح القدس را دارید، پس باید اولین کسی باشید که دریابید آنچه می‌گویم، احکام خود خداوند است." (اول قرنیتیان 14:37)، و نه فرامین شخصی پولس.

### 4-2 استرداد هدایا

هدایای معجزه‌آسای روح خداوند پس از بازگشت مسیح مجدداً توسط مؤمنان برای تبدیل دنیای کنونی به ملکوت خداوند مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

برای همین، این هدایا را "نیروهای عالم آینده" (عبرانیان 6:4.5) نامیده‌اند. و آیات یوئیل 29-2:26 فراوانی هدایای الهی بعد از توبه بنی‌اسرائیل را توصیف می‌نماید. این حقیقت که هدایا بعد از بازگشت مسیح به مؤمنان داده می‌شود، ثابت می‌کند که اینک تحت تصرف مردم نمی‌باشند

و به هر مسیحي که از کتب مقدس و اتفاقات دنیا آگاهی دارد نشان می‌دهد که بازگشت مسیح نزدیک می‌باشد (به ضمیمه 3 رجوع شود).

پیش‌گویی‌های انجیل به وضوح نشان می‌دهد که در زمانی بین قرن اول، هنگامیکه هدایا (قدرتها) تحت تصرف بودند، و ظهور مجدد مسیح، هدایا بازگيري می‌شوند:

"همه عطایایی که خدا به ما می‌بخشد، روزی به انتها خواهد رسید. نبوتها، سخن گفتن به زبانها و دانستن علم و اسرار، روزی پایان خواهد پذیرفت. در حال حاضر با وجود تمام این عطایا، علم و نبوتها، ما جزئی و نارساست. اما زمانی که از هر جهت کامل شدیم، دیگر نیازی به این عطایا نخواهد بود و همه از بین خواهند رفت" (اول قرن‌تینان 10-13:8). در نتیجه مسلم است که هدایا "موقتی" می‌باشند. (G.N.B)

هدایای الهی که در قرن اول داده شده باید "هنگامیکه آنچه که کامل است ظهور نماید" بازگيري می‌شدند. این موضوع نمی‌تواند به زمان بازگشت مسیح اشاره داشته باشد، چرا که در آن زمان هدایا باید دوباره اهدا شوند. کلمه یونانی که به کلمه "کامل" ترجمه شده به معنای "آن چیزی است که پر و کامل باشد" و لزوماً به معنای چیزی که عاری از گناه می‌باشد، نیست.

در واقع "این چیز کامل"، جایگزین معرفت ناقصی که مسیحیان اولیه، بخاطر پیش‌گویی‌ها دارا بودند، خواهد شد. به یاد داشته باشید که پیش‌گویی، همان قدرت بیان کردن تحت الهام کلام خداوند است. پس مکتوب همین کلمات، کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد.

در قرن اول، یک مؤمن معمولی کسر کوچکی از عهد جدید را که ما اینک از آن آگاه هستیم، می‌شناخت. وی برخی از پیش‌گویی‌ها را از بزرگان کلیسایش و راجع به چند مبحث عملی می‌شنید. او نمایی کلی زندگی مسیح را می‌دانست و شاید نوشته‌های یک یا دو نامه پولس را شنیده بود. ولی هنگامیکه کلمات نبوت که همان پیش‌گویی‌های تحت الهام خداوند بودند مثبت شده و سپس منتشر گردید تا در دسترس همگان قرار گیرد، در نتیجه دیگر احتیاجی نبود که کسی هدیه الهی نبوت را تحت تصرف داشته باشد. بنابراین آن چیزی که کامل بود و جایگزین ابزار و هدایای الهی شد، همان عهد جدید بود:

"در واقع تمام قسمتهای کتاب مقدس را خدا الهام فرموده است. از این جهت برای ما بسیار مفید می‌باشند، زیرا کارهای راست را به ما می‌آموزد، اعمال نادرست را مورد سرزنش قرار می‌دهد و اصلاح می‌کند، و ما را بسوی زندگی خداپسندانه هدایت می‌نماید. خدا بوسیله کلامش ما را از هر جهت آماده و مجهز می‌سازد تا به همه نیکی نماییم." (دوم تیموتائوس 3:16.17)

آن چیزی که تکامل را به همراه دارد "کتاب مقدس کامل" است. پس هنگامیکه "کتاب مقدس کامل" تحت الهام، بصورت مکتوب درآمد، "آن چیزی که کامل بود" به دست ما رسیده و هدایای الهی معجزه‌آسا بازگيري شدند.

اکنون آیات افسسیان 14-8:4 این معما را به خوبی حل می‌نماید:

"وقتی او (عیسی) پس از مرگ زنده شد... به مردم هدایایی بخشید... تا بدینوسیله باعث پیشرفت بدن مسیح بشوند: تا سرانجام همه ما ایمان یکسان داشته باشیم (یعنی یک ایمان) و همه در او به رشد کامل برسیم، بطوری که از او کاملاً پر شویم... در آنصورت دیگر مانند اطفال نخواهیم بود که در اثر سخنان دیگران و دروغهایی که برای گمراهی ما می‌گویند، هر لحظه نسبت به ایمانمان تغییر عقیده بدهیم."

هدایا الهی قرن اول باید تا زمان کمال یا بلوغ انسان اهدا می‌شد و در آیات دوم تیموتائوس 16:17: 3 آمده است که: "مرد خدا کامل است" و این بدلیل قبول کردن راهنمایی تمام قسمتهای کتب مقدس می‌باشد. در آیه کولسیان 1:28 هم آمده که تکامل از اجابت کلمات خداوند بدست می‌آید. هنگامیکه تمام کتاب مقدس در دسترس قرار بگیرد، دیگر هیچ بهانه‌ای برای سردرگمی به سبب تعالیم چندگانه‌ای که توسط کلیساهای مختلف ارائه می‌شود، وجود ندارد.

فقط يك انجيل وجود دارد و " کلام تو راست است." (یوحنا 17:17) و از طریق مطالعه آن می‌توانیم "احدیت ایمان" را بیابیم، همان ایمانی که در آیه افسسیان 4:13 از آن صحبت شده است. بنابراین مسیحیان واقعی به تصرف آن ایمان واحد دست یافته‌اند و بواسطه "آن چیزی که کامل است" یا همان کلام مکتوب و کامل خداوند، تکامل یافته‌اند.

توجه داشته باشید که چگونه آیه افسسیان 4:14 قرار داشتن قرار داشتن ابزار و هدایای معجزه‌آسا در دست انسان را به طفولیت معنوی تشبیه کرده و اینکه در مورد پیش‌گویی چگونه بناست هدایای معجزه‌آسا بازپس‌گیری شوند. در آیه اول قرن‌تینان 13:11 نیز همین مطلب گفته شده است. فخر فروشی به سبب تصرف هدایای الهی نشانه بلوغ معنوی نمی‌باشد. پیشرفتی که خواننده این کلمات باید بدان دست یابد، درک عمیق‌تر کلام مکتوب خداوند، لذت بردن بخاطر کمال مکاشفه خداوند به ما از طریق کلامش و جوابگویی به آن از طریق اطاعت توأم با تواضع است.

## فصل 2: پرسش‌ها

- 1- کدامیک از کلمات زیر معنای واژه "روح" می‌باشند؟
  - الف) قدرت
  - ب) مقدس
  - ج) دم
  - د) غبار
- 2- روح القدس چیست؟
  - الف) يك انسان
  - ب) قدرت
  - ج) قدرت الهی
  - د) بخشی از تثلیث
- 3- کتاب مقدس چگونه نوشته شد؟
  - الف) مردم عقاید خودشان را نوشتند
  - ب) مردم عقایدشان را راجع به معنای خداوند نوشتند
  - ج) از طریق الهام روح الهی توسط مردم نوشته شد
  - د) بخشی از آن الهام گرفته شد و بخشی از آن بدون الهام نوشته شد.
- 4- کدامیک از جمله‌های ذیل دلایل اهدای هدایای معجزه‌آسا می‌باشد؟
  - الف) برای تأیید موعظه‌های شفاهی مطالب انجیل
  - ب) برای ایجاد کلیساهای اولیه
  - ج) برای وادار ساختن مردم که افراد صالحی باشند
  - د) برای نجات حواریون از مشکلات شخصی
- 5- از کجا می‌توانیم حقیقت خداوند را بیاموزیم؟
  - الف) تاحدی از طریق کتاب مقدس و تا حدی از طریق فکرهای خودمان
  - ب) از طریق گفته‌های مستقیم روح القدس، جدا از خواندن انجیل
  - ج) فقط از طریق انجیل
  - د) از طریق کشیشان و پیشوایان مذهبی



### 3-1 وعده های خدا: مقدمه

ما تا این مرحله از مطالعاتمان با درک وسیعی از خداوند و نحوه عملکرد وی آشنا شده‌ایم و در طی این مسیر موارد ابهام در این زمینه را از میان برداشته‌ایم. اینک می‌خواهیم با دیدی مثبت‌تر و با انجام فرامین وی به چیزهایی که خداوند " به دوستداران خود وعده داده است" (بعقوب 1:12 و 2:5) نگاه کنیم. (یوحنا 14:15)

وعده‌های خداوند در عهد عتیق چیزهایی است که امید واقعی مسیحیان را در برمی‌گیرد. پولس در محاکمه‌اش راجع به اجر آینده و اینکه آماده است که همه چیزش را برای آن از دست بدهد صحبت می‌کرد. " ولی این همه تهمت که به من زدن، به این علت است که من در انتظار انجام آن وعده‌ای می‌باشم که خدا به اجداد ما داده است... همین امیدی که... آن را در من محکوم می‌کنند." (اعمال رسولان 26:6.7) او اکثر زندگی اش را به موعظه گذرانده بود. " ما برای همین به اینجا آمده‌ایم تا این پیغام را به شما نیز برسانیم و بگوییم که خدا عیسی را زنده کرده است. این همان وعده‌ایست که خدا به اجداد ما داد و حالا در زمان ما به آن وفا کرده است." (اعمال رسولان 13:32.33) پولس توضیح می‌داد که باور داشتن آن وعده‌ها، امید احمیای مردگان، ظهور دوم مسیح برای قضاوت، و ملکوت خداوندی را در دلها زنده می‌کند (اعمال رسولان 24:25 و 28:20.31).

مصادیق بارز فوق، این افسانه را که عهد عتیق فقط تاریخ بی هدفی از اسرائیل است و راجع به زندگی ابدی صحبتی نمی‌کند، از بین می‌برد. خداوند 2000 سال پیش بطور ناگهانی تصمیم نگرفت که از طریق مسیح به ما زندگی ابدی عطا کند، بلکه خداوند این قصد را از اول داشته است:

(وعده این زندگی جاوید را خدا حتی پیش از آفرینش جهان داده بود، و برای همه ما مسلم است که خدا هرگز دروغ نمی‌گوید. اما در زمان مناسب، خدا این وعده را در پیغام نجات‌بخش انجیل آشکار ساخت. "تیطوس 1:2.3)

" این کلمات حیات‌بخش از جانب خدا آمد و خود را بر ما آشکار فرمود." (اول یوحنا 1:2)

با توجه به اینکه خداوند از ابتدا قصد اعطای زندگی ابدی به مردمانش داشته، امکان ندارد که وی در طی 4000 سالی که با مردمانش سروکار داشته و در عهد عتیق به ثبت رسیده است، در این مورد سکوت اختیار کرده باشد. در واقع عهد عتیق پراز پیش‌گویی‌ها و وعده‌هایی است که هرکدام جزئیات بیشتری از این امید را که خداوند برای بندگانش محیا کرده، نشان می‌دهند. به همین دلیل است که درک وعده‌های خداوند به پدرهای یهودیمان برای رستگاریمان حیاتی می‌باشد. و این تا حدی است که پولس به ایمان آوردندگان افسس یادآوری کرد که قبل از اینکه این چیزها را بدانند "کاملاً جدا از مسیح زندگی می‌کردند و دشمنان فرزندان خدا بودند و هیچک از وعده‌های امیدبخش خدا شامل حالشان نمی‌شد. آنها گمراه و بی‌خدا و ناامید بودند" (افسیان 2:12). با این حال بدون شك آنها فکر می‌کردند که باورهای غیر مسیحانه قبلیشان هم به آنها امید میداده و خدا را به آنها معرفی می‌کرده است. ولی اهمیت نشناختن وعده‌های خداوند در عهد عتیق بسیار جدی است و در واقع به معنی " نداشتن امید و بدون خداوند ماندن در دنیا " می‌باشد. به یادآوری که پولس چگونه امید مسیحیت را به این شکل توصیف نمود: " آن وعده‌ای که خداوند به اجداد ما (قوم یهود) داده است." (اعمال رسولان 26:6)

این واقعیت که تعداد کمی از کلیساها به این قسمتهای عهد عتیق تأکید می کنند، درحالیکه باید عکس این باشد بسیار غمناک است. مسیحیت به یک مذهب براساس عهد جدید و حتی بدتر از آن، براساس تعداد کمی از آیات عهد جدید، تنزل یافته است. مسیح مشخصاً بر گرایش صحیح تأکید کرده است: "اگر به سخنان موسی و انبیا توجهی ندارند (پنج کتاب اول که وی نوشت)، حتی اگر کسی از مردگان هم نزد ایشان برود، به سخنان او توجه نخواهند کرد به راه راست هدایت نخواهند شد." (لوقا 16:31)

فکر عادی ممکن است به این نتیجه برسد که ایمان به رستخیز مسیح کافی می باشد، ولی مسیح گفته است که بدون درک قوی عهد عتیق، امکان اجرای این امر بصورت کامل وجود ندارد.

به عقیده مسیح سقوط باور حواریون بعد از مصلوب ساختن مسیح بخاطر عدم توجه کافی آنها به عهد عتیق بوده است:

" آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «چقدر شما نادان هستید! چرا اینقدر برایتان دشوار است که به سخنان انبیا ایمان بیاورید؟ آیا ایشان بروشنی پیشگویی نکرده اند که مسیح پیش از آنکه به عزت و جلال خود برسد، می بایست تمام این زحمات را ببیند؟» سپس تمام پیشگویی هایی را که درباره خودش در تورات و کتابهای سایر انبیا آمده بود، برای آنان شرح داد." (لوقا 24:25.27)

توجه داشته باشید که وی چگونه بر نحوه صحبت کردن تمامی عهد عتیق از خودش تأکید می کند. اینچنین نبوده که حواریون هرگز کلمات عهد عتیق را نخوانده و یا نشنیده باشند، ولی قاعدتاً هیچگاه آنها را عمیقاً درک نکرده و در نتیجه نتوانستند بطور واقعی آن را باور نمایند. بنابراین درک صحیح کلام خداوند و نه فقط خواندن آن برای پیشبرد یک ایمان واقعی ضروری می باشد. یهودی ها در رابطه با خواندن عهد عتیق شدیداً متعصب بودند (اعمال رسولان 15:21)، ولی از آنجاییکه ربط آنها به مسائل مسیح و انجیل درک نمی کردند، به آن باور واقعی نداشتند و بنابراین مسیح به آنها گفت:

"شما حتی به موسی ایمان ندارید، چون اگر داشتید، به من هم ایمان می آوردید، برای این که موسی در کتاب تورات درباره من نوشته است. و چون نوشته های او را قبول ندارید، به من نیز ایمان نمی آورید." (یوحنا 5:46.47)

علی رغم اینکه آنها کتاب مقدس را خیلی بسیار مطالعه می کردند، ولی پیغام واقعی آن را که راجع به مسیح بود نمی دیدند، درحالیکه دوست داشتند فکر کنند که رستگاریشان تضمین شده است. مسیح باید به آنها می گفت:

"«شما کتاب آسمانی را با دقت بخوانید، (اعمال رسولان 17:11) چون عقیده دارید که به شما زندگی جاوید می دهد. در صورتی که همان کتاب به من اشاره می کند و مرا به شما معرفی می نماید." (یوحنا 5:39)

این امر می تواند در رابطه با بسیاری از افرادی که دارای آگاهی مختصر از برخی از وقایع و تعالیم عهد عتیق هستند نیز صدق نماید. این معرفتی است که آنها بطور اتفاقی دریافت کرده اند. آنها پیغام اعجاب انگیز مسیح و انجیل ملکوت خداوند را هنوز درک نکرده اند. قصد ما در این قسمت این است که شما را با نمایش معانی واقعی وعده های اصلی عهد عتیق از این موقعیت بیرون آوریم.

- در باغ بهشت

- به نوح

- به ابراهیم

- به داود

اطلاعات در رابطه با این مباحث در 5 کتاب اول انجیل (پیدایش تا تثنیه) که توسط موسی و پیامبران عهد عتیق نوشته شده، یافت می شود. تمام عناصر انجیل مسیحیت را می توان اینجا پیدا نمود. پولس توضیح میداد که موعظه او راجع به انجیل هیچ چیز غیر از آن چیزهایی را که موسی و پیامبران گفته اند نمی باشد و اینکه "پیغام من همان است که پیغمبران خدا و موسی به مردم تعلیم می دادند، مسیح که می بایست درد و رنج بکشد و اولین کسی باشد که پس از مرگ زنده شود تا به این وسیله، به زندگی یهود و غیریهود روشنائی ببخشد." (اعمال رسولان 26:22.23) و حتی در روزهای آخر هم گفته ها همانطور باقی مانده بود: "پولس درباره ملکوت خدا و عیسی مسیح برای ایشان صحبت کرد. او از صبح تا عصر از پنج کتاب موسی و کتب پیامبران برای سخنان خود دلیل می آورد" (اعمال رسولان 28:23).

امید پولس، آن مسیح عظیم الشان، باید همان امیدی باشد که به ما انگیزه می بخشد؛ چرا که همان نور پرشکوه در انتهای تونل زندگیش بود و باید برای هر مسیحی واقعی هم همینطور باشد. با این انگیزه ما اینک می توانیم "متون آسمانی را بکاویم".

## 2-3 و عده های بهشتی

داستان تأثرانگیز انسان در فصل 3 پیدایش بیان شده است. مار بزرگ برای بازگویی اشتباه کلمات خداوند و وسوسه حوا در عدم فرمانبرداری از خداوند نفرین شد. مرد و زن برای عدم اطاعت از فرمان الهی مجازات شدند. ولی هنگامیکه خداوند کلمات زیر را به مار می گوید اشعه ای از امید وارد این تصویر تاریک می شود:

"بین تو و زن، و نیز بین ذریه تو و ذریه زن، خصومت می گذارم. ذریه زن سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد." (پیدایش 3:15)

این آیه بسیار پرمفهوم می باشد و ما باید به دقت چیزهای مختلفی را که در آن دخیل هستند مشخص نماییم. "ذریه" به معنای فرزند یا زادگان میباشد ولی در عین حال می تواند به مردمی که به آن "ذریه" خاص مربوط می باشند برگردد. بعداً خواهیم دید که "ذریه" ابراهیم، مسیح بود (غلاطیان 3:16)، ولی اگر ما از طریق تعمید "در" مسیح هستیم پس ذریه آن هم هستیم (غلاطیان 3:27-29). کلمه "ذریه" در ضمن به مسئله اسپرم هم برمیگردد (اول پطرس 1:23) بنابراین يك ذریه واقعی مشخصه های پدرش را دارا خواهد بود.

براین اساس ذریه مار باید به آن چیزهایی بازگردد که دارای شباهت خانوادگی به مار باشد:

- تحریف کلمات خداوند

- دروغ گفتن

- تشویق دیگران به گناه

ما در فصل 6 خواهیم دید که يك شخص واقعی نیست که این کارها را می کند بلکه درون ما افراد ذیل وجود دارد:

- "بدن قبلي ما" که اسير گناه بود(روميان 6:6)
- "انسان بي ايمان"(اول قرنثيان 2:14)
- "طبيعت كهنه و گناه آلود كه بر اثر شهوات فریبنده فاسد و فاسدتر مي شود" (افسسيان 4:22)
- "طبيعت كهنه و فاسد شما با اعمالش" (كولسيان 3:9)

اين "مرد" گناهكار درون ما همان "شيطان" كتاب مقدس است كه ذريه مار مي باشد.

ذريه زن بايد حالت انحصاري خاصي مي داشت "تو پاشنه وي را خواهي زد." (پيدايش 3:15) اين فرد بايد ذريه مار، يا همان گناه را از بين مي برد - "ذريه زن سر تو را خواهد كوبيد" زد بر سر مار، با توجه به اينكه سر مار حاوي مغزش مي باشد، علامت مرگ است. تنها فردي كه مي تواند ذريه زن باشد مسيح است:

عيسي مسيح مرگ را (بوسيله صليب) از بين برد (و بنا بر اين قدرت گناه را نيز از بين برد - روميان 6:23) "و به ما راه ورود به زندگي جاويد را نشان داد كه همانا ايمان آوردن به پيغام انجيل اوست." (دوم تيموتائوس 1:10)

"خدا فرزند خود عيسي مسيح را در بدني مانند بدن انساني ما به اين جهان فرستاد، با اين تفاوت كه بدن او مثل بدن ما تحت سلطه گناه نبود." يعني ذريه مار (روميان 8:3)

"اما مي دانيد كه مسيح انسان شد تا بتواند گناهان ما را پاك سازد." (اول يوحنا 3:5)

"و تو نام او را عيسي (يعني نجات دهنده) خواهي نهاد چون او قوم خود را از گناهانشان خواهد رهانيد." (متي 1:21)

مسيح در واقع "از يك زن ساخته شده بود" (غلاطيان 4:4) يعني همان پسر مريم، با اين حال خداوند پدر وي بود. بنا بر اين در اين حالت نيز وي با اينكه توسط خدا و بگونه اي كه هيچ مرد ديگري بوجود نيامده، آفريده شده ولي ذريه زن مي باشد. اين ذريه زن بايد موقتاً توسط گناه يا همان ذريه مار مجروح مي شد "تو پاشنه وي را خواهي زد." (پيدايش 3:15) اگر يك مار پاي انسان را نيش بزند در مقايسه با كوبيدن بر سر مار يك جرح موقتي محسوب مي شود. بسياري از اصطلاحها داراي ريشه مقدس مي باشند براي مثال: "بر سرت خواهدكوبيد" (به معنای متوقف كردن كامل امري يا چيزي) قاعدتاً براساس اين رسالت مسيح كه بر سر مار كوبيده پايه ريزي شده است.

محكوميت گناه، يا همان ذريه مار، اساساً توسط قرباني شدن مسيح بر روي صليب حاصل شد. توجه داشته باشيد كه در آيات بالا چگونه از پيروزي مسيح برگناه در زمان دستوري گذشته صحبت شده است. بنا بر اين منظور از جرح موقت پاي مسيح در واقع اشاره به مرگ وي به مدت 3 روز دارد.

احيائي مجدد مسيح ثابت مي كند كه جرح وي در مقايسه با ضربتي كه وي بر گناه زده موقتي بوده است. جالب است كه در سوابق تاريخي كه مربوط به كتاب مقدس نمي باشد، گفته شده كه قرباني هايي كه مصلوب مي شوند توسط ميخ و از طريق پاشنه پا به صليب متصل مي گردند. بنا بر اين مسيح در طي مرگش "پاشنه پاي مجروح شده بود." در اشعيا 53:4.5 شرح داده شده كه مسيح توسط خداوند و در طي مرگش روي صليب مجروح گشته است. اين به سادگي اشاره

به پیشگویی پیدایش 3:15 دارد که مسیح توسط ذریه مار مجروح خواهد شد. اگرچه، نهایتاً خداوند کارش را از طریق شیطانی که مسیح با آن روبرو شده بود انجام داد، ولی در اینجا بعنوان کسی که جرح را انجام داده توصیف شده است. (اشعیا 53:10) وی این کار را از طریق کنترل کردن نیروهای شیطانی که پسرش را مجروح کردند انجام داد و بنابراین خداوند همچنین از طریق تجارب شیطانی هرکدام از فرزندانش هم عمل می کند.

#### تضاد امروزی

ولی ممکن است این سؤال برایتان پیش آمده باشد که: "اگر مسیح مرگ و گناه (ذریه مار) را از بین برده پس چرا اینها حتی امروز هم وجود دارند؟" جواب این سؤال این است که مسیح بر روی صلیب قدرت گناه درخودش را از بین برد: پیشگویی اساساً در رابطه با تضاد بین مسیح و گناه است. این بدان معناست که چون وی ما را دعوت کرده که در پیروزی اش سهیم باشیم پس نهایتاً ما هم می توانیم بر مرگ و گناه غالب شویم. آنهایی که برای سهیم شدن در پیروزی دعوت نشدند و یا این پیشنهاد را قبول نمی کنند البته کماکان گناه و مرگ را تجربه خواهند کرد. با اینکه مرگ و گناه توسط ایمان آورندگان واقعی، توسط پیوندشان با ذریه زن از طریق تعمید به مسیح هم تجربه می شود (غلاطیان 3:27-29) ولی آنها می توانند از گناهانشان پاک شوند و در نهایت از مرگ که نتیجه گناه است نجات یابند. بنابراین از جنبه ای مسیح روی صلیب "مرگ را از بین برد" (دوم تیموتائوس 1:10) ولی با این حال فقط هنگامی مردم دیگر نمی میرند و دیگر مرگ در زمین دیده نمی شود که کار خداوند با زمین در آخر هزاره تمام شود. "زیرا سلطنت مسیح (در اولین مرحله حکومت خدا) تا زمانی خواهد بود که همه دشمنان خود را نابود سازد. آخرین دشمن او مرگ است، که آن هم باید مغلوب و نابود شود." (اول قرنتیان 15:25-26)

اگر ما به "درون مسیح تعمید" می شویم پس وعده هایی که در رابطه با مسیح داده شده، مانند وعده هایی که در پیدایش 3:15 آمده، مربوط به ما نیز می شوند. آنها دیگر فقط بخشهای جالب کتاب مقدس تلقی نخواهند شد بلکه وعده هایی هستند که مستقیماً به ما داده شده است. ما نیز بعنوان ذریه زن پیروزی گناه بر خودمان را برای کوتاه مدت تجربه خواهیم نمود و ما نیز مانند مسیح از پاشنه پا مجروح خواهیم شد و خواهیم مرد، مگر آنکه خداوند در زمان زندگی ما بازگردد. ولی اگر ما واقعاً ذریه زن هستیم پس این جرح، موقت خواهد بود. آنهاییکه از طریق غرقه شدن بر آب بشکل درست، تعمید به مسیح می شوند خود را به مرگ و احیای وی، از طریق نماد برخاستن از آب مرتبط می سازند (به رومیان 5-6 رجوع کنید).

اگر ما ذریه واقعی زن هستیم پس زندگیمان کلمات پیدایش 3:15 را منعکس خواهد کرد - و بک احساس دائمی تضاد بین صحیح و غلط درون ما وجود خواهد داشت. پولس، حواری بزرگ، بک تضاد اسکیزوفرنی وار بین گناه و خویشتن واقعیش را که درونش طغیان داشت توصیف می کرد. (رومیان 7:14-25)

بعد از غسل تعمید بر این تضاد با گناه که بطور طبیعی در وجود ما می باشد افزوده می شود و این افزایش در تمام روزهای زندگی ما ادامه یابد. از طرفی خیلی مشکل است چرا که قدرت گناه زیاد است ولی از طرفی هم مشکل نیست چرا که ما می بینم که همراه با مسیحی هستیم که قبلاً جنگیده و در این تضاد پیروز شده است. توجه داشته باشید که چگونه مؤمنان بصورت زن توصیف شده اند، درست مثل اینکه ما با ذریه زن بودن، همان زن هستیم. (افسیان 5:23-32)

همانطور که ذریه زن نشان دهنده مسیح و آنهایی است که می خواهند مشخصه های وی را داشته باشند ذریه مار حکایت از گناه (شیطان کتاب مقدس) و آنهایی دارد که آزادانه مشخصه های گناه

و مار را به نمایش می گذارند. اینگونه افراد کلام خداوند را نشنیده گرفته و یا آن را تحریف می نمایند، که نهایتاً برای آنها ننگ گناه و دوری از خداوند را به همراه دارد، این همان اتفاقی است که برای آدم و حوا افتاد. با توجه به اینکه در واقع این یهودیان بودند که مسیح را کشتند – ذریه زن را از ناحیه پا مجروح ساختند – انتظار می رود که آنها مثالهای اولیه ذریه مار باشند. این امر توسط یحیی تعمیددهنده و مسیح تأیید شده است:

"اما وقتی یحیی دید که عده زیادی از روحانیون متظاهر و رهبران قوم نزد او می آیند تا تعمید گیرند، به ایشان گفت: ای افعی زادگان، چه کسی به شما گفت که می توانید از غضب آینده خدا بگریزید؟" (متی 3:7)

"عیسی که فکر ایشان را درک می کرد، فرمود: ... ای مارها، شما که باطنتان اینقدر بد است، چگونه می توانید سخنان نیکو و درست بر زبان بیاورید؟" (متی 12:25،34)

دنیا، حتی دنیای مذهبی هم دارای این مشخصه‌های مارگونه می باشد. فقط آنهاييکه به مسیح تعمید شده اند با ذریه زن در پیوند هستند. و بقیه در درجه های مختلف ذریه مار می باشند. نحوه برخورد مسیح با مردمی که ذریه مار بودند باید الگویی ما باشد:

- وي با روح عشق و اهمیت واقعی برای آنان موعظه می کرد، اما
- با این حال نمی گذاشت که نحوه فکر و عمل آنها وي را تحت تأثیر بگذارد، و
- از طریق نحوه زندگی شخصیت مهربان خداوند را نشان میداد.

با این حال بخاطر همین آنها از مسیح متنفر بودند. تلاش او برای فرمانبرداری از خداوند حس حسادت آنها را برمی انگیزد. حتی خانواده (یوحنا 5:7 و مرقس 3:21) و دوستان نزدیک وي (یوحنا 6:66) بین خود و مسیح فاصله ایجاد کردند و برخی حتی از وي دوری گزیدند. پولس هم هنگامیکه برای کسانی که زمانی هنگام سختی و خوشحالی در کنار وي بودند زاری می کرد همین امر را تجربه کرد:

"اگر حقایق را می گویم، چرا مرا دشمن خود می دانید؟" (غلاطیان 4:14-16)

واقعیت هیچگاه همگانی نمی باشد – دانستن آن و زندگی کردن با آن آنطور که باید همیشه نوعی مشکل برای ما ایجاد می کند و گاهی هم منجر به آزار و اذیت شخص می شود:

"و همچنان که اسحاق، پسر وعده، از دست اسماعیل، پسر کنیز، آزار می دید، ما نیز که از روح القدس از نو تولد یافته ایم، از دست آنانی که می خواهند شریعت یهود را بر ما تحمیل کنند، آزار می بینیم." (غلاطیان 4:29) (با شناخت واقعی کلام خداوند - اول پطرس 1:23)

اگر ما بطور واقعی با مسیح بیگانه هستیم باید گوشه‌ای از زجرهایی را که وي کشیده تجربه کنیم تا بتوانیم در اجر بزرگش هم سهیم باشیم. باز هم پولس يك مثال بی همتا در این رابطه آورده است:

"اما من حاضرم در راه برگزیدگان خدا بیش از اینها زحمت ببینم تا ایشان نیز نجات و جلال جاودانی را از عیسی مسیح بیابند. اگر بخاطر مسیح زحمت ببینم و در راه او کشته شوم، در آسمان زندگی را با او از سرخواهم گرفت. این واقعیت مرا تقویت و تسلی می بخشد. اگر فکر می کنیم که در این دنیا، خدمت کردن به او بسیار دشوار است، خوب است بیاد آوریم که

روزي فرا خواهد رسيد که در کنار او خواهیم نشست و با او سلطنت خواهیم نمود." (دوم تیموتاموس 2:10-12)

"اگر مرا انیت کردند، شما را نیز اذیت خواهند کرد... مردم دنیا شما را انیت خواهند کرد، از اینرو که شما از آن منید." (یوحنا 15:20.21)

- یعنی: چرا که ما بنام مسیح تعمید شده ایم (اعمال رسولان 2:38 و 8:16)

هنگام روبرو شدن با چنین آیه هایی وسوسه انگیز است که انسان این منطق را پیش میگیرد که: "اگر ارتباط داشتن با مسیح، یا همان ذریه زن، در این مقوله است ترجیح میدهم که ارتباطی نداشته باشم" ولی البته هیچگاه از ما انتظار نمی رود که کاری انجام دهیم که از نظر منطقی قدرت تحمل آن را نداشته باشیم. در عین حال برای اتحاد کامل با مسیح احتیاج به از خودگذشتگی می باشد و پیوستن با وی چنان اجر شکوهمندی را داراست که "آزارهای کنونی در مقایسه با شکوهی که بر ما متجلی خواهد شد ناچیز خواهد بود." و حتی اینک از خود گذشتگی وی به ما کمک می کند که با دعا کردن از مصائب زندگی بگذریم و در کنار خداوند احساس قدرت بنماییم و می توانیم اطمینان با شکوهی را که در بسیاری از کتب مقدس Christadelphian بر آن تأکید شده به آن اضافه نماییم:

"اطمینان داشته باشید که خدا نخواهد گذارد که بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید، و به شما قدرت خواهد بخشید تا بتوانید در برابر آن تاب بیاورید." (اول فرنتیان 10:13)

" این چیزها را گفتم تا خیالتان آسوده باشد. در این دنیا با مشکلات و زحمات فراوان روبرو خواهید شد؛ با این حال شجاع باشید، چون من در دنیا پیروز شده ام." (یوحنا 16:33)

"پس در مقابل تمام این چیزهای عالی، چه بگوییم؟ اگر خدا با ماست، چه کسی می تواند به ضد ما باشد؟" (رومیان 8:31)

### 3-3 وعده های خدا به نوح

با پیشرفت تاریخ بشریت پس از آدم و حوا انسان به طور روزافزونی شرور گشت. همه چیز به مرحله ای رسید و تمدن بقدری از نظر اخلاقی آشفته شده بود که خداوند تصمیم گرفت تمام آن نظام را به غیر از نوح و خانواده اش، از بین ببرد. به نوح دستور داده شد که کشتی ای بسازد و نماینده ای از هر حیوان روی آن بگذارد تا هنگامیکه دنیا بواسطه سیل از بین میرود آنها زنده بمانند. البته دلایل علمی زیادی وجود دارد که علاوه بر گفته های کتب مقدس نشان میدهد که این سیل واقعاً اتفاق افتاده است. توجه داشته باشید که زمین (این کره واقعی) به کلی از بین نرفت و فقط نظام شرور برقرار در زمین از بین رفت: "همه جانداران روی زمین یعنی حیوانات اهل و وحشی، خزندگان و پرندگان با آدمیان هلاک شدند." (پیدایش 7:22) مسیح (متی 24:37) و پطرس (دوم پطرس 3:6-12) هر دو داورى نازل شده بر دنیای نوح را مشابه با آنچه که هنگام ظهور دوم مسیح رخ خواهد داد دیدند. بنابراین شرارت انسان در زمان نوح مطابق با دنیای کنونی ما می باشد که قرار است با بازگشت مسیح مجازات شود.

بخاطر گناهکاری شرم آور انسان و برنامه خود ویرانگری که در دنیا شروع شده، این باور حتی در بین مسیحیان پدیدار شده است که این زمین از بین خواهد رفت. این عقیده بطور واضح نشان دهنده عدم احترام به این پیام کتاب مقدس است که: خداوند دائماً در فکر اتفاقات این کره است و بزودی مسیح باز می گردد که ملکوت خداوندی را روی این زمین برپا نماید. اگر به انسان اجازه

داده شود که این کره را از بین ببرد پس این وعده ها را نمی توان عملی کرد. شواهد قابل توجهی مبین این امر است که ملکوت خداوندی بر زمین برپا خواهد شد که در مطالعات 4-7 و 5 ذکر شده است. فعلاً آیه های ذیل سندیت کافی بر عدم تخریب زمین و منظومه شمسی را در بر دارند:

"در آنجا خانه مقدس خود را مانند کوههای محکم و پابرجای دنیا، جاودانه برپا نمود." (مزامیر 78:69).

"ذریه ها یکی پس از دیگری می آیند و می روند، ولی دنیا همچنان باقی است." (جامعه 1:4)  
"آفتاب و ماه... ستارگان درخشان... آسمانها... او همه را تا ابد برجایشان ثابت نموده است و آنچه او ثابت نموده است هرگز تغییر نخواهد کرد." (مزامیر 6-3:148)

"هیچ بدی و گزند در کوه مقدس خدا وجود نخواهد داشت، زیرا همانگونه که دریا از آب پر است، همچنان جهان از شناخت خداوند پر خواهد شد." (اشعیا 9:11 و اعداد 21:14) این باور مشکل است، چرا که اگر خداوند اجازه بدهد که زمین خود ویرانی نماید پس وعده انجام نکرده است.

"خداوند آسمانها و زمین را آفریده و آنها را استوار نموده است. او جهان را ببهوده نیافریده، بلکه برای سکونت و زندگی آن را ساخته است." (اشعیا 45:18) در نتیجه اگر خدا فقط زمین را آفرید که ویران شدن آن را بنگرد پس کارهای وی عبث بوده است.

ولی خداوند همه اینها را در کتاب پیدایش به نوح وعده داده بود. شاید نوح هنگامیکه زندگی مجددش را در دنیای جدیدی که بر اثر سیل درست شده بود آغاز کرد می ترسید که يك نابودی کلی دیگری هم در پیش باشد. شاید هر بار که باران می گرفته این فکر از ذهنش می گذشته است. و بعد خداوند يك سری وعده داد که این اتفاق دوباره رخ نخواهد داد:

"من با شما و با ذریه های آینده شما و حتی با تمام حیوانات، پرندگان و خزندگان عهد می بندم که بعد از این هرگز موجودات زنده را بوسیله طوفان هلاک نکنم (به کلمه "من" توجه کنید- بسیار جای تعجب است که خدا به انسان فناپذیر قول می دهد!) و زمین را نیز دیگر بر اثر طوفان خراب ننمایم. این است نشان عهد جاودانی من." (پیدایش 9-12)

این وعده ها بواسطه رنگین کمان تأیید شدند:

"وقتی ابرها را بالای زمین بگسترانم و رنگین کمان دیده شود، آنگاه قولی را که به شما و تمام جانداران داده ام به یاد خواهم آورد و دیگر هرگز تمام موجودات زنده بوسیله طوفان هلاک نخواهند شد. آری، رنگین کمان نشانه عهد من است با تمام موجودات زنده روی زمین." (پیدایش 9-13-17)

از آنجاییکه این وعده ها بین خداوند، مردم و جانوران زمین ابدی هستند این امر را که زمین باید انسانها و حیواناتی داشته باشد که تا ابد روی آن زندگی کنند به دنبال دارد: این موضوع به خودی خود اثباتی است بر اینکه ملکوت خداوند بر زمین برپا خواهد شد و نه در بهشت.

بنابراین وعده هایی که به نوح داده شده اساس انجیل ملکوت است و نشان میدهد که توجه خداوند چگونه بر زمین متمرکز شده و چگونه وی يك نیت ابدی نسبت به آن دارد. خداوند حتی در



غضب هم رحم را فراموش نمی کند (عبرانیان 3:2) و عشق وی همچنین است که حتی برای حیوانات هم اهمیت قائل می باشد. (اول قرنیتان 9:9 رجوع به یونس 4:11)

### 3-4 وعده های خدا به ابراهیم

انجیلی که توسط مسیح و فرستادگان به مردم ابلاغ می شد از نظر زیربنایی با آن چیزی که ابراهیم درک کرده بود تفاوتی نداشت. خداوند از طریق کتب مقدس "قبل از انجیل به ابراهیم موعظه میکرد." (غلاطیان 3:8) این وعده ها به قدری مهم بودند که پطرس ابلاغیه های عمومی انجیل را با استناد به آنها شروع و تمام می کرد. (اعمال رسولان 3:13.25) اگر ما بتوانیم آنچه را که به ابراهیم تدریس شد درک نماییم بعداً می توانیم تصویر اولیه ای از انجیل مسیحیت را مجسم نماییم. نشانه های دیگری وجود دارد که بیانگر این اصل است که انجیل چیزی نبوده که فقط از زمان مسیح آغاز شده باشد:

"من و برنابا برای همین به اینجا آمده ایم تا این پیغام را به شما نیز برسانیم و بگوییم که خدا عیسی را زنده کرده است این همان وعده ای است که خدا به اجداد ما داد و حالا در زمان ما به آن وفا کرده است." (اعمال رسولان 13:32،33)

"انجیلی که وعده اش را از زمانهای دور توسط انبیاء خود (برای مثال ابراهیم در پیدایش 20:7) در کتاب آسمانی داده بود" (رومیان 2،1:1).

"به همین جهت، پیغام انجیل حتی به مردگان یعنی به کسانی که به هنگام طوفان نوح مرده اند اعلام شد." (اول پطرس 4:6) یعنی مؤمنانی که قبل از قرن اول زندگی کرده اند و مرده اند، پیام انجیل را دریافت کرده بودند.

"زیرا همانگونه که خدا در زمان موسی، به قوم اسرائیل وعده سرزمین موعود را داد، در زمان حاضر نیز به ما این خبر خوش را داده است که می خواهد ما را نجات بخشد." (عبرانیان 4:2) – یعنی بنی اسرائیل در صحرائی سینا

وعده هایی که به ابراهیم داده شده دارای 2 اصل اساسی می باشند:

1) مسائلی در مورد ذریه ابراهیم (زادگان مخصوص)

2) مسائلی در مورد سرزمینی که به ابراهیم وعده داده شده بود

در مورد این وعده ها در عهد جدید صحبت شده و با توجه به سیاست ما که عبارتست از اجازه دادن به کتاب مقدس که خودش را توضیح دهد در هر دو عهد را با هم ترکیب می نماییم تا بتوانیم تصویر کاملی از وعده هایی که به ابراهیم داده شده بدست بیاوریم.

اصلیت ابراهیم متعلق به اور بود، شهری ثروتمند در عراق امروزی. باستان شناسی مدرن نشان دهنده سطح بالایی تمدنی بوده که مردم این شهر در زمان ابراهیم به آن دست یافته بودند. در این شهر سیستم بانکی، خدمات اجتماعی و سازمانهای مربوطه وجود داشته است. ابراهیم بدون اینکه تصویری از زندگی دیگری داشته باشد در این شهر می زیسته و تا جایی که ما می دانیم اهل امور دنیوی بوده است. ولی بعد ندای خارق العاده خداوند به وی میرسد که حکم می کند او این زندگی متجدد را رها کند و سفری را به سرزمین موعود آغاز نماید. این که "کجا" و "چه چیز" دقیقاً مشخص نشده بود. نهایتاً این سفر به يك مسافرت 1500 مایلی تبدیل شد. و این سرزمین جایی نبود جز کنعان یا همان اسرائیل امروزی.

در زمان حیات ابراهیم در مواقعی خداوند در مقابل او ظاهر شده و وعده هایش را تکرار کرده و حتی افزایش داده است. این وعده ها زیربنای انجیل مسیحیت هستند و بنابراین همان ندایی که برای ابراهیم آمده برای ما به عنوان مسیحیان واقعی هم صادق است که می گوید که مسائل فانی زندگی را رها کنید و با باورتان پیش بروید و وعده های خداوند را با زیستن براساس کلامش ارزش ندهید. ما به راحتی می توانیم تصور کنیم که ابراهیم چگونه در طی سفرش به وعده ها اندیشیده است. "ابراهیم نیز به خاطر ایمانی که به خدا داشت، دعوت او را اطاعت کرد و "از اور به سوی سرزمین کنعان) که خدا وعده اش را داده بود، به راه افتاد. او بدون آنکه بداند به کجا می رود، شهر و دیار خود را ترک گفت." (عبرانیان 11:8)

در حالیکه ما برای اولین بار وعده های خداوند را مرور می کنیم، احساس می کنیم که نمی توانیم بطور دقیق مجسم کنیم که ملکوت خداوندی که وعده داده شده چگونه خواهد بود. ولی باور ما به خداوند باید بدانگونه باشد که با اشتیاق فرمانبری نماییم.

ابراهیم يك كولي سرگردان نبود که کار بهتری از امتحان کردن این وعده ها نداشته باشد. او متعلق به فرهنگی بود که از نظر بنیادی تشابه زیادی با زمان ما داشته است. تصمیم های مشکل و عذاب دهنده ای که وی با آن روبرو بود مشابه با تصمیم گیریهای هستند که شاید ما هم هنگام قبول و عمل به وعده های خداوند با آن روبرو شویم. نگاه عجیب همکاران و نگاههای مکارانه همسایه ها (او چه مؤمن شده!)... چیزهایی هستند که ابراهیم هم با آنها مواجه شده است. حتماً انگیزه ابراهیم برای تحمل تمام سختی هایی که باید می کشیده، خیلی قوی بوده است. چرا که تنها چیزی که در تمام سالهای طولانی سفرش به وی انگیزه می بخشید، وعده های خدا بوده است. او حتماً این کلمات را حفظ کرده و هنگام سفر درباره معنایی که برایش داشته فکر می کرده است.

با داشتن ایمانی مشابه و عمل کردن به آن ما هم می توانیم مانند ابراهیم مفتخر شویم و بنام دوست خداوند شناخته شویم (اشعیا 41:8)، معرفت خداوند را کسب کنیم (پیدایش 18:17) و به امید زندگی ابدی به ملکوت دست یابیم. يك بار دیگر تأکید می کنیم که انجیل مسیح براساس وعده های خداوند به ابراهیم پایه گذاری شده است. ما هم برای اینکه بتوانیم ایمان واقعی به پیام مسیحیت را بدست بیاوریم، باید وعده هایی را که به ابراهیم داده شده بشناسیم. بدون آنها ایمان ما ایمان واقعی نخواهد بود. بنابراین ما باید با چشمانی مشتاق مکرراً صحبت های انجام شده بین خداوند و ابراهیم را بخوانیم:

سرزمین

1) "ولایت، خانه پدری و خویشاوندی خود را رها کن... به سرزمینی که من تو را بدانجا هدایت خواهم نمود برو." (پیدایش 12:1)

2) "ابرام و همراهانش به سفر خود به سوی شمال و به طرف بیت ایل (مرکز اسرائیل) ادامه دادند... خداوند به ابرام فرمود: با دقت به اطراف خود نگاه کن؟ تمام این سرزمین را که می بینی، تا ابد به تو و نسل تو می بخشم. نسل تو را مانند غبار زمین بی شمار میگردانم... برخیز و در سراسر این سرزمین که آن را به تو می بخشم بگرد." (پیدایش 13:3، 14-17)

3) "آنروز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: من این سرزمین را از مرز مصر تا رود فرات به نسل تو می بخشم." (پیدایش 15:18)

4) "تمامی سرزمین کنعان را که اکنون در آن غریب هستی، تا ابد به تو و نسل تو خواهم بخشید و خدای ایشان خواهم بود." (پیدایش 17:8)

5) "خدا به ابراهیم و به نسل او وعده داد که جهان را به ایشان ببخشد." (رومیان 4:13)

در اینجا می توان مراحل نزول وحی به ابراهیم را مشاهده کرد:

- 1- سرزمینی هست که دوست دارم به آنجا بروی.
- 2- تو اینک به آن منطقه رسیدی. تو و فرزندان تو برای همیشه اینجا زندگی خواهید کرد. توجه داشته باشید که وعده حیات ابدی بدون تأکید و شکوه ثبت شده است. یک نویسنده انسان بدون شک فریب این جمله را می خورده است.
- 3- منطقه سرزمین وعده داده شده با مشخصات بیشتری ذکر می گردد.
- 4- ابراهیم نباید انتظار می داشت که وعده ها را در این حیات دریافت نماید و باید در سرزمین غریب می ماند اگرچه قرار بود تا انتهای عمر آنجا زندگی کند. به این مفهوم که او می میرد و بعد احیاء می شود تا بتواند وعده ها را دریافت نماید.
- 5- پولس، درحالیکه ملهم شده بود، به وضوح وعده هایی را که خداوند به ابراهیم داده بود به صورت ارث و بی از تمام زمین مشاهده نمود.

کتاب مقدس برای اینکه به ما یادآوری نمایند که ابراهیم اجرای وعده ها را در زمان حیاتش دریافت نکرد از مسیر اصلی خود منحرف می شوند.

"حتی وقتی به سرزمین موعود رسید، مانند یک رهگذر در خیمه ها زندگی می کرد. اسحاق و یعقوب نیز که همین وعده را از خدا یافته بودند، مانند او در خیمه ها زندگی خود را سپری می کردند." (عبرانیان 11:9)

و بی به صورت یک غریبه در سرزمین زندگی کرد، شاید با همان احساس نهانی ناامنی و غریبی که یک پناهنده سیاسی حس می کند. او با ذریه خودش و در سرزمین خودش به سختی زندگی می کرد. "و همراه زادگانش اسحاق و یعقوب (همان کسانی که وعده ها برای آنان تکرار شد) در ایمان و درحالیکه وعده ها را دریافت نکرده بودند همه مردند، اما آنها را از دور دیده، به امید دریافتشان شاد شدند. آنها اذعان می داشتند که این دنیای زودگذر خانه واقعی ایشان نیست، بلکه در این دنیا، رهگذر و غریب هستند." (عبرانیان 11:13) در آیات فوق به 4 مرحله زیر توجه داشته باشید:

- شناخت وعده ها - همان کاری که ما در این مطالعات انجام می دهیم.
- ترغیب شدن بر آنها - اگر ابراهیم هم می بایست ترغیب شود پس ترغیب ما چقدر طول خواهد کشید؟
- پذیرفتن آنها - از طریق تعمید به مسیح (غلاطیان 29-3:27)
- اعتراف به دنیا از طریق نحوه زندگیمان که این دنیا خانه واقعی ما نیست و ما به امید عصر آینده که به زمین خواهد آمد زندگی می کنیم.

اگر ما اینها را تحسین کنیم ابراهیم تبدیل به قهرمان و الگویی ما می شود. تشخیص نهانی اینکه انجام وعده ها در آینده صورت می گیرد برای این مرد پیر و خسته هنگام مرگ همسرش رخ داد. او باید قسمتی از سرزمین وعده داده شده را می خرید تا همسرش را در آن دفن نماید. (اعمال رسولان 7:16)

خدا "در آن روز حتی يك و جب از این زمین را به او نداد. اما به او قول داد که سرانجام تمام این سرزمین از آن او و نسل او خواهد شد." (اعمال رسولان 7:5) ذریه کنونی ابراهیم هم درحالیکه زمینی را که برای زندگی ابدی به آنها وعده داده شده بود می خردند یا اجاره می کنند ممکن است حس ناسازگاری نمایند.

ولی خداوند به وعده هایش عمل می کند. روزی میاید که ابراهیم و تمام کسانی که به آنها وعده داده شده پاداش خود را می گیرند. آیات عبرانیان 11:13.39.40 به اینجا میرسد که:

"این مردان ایمان، همه مردند بدون آنکه تمام وعده های خدا را دریافت کنند، خدا میخواست که ایشان منتظر بمانند تا همراه ما به آن برکات بهتری برسند که او برای ما در نظر گرفته است." (عبرانیان 11:13)

بنابراین به تمام مؤمنان واقعی بطور همزمان پاداش داده خواهد شد، یعنی در مرکب قضاوت و در روز آخر. (دوم تیموتائوس 4:1.8 و متی 25:31-34 و اول پطرس 5:4) و چون برای قضاوت شدن باید حیات داشت پس ابراهیم و تمام کسانی که آن وعدهها را میدانستند باید قبل از روز قضاوت احیاء شوند. اگر آنها هنوز وعدههایشان را دریافت نکرده باشند و فقط بعد از احیاء و قضاوت و زمان بازگشت مسیح آنها را دریافت کنند، چاره ای نیست جز اینکه قبول کنیم که امثال ابراهیم درحال حاضر خفته اند و در انتظار ظهور مسیح می باشد، با این حال موزائیک های شیشه ای رنگی در کلیساها در سراسر اروپا بعنوان نمادی که نشان میدهد که ابراهیم در آسمان می باشد و درحال تجربه پاداش وعده داده شده به ازای يك عمر زندگی با ایمان می باشد، شناخته شده است. هزاران نفر و در طی صدها سال از جلوی این عکسها گذشته اند و از نظر مذهبی این نظریات را قبول کرده اند. حال این سؤال مطرح است که آیا شما شجاعت پایه ریزی شده بر اساس کتب مقدس را برای خارج شدن از راه خودتان دارا هستید؟

ذریه

همانطور که در بخش 2-3 توضیح داده شد وعده ذریه اولاً در مورد مسیح و ثانیاً در مورد آنانکه با مسیح پیوسته اند و در نتیجه بعنوان ذریه ابراهیم محسوب می شوند صدق می کند:

1) "من تو را پدر امت بزرگی می گردانم. تو را برکت می دهم... همه مردم دنیا از تو برکت خواهند یافت." (پیدایش 12:2،3)

2) "تمام این سرزمین را که می بینی تا ابد به تو و نسل تو می بخشم. نسل تو را مانند غبار زمین بشمار میگردانم." (پیدایش 13:15،16)

3) "ستارگان آسمان را بنگر و ببین آیا می توانی آنها را بشماری؟... نسل تو نیز چنین بی شمار خواهد بود... من این سرزمین را از مرز مصر تا رود فرات به نسل تو می بخشم." (پیدایش 15:5،18)

4) "تمامی سرزمین کنعان را که اکنون در آن غریب هستی، تا ابد به تو و نسل تو خواهم بخشید و خدای ایشان خواهم بود." (پیدایش 17:8)

5) "تو را چنان برکت دهم که نسل تو مانند ستارگان آسمان و شنهای دریا بشمار گردند. آنها بر دشمنان خود پیروز شده، موجب برکت همه قومهای جهان خواهند گشت، زیرا تو مرا اطاعت کرده ای." (پیدایش 22:17،18)

باز هم ، درك ابراهيم از " ذريه" بطور جلو رونده اي بسط يافت:

- 1- اول فقط به وي گفته شد كه به گونه‌اي وي داراي تعداد بي شماري فرزند خواهد شد و اينكه از طريق ذريه وي تمام زمين آمرزيده خواهد شد.
- 2- بعد به وي گفته شد كه داراي ذريه‌اي خواهد بود كه شامل مردمان بسياري خواهد بود. اين افراد در كنار وي و در سرزميني كه وارد آن شده حيات ابدي خواهند داشت. (همان كنعان)
- 3- به وي گفته شد كه ذريه وي به اندازه ستارگان آسمان خواهد شد. اين براي وي به معنای اين بود كه وي داراي فرزندان معنوي (ستارگان آسمان) زيادي خواهد بود آن هم دركنار فرزندان راستين (مانند "غبار بر زمين")
- 4- وعده هاي قبل با دادن اطمینان از اينكه بسياري از افراد كه قسمتي از ذريه مي شوند مي توانند با خداوند رابطه شخصي داشته باشند مشخص تر شده بودند.
- 5- ذريه در مقابل دشمنانش پيروز خواهد شد.

توجه داشته باشيد كه ذريه بايد نعماتي را بياورد كه مردم سرزمين بتوانند از آن استفاده نمايند. در كتاب مقدس ايده آمرزش اغلب در رابطه با بخشش گناهان ميباشد. بالاخره اين بزرگترين نعمتي است كه يك خداپرست آرزو خواهد كرد. سپس ما چيزهايي از قبيل "خوشا به حال كسي كه گناهانش آمرزيده شده و خطاهايش بخشيده شده است!" (مزامير 32:1) "پياله برکت" (اول قرنتيان 10:16) مي‌خوانيم كه جام شرابي را كه نمايانگر خون مسيح است و از طريق آن بخشايش امكان پذير مي باشد توصيف مي نمايد.

و البته تنها نواده ابراهيم كه بخشايش گناهان را به دنيا عرضه کرده است مسيح مي باشد و توضيحات عهد جديد در رابطه با وعده هاي خداوند به ابراهيم سند مستحکمي براي اصل مي باشد:

"به همين ترتيب، خدا نيز به ابراهيم و به فرزند او وعده هايي داد. توجه داشته باشيد كه خدا نفرمود اين وعده‌ها را به فرزندان او خواهم داد، كه منظور يهوديان باشد؛ بلكه فرمود كه وعده ها را به فرزند او اعطا خواهد كرد، كه منظور عيسي مسيح است." (غلاطيان 3:16)

"... و خدا به شما نيز مانند اجدادتان وعده داده است كه تمام مردم روي زمين را بوسيله نسل ابراهيم برکت دهد. اين همان وعده اي است كه خدا به ابراهيم داد. از اين جهت خدا خدمتگزار خود را اول از همه نزد شما، بني اسرائيل، فرستاد تا شما را از راههاي گناه‌آلودتان بازگرداند و به اين وسيله به شما برکت دهد." (اعمال رسولان 3:25، 26)

توجه داشته باشيد كه پطرس چگونه پيدايش 22:18 را توضيح و تفسير مي كند:

ذريه = مسيح

نعمت (آمرزش) = بخشايش گناهان

وعده اينكه مسيح، يا همان ذريه، بر تمام دشمنانش غلبه خواهد كرد اگر در رابطه با پيروزي برگناه وي مطالعه شود بيشتر معنا پيدا خواهد كرد چرا كه گناه بزرگترين دشمن بندگان خدا و در نتيجه مسيح ميباشد.

## ملحق شدن به ذریه

اینک باید روشن شده باشد که عناصر اساسی انجیل مسیحیت توسط ابراهیم درک شده بوده است. ولی این وعده های حیاتی به ابراهیم و ذریه اش مسیح داده شده بوده، پس بقیه چی؟ حتی فرزندان فیزیکی ابراهیم هم بطور خودکار قسمتی از آن ذریه خاص نخواهند شد. (یوحنا 8:39 و رومیان 9:7) ما باید به گونه ای به صورت بخش محرم از مسیح درآیم تا در وعده هایی که به ذریه داده شده سهیم شویم. (رومیان 5-6:3) که از طریق تعمید در مسیح میسر میباشد. ما اکثراً می خوانیم که تعمید در نام وی انجام می گیرد. (رومیان 2:38 و 8:16 و 10:48 و 19:5) غلاطیان 3:27-29 این نکته را به بهترین نحو توصیف میکند:

"و همه که تعمید گرفته ایم، جزئی از وجود مسیح شده ایم و مسیح را پوشیده ایم. دیگر فرقی نمی کند که یهودی باشیم یا غیریهودی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن، زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم، و اکنون که از آن مسیح شده ایم، فرزندان واقعی ابراهیم می باشیم و در نتیجه تمام وعده هایی را که خدا به ابراهیم داد، به ما نیز تعلق می گیرد." (غلاطیان 3:27-29)

- وعده حیات ابدی در زمین از طریق دریافت " نعمت " بخشایش از طریق مسیح. از طریق تعمید، یا همان ذریه، است که ما در وعده هایی که به وی داده شده سهیم می شویم و بدینگونه است که آیه رومیان 8:17 ما را " وارثان مشترک با مسیح " می خواند.

به یاد داشته باشید که آموزش به تمام مردم و در تمام نقاط زمین و از طریق ذریه تعلق می گیرد و ذریه باید تبدیل به گروهی وسیع از مردم می شد، مانند ماسه سواحل و ستارگان آسمان. و این را به دنبال دارد که آنها اول باید آموزش را دریافت کنند تا بتوانند قسمتی از ذریه شوند. بنابراین یک ذریه واحد از نظر خداوند یک نسل می باشد. ( به معنای تمام مردم، مزامیر 22:30)

ما می توانیم دو نوع وعده ای را که خداوند به ابراهیم داد مرور نماییم.

### (1) سرزمین

ابراهیم و ذریه اش، مسیح و آنانکه مسیح آنها را در بردارد سرزمین کنعان را به ارث خواهند برد و بعد تمام زمین را خواهند گرفت و تا ابد آنجا زندگی خواهند کرد. آنها این وعده را در این زندگی دریافت خواهند کرد ولی در روز آخر و هنگامیکه مسیح باز می گردد به آن خواهند رسید.

### (2) ذریه

ذریه اساساً مسیح بوده و از طریق وی گناهان (دشمنان) بشر از بین میروند تا نعمت بخشایش در دسترس تمام جهانیان قرار بگیرند. از طریق تعمید به نام مسیح ما قسمتی از ذریه می شویم.

این دو موضوع در موعظه های عهد جدید هم مطرح شده و تعجب آور نیست که اینگونه ثبت شده که اغلب مردم هنگامیکه این تعلیمات را می گرفتند، تعمید می شدند. چرا که تعمید راهی برای دریافت این وعده ها بوده و هست. ما حالا می توانیم بفهمیم که پولس بعنوان پیرمردی که با مرگ روبرو شده بود چگونه امیدش را بعنوان "امید اسرائیل " توصیف می کرد. (اعمال رسولان 28:20) توجه داشته باشید که امید واقعی مسیحیت همان امید اولیه یهودی ها می باشد. گفته مسیح که " رستگاری از یهودی ها می باشد " (یوحنا 4:22) باید به لزوم تبدیل شدن به

یهودی‌های روحانی برای استفاده بردن از وعده‌های رستگاری از طریق مسیح که به پدران یهودی او نوید داده شده است، نسبت داده شود.

ما می‌خوانیم که مسیحیان اولیه درباره موارد زیر موعظه کرده اند:

1- "مسائل مربوط به ملکوت خداوند و

2- نام عیسی مسیح". (اعمال رسولان 8:12)

این دو مطلب تحت عناوینی نسبتاً مختلف به ابراهیم هم توضیح داده شده است:

1- وعده‌های سرزمین

2- وعده‌های ذریه.

در مطالب بالا توجه کنید که "مسائل" (جمع) در رابطه با ملکوت و عیسی بعنوان "عیسی موعظه کننده" (اعمال رسولان 8:5 رجوع به آیه 12) آمده است. اغلب اوقات این آیه بصورت "عیسی شما را دوست دارد" تعبیر می‌شود. فقط کافیسیت بگویید که باور داشتید که وی برای شما مرده تا رها شوید! ولی واژه "مسیح" به وضوح بیان کننده تدریس مواردی در مورد وی و ملکوت درحال ظهورش می‌باشد. بشارت در مورد این ملکوت که به ابراهیم موعظه شده بود در موعظه‌های اولیه انجیل نقش بزرگی را ایفاء می‌کرده است.

در کورینت، پولس "به مدت سه ماه به عبادتگاه یهود می‌رفت و با شجاعت پیغام انجیل را اعلام می‌کرد." (اعمال رسولان 19:8)؛ در افسس او در مورد "ملکوت خدا" (اعمال رسولان 20:25) موعظه می‌کرد و آخرین صحبت‌هایش در رم هم به همین گونه بوده است: "پولس در باره ملکوت خدا و عیسی مسیح برای ایشان صحبت کرد... از پنج کتاب موسی... و کتب پیامبران." (اعمال رسولان 28:23,31) اینکه آنقدر موضوع برای صحبت کردن در مورد آن بوده، نشان می‌دهد که پیغام اصلی انجیل در مورد ملکوت و مسیح فقط این نبوده که انسان جمله "مسیح را باور داشته باشید" را به زبان بیاورد. وحی خداوند به ابراهیم خیلی مفصل تراز این بوده و وعده‌هایی که به وی داده شده اساس انجیل مسیحیت واقعی می‌باشند.

ما نشان داده‌ایم که تعمیم به نام مسیح، ما را قسمتی از ذریه می‌کند و در نتیجه می‌توانیم در وعده‌ها سهیم باشیم (غلاطیان 3:27-29)، ولی تعمیم به تنهایی برای بدست آوردن رستگاری و وعده داده شده، کافی نمی‌باشد. ما باید در ذریه و در مسیحیت بمانیم تا بتوانیم در وعده‌هایی که به ذریه داده شده سهیم باشیم. بنابراین تعمیم فقط آغاز راه است، ما با تعمیم وارد مسابقه‌ای می‌شویم که بعد باید شروع به دویدن کنیم. فراموش نکنید که فقط ذریه ابراهیم بودن بدین معنا نیست که خداوند ما را قبول کرده است. اسرائیلی‌ها هم به نحوی ذریه ابراهیم هستند، ولی این بدان معنا نیست که می‌توانند بدون تعمیم و تسلیم زندگی خود در راه مسیح و ابراهیم رهایی یابند. (رومیان 9:7.8 و 4:13.14) عیسی به یهودی‌ها گفت: "بلی، می‌دانم که شما فرزندان ابراهیم هستید. با این وجود، بعضی از شما می‌خواهید مرا بکشید، چون در دل شما جایی برای پیام من پیدا نمی‌شود... هرچه از پدر خود آموخته‌اید انجام دهید." (یوحنا 8:37,39) که می‌بایست با ایمان به خداوند و مسیح، ذریه و وعده داده شده، زندگی میکرد. (یوحنا 6:29)

"ذریه" باید مشخصات پیشینیانش را دارا باشد. اگر ما بخواهیم ذریه واقعی ابراهیم باشیم نه تنها باید تعمیم شویم بلکه ایمان واقعی به وعده‌های خداوند، درست مانند خود وی، داشته باشیم. برای همین است که او را به نام "پدر کسانی که به خدا ایمان دارند و نجات یافته‌اند... کسانی که پا در

راه ایمان وی گذاشتند." (رومیان 4:11، 12) می خوانند. "از اینجا به این نکته پی می بریم که در نظر خدا، فقط ایمان ما مطرح است. (به معنای از ته دل باور کردن) در نتیجه، فرزندان واقعی ابراهیم آنهایی هستند که به خدا ایمان حقیقی دارند." (غلاطیان 3:7)

ایمان واقعی باید از طریق نوعی عمل نشان داده شود در غیراینصورت از نظر خدا ایمان نیست (یعقوب 2:17). ما ایمان به این وعده‌ها را که مطالعه کردیم در اولین مرحله از طریق تعمید نمایش می‌دهیم که بتوانیم آنها را به شخص خود تعمیم دهیم (غلاطیان 3:27-19) پس آیا شما واقعاً به وعده‌های خداوند ایمان دارید؟ این سوالی است که ما باید مکرراً در تمام طول زندگی‌مان از خود بپرسیم.

میثاق پیمان قدیم و جدید

باید تا الان مشخص باشد که وعده‌های خداوند به ابراهیم انجیل مسیح را بیان می‌کنند. دیگر وعده‌های اساسی خداوند آنهایی است که به یهودیان و بصورت قوانین موسی ارائه می‌گردد، به آنها از نظر جسمانی در این حیات لطف ارزانی می‌شود. (تثنیه 28) هیچ وعده حیات ابدی بطور مستقیم در این سری وعده‌ها یا "پیمان" وجود نداشته است. پس ما می‌بینیم که دو سری وعده داده شده است:

1) به ابراهیم و ذریه وی، وعده بخشایش و حیات ابدی در ملکوت خداوندی بعد از ظهور مجدد مسیح. این وعده در آسمان و به داود نیز داده شده بود.

2) به مردم یهودی در زمان موسی وعده صلح و شادی در زندگی کنونی در صورت فرمانبری آنها از قوانینی که خداوند به موسی داده بود.

خداوند به ابراهیم وعده آمرزش و زندگی ابدی در ملکوت را داده بود ولی این فقط از طریق قربانی شدن مسیح عملی بود. ما خواندیم که مرگ مسیح روی صلیب به همین دلیل وعده‌های خداوند به ابراهیم را تأیید می‌کند (غلاطیان 3:17 و رومیان 8:15 و دانیال 9:27 و دوم قرنتیان 1:20)

بخاطر همین خون وی را "خون عهد جدید" (متی 26:28) نامیده اند.

و ما باید به یاد داشته باشیم که مسیح به ما گفته که بطور مداوم جام شراب را، که نماد خون وی است، بنوشیم تا یاد این وعده‌ها باشیم. (به اول قرنتیان 11:25 نگاه کنید) "این پیاله نشان‌دهنده پیمان تازه خداست که با خون من مهر می‌شود." (لوقا 22:20) اگر این مسائل را درک نکنیم "شکستن نان" به یاد مسیح و اعمالش هیچ فایده‌ای ندارد.

قربانی شدن مسیح بخشایش و زندگی ابدی در ملکوت را امکان‌پذیر ساخت و بنابراین ابراهیم از بابت وعده‌ها مطمئن شد. او "تضمینی برای عهد و پیمان بهتر" (عبرانیان 7:22) بود. آیه عبرانیان 10:9 در مورد این اصل صحبت می‌کند که مسیح "اولین پیمان را برداشت تا بتواند زمین را پایه‌گذاری نماید." این نشان می‌دهد که هنگامیکه مسیح وعده‌های خداوند به ابراهیم را تأیید کرد او به سراغ پیمان دیگر یا همان وعده‌هایی که از طریق موسی داده شده بود رفت. آیه‌ها درباره تأیید یک پیمان جدید بواسطه مرگ مسیح صحبت می‌کردند و این نشان می‌دهد که یک پیمان قدیمی بوده که وی آن را گذرانده است. (عبرانیان 8:13)

این بدان معناست که اگرچه پیمان مربوط به مسیح اول آمد، ولی تا زمان مرگش بطور کامل اعمال نشده بود و برای همین آن را پیمان "جدید" نامیده اند. نیت پیمان "قدیم" که از طریق



موسي اعمال شده بود نشان دادن کارهاي مسيح و نمايان ساختن اهميت ايمانش به وعده‌هاي مربوط به مسيح بوده است. (غلاطيان 3:19,213) و از طرف ديگر ايمان به مسيح واقعيت قوانيني را که به موسي داده شده تأييد ميکند. (روميان 3:31) پولس بطور ماهرانه اينها را جمع مي کند: "اجازه بدهيد اين مطلب را طور ديگري شرح دهيم: احکام الهي همچون الهي بود که از ما مراقبت مي کرد تا زماني که مسيح بيايد و ما را از راه ايمان، مقبول خدا سازد." (غلاطيان 3:24) به اين منظور است که قوانين موسي حفظ شده و مطالعه آن براي ما سودمند ميباشد.

درک اين مطالب در نگاه اول آسان نيست. ما مي توانيم مطالب را بصورت ذيل خلاصه نماييم:

- وعده هايي در رابطه با مسيح که خداوند به ابراهيم داده - پيمان جديد
- وعده هايي که خداوند به اسرائيل داده که با قوانيني که به موسي داده شده است پيوند دارد - پيمان قديم
- مرگ مسيح. پيمان قديم خاتمه يافته است. (کولسيان 17-14:2) پيمان جديد پياده شده است.

به همين دليل مسائلي از قبيل عشريه، اجرائي مقررات سبت و از اين قبيل که جزئي از پيمان قديم بودند ديگر الزامي ندارند - به مطالعات 5-9 مراجعه شود. پيمان جديد هنگامي که اسرائيل توبه کند و مسيح را قبول نمايد انجام خواهدگرفت (ارميا 31:31,32 و روميان 9:26,27 و حزقيال 16:62 و 37:26) البته هر يهوديي که اين کار را بکند و به نام مسيح تعميد شود مي تواند فوراً وارد پيمان جديد شود (که در آن تفاوتي بين يهودي و غير کليمي و مسيحي وجود ندارد - غلاطيان 29-27:3)

رعایت واقعي اين مسائل باعث مي شود که ما متوجه حقيقي بودن وعده‌هاي خداوند را شويم. افراد بدبين بطور ناعادلانه اي موعظه‌کنندگان مسيحي اوليه را به عدم ابلاغ پيامهاي مثبت متهم کرده بودند. پولس گفت که بخاطر تأييد وعده‌هاي خداوند از طريق مرگ مسيح اميدي که آنها از آن صحبت مي کنند يك مسئله شك برانگيز نبوده بلکه امري كاملاً حتمي بوده است. "حال ممکن است بپرسيد که چرا تصميم خدا را عوض کردم. آيا دو دل بودم يا همانند بسياري از مردم اين دنيا شده ام که وقتي که مي گویند بلي منظورشان نه است؟ نه، چنين نيست. آن خدائي که سخنانش راست و قابل اعتماد مي باشد، شاهد است که سخنان ما نیز قابل اعتماد مي باشد و وقتي مي گوئيم بلي منظورمان همان بلي است. زيرا فرزند خدا، عيسي مسيح، کسي نيست که وقتي مي گوید بلي منظورش نه باشد، بلکه همواره هرچه مي گوید، همان را انجام مي دهد؛ و پيغام و موعظه ما يعني من و سلوانوس و تیموتاموس، درباره يك چنين کسي بود. اوست که تمام وعده هاي خدا را، هرچند که بسيار باشند، عملي مي سازد، و ما نیز همه جا اعلام کرده ايم که او چقدر نسبت به وعده هایش امين و وفادار است، تا او جلال يابد." (دوم قرنتيان 1:17-20)

قطعاً اين گفته ايده "خوب، قاعدتاً مقداري واقعيت بايد در تمام اين وجود داشته باشد" را خراب مي‌کند؟

## 3-5 وعده هاي خدا به داود

داود، مانند ابراهيم و بسياري از ديگر افراد که دريافت کننده وعده‌هاي خداوند بودند، زندگي آساني نداشت. او کوچکترين فرزند يك خانواده بزرگ بود و اين امر در اسرائيل هزار سال قبل از ظهور مسيح به معنای چوپاني کردن و دستور گرفتن از برادران بزرگتر و زورگو بود. (اول

سموئیل (15-17) وي در طی این زمان به درجه‌ای از ایمان به خداوند رسید که تاکنون افراد کمی به این سطح از ایمان رسیده اند.

روزي فرا رسید که اسرائیل با مبارز مطلبی بزرگی از طرف همسایه پرخاشگرشان، فلسطین، روبرو شد. از یکی از جنگجویان اسرائیل دعوت شد که با جالوت بزرگ، قهرمان فلسطین، بجنگد و هرکس که در نبرد پیروز میشد، بر بازنده حکومت می‌کرد. با کمک خدا داود با استفاده از یک قلاب سنگ جالوت را مغلوب ساخت و این باعث شد که محبوبیت وی حتی از پادشاهشان شائول بیشتر شود. "حسادت مانند مرگ نابودکننده است" (غزل غزلهای سلیمان 8:6) این کلمات با آزار داود توسط شائول در طی 20 سال بعدی از طریق دنبال کردن وی مثل موش در جنوب اسرائیل ثابت شد.

نهایتاً داود پادشاه شد و برای قدردانی از عشق خداوند نسبت به خود در طی دوران سرگردانی‌اش، تصمیم گرفت که برای خداوند یک معبد بسازد. جواب خداوند این بود که پسر داود، سلیمان، معبد را بسازد و اینکه خداوند می‌خواست برای داود خانه‌ای بسازد. (دوم سموئیل 7:4-13) بعد یک وعده مفصل از طرف خداوند آمد که نه تنها کلماتی را که به ابراهیم گفته بود تکرار می‌کرد، بلکه جزئیات دیگری را هم در برداشت:

"وقتی تو میری و به اجدادت ملحق شوی، من یکی از پسرانت را وارث تاج و تخت تو می‌سازم و حکومت او را تثبیت میکنم. او همان کسی است که خانه‌ای برای من خواهد ساخت و من سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم کرد. من پدر او و او پسر من خواهد بود، اما اگر مرتکب گناه شود، او را سخت مجازات خواهم کرد. ولی محبت من از او دور نخواهد شد، آنطور که از شائول دور شد و باعث گردید که سلطنت او به تو منتقل شود. بدان که خاندان تو تا به ابد باقی خواهد ماند و در حضور من سلطنت خواهد کرد." (آیات 12 الی 16)

از مطالعات قبلی مان باید انتظار برود که "ذریه" همان مسیح باشد. مشخصات وی بعنوان پسر خداوند (دوم سموئیل 7:14) این را تأیید می‌کند، همانگونه که بسیاری از مطالب دیگر در کتاب مقدس نیز این امر را تأیید می‌نماید.

- عیسی گفت: "من... پسر داود هستم" (مکاشفه 22:16)
- " این مژده درباره فرزند خدا، یعنی خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد که بصورت نوزادی از نسل داود نبی به دنیا آمد. " (رومیان 1:3)
- "و عیسی، آن نجات دهنده ای که خدا وعده اش را به اسرائیل داد، از نسل همین داود پادشاه است." (اعمال رسولان 13:23)
- فرشته به مریم باکره درباره پسرش عیسی گفت: "و خداوند تخت سلطنت جدش داود را به او واگذار خواهد کرد... سلطنت او هرگز پایان نخواهد یافت." (لوقا 1:32,33) این مطلب اشاره به آیه دوم سموئیل 7:13 و وعده‌های داده شده به ذریه داود یعنی مسیح دارد...

حال که ذریه قطعاً بعنوان مسیح مشخص شده برخی از جزئیات نیز مشخص می‌شوند.

1- ذریه

"یکی از پسرانت را... وارث تاج و تخت تو می سازم و حکومت او را تثبیت می کنم... من پدر او و او پسر من خواهد بود" "تو به داود وعده فرمودی که همیشه یکی از فرزندان او وارث تخت و تاج او خواهد شد." (دوم سموئیل 7:12، 14 و مزامیر 11، 132:10)

مسیح، یا همان ذریه، نواده واقعی و فیزیکی داود بود ولی با این حال خداوند پدرش بود. این فقط از طریق زایمان باکره، همانطور که در عهد جدید توضیح داده شده، عملی است؛ مادر مسیح مریم، از نوادگان داود، بود (لوقا 1:32) ولی او پدری بصورت انسان نداشت. خداوند در رابطه با مریم برای به دنیا آوردن مسیح معجزه‌ای کرد و فرشتگان گفتند: "روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خدا بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن نوزاد، مقدس بوده، فرزند خدا خوانده خواهد شد." (لوقا 1:35) "زایمان باکره" تنها راهی بود که می شد وعده ای را که به داود داده شده بود بطور کامل پیاده کرد.

## 2- خانه

"او همان کسی است که خانه ای برای من خواهد ساخت و من سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم کرد." (دوم سموئیل 7:13) این آیه نشان می‌دهد که مسیح برای خداوند معبدی واقعی و معنوی خواهد ساخت و توصیف می‌کند که چگونه در هزاره (هزار سال اول پیدایش ملکوت خداوند بعد از بازگشت مسیح به زمین) معبدی در بیت المقدس ساخته خواهد شد. "خانه" خدا جایی است که وی حاضر است زندگی کند و آیات اشعیا 66:1، 2 به ما می‌گوید که در قلب مردمانی که در مقابل فرامینش سر فرود آوردند زندگی خواهد کرد. بنابراین مسیح معبدی معنوی از مؤمنان واقعی برای خداوند می‌سازد تا در آن سکنی گزیند. مشخصات مسیح بعنوان سنگ زیربنای معبد خداوند (اول پطرس 2:4-8) و مسیحیان بعنوان سنگهای معبد (اول پطرس 2:5) اینک مفهوم پیدا می‌کند.

## 3- تخت سلطنت

"و من سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم کرد... خانه او (داود) و تخت سلطنتش... برای همیشه پایدار خواهد بود." (دوم سموئیل 7:13 رجوع به اشعیا 9:6.7)

بنابراین ملکوت مسیح بر اساس ملکوت داود در اسرائیل خواهد بود: این بدان معناست که ملکوت خداوند، که در حال ظهور است، در واقع بنایی نو از حکومت اسرائیل خواهد بود - برای اطلاعات بیشتر به مطالعات 3-5 مراجعه کنید. برای انجام این وعده مسیح باید بر تخت سلطنت داود بنشیند که در واقع در بیت المقدس بوده است و دلیل دیگری است بر لزوم بنای ملکوت روی زمین برای اجرای کامل این وعده ها.

## 4- ملکوت

"بدان که خاندان تو تا به ابد باقی خواهند ماند و در حضور من سلطنت خواهند کرد." (دوم سموئیل 7:16)

این آیه نشان می‌دهد که داود شاهد برپایی ملکوت ابدی مسیح خواهد بود. بنابراین این يك وعده غیر مستقیم بوده که وی در بازگشت مسیح احیا خواهد شد تا با چشمان خودش برپایی جهانی ملکوت و حکومت مسیح از بیت المقدس را مشاهده نماید.

بسیار مهم است که وعده هایی که به داود شده را درک نماییم. داود از این مسائل با شادی و بصورت "پیمانی همیشگی... پیمان من و آرزوی من" (دوم سموئیل 23:5) صحبت می‌کرد.

این مسائل به رستگاری ما هم مربوط می شوند و متقابلاً دل بستن به آنها باید تمام اشتیاق ما باشد. بنابراین دوباره این مسئله مطرح می شود که این تعالیم مهم هستند. این يك فاجعه است که در عالم مسیحیت تعلیمی داده می شود که با این واقعیتهای فوق العاده در تضاد می باشند:

- اگر مسیح از نظر فیزیکی قبلاً حیات داشته، یعنی اینکه قبل از تولدش بصورت يك انسان وجود داشته، پس این وعده که مسیح "ذریه" و یا زاده داود خواهد بود مفهوم نخواهد داشت.
- اگر ملکوت خداوند در آسمان خواهد بود پس مسیح نمی تواند اسرائیل، ملکوت داود، را دوباره بنا سازد و نمی تواند از تخت سلطنت داود حکمرانی کند. این چیزها بطور واقعی روی زمین بوده اند، بنابراین بنای مجددشان باید در همان جا انجام بگیرد.

بر آورده شدن در سلیمان؟

پسر حقیقی داود، بخشی از وعده هایی را که به داود داده شده بود تکمیل نمود. او يك معبد حقیقی (اول پادشاهان 8-5) برای خداوند ساخت و دارای يك قلمرو بسیار مرفعی بود. تمام تمدنهای دنیا برای ادای احترام به سلیمان نمایندگان می فرستادند (اول پادشاهان 10) و بواسطه استفاده از معبد، آموزش معنوی زیادی وجود داشت. بنابراین حکومت سلیمان نشان دهنده اجابت قسمتی از وعده هایی است که به داود داده شده بود و در ملکوت مسیح دیده خواهد شد.

برخی از افراد ادعا دارند که وعده هایی که به داود داده شده بود، بطور کامل توسط سلیمان تحقق یافت، ولی این موضوع بدلائیل ذیل درست نیست:

- شواهد فراوان عهد جدید نشان میدهد که "ذریه" مسیح بوده و نه سلیمان
- به نظر میاید که داود وعده هایی را که خداوند به وی داده بود به وعده های ابراهیم ربط داده بود. (اول تواریخ 17:27 = پیدایش 22:17.18)
- ملکوت "ذریه" بنا بود ابدی باشد در صورتیکه ملکوت سلیمان اینطور نبود.
- داود تشخیص داده بود که وعدهها در رابطه با زندگی ابدی بودند که هر نوع نسبت به بستگان نزدیکش را شامل نمی شد. "اگر چه خانه من با خدا همراه نیست ولیکن خدا با من پیمانی همیشگی بسته است." (دوم سموئیل 23:5)
- ذریه داود همان مسیح موعود یا رهاکننده از گناهان می باشد. (اشعیا 9:6.7 و 22:22 و ارمیا 33:5.6.15 و یونس 7:42) ولی سلیمان بعدها بخاطر ازدواج با آنانکه در امید اسرائیل شریک نبودند، (اول پادشاهان 13-11:1 و نحیا 13:26) از خداوند روی برگرداند.

### فصل 3: پرسش‌ها

- 1- کدامیک از وعده‌های خداوند يك نزارع دائم بين گناه و راستي را پيش بيني مي کند؟
  - الف - وعده‌هایی که به نوح داده شد.
  - ب - وعده‌هایی که در بهشت داده شد.
  - ج - وعده‌هایی که به داود داده شد.
  - د - وعده‌هایی که به ابراهیم داده شد.
- 2- کدامیک از جملات زیر در رابطه با وعده‌هایی که در بهشت داده شده صحیح می باشند؟
  - الف - ذریه مار شیطان می باشد
  - ب - مسیح و صالحان ذریه زن هستند
  - ج - ذریه مار توسط مسیح بطور موقت مجروح شد
  - د - ذریه زن بواسطه مرگ مسیح زخمی شد
- 3- ذریه ابراهیم در کجا زندگی ابدی خواهد داشت؟
  - الف - در بهشت
  - ب - در بیت المقدس
  - ج - در زمین
  - د- زماني در زمین و زماني در بهشت
- 4- کدامیک از موارد ذیل به داود وعده داده شده بود؟
  - الف - که نواده بزرگش برای همیشه حکومت خواهد کرد
  - ب - که ذریه‌اش در بهشت ملکوتی خواهد داشت
  - ج - که ذریه‌اش پسر خداوند خواهد بود
  - د - که ذریه‌اش، مسیح، قبل از زاده شدن در زمین در بهشت زندگی خواهد کرد.

## 4-1 فطرت انسان

به نظر میرسد اکثر انسانها وقت کمی را صرف اندیشه و تفکر پیرامون مرگ، یا ماهیت درونی خویش که علت اصلی مرگ است میکنند، عدم چنین خودنگری به عدم خودشناسی منتهی می شود و در نتیجه انسانها از مسیر حیات خارج می شوند و براساس القاء تمایلات ذاتی خویش تصمیماتی می گیرند. امتناعی که هرچند به شدت پنهان شده است، نسبت به تفکر پیرامون این واقعیت که زندگی و حیات انسان بسیار کوتاه می باشد و خیلی زود مرگ حتمی همه ما را فرا می گیرد وجود دارد. "شما چه می دانید فردا چه پیش خواهد آمد؟ عمر شما مانند مه صبحگاهی است که لحظه ای آن را می توان دید و لحظه ای بعد محو و ناپدید می شود. "سرانجام همه ما می میریم. عمر ما مثل آب بر زمین ریخته می شود، آب که ریخت دیگر نمی توان آن را جمع کرد. "مانند گیاهی که صبح می روید (جوانی) و می شکند ولی عصر پژمرده و خشک می شود. " (یعقوب 4:14 و دوم سموئیل 14:4 و مزامیر 90:5-6) موسی، انسانی به تمام معنی متفکر، این واقعیت را درک کرد و از خدا تقاضا کرد که: "به ما یاد بده که بدانیم عصر ما چه زود گذراست تا در این عمر کوتاه با خردمندی زندگی کنیم" (مزامیر 90:12) بنابراین با نظر به کوتاهی و ناپایداری زندگی، ما باید کسب خرد واقعی را در اولویت اول قرار دهیم.

واکنش انسانها نسبت به حقیقت مرگ متفاوت می باشد. برخی از فرهنگها سعی کرده اند مرگ و عزاداری را به قسمتی از زندگی تبدیل کنند تا از این طریق حس فنا و دلتنگی را کاهش دهند.. بیشتر این فرهنگها که مسیحی می باشند به این نتیجه رسیدند که انسان دارای روحی ابدی یا جزئی فناپذیر در خود می باشد که بعد از مرگ در مکان جزا و پاداش به حیات خود ادامه می دهد. با توجه به این که مرگ اصلی ترین مسئله و غم انگیزترین تجربه انسان می باشد، انتظار می رود که مرگ، فکر بشر را برای یافتن راهی در جهت کاهش تأثیر ذهنی آن خیلی به خود مشغول کند. سر رشته تمام نظریات کذب در رابطه با مرگ و ماهیت انسان از اینجا سرچشمه می گیرد. مانند دیگر موارد، این نظریات نیز باید با انجیل محک زده شوند تا حقیقت ناب در این موضوع مهم و حیاتی آشکار شود. باید یادآوری شود که درست اولین دروغی که در انجیل ذکر شده است، دروغ ابلیس در باغ بهشت است. برخلاف سخن صریح خداوند که فرمود: "انسان مطمئناً خواهد مرد، اگر مرتکب گناه شود" (پیدایش 2:17) ابلیس پافشاری کرد که؛ "مطمئناً نخواهید مرد." (پیدایش 3:14) تلاشی که در جهت انکار قطعیت و کلیت مرگ صورت می گیرد تبدیل به ویژگی تمام مذاهب کذب و دروغ شده است. بدیهی است که بخصوص در این زمینه، بگ نظریه کذب و دروغ منجر به دروغی دیگر و دیگر و... می شود و برعکس بگ مطلب صدق مطلب دیگری را در پی دارد، بطوریکه توسط آیات اول فرشتگان 17-15:13 نشان داده شد. در اینجا پولس از بگ حقیقت به حقیقت دیگری می رسد (توجه کنید "اگر... اگر... اگر...").

برای شناخت و درک ماهیت واقعی خودمان، ما باید به آنچه که انجیل در مورد خلقت انسان می گوید توجه کنیم. متون موجود به زبان ساده اگر تحت اللفظی معنی شود، شک ما را در مورد اینکه دقیقاً ماهیت وجودی ما چیست برطرف می کند. (به جمله معترضه 18 مربوط به معنی تحت اللفظی سفر پیدایش در مقررات رجوع کنید.)

"خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت... سرانجام به همان خاکی بازخواهی گشت که از آن گرفته شدی، زیرا تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم برخواهی گشت." (پیدایش 2:7 و 3:19) در این آیات مطلقاً اشاره ای به وجود جاودانگی ذاتی در انسان یا ادامه حیات جزئی از او بعد از مرگ نمی شود.

کتاب مقدس آشکارا بر این حقیقت تأکید می کند که انسان اساساً از خاک ناچیز ساخته شده است.  
"ما گل هستیم" (اشعیا 64:8)

"آدم اول، از خاک زمین آفریده شد" (اول قرنیتیان 15:47) "سرشت انسان از خاک است" (ایوب 4:19) "و او دوباره به خاک باز می گردد" (ایوب 15، 34:14) ابراهیم پذیرفت که او "ناچیز و خاکی" است. (پیدایش 18:27) بلافاصله پس از نافرمانی آدم از دستور خداوند در بهشت خدا "او را بیرون کرد... نباید گذاشت از میوه درخت حیات بخورد و تا ابد زنده بماند" (پیدایش 3:24، 22) اگر انسان به طور فطری دارای جزئی فناپذیر و ابدی باشد، پس در این صورت انجام این امر، ضروری و لازم می نباشد.

جاودانگی و ابدیت مشروط

پیام مستمر و مکرر انجیل این است که انسان می تواند با تمسک به سیره مسیح راهی به سوی حیات ابدی و جاودانگی پیدا کند. این تنها نوع جاودانگی است که انجیل درباره آن صحبت می کند، جاودانگی آگاهانه و تحمل گناه بدون هیچ گونه مصادیقی در کتاب مقدس وجود ندارد. تنها راه رسیدن به جاودانگی اطاعت از دستورات خداوند است و افرادی که کاملاً مطیع و فرمانبردار خدا می باشند به پاداش تقوی و پرهیزکاری خود، جاودانگی در حد کمال می رسند.

جملات ذیل گواهی کافی بر مشروطیت جاودانگی می باشد، همان جاودانگی که ما فطرتاً از آن برخوردار نیستیم.

- "با ظهور نجات دهنده مان عیسی مسیح ... او قدرت مرگ را درهم شکست و به ما راه ورود به زندگی جاوید را نشان داد که همان ایمان آوردن به پیغام انجیل اوست" (دوم تیموتائوس 1:10 و اول یوحنا 1:)

- "تا بدن مسیح را نخورید و خون او را ننوشید، هرگز نمی توانید در خود زندگی جاوید داشته باشید ولی کسی که بدنم را بخورد و خونم را بنوشد زندگی جاوید دارد و من در روز قیامت او را زنده خواهم کرد." (یوحنا 6:53، 54) مطالب آورده شده در باب ششم یوحنا دلالت بر این امر دارد که عیسی "نان زندگی" می باشد و فقط به واسطه پاسخ صحیح به وی می توان به زندگی جاودانه امید داشت. (یوحنا 6:47، 50، 51، 57، 58)

- "خداوند به ما حیات و زندگی جاوید عطا کرده، و این حیات در فرزند او عیسی مسیح است" (اول یوحنا 5:11) امید به جاودانگی نمی تواند برای " غیر مسیحیان " باشد. فقط از طریق مسیحیت جاودانگی امکان پذیر است: او است "مرد حیات بخش" (اعمال رسولان 3:15) "نجات ابدی را نصیب آنانی سازد که از او اطاعت می نمایند" (عبرانیان 5:9) بنابراین جاودانگی انسانها از عمل به شروط مسیح حاصل می شد.

معتقد واقعی در جستجوی جاودانگی است و پاداش این عمل او هدیه زندگی ابدی می باشد، چیزی که او بالفطره از آن بی نصیب است. (رومیان 2:7 و 6:23 و یوحنا 10:28) جسم فانی ما باید "ابدی و جاودانه شود" (اول قرنیتیان 15:53) البته در بازگشت مسیح. بنابراین جاودانگی امری وعده داده شده است که الآن در اختیار ما نیست.

- "خدا تنها کسی است که هرگز نمی میرد" (اول تیموتائوس 6:16)

## 4-2 جان

با واقعتي که در بالا ذکر شد باید وجود يك جان ابدی و جاودانه یا هر جزء بالفطره فناناپذیر در انسان غیرممکن باشد. در این جا تلاش ما بر این است که ابهامات موجود پیرامون کلمه جان را برطرف کنیم.

کلمات عبری و یونانی که به کلمه جان، در انجیل ترجمه شده اند (به ترتیب Nephesh و Psuche) به صورتهای ذیل نیز ترجمه می شوند:

نفس	جسم
قلب	موجود
شخص	ذهن
خودش	

بنابراین جان به شخص، جسم، یا خویشتن اشاره می کند. این جمله معروف که "جانهای ما را نجات بده، به روشنی به معنی "ما را از مرگ نجات بده!" می باشد. بنابراین جان همان شخص است، یا عصاره تمام چیزهایی که يك شخص را تشکیل می دهند. پس قابل درک است که چرا در بسیاری از نسخ جدید انجیل (برای مثال N.I.V.) به ندرت از لغت "جان" استفاده میشود، در عوض این کلمه را "شخص" ترجمه کرده اند. از حیواناتی که خداوند خلق کرده است، در انجیل با عنوان "موجودات جنینده ... انواع موجودات زنده" (پیدایش 1:20، 21) نام برده میشوند. لغت عبری که در انجیل به "موجود" ترجمه شده nephesh می باشد که به معنای "جان" هم ترجمه شده است.

برای مثال در آیه پیدایش 2:7 گفته شده است که:

"... انسان يك جان زنده شد" (پیدایش 2:7) بنابراین انسان يك جان است، همانطور که حیوانات جان هستند. تنها تفاوت بین انسان و حیوان در این است که انسان از لحاظ فکری برحیوان صاحب برتری است؛ انسان تصویری از جسم خداوند میباشد (پیدایش 1:26 به بخش 1-2 رجوع کنید)، و بعضی از انسانها برگزیده می شوند تا با دریافت وحی درجه امید به جاودانگی بر روی آنها گشوده شود. (دوم تیموتائوس 1:10) با توجه به ماهیت و طبیعت اصلی ما و ماهیت مرگ ما تفاوتی بین انسان و حیوان وجود ندارد.

"عاقبت انسان و حیوان یکی است، عاقبت هر دو جان می دهند و می میرند، (توجه کنید که دوبار کلمه عاقبت آورده شده که نشان دهنده تأکید روی این موضوع می باشد) ... پس انسان هیچ برتری بر حیوان ندارد.... همه (انسانها و حیوانات) يك جا می روند (مرگ)، از خاک بوجود آمده اند و به خاک باز می گردند" (جامعه 3:19، 20) کتاب ملهم شده Ecc دعا کرد که خدایا به انسانها کمک کن تا این حقیقت دشوار را دریابند، "تا (انسانها) بفهمند که بیشتر از حیوان نیستند." (جامعه 3:18) بنابراین انتظار می رود، که افراد زیادی پی به دشواری قبول این حقیقت ببرند. در واقع درک این حقیقت می تواند شرم آور باشد که ما بواسطه ماهیت و طبیعت خود به سان حیوانات هستیم. مانند آنها با همان غرایز برای حفظ جان زندگی می کنیم و از ما نسلی می ماند که با محیط سازگاری دارد. در نسخه جدید انجیل ترجمه آیه جامعه 3:18 می بینیم که: خداوند انسان را با درک این حقیقت که حیوانی بیش



نیست امتحان کرد؛ یعنی کسانی که به قدرکافی در برابر خداوند خاشع و تسلیم باشند انسانهای واقعی او هستند که حقیقت این ابتلا را درک می کنند، اما انسانهایی که خاشع و تسلیم نباشند در این آزمایش مردود می شوند. فلسفه انسان گرایی- یعنی انسان دارایی ارزش و اهمیت والایی می باشد- در قرن بیستم در سراسر دنیا کاملاً گسترش یافته است. زدودن تاثیر این فلسفه در جهان، وظیفه مهمی می باشد. کلمات ساده آیه مزامیر 39:5 در این زمینه ما را یاری می دهند:

"عمر انسان همچون نفسی است که برمی آید و برنمی گردد." (مزامیر 39:5) "انسان این توانایی را ندارد که زندگی خود را تعیین کند" (ارمیا 10:23)

یکی از بدیهی ترین موضوعاتی که ما انسانها می دانیم این است که تمام انسانها و در واقع همه موجودات زنده سرانجام به کام مرگ کشیده می شوند. بنابراین "جان" هم می میرد، و این درست خلاف انتظار ما از چیزی است که ابدی می باشد. جای تعجب نیست که تقریباً یک سوم از کل موارد استفاده لغاتی که در انجیل به "جان" ترجمه شده اند مربوط به مرگ و نابودی جان می باشد. این نحوه استفاده از کلمه "جان" نشان می دهد که "جان" نمی تواند چیزی فناپذیر و ابدی باشد.

- "هر که گناه بکند فقط خودش خواهد مرد" (حزقیال 18:4)
- "خدا می تواند جان شما را هلاک کند" (متی 10:28) دیگر آیات موجود در رابطه با از بین رفتن جان عبارتند از: حزقیال 22:27 و امثال 6:32 و لویان 23:30
- تمام «جانهایی» که در شهر جازر بودند با شمشیر کشته می شدند. (یوشع 39-10:30)
- "تمام جانهای موجودات زنده کشته شدند." (مکاشفه 16:3 رجوع به مزامیر 78:50)
- مکرراً شریعت موسی امر می کرد که هر جانی که از بعضی قوانین نافرمانی کند باید کشته شود. (برای مثال اعداد 15:27-31)
- از موارد مربوط به گرفته شدن جان می توان فقط فهمید که جان می تواند بمیرد (امثال 18:7 و 22:25 و ایوب 7:15)
- "هیچ کس نمی تواند جانش را زنده نگاه دارد" (مزامیر 22:29)
- مسیح "جانش را قربانی کرد تا آمرزش گناهان به ارمغان آورد." (اشعیا 53:10.12)
- اکثر آیاتی که در آنها کلمه "جان" می باشد نشان می دهد که آن "جان" به شخص یا بدن اشاره می کند نه به بارقه ابدی درون ما. نمونه های مشخص و بدیهی اینها هستند:
- "خون جانها" (ارمیا 2:34)
- "هرگاه کسی از وقوع جرمی اطلاع داشته باشد ولی در مورد آنچه کرده یا شنیده در دادگاه شهادت ندهد... هرگاه کسی نجاست ایشان را لمس کند... اگر کسی نسنجیده قولی بدهد و قسم بخورد که آن را بجا آورد." (لویان 5:1.4)

- "اي جان من ... اي تمام وجود من ... خداوند را ستايش كن! اي جان من ... اي كسي كه جان مرا با نعمت هاي خوب سير مي كند" (مزامير 5، 2، 103:1)
  - "هر كه بخاطر من و بخاطر پيام نجاتبخش انجيل، حاضر باشد جانش را فدا كند، آن را نجات خواهد داد، ولي هر كه تلاش كند جانش را حفظ نمايد آن را از دست خواهد داد." (مرقس 8:35)
- اين دليل تاحدي كافي است كه "جان" به هر جزء روحي درون انسان منسوب نمي شود. اينجا "جان" (لغت يوناني *psuche*) فقط به معني حيات جسماني انسان مي باشد. به همان شكل كه در آيه زير بيان شده است:
- آيه اعداد 21:4 نشان مي دهد كه گروهی از افراد مي توانند يك "حيات" داشته باشند. بنا بر اين "جان" نمي تواند به بارقه جاودانگي فردي هريك از ما اشاره كند.

### 3-4 روح انسان

متأسفانه در ذهن بسياري از انسانها بين "جان" و "روح" سردرگمي وجود دارد. در بعضي از زبانها و ترجمه هاي انجيل كلمات انگليسي "جان" و "روح" فقط يك معادل دارند كه اين امر سردرگمي موجود را تشديد مي كند. "جان" اساساً به كليۀ اجزاء يك شخص اشاره مي كند كه گاهي مي تواند به "روح" نيز نسبت داده شود. به هر حال، معمولاً بين جان و روح همانگونه كه در انجيل بكار رفته تفاوتی در معني وجود دارد؛ "جان" و "روح" مي توانند "دو نيمه تقسيم شده" باشند. (عبرانيان 4:12)

كلمات يوناني و عبري "روح" (به ترتيب *Ruach* و *Pneuma*) به صورتهاي زير نيز ترجمه شده اند:

روح	حيات
باد	ذهن
نفس	

ما تصور روح را در بخش 1-2 مورد مطالعه قرار داديم. خداوند به منظور حفظ موجودات زنده از جمله انسان روح خود را در كالبد آنها مي دمد. اين روح خدايي در انسان بنا بر اين نشانه نيروي حيات در او مي باشد. "بدن بدون روح مرده است" (يعقوب 2:26) خداوند در بيني آدم روح حيات دمیده، به او جان بخشيد و آدم، موجود زنده اي شد" (پيدائش 2:7) ابوب در باره "روح خدا در بيني من" صحبت مي كند. (ابوب 27:3 رجوع به اشعيا 2:22) از اين رو، روح حيات / زندگي از بدو تولد به ما داده مي شود، و ماداميكه جسم خاكي ما زنده است در ما باقي مي ماند. زمانيكه روح خدايي از هر چيزي گرفته شود آن چيز فوراً نابود مي شود، چون اين روح نيروي حيات و زندگي است. اگر خدا "اراده كند كه روح و نفس خود را از انسان بگيرد، اثری از زندگي در او باقي نمي ماند و او به خاك باز مي گردد. حال اگر فهم داري، گوش كن" (يعقوب 16-14:34) جمله آخر بار ديگر اشاره مي كند كه انسان متوجه مي شود كه قبول اين حضور آشكار ماهيت واقعي اش بسيار دشوار مي باشد.

وقتی خداوند روح خود را در هنگام مرگ از کالبد ما خارج می‌کند، نه فقط به حیات جسم ما خاتمه می‌دهد، بلکه تمام حواس و هوشیاری ما را می‌گیرد. سپاس و قدردانی داود از این روح خدایی او را هدایت کرد که تنها به خداوند اعتماد کند نه به مخلوقات ضعیفی مثل خودش. آیات مزامیر 5-3:146 جوابی سخت به ادعاهای انسان‌گرایان می‌باشد: "بر رهبران انسانی توکل نکنید، آنها همگی فانی هستند و قادر به نجات دادن نیستند. وقتی آنها می‌میرند به خاک باز می‌گردند و تمام نقشه‌هایشان نقشه برآب می‌شود! اما خوشبحال کسی که خدای یعقوب مددکار اوست و امیدش بر بهوه، خدای او می‌باشد."

در هنگام مرگ "بدن به خاک زمین که از آن سرشته شده برگردد و روح بسوی خداوند که آن را اعطا کرده پرواز کند" (جامعه 7:12) پیش‌تر توضیح دادیم که خداوند به واسطه روح خود در همه جا حاضر است. به این مفهوم که "خدا روح است" (یوحنا 4:24) در هنگام مرگ ما "از قالب خاکی خود خارج می‌شویم" یعنی روح خدا جسم ما را ترک می‌کند. روحی که بدن ما را ترک کرده است، در روح خدا که در دور تا دور ما می‌باشد جذب می‌شود؛ بنابراین هنگام مرگ "روح به طرف خدا باز می‌گردد."

چون روح خدا تمام خلقت را تشکیل می‌دهد، همین فرآیند مرگ نیز برای حیوانات اتفاق می‌افتد. انسانها و حیوانات دارای یک روح واحد یا یک نیروی حیاتی درجسمشان می‌باشند. "عاقبت انسان و حیوان یکی است، هر دو جان می‌دهند و می‌میرند، پس انسان هیچ برتری بر حیوان ندارد." (جامعه 19:3) نویسنده با این مطلب ادامه می‌دهد که تفاوت قابل تشخیصی بین مکانی که روح انسانها و حیوانات به آنجا می‌روند وجود ندارد. (جامعه 21:3) این شرح که بواسطه آن انسانها و حیوانات روح یکسانی دارند و به یک شیوه می‌میرند، (پیدایش 2:7 و 7:15) به نظر می‌رسد اشاره کنایه‌آمیزی به شرح چگونگی هلاکت حیوانات و انسان با مرگی یکسان در سیل دارد: "همه جانداران روی زمین یعنی حیوانات اهلی و وحشی، خزندگان و پرندگان با آدمیان هلاک شدند هر موجود زنده‌ای که در خشکی بود نابود شد بدینسان خدا تمام موجودات زنده را از روی زمین محو کرد" (پیدایش 21-23:7) در پایان توجه کنید که چطور آیه مزامیر 5:90 مرگ را به سیل تشبیه می‌کند. مدارک موجود در باب 7 پیدایش به روشنی نشان می‌دهد که درمواقع حیاتی، انسان مانند تمام موجودات در همان گروه می‌باشد:

"تمام بدنها ... هر جسم زنده". به این دلیل است که در انسان مانند حیوانات یک روح حیات واحد جریان دارد.

#### 4-4 مرگ خفتگی است

از آنچه که تاکنون در مورد "جان" و "روح" یادگرفتیم، باید ادامه دهیم که در هنگام مرگ شخص کاملاً بی‌حس و بی‌هوش می‌باشد. اگرچه تمام اعمال آنانی که در برابر خداوند مسئولند به یاد خدا خواهد ماند (ملاکی 3:16 و مکاشفه 12:20 و عبرانیان 6:10)، اما در هیچ جای انجیل هوشیاری بشر هنگام مرگ تأیید نمی‌شود. در این رابطه اظهارات زیر بسیار واضح بوده و سوالی باقی نمی‌گذارند:

- "وقتی آنها می‌میرند به خاک باز می‌گردند و تمام نقشه‌هایشان، نقش برآب می‌شود." (مزامیر 4:146)

"مردها چیزی نمی‌دانند ... محبتشان، نفرتشان و احساساتشان، همه از بین می‌رود" (جامعه 9:5,6) "فهمیدن در عالم مردگان وجود ندارد" (جامعه 10:9) - مردگان فکر نمی‌کنند، نتیجتاً هوشیار نیستند.

ایوب می‌گوید که وقتی مرد، "انگار که وجود نداشته است" (ایوب 10:18) او مرگ را به عنوان فراموشی کامل، فقدان هوش و حواس و عدم مطلق وجود می‌شناخت، یعنی وضعیتی که انسان قبل از تولد دارد.

- انسان نیز مانند حیوان می‌میرد (جامعه 3:18) و اگر بنا باشد هوش و حواس انسان از مرگ سالم بدر روند، همین موضوع باید در مورد حیوان نیز صادق باشد در حالیکه هم کتاب مقدس و هم علم از بیان چنین احتمالی امتناع ورزیده‌اند.

- خدا "می‌داند که ما خاک هستیم. عمر انسان مانند علف و همچون گل صحرا می‌باشد ... از بین می‌رود و دیگر در آن مکانی که بوده، هرگز دیده نمی‌شود." (مزامیر 16-103:14)

خدمتگزاران خدا مکرراً از او طول عمر بیشتر تقاضا کرده‌اند، و این خود نشانگر این است که مرگ حتی برای صالحین نیز فقدان کامل هوش و حواس است، چرا که آنان مردگان را فاقد هوش و حواس به حساب آورده و می‌دانستند که پس از مرگ دیگر قادر به ستایش و نیایش پروردگار نخواهند بود. حزقیال (اشعیا 19-38:17) و داود (مزامیر 6:4,5 و 30:9 و 39:13 و 115:17) مثال‌های خوبی از چنین مواردی می‌باشند. از مرگ برای هر دو نوع انسان‌های صالح و بدکار مکرراً به عنوان خفتگی و استراحت یاد شده است. (ایوب 3:11,13,17 و دانیال 12:13).

اکنون مدارکی کافی در دست داریم تا صراحتاً اظهار داریم که نظریه توده‌پسند دستیابی صالحین به سعادت و پاداش در آسمان بلافاصله پس از مرگ از انجیل نشأت نمی‌گیرد. واقعیت فطرت انسان و مرگ، آرامش زیادی به انسان هدیه می‌کند. پس از آن همه درد و رنج بشری در طول زندگی، انسان در قبر به فراموشی کامل دست می‌یابد. برای آنانی که واجبات خدا را شناخته‌اند، این فراموشی ابدی نخواهد بود. خاطرات این زندگی طبیعی ناکام و تأسفبار دیگر هرگز بازگو نخواهد شد؛ بیم‌ها و امیدهای بیهوده ذهن طبیعی بشر هرگز تحقق نخواهند یافت.

در مطالعه کتاب مقدس، يك سیستم واقعیات وجود دارد که باید کشف شود. با این حال متأسفانه به دلیل عدم توجه به کتاب مقدس يك سیستم خطا در تفکرات مذهبی انسان نیز وجود دارد. تلاش‌های مصمم بشریت برای شیرین نمودن قطعیت مرگ باعث شده است که انسان باور کند که دارای يك "روان فنا ناپذیر" است. هنگامیکه وجود چنین عنصر فنا ناپذیری در انسان مورد قبول واقع گردد، این تفکر که بشر بعد از مرگش به جایی خواهد رفت ضروری می‌گردد. این امر این طرز تفکر را به دنبال دارد که حتماً در زمان مرگ سرنوشت انسان شرور و فرد پرهیزکار تفاوت خواهد داشت. برای همساز نمودن این مسئله اینگونه نتیجه‌گیری شده حتماً مکانی به نام بهشت برای "روان‌های فنا ناپذیر خوب" و مکانی به نام جهنم برای "روان‌های فنا ناپذیر بد" وجود دارد. ما قبلاً نشان دادیم که وجود "روان فنا ناپذیر" از نظر کتب مقدس غیرممکن است. اینک بار دیگر عقاید عمومی اشتباه را تجزیه و تحلیل می‌نماییم:

- 1- اینکه پاداش زندگی‌مان در زمان مرگ به صورت "عزیمت روان فناپذیر" ما به مکانی خاص داده می‌شود.
- 2- اینکه جدایی شرور و پرهیزکار در زمان مرگ صورت می‌گیرد
- 3- اینکه پاداش پرهیزکار رفتن به بهشت می‌باشد
- 4- اینکه اگر همه دارای "روان فناپذیر" باشند پس همه یا به جهنم می‌روند و یا به بهشت
- 5- اینکه روان‌های شرور برای مجازات به مکانی به نام جهنم می‌روند.

هدف تجزیه و تحلیل ما فقط برخورد منفی نمی‌باشد. با در نظر گرفتن این نکات بصورت تام ما می‌توانیم بسیاری از واقعیتهای کتاب مقدس را که بخش حیاتی از تصویر واقعی مربوط به طبیعت بشر هستند، بیان کنیم.

## 4-5 رستاخیز

در کتاب مقدس تأکید شده که پاداش پرهیزکاری در زمان احیاء و بازگشت مسیح داده خواهد شد. (اول تسالونیکیان 4:16) رستاخیز مردگان مسئول (به بخش 8-4 رجوع شود) اولین اقدام مسیح می‌باشد. این امر قضاوت را به دنبال خواهد داشت. اگر جان در زمان مرگ به بهشت برود هیچ احتیاجی به احیاء نخواهد بود. پولس گفت که اگر احیاء نباشد، تمام تلاش ما برای اطاعت از خداوند بیهوده می‌باشد (اول قرنتیان 15:32) مسلماً اگر او باور داشت که پاداش وی از طریق رفتن جانش به بهشت داده خواهد شد، اینگونه استدلال نمی‌کرد. مفهوم آن این است که وی باور داشت که احیاء بدن تنها پاداش می‌باشد. مسیح از طریق این انتظار که پاداش زندگی مؤمنان در زمان "احیاء" می‌باشد ما را تشویق می‌کرد. (لوقا 14:14)

باز هم باید این نکته مطرح شود که کتاب مقدس هیچ نوع حیاتی غیر از حیات جسمانی تعلیم نمی‌دهد - این موضوع در مورد خداوند، مسیح، فرشتگان و بشر صدق می‌کند. مسیح در هنگام بازگشت "این بدنهای فانی ما را دگرگون خواهد ساخت و به شکل بدل پر جلال خود در خواهد آورد." (فیلیپیان 3:20,21) از آنجاییکه وی اینک دارای یک بدن حقیقی می‌باشد که خالصانه به جای خون از روح انرژی می‌گیرد، پس ما هم در پاداش مشابهی سهم خواهیم بود. در روز قضاوت ما بابت چگونگی حیات جسمانیمان قضاوت می‌شویم (دوم قرنتیان 5:10) آنانکه دارای یک حیات دنیوی بودند بدن فانی‌شان باقی می‌ماند و تجزیه می‌شود تا به غبار تبدیل گردد، درحالیکه آنانکه که سعی کردند در زمان حیاتشان روح را جایگزین گوشت و خون بکنند به صورت یک بدن "از روح خدا حیات جاودان را درو خواهد کرد." (غلاطیان 6:8)

شواهد فراوانی وجود دارد که پاداش پرهیزکاران بصورت جسمانی داده می‌شود. هنگامیکه این نکته مورد قبول واقع گردد، اهمیت حیاتی رستاخیز مشهود خواهد بود. بدن کنونی ما حیاتش را در زمان مرگ از دست میدهد. اگر ما بتوانیم زندگی ابدی و فنا ناپذیر را به حالت جسم تجربه نماییم، پس مرگ باید نوعی حالت بیهوشی تا زمانیکه بدن ما مجدداً خلق شود و بعد طبیعت خداوند در آن دمیده شود، باشد.

در باب 5 کتاب اول قرنتیان از تمام جزئیات رستاخیز صحبت بعمل آمده است و همیشه خواندن آن با دقت بسیار نتیجه‌بخش می‌باشد. آیات اول قرنتیان 15:33-44 توضیح میدهد که چگونه ما بعنوان ذریه افشاندۀ می‌شویم، چگونه از زمین بلند می‌شویم که خداوند به ما جسم اعطاء کند و

مردگان هم به همین صورت بلند می‌شوند تا جسم را بعنوان پاداش دریافت نمایند. همانطور که مسیح از قبر بلند شد و جسم فانی‌اش به یک جسم فنا ناپذیر تبدیل شد، هر مؤمن واقعی هم در این پاداش سهیم خواهد بود. (فیلیپیان 3:21) ما از طریق تعمید با مرگ مسیح و احیاء، پیوند می‌بندیم و این باور را نشان می‌دهیم که ما هم در پاداشی که وی از طریق احیایش دریافت کرد سهیم خواهیم بود. (رومیان 5:3-6) اگر ما اینک در عذابهای وی سهیم باشیم پس در پاداش وی هم سهیم خواهیم بود: "همانگونه که مسیح با مرگ روبرو شد، ما نیز همواره در خطر مرگ قرار داریم." (دوم قرنتیان 4:10) "و اگر روح خدایی که عیسی مسیح را پس از مرگ زنده کرد، در وجود شما باشد، همان خدا بدنهای فانی شما را نیز پس از مرگ بوسیله همین روح که در وجود شماست، زنده خواهد کرد." (رومیان 8:11) با این آرزو ما هم از طریق فنا ناپذیر شدن جسممان منتظر "آزاد شدن از درد و رنج" (رومیان 8:23) خواهیم بود.

آرزوی پاداش برای جسم حقیقی توسط بندگان خداوند از روزهای اولیه درک شده بود. به ابراهیم وعده داده شده بود که او به همان قطعیتی که در سرزمین کنعان راه می‌رفت، بر سراسر آن حکومت خواهد کرد. (پیدایش 13:17 رجوع شود به بخش 3-4) ایمان وی به این وعده‌ها ضرورت این را به همراه داشت که باور کند جسمش در آینده به گونه‌ای فنا ناپذیر خواهد شد تا امکان وقوع پیوستن وعده‌ها تحقق یابد.

ایوب به وضوح چگونگی درک این مطلب را که با اینکه بدنش در قبر توسط کرمها خورده می‌شود ولی پاداشش را درحالت جسمانی دریافت خواهد کرد، بیان کرده است: "اما من می‌دانم که رهاننده‌ام زنده است و سرانجام بر زمین خواهد ایستاد و می‌دانم حتی بعد از این که بدن من پیوسد، خدا را خواهیم دید! چه امید پرشکوهی!" (ایوب 19:25-27)

امید اشعیا هم دقیقاً همین بوده است: "کسانی که در خاک زمین خفته‌اند بیدار شده، سرود شادمانی سر خواهند داد." (اشعیا 26:19)

کلمات مشابهی در رابطه با مرگ ایلعازر، یکی از دوستان مسیح، هم یافت شده است. مسیح بجای اینکه خواهر آن مرد را تسکین دهد و بگوید که روانش به بهشت رفته، راجع به روز احیاء صحبت می‌کرد: "برادر تو دوباره زنده خواهد شد." عکس‌العمل فوری مرتا خواهر ایلعازر نشان می‌دهد که این امر تا چه حد توسط مسیحیان اولیه مورد تحسین بوده است: "مرتا گفت: بلی، البته می‌دانم که برادرم در روز قیامت مانند دیگران زنده خواهد شد." (یوحنا 11:23،24) وی درست مانند ایوب قبول نداشت که مرگ دروازه‌ای به زندگانی پرسعادت در بهشت می‌باشد و در واقع به دنبال احیاء "در روز آخر" بود. (رجوع کنید به "روز آخر" ایوب) مسیح وعده داده است که: "کسانی که صدای خدای پدر را بشنوند و راستی را از او بیاموزند، بسوی من می‌آیند."

(یوحنا 6:44.45)

## 6-4 داور

تعالیم کتاب مقدس در رابطه با قضاوت یکی از اساسی‌ترین اصول ایمان فرد می‌باشد که باید قبل از تعمید کاملاً درک شود. (اعمال رسولان 24:25 و عبرانیان 6:2) در کتب مقدس مکرراً از "روز داور" (برای مثال اول یوحنا 4:17 و دوم پطرس 2:9 و 3:7 و یهودا 6)، بعنوان زمانی که آنکه معرفت خداوند را پیدا کردند پاداش خود را دریافت میدارند صحبت شده است. تمام اینها باید "قبل از وقتی باشد که مسیح بر کرسی داور می‌نشیند." (رومیان 14:10) ما

برای دریافت غرامت زندگانیمان بصورت جسمانی: "باید در حضور مسیح بایستیم تا محاکمه شویم." (دوم قرنئیان 5:10)

دیدگاه دانیال نسبت به بازگشت مجدد مسیح شامل یکی از این جایگاههای داور به صورت تخت سلطنتی بود. (دانیال 7:6) داستانهای اخلاقی مربوطه، جزئیات امر را واضح می‌سازند: داستانهایی در مورد بازگشت صاحبخانه از سفر و پرسش وی از خدمتکاران در مورد چگونگی صرف مایحتاج (متی 25:14-29) داستان دیگری ندای انجیل را به تور ماهیگیری تشبیه می‌کند که تمامی انسانها را جمع می‌کند، سپس انسان می‌نشینند و ماهی بد را از خوب جدا می‌کند (متی 13:47-49) تفسیر این مطالب واضح است: "در پایان دنیا فرشتگان پیش خواهند آمد و شر را از میان حق جدا خواهند کرد."

از آن چیزی که تاکنون دیده شده می‌توان فرض کرد که بعد از بازگشت و احیاء مسیح در زمان و مکانی خاص تمام کسانی که به طرف انجیل فراخوانده شده‌اند گرد هم می‌آیند و در آنجا مسیح را ملاقات می‌کنند. آنان حساب پس خواهند داد و مسیح مشخص خواهد کرد که آیا آنها استحقاق پاداش ورود به ملکوت را دارا خواهند بود یا خیر. در این زمان فقط پرهیزکاران پاداششان را می‌گیرند. تمام اینها در داستان اخلاقی گوسفند و بزها گرد هم آمده است: "هنگامیکه که او، مسیح موعود، با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانش بیاید، آنگاه بر تخت باشکوه خود خواهد نشست. (تخت داود در بیت المقدس رجوع به لوقا 1:32.33) و تمام مردم در مقابل او گرد هم می‌آیند (یعنی تمام مردم دنیا رجوع به متی 28:19) "و او ایشان را از هم جدا خواهد کرد، همانطور که بگ چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند، گوسفندان را در طرف راستش قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپش. آنگاه به عنوان پادشاه، به کسانی که در طرف راست او هستند خواهد گفت: بیاید ای عزیزان پدرم! بیاید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم، برکاتی که از آغار آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود." (متی 34 – 25:31)

ورود به ملکوت خدا و شراکت در وعده‌های ابراهیم، پاداش پرهیزکاران است. ولی این اتفاق فقط بعد از داور به در زمان بازگشت مسیح می‌باشد، رخ خواهد داد. بنابراین دریافت وعده مربوط به فنا ناپذیر شدن بدن قبل از بازگشت مسیح غیر ممکن می‌باشد: بنابراین ما باید نتیجه‌گیری کنیم که از زمان مرگ تا احیاء، مؤمن حیات آگاه ندارد چرا که حیات بدون جسم غیر ممکن می‌باشد.

اینکه پاداش در زمان بازگشت مسیح و نه قبل از آن داده خواهد شد یکی از اصولی است که در کتاب مقدس تکرار شده است:

- "تا در روزی که شبان عظیم (عیسی) می‌آید، شما را پاداش عطا کند و در جلال و شکوه بی پایان خود شریک سازد." (اول پطرس 5:4 رجوع به 1:13)
- "عیسی مسیح... روزی زنده گان و مردگان را داور خواهد فرمود... تاجی که خداوند ما مسیح، آن داور عادل، در روز بازگشت خود به من اعطا خواهد فرمود." (دوم تیموتائوس 4:1,8)
- در هنگام بازگشت مسیحا در روزهای آخر: "بسیاری از آنان که در زیر زمین آرمیده‌اند (رجوع به پیدایش 3:19) زنده خواهند شد، بعضی برای زندگی جاودانی و برخی برای شرمساری و خواری جاودانی" (دانیال 12:2)

- هنگامیکه مسیح داوری را آغاز می کند آنانکه "مردهاند، از قبر بیرون می آیند، کسانی که خوبی کرده اند، به زندگی جاوید برسند و کسانی که بدی کرده اند، محکوم گردند." (یوحنا 29-5:25)

- "عیسی مسیح می فرماید: چشم به راه باشید، من به زودی می آیم و برای هرکس مطابق اعمالش پاداشی خواهم آورد." (مکاشفه 22:12) ما برای دریافت پاداش به بهشت نمی رویم - مسیح آن را از بهشت برای ما می آورد.

اینکه مسیح پاداش ما را با خود می آورد نشان می دهد که پاداش ما در بهشت تهیه شده است، ولی مسیح در ظهور دوم آنرا برای ما به زمین می آورد، در این رابطه "مالکیت" سرزمینی که به ابراهیم وعده داده شده است "در آسمان نگه داشته است، و از آنجا که به خداوند توکل و اعتماد کرده اید، او نیز با قدرت عظیم خود، شما را به سلامت به آسمان خواهد رسانید تا این ارث را دریافت کنید. ولی، در روز قیامت، شما وارث حیات جاویدان خواهید شد." (اول پطرس 4:5)

درک این موضوع به ما قدرت می دهد که یک بخش پرسوء تفاهم در آیات یوحنا 14:2,3 را به طور صحیح تفسیر نماییم: "من (عیسی) می روم تا آنجا را برای شما آماده کنم. وقتی همه چیز آماده شد (رجوع به پاداش "مکان حفظ شده در آسمان")، بازخواهم گشت و شما را خواهم برد، تا جایی که من هستم شما نیز باشید." (یوحنا 14:2,3) مسیح درجای دیگری هم می گوید که دوباره ظهور خواهد کرد تا پاداش ما را بدهد (مکاشفه 22:12) و ما دیده ایم که پاداشها در زمان داوری وی داده خواهند شد. او بر اریکه سلطنت داود در بیت المقدس "برای همیشه" حکومت خواهد کرد (لوقا 1:32.33) او تا ابد روی زمین خواهد بود و آنجایی که وی خواهد بود یعنی در ملکوت خداوند بر زمین، ما هم همانجا خواهیم بود. وعده وی در رابطه با "بردن ما با خودش" را میتوان بعنوان توضیحی از قبول هستی ما توسط وی در روز داوری تلقی نمود. جمله یونانی "بردن ما با خودش" در آیه متی 1:20 در رابطه با یوسف و دریافت مریم بر خود بعنوان همسرش نیز آمده است. بنابراین این واژه ضرورتاً به معنای حرکت جسمانی به طرف مسیح نمی باشد.

از آنجایی که پاداش فقط در زمان داوری در هنگام بازگشت مسیح داده خواهد شد نتیجه می شود که شرور و پرهیزکار هر دو بعد از مرگ به یک مکان یعنی قبر خواهند رفت و هیچ تفاوتی در مرگ آنان قائل نخواهد شد. مطالب ذیل این امر را تأیید می کند:

- یوناتان پرهیزکار بود اما شائول بدکردار بود با این حال "در مرگ از هم جدا نشدند." (دوم سموئیل 1:23)

- شائول، یوناتان و سموئیل همگی در زمان مرگ به یک جا رفتند. (اول سموئیل 29:19)

- ابراهیم پرهیزکار در زمان مرگش "به مردمانش" یا همان اجدادش پیوست، آنها بت پرست بودند. (یوشع 24:2 و پیدایش 25:8)

- آنکه از نظر روحی عاقل با احمق هستند هر دو یک نوع مرگ را تجربه می کنند (جامعه 2:15.16)

تمام اینها با ادعاهای مسیحیت مرسوم تضاد زیادی دارند. تعالیم آنها در رابطه با رفتن پرهیزکاران به بهشت در زمان مرگ لزوم داوری و احیاء را از بین می برد. ولی ما دیده ایم که



این مسائل در برنامه خداوند برای رستگاری و بنابراین در پیامهای انجیل وقایع حیاتی می‌باشند. عقیده مرسوم این است که یک فرد پرهیزکار می‌میرد و از طریق رفتن به بهشت پاداشش را می‌گیرد و این روز بعد، ماه بعد و سال بعد در رابطه با بقیه مردم ادامه پیدا می‌کند. این مسئله با تعالیم کتاب مقدس، که تمام پرهیزکاران با هم و در یک زمان پاداش خود را خواهند گرفت در تضاد کامل می‌باشد:

- در زمان داور، گوسفندها یکی یکی از بزها جدا می‌شوند. بعد از اتمام داور مسیح به تمام گوسفندهایی که سمت راست و ی گردآمده‌اند می‌گوید:
- "بیایید ای عزیزان پدرم! بیاید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم." (متی 25:34)
- بنابراین تمام گوسفندان به طور هم زمان مالک ملکوت خواهند شد. (اول قرنیتان 15:52)
- در "زمان برداشت" داور و بازگشت مسیح تمام آنانکه در راه انجیل عمل کرده‌اند "گردم می‌ایند". (یوحنا 4:35.36 رجوع به متی 13:39)
  - آیه مکاشفه 11:18 نشان می‌دهد که: "وقت آن است که مردگان را داور نمایی." - یعنی تمام مؤمنان با هم
  - در قسمتی از باب 11 کاتب عبرانیان فهرستی از تمام افراد پرهیزکار عهد عتیق ثبت شده است. در آیه 13 اینطور آمده: "این مردان ایمان همه مردند، بدون این که تمام وعده‌های خدا را دریافت کنند." که به ابراهیم در رابطه با رستگاری از طریق ورود به ملکوت خداوند داده شده بود. (عبرانیان 12:8-11) و اینگونه نتیجه می‌شود که این افراد در زمان مرگ یکی یکی به بهشت برای دریافت پاداش نرفتند دلیل این امر در آیه 39 و 40 آمده: "این انسانهای مؤمن، با این که بسبب ایمانشان مقبول خدا واقع شدند، اما هیچک برکات موعود خدا را نیافتند. زیرا خدا می‌خواست که ایشان منتظر بمانند تا همراه ما به آن برکات بهتری برسند که او برای ما در نظر گرفته است." تأخیر در دریافت پاداشی که به آنها وعده داده شده بود بخاطر این بود که طبق برنامه‌های خداوند تمام مؤمنان باید با هم و به طور همزمان به تکامل برسند. و این هم در زمان داور یا بازگشت مسیح رخ خواهد داد.

## 7-4 مکان پاداش: بهشت یا زمین؟

اگر علیرغم دلایل بالا هنوز کسانی هستند که فکر می‌کنند مکان ملکوت خداوند آسمان خواهد بود و نه زمین، منظور همان پاداش وعده داده شده است، باید به نکات ذیل هم توجه کنند:

- مسیح در دعاهایش آرزوی آمدن ملکوت خداوند را می‌کند (یعنی دعا برای بازگشت مسیح) که به موجب آن خواسته‌های خداوند در آن زمان، آنگونه که اینک در آسمان انجام می‌گیرند، روی زمین تحقق یابند. (متی 6:10) برای همین ما دعا می‌کنیم که ملکوت خداوند روی زمین برپا گردد. خیلی تأسف‌آور است که هزاران فرد بدون هیچ فکری این دعاها را هر روز تکرار می‌کنند درحالیکه هنوز برایین باورند که ملکوت خداوند اینک بطور کامل در آسمان برپا شده و زمین نابود خواهد شد.
- "خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان مالک تمام جهان خواهند گشت." (متی 5:5) و نه این که روحشان به آسمانها می‌رود که به باب 37 مزامیر اشاره دارد، یک امر کلی که تأکید می‌کند که پاداش نهایی پرهیزکاران روی زمین داده خواهد شد. پرهیزکاران در همان مکانی که شوروران از

حکومت موقتشان لذت برده بودند پاداش زندگی ابدی را خواهند گرفت و همان زمینی را که زمانی شروران تحت تسلط داشتند، از آن خود خواهند نمود. (مزامیر 37:34.35) "اما اشخاص فروتن از برکات خدا برخوردار خواهند شد... کسانی که برکت خداوند بر آنها باشد به سلامتی زندگی خواهند کرد. نیکان، دنیا را به ارث خواهند برد و تا به ابد در آن سکونت خواهد نمود." (مزامیر 37:11.22.29) زندگی ابدی در روی زمین یا همان سرزمین وعده داده شده بدان معناست که زندگی در آسمان غیرممکن می‌باشد.

- "داود مرد، دفن شد و قبرش نیز هنوز همین جا در میان ماست... داود هرگز به آسمان نرفت." (اعمال رسولان 2:29.34) در عوض، پطرس توضیح داد که امیدش احیاء مردگان در زمان بازگشت مسیح می‌باشد. (اعمال رسولان 2:22-36)
- زمین میدان عملیات خداوند در رابطه با بشر می‌باشد: "آسمانها از آن خداوند می‌باشند، ولی او زمین را به انسان بخشید." (مزامیر 115:16)
- آیه مکاشفه 5:9.10 بیان می‌کند که پرهیزکاران هنگامیکه در جلوی میز داوری قرار می‌گیرند چه خواهند گفت: "و ایشان را برای خدای ما کاهن ساختی و به سلطنت رساندی، از اینرو بر زمین سلطنت خواهند کرد." (مکاشفه 5:9.10) تصویر حکمرانی کردن بر ملکوت خداوند روی زمین کاملاً از این مفهوم مبهم که ما از نعمات در مکانی در آسمان لذت خواهیم برد برداشته شده است.
- باب‌های 2 و 7 دانیال یک توالی در قدرتهای سیاسی را مشخص می‌کند که نهایتاً در زمان بازگشت مسیح ملکوت خداوند جایگزین آن خواهد شد. قلمرو این ملکوت "زیر تمام آسمان" خواهد بود و "تمام زمین" را پرخواهد کرد. (دانیال 2:35 و 7:27 رجوع به آیه 44) این ملکوت ابدی "به برگزیدگان خدای متعادل واگذار خواهد شد." (دانیال 7:27) پس پاداش آنان زندگی ابدی بر ملکوتی است که بر روی زمین و زیر آسمان برپا خواهد شد.

## 8-4 مسئولیت انسان در برابر خدا

طبیعتاً اگر بشر دارای "جانی فناپذیر" باشد، مجبور است که درجایی یک سرنوشت ابدی داشته باشد یا در محل پاداش و یا در محل مجازات. نتیجه این است که همه در برابر خداوند مسئول هستند. در مقابل نشان دادیم که انجیل به ما می‌آموزد که طبیعت انسان مانند حیوانات، یعنی ذاتاً فناپذیر است. اما به برخی انسانها تصویری از زندگی جاودانه در قلمرو خداوند ارائه شده است. بدیهی است هر انسانی که زمانی بر روی زمین زندگی می‌کرده محسور نخواهد شد. در حقیقت انسان هم مانند حیوانات زندگی کرده و می‌میرد و درون خاک تجزیه می‌شود. اما چون انسانها در آن دنیا مورد داوری قرار گرفته و برخی محکوم شده و برخی با زندگانی جاودانه پاداش داده می‌شوند نتیجه می‌گیریم که طبقه خاصی از افراد بشر به منظور داوری و پاداش محسور میشوند.

اینکه آیا فردی محسور خواهد شد یا نه، به مسؤلیت او در برابر داوری بستگی دارد. اساس داوری ما بر این است که چطور به معرفت‌مان در رابطه با سخن خدا (فرمان خدا) عمل کرده‌ایم. مسیح می‌گوید: «کسی که دعوت مرا رد کرد و سخن مرا نشنیده گرفت بداند که با این سخنان مورد داوری قرار می‌گیرد: سخنی که من گفته‌ام همان است که در روز آخرت با آن مورد داوری قرار خواهند گرفت (یوحنا 12:48). بنابراین آنانی که سخنان مسیح را ندانسته و درک نکرده اند

فرصتی برای قبول یا رد او (خدا) نداشته‌اند و از حیث داورى نیز مسئولیتی نخواهند داشت. آنانی که بدون دانستن قانون خدا (بدون شناخت خدا) گناهکار شدند، باید بدون قانون نیز بمیرند و آنانیکه با دانستن قانون خدا گناهکار شدند (دانسته گناهکار شدند) باید با قانون نیز داورى شوند. (رومیان 2:12) از این رو کسانی که مقررات خداوند را نمی‌دانند مرگشان بسان مرگ حیوانات است. در این هنگام کسانی که دانسته قوانین خداوند را زیر پا گذاشته‌اند مورد داورى قرار می‌گیرند و برای روبرو شدن با آن داورى محشور می‌شوند.

از دیدگاه خداوند "زمانیکه قانونی وجود نداشته باشد، گناهی به افراد نسبت داده نمی‌شود." "در حقیقت معصیت سرپیچی از قانون (امر) خداست. پس درکنار قانون، دانش شناخت گناه است." (رومیان 5:13 و اول یوحنا 3:4 و رومیان 3:20). بدون آگاهی از قانون خداوند از طریق کلام وی: «افرادی که از قانون‌های خدا آگاهی ندارند، گناهی بر آنها نسبت داده نمی‌شود». پس مورد داورى قرار نگرفته و محشور نمی‌شوند. اینان که کلام (سخن) خدا را نمی‌دانند مرده باقی خواهند ماند. بسان حیوانات و گیاهان، زیرا آنان هم در این موقعیت هستند. "آری، انسان با وجود تمام شکوهش، سرانجام مانند حیوان می‌میرد." (مزامیر 49:20) "آنها گوسفندانی هستند که به سویی هلاکت پیش می‌روند." (مزامیر 49:14)

فراگیری قوانین خداوند است که ما را به خاطر اعمالمان در برابر او مسؤول می‌سازد. بنابراین محشور شدن، و ظهورمان در برابر کرسی داورى لازم می‌گردد. از اینجا باید دانست که نه تنها پرهیزگاران، که تمامی افرادی که به سبب معرفتشان از قوانین خداوند در برابر خداوند مسؤول هستند، در آن دنیا محشور خواهند شد. در اینجا آیاتی از انجیل آمده است:

- آیه یوحنا 15:22 میگوید که دانستن کلام مسؤولیت به همراه می‌آورد. "اگر من نمی‌آمدم و با مردم سخن نمی‌گفتم، تقصیری نمی‌داشتند. ولی حالا که آمده‌ام، دیگر برای گناهانشان عذر و بهانه‌ای ندارند." به همین ترتیب آیات رومیان 1:20-21 ابراز می‌دارد که علم به خدا آوردن بهانه را از انسانها سلب می‌کند.

- "کسانی که صدای خدای پدر را بشنوند و راستی را از او بیاموزند، به سویی من می‌آیند." (یوحنا 6:44، 45)

- خداوند اعمال کسانی که خالصانه (بی‌ریا) از راهش گمراه شده‌اند، نادیده می‌گیرد. اما به اعمال کسانی که راهش (طریقش) را می‌شناخته‌اند بدقت می‌نگرد و از فرد انتظار پاسخ دارد. (اعمال رسولان 17:30)

"آن خدمتکاری که وظیفه خود را بداند و بدان عمل نکند، به سختی مجازات خواهد شد. اما اگر کسی ندانسته عمل خلافی انجام دهد، کمتر مجازات خواهد شد. و هر که مسؤولیت بزرگتری به وی سپرده شود، بازخواست بیشتری نیز از او به عمل خواهد آمد، و نزد هر که امانت بیشتری گذاشته شود، مطالعه بیشتری نیز خواهد شد." (لوقا 12:47، 48)

- «بنده‌ای که خواست خداوند را می‌داند اما خود را (برای روز داورى) آماده نمی‌سازد و برطبق خواست او عمل نمی‌کند همانا با ضربات بسیار شلاق مجازات می‌شود. اما آنکس که نمی‌داند و ندانسته مرتکب اعمالی می‌شود که در خور ضربات شلاق هستند تنها با چند ضربه شلاق مجازات می‌شود. (برای مثال مرده باقی می‌ماند). هر کس که به او بیشتر داده شده بیشتر نیز از او بازخواست می‌شود (هر که بامش بیشتر، برفش

- بیشتر). درحقیقت انسانهاییکه مرتکب اعمال زیادی شده اند خداوند نیز از آنها بازخواست بیشتری خواهد کرد. " (لوقا 48، 12:47) - چه اندازه بیشتر خدا؟
- "پس، این را از یاد نبرید که اگر بدانید چه کاری درست است، اما آنان را انجام ندهید، گناه کرده‌اید" (یعقوب 4:17)
  - مسؤلیت ویژه قوم اسرائیل در برابر خدا، پاسخ به الهامات نازل شده برآنها از سوی خداوند بوده است. (عاموس 3:2)
- بدلیل وجود این اصول مسؤلیت‌پذیری، "برایش بهتر بود از اینکه مسیح را بشناسد سپس به احکام مقدسی که به او سپرده شده است، پشت پا بزند." (دوم پطرس 2:21) مضامینی دیگر در این رابطه شامل آیات یوحنا 9:41 و 3:19 و اول تیموتائوس 1:13 و هوشع 4:14 و تثنیه 1:39 می‌باشد.
- شناخت دانش خدا ما را در برابر کرسی داوری مسؤل می‌سازد. در نتیجه آنانی که این شناخت (دانش) را ندارند محشور نخواهند شد. چراکه نیاز به داوری شدن ندارند. فقدان دانش (عدم شناخت) سبب می‌شود که « همانند چهارپایان بمیرند ». (مزامیر 49:20) در بین آیات، نشانه های واضحی است از اینکه تمام افرادی که روی زمین زندگی کرده‌اند محشور خواهند شد:
- مردم تمدن باستانی بابل بعد از مرگ محشور خواهند شد، زیرا آنها از خدای حقیقی غافل بوده‌اند. (ارمیا 51:39 و اشعیا 43:17)
- اشعیا نبی اینگونه به خود دلگرمی می‌دهد: "ای خداوند(اسرائیل)، اربابان بسیاری بر ما حکومت کرده اند(برای مثال فلسطینیان و بابلیها)... آنان مردند و از بین رفتند و دیگر هرگز(دوباره) باز نمی‌گردند. تو آنها را به سزای اعمالشان رساندی و نابود کردی و نامشان را از خاطرها محو ساختی." (اشعیا 26:13، 14) توجه کنید که سه بار بر محشور نشدن اینان تأکید شده است. نباید دوباره زنده شوند... برانگیخته نخواهند شد... خاطره آنها باید فراموش شود. در نقطه مقابل دین اسرائیل تصویری از محشور شدن افراد را برحسب شناختشان (دانش‌شان) از خدای حقیقی داده است. "اما مردگان قوم تو(اسرائیل) زنده شده، از خاک برخوانند خواست." (اشعیا 26:19)
- درباره قوم اسرائیل و سرانجامشان در روز بازگشت مسیح "تمام مردگان زنده خواهند شد بعضی برای زندگی جاودانی و برخی برای شرمساری و خواری جاودانی." (دانیال 12:2) بنابراین بسیاری (نه همه) از یهودیان برحسب مسؤلیتشان در برابر خداوند به عنوان برگزیدگانش محشور خواهند شد. آنانی که کاملاً از خدایی حقیقی شان غافل بوده‌اند "به خاک افتاده و هرگز بر نمی‌خیزند. چرا که آنان قادر به درک (یافتن) سخنان خداوند نیستند." (عاموس 8:12.14)
- آنچه که تا بحال آموخته‌ایم:
- 1- دانش (شناخت) کلام خداوند به انسان مسؤلیت می‌دهد.
  - 2- تنها افراد مسؤل، محشور و مورد داوری قرار خواهند گرفت.
  - 3- افرادی که خدای حقیقی را نشناخته‌اند بسان حیوانات مرده باقی خواهند ماند.

چنین چیزی کاملاً بر خلاف نظریه انسان‌گرایی، احساسات و امیال طبیعی ماست؛ اما داشتن خضوع واقعی در برابر حقیقت غایی کلام خداوند اگر با فروتنی عقیده درباره طبیعت خود ما آمیخته شود، منجر به پذیرفتن صحت این امر میشود. با نگاهی بی‌تزییر به حقایق تجربیات انسان، حتی بدون راهنمایی انجیل، می‌توان نتیجه گرفت که امیدی برای زندگی آینده گروه ذکر شده در بالا نیست.

پرسش ما از علل عملکرد خداوند به این شکل جسورانه است. "تو ای انسان، کیستی که از خدا ایراد می‌گیری؟ آیا صحیح است که مخلوق به خالق خود بگوید: چرا مرا چنین ساختی؟" (رومیان 9:20) ممکن است ما عدم درک انسان (را در این مسائل) بپذیریم، اما هرگز نباید خداوند را به بی‌عدالتی و بدخواهی متهم سازیم. این استنباط که خداوند به هر طریقی دشمن یا خطاکار است، تصویر وحشتناکی از خداوند مقتدر بدست میدهد. یعنی پدر و خالصی که با مخلوقاتش به طور غیر معقول و ناعادلانه رفتار می‌کند. در اینجا نقل حکایت داود پادشاه که کودکش را از دست داد. بسیار مفید (آموزنده) است. آیات دوم سموئیل 24-15:12 نقل کرده که چطور داود هنگامیکه کودکش هنوز زنده بود برای وی دعا میکرد. اما چه واقع‌گرایانه سرنوشت او یعنی مرگش را پذیرفت. "هنگامیکه کودکم هنوز زنده بود روزه گرفته و گریه می‌کردم زیرا می‌گفتم چه کسی می‌تواند بگوید که آیا خداوند خیرخواه من خواهد بود تا طفل من زنده بماند؟ اما حالا که او مرده است به چه جهت من باید روزه بگیرم؟ آیا می‌توانم او را دوباره باز گردانم؟ او که نباید به من بازگردانده شود." پس اینچنین داود همسرش را دلداري داد. و به زودی فرزند دیگری نصیبشان شد.

بالاخره باید گفته شود که بسیاری از افراد با درک اصول مسؤلیت پذیری نسبت به خدا تمایلی به کسب دانش بیشتر درباره او ندارند. چرا که در برابر او مسؤول شده و مورد داوری قرار خواهند گرفت. اما حتی این افراد هم با درجاتی نسبت به خداوند مسؤول هستند. زیرا آگاهی ایشان از کلام خداوند آنان را از این حقیقت آگاه ساخته که خداوند در زندگی‌شان دخالت دارد که باعث ایجاد يك رابطه واقعی بین آنها و خدا می‌شود. باید به خاطر داشت که "خداوند عشق است." "خواست او فنا شدن بندگان نیست" و "تنها پسرش را (به سوی انسانها) فرستاده تا هرکس که به او ایمان آورد فنا نشود و در آن دنیا با زندگانی جاودانه به سر برد." (اول یوحنا 4:8 و دوم پطرس 3:9 و یوحنا 3:16) خداوند می‌خواهد که ما در ملکوتش باشیم.

این چنین افتخاری به ناگزیر مسؤلیت می‌آورد. اما این مسؤولیتها به گونه‌ای وضع نشده‌اند که برای ما سنگین و دشوار باشند. اگر ما به واقع عاشق خداوند باشیم تصدیق خواهیم کرد که اعطای رستگاری از جانب او پاداشی معین برای کارهای مشخصی نیست. بلکه به خاطر داشتن محبت به بندهاش (به بخشی از وجودش) همه آنچه را که می‌تواند، برای فرزندان‌ش انجام می‌دهد تا به واسطه درکشان از شخصیت اعجاب انگیزش به آنها زندگانی جاودانه اعطاء نماید.

به محض آنکه شروع به اجابت و شنیدن صدای خداوند از طریق کلامش کنیم، تشخیص خواهیم داد که هنگامی که در میان توده‌ها به زندگی ادامه می‌دهیم خداوند قاطعانه و مشتاقانه ما را در نظر دارد و به جای آنکه منتظر قصور ما در مسؤولیتمان باشد، مشتاقانه نشانه‌هایی از پاسخ ما را به عشقش جستجو می‌کند. هرگز چشمان مهربانش را از ما برنمی‌گرداند. و ما به خاطر تسلیم شدن در برابر نفس و فارغ شدن از بار مسؤولیتی که به خداوند داریم نمی‌توانیم دانش‌مان (آگاهی‌مان) را نسبت به او فراموش یا انکار کنیم و یا شانه از زیر آن خالی کنیم. در عوض ما می‌توانیم و باید از نزدیکی بخصوصی که به خداوند داریم خشنود باشیم و توکل کنیم به بزرگی

عشقش چندانکه در طلب شناخت بیشتر و نه کمتر او باشیم. عشقمان به طریق خداوند و دانستن آنها امکان شباهت هر چه بیشتر به او باید بر عظمت تقدسش غلبه کند.

## 4-9 جهنم

مفهوم رایج جهنم، جایگاه تنبیه ارواح شریر (بدکار) بلافاصله بعد از مرگ یا محل عذاب آنانی است که در داورى سرافکنده شده‌اند.

عقیده ما که انجیل آنرا به ما آموخته این است که جهنم همان گور است. جائیکه تمامی افراد بشر را بعد از مرگ به آنجا می‌روند.

ریشه کلمه جهنم کلمه عبری sheol بوده که به جهنم ترجمه شده و به محل سرپوشیده اطلاق می‌شود. hell صورت انگلیسی شده sheol است. اما زمانی که ما کلمه جهنم را می‌خوانیم در می‌یابیم این کلمه، کلمه‌ایی نیست که کاملاً ترجمه شده باشد hell-met صورت لفظ به لفظ کلمه helmet است و معنای سرپوشی برای سر را میدهد. از نظر انجیل این مکان سرپوشیده یا hell همان گور است.

مثالهایی زیادی وجود دارد که در آنها کلمه منشاء sheol به گور ترجمه شده است. در واقع در نسخه‌های جدید انجیل بندرت از کلمه hell استفاده شده و ترجمه آن بصورت گور (grave) درست‌تر است.

مثالهایی زیادی است که در آنها کلمه sheol به گور ترجمه شده است بر همین اساس مفهوم رایج hell به عنوان مکان آتش و عذاب برای ارواح بدکار، منسوخ شده است.

- "بگذار بدکاران شرمند شوند و خاموش به قبرهایشان فرو روند." (مزامیر 31:17)  
آنها از عذاب فریاد نخواهند کشید.

- "اما خداوند جان مرا از عالم مردگان نجات داده، خواهد رها کند." (مزامیر 49:15)  
مقصود روح داود یا بدن اوست که از قبر یا hell محشور می‌شود. (مزامیر داود 49:15).

عقیده براین است که جهنم جایگاه تنبیه ارواح شریر است به‌طوری‌که نمی‌توانند از آن خلاصی یابند که با این حقیقت که شخص پرهیزگار نیز به درون جهنم می‌رود و دوباره خارج می‌شود در تضاد است. آیه هوشع 13:14 نیز این امر را تصدیق می‌کند: "آیا او را از چنگال گور برهانیم؟ آیا از مرگ نجاتش بدهم؟ من دیگر برای این قوم رحم نخواهم کرد." این امر در آیه اول قرن‌تینان 15:5 نیز ذکر شده است و این گفته به صورت محشور شدن افراد در هنگام بازگشت مسیح عملی می‌شود. همین‌طور در رویای (منظره) محشور شدن دوم (به بخش 5-5 رجوع کنید) "بنابراین، دریا و زمین و قیرها، مرده‌هایی را که در خود داشتند، تحویل دادند تا مطابق اعمالشان محاکمه شوند." (مکاشفه 20:13) به توازی بین مرگ که منظور همان قبر است و جهنم توجه کنید. (به مزامیر 6:5 نیز رجوع شود).

کلام حنا در آیه اول سموئیل 2:6 بسیار واضح است. "خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، به گور فرو می‌برد و بر می‌خیزاند."

با توجه به این که جهنم همان قبر است، همان‌طور که انتظار می‌رود پرهیزگاران با محشور شدن و رسیدن به زندگانی جاودانه از آن نجات می‌یابند. از این‌رو امکان ورود به hell یا قبر و سپس

خروج از آن با محشور شدن کاملاً وجود دارد. بهترین مثال در این مورد حضرت مسیح است "که جان او در قبر باقی نخواهد ماند و بدنش نخواهد پوسید." (اعمال رسولان 2:31) زیرا که او محشور شده بود. به توازی بین جسم و روح مسیح توجه کنید. این جمله که بدنش در قبر باقی نماند اشاره به این دارد که او نیز برای مدتی در قبر بوده است. یعنی 3 روز بدنش در قبر بود. و اینکه مسیح به hell یا قبر رفت باید دلیل کافی بر این باشد که آن مکانی نیست که تنها ارواح بدکار به آن وارد شوند.

انسانها چه خوب و چه بد به hell یعنی قبر می‌روند. بنابراین مسیح نیز همراه افراد بدکار در قبر قرار داده شد. (اشعیا 53:9) مثالهایی دیگر است در این رابطه که افراد پرهیزگار نیز به hell یا قبر می‌روند. یعقوب گفت: "تا روز مرگم غم یوسف را نمی‌توانم فراموش کنم. و همچنان از غم فرزندش می‌گریست." (پیدایش 37:35)

این یکی از اصول خداوند است: مجازات گناه، مرگ است (رومیان 6:23 و 8:13 و یعقوب 1:15) قبل از این نشان دادیم که مرگ حالت ناخودآگاهی مطلق است. درحقیقت معصیت سبب نابودی کلی فرد می‌شود نه عذاب ابدی او (متی 21:41 و 22:7 و مرقس 12:9 و یعقوب 4:12) مردمی که بر اثر سیل به هلاکت رسیدند (لوقا 17:27، 29) و قوم اسرائیل که در بیابان مردند (اول فرنتیان 10:10). در هر دو مورد بالا گناهکاران در عوض آنکه با عذاب جاودانه مجازات شوند، می‌میرند. بنابراین غیرممکن است که افراد شریر با عذاب خودآگاه جاودانه تنبیه شده و رنج بکشند.

همانگونه که در قبل گفته شد، اگر ما از قوانین خداوند غافل باشیم، خداوند گناهی به ما نسبت نداده و آنرا در پرونده ما محسوب نخواهد کرد (رومیان 5:13). کسانی که در این دسته قرار می‌گیرند، مرده باقی خواهند ماند. کسانی که واجبات خدا را می‌شناسند، در زمان ظهور دوباره مسیح مورد داوری قرار می‌گیرند و زنده می‌شوند. اگر گناهکار باشند، مجازات آنها مرگ خواهد بود. زیرا این مجازات گناه است. بنابراین بعد از نشستن در صندلی داوری مسیح، مجازات می‌شوند و دوباره می‌میرند. این مرگ دوم است که در آیات مکاشفه 20:6 و 2:11 به آن اشاره شده است. این مردم یک بار می‌میرند یعنی به حالت ناخودآگاهی کامل فرو می‌روند و در ظهور دوباره مسیح دوباره مورد داوری قرار می‌گیرند و زنده می‌شوند و با مرگ دوم مجازات می‌شوند، مرگی همانند مرگ اول در ناخودآگاهی کامل. این مرگ همیشگی خواهد بود.

از این روست که مجازات گناه "پایدار" تلقی می‌شود، زیرا پایانی برای مرگ وجود ندارد. مردن برای همیشه مجازاتی پایدار است. نمونه انجیل که همین عبارت را استفاده کرده است در آیه تنبیه 11:4 است. این آیه توصیفی است از نابودسازی یک باره ارتش فرعون توسط خدا در دریای سرخ، از آن جهت که این سپاه دیگر برای اسرائیل مشکلی نیافرید. "او با امواج دریای سرخ آنها را غرق کرد... خدا آنها را در این نابود کرد."

حتی در دوران عهد عتیق اولیه، مؤمنان به زنده شدن دوباره در روز آخر و پس از قرار گرفتن دوباره انسان ناپاک در قبر، اعتقاد داشتند. آیات ایوب 21:30.32 به روشنی می‌گوید: "ادم بدکار معمولاً در روز بلا و مصیبت درمان است و جان سالم به در می‌برد. هیچ کس مرد شرور را رو در رو متهم نمی‌کند و کسی وی را به سزای اعمالش نمی‌رساند. حتی بعد از مرگش او را با احترام به خاک می‌سپارد و بر سر قبرش نگهبان قرار می‌دهد." (ایوب 21:30.32) یکی از داستانهای بازگشت مسیح و داوری، کشته شدن موجودی پلید در حضور

اوست. (لوقا 19:27) این مسئله با این عقیده که موجود پلید همیشه درحالت هوشیاری می‌ماند و عذاب می‌کشد، منافات دارد. در هر حال این مجازات تا حدی غیر منطقی است - عذاب ابدی بخاطر 70 سال زندگی - خدا تمایلی به مجازات افراد گناهکار ندارد؛ در نتیجه انتظار می‌رود که مجازات همیشه نخواهد بود. (حزقیال 33:11 و 18:23.32 رجوع به دوم پطرس 3:9)

مسیحیان مرتد معمولاً "جهنم" را به آتش و عذاب مربوط می‌دانند. این کاملاً با آموزشهای انجیل در مورد جهنم (قبر) منافات دارد. "آنها گوسفندانی هستند که به سوی هلاکت پیش می‌روند زیرا مرگ آنها را شبانی می‌کند. صبحگاهان، شروران مغلوب نیکان میشوند و دور از خانه های خود، اجسادشان در عالم مردگان می‌پوسد." (مزامیر 49:14) این آیه نشان میدهد که قبر محل فراموشی آرام است. بااستثناء آنکه روح و بدن مسیح سه روز در جهنم ماند اما فاسد نشد (اعمال رسولان 2:31). اگر جهنم محل آتش بود، این امر ممکن نمی‌شد. آیات حزقیال 30-32:26 تصویری از جنگجویان قدرتمند ملل ارائه می‌دهد که به آرامی در قبرهایشان آرمیده‌اند، "بزرگان ماشک و توبال در آنجا خفته‌اند و قبرهای مردمانشان گرداگرد ایشان است. این مردان که زمانی در دل همه رعب و وحشت ایجاد می‌کردند، حال با رسوایی مردند. آنها مانند سرداران نامور که با سلاحها، شمشیرها و سپرهای خود، باشکوه فراوان به خاک سپرده می‌شوند، دفن نشدند بلکه مثل اشخاص عادی شده و بدنهای مردگان رفتند، زیرا در زمان حیات خود باعث رعب و وحشت بودند... حال با خجالت و رسوایی به قعر دنیای مردگان رفته و درکنار کشته شده‌گان قرار گرفته‌اند." (حزقیال 30-32:26)

این جمله سنت دفن جنگجویان با سلاحهایشان و قرار دادن سرشان روی شمشیر را بازگو می‌کند. این توصیف جهنم - قبر - است. اینکه این مردان در آرامش در جهنم (قبرهایشان) آرمیده‌اند با آتشین بودن جهنم مطابقت ندارد. اشیاء فیزیکی (نظیر شمشیر) نیز به همان جهنم می‌روند و این نشان می‌دهد که جهنم صحنه عذابهای روحی نیست. از این رو پطرس به مرد گناهکار گفت: "پول تو با تو دفن خواهد شد." (اعمال رسولان 8:20) سرگذشت یونس نیز با این مسئله تضاد دارد. او که توسط یک ماهی بزرگ بلعیده شده بود، "از شکم ماهی نزد خداوند، خدای خدا دعا کرده گفت: به هنگام سختی، خداوند را خواندم... از عالم مرگ فریاد برآوردم" (یونس 2:1) قلب جهنم همان معده نهنگ است. شکم نهنگ محل پوشیده بود که به معنی کلمه sheol ترجمه شده آن جهنم است. روشن است که آن محل آتش نبود و وقتی نهنگ او را به بیرون برگرداند، یونس از شکم جهنم خارج شد. این همان زنده شدن دوباره مسیح از "جهنم" است. (قبر) به آیه متی 12:40 نگاه کنید.

#### آتش مجازی

با این حال انجیل مکرراً از ایده آتشی ابدی استفاده کرده است تا خشم خدا را نسبت به گناه نشان دهد. گناهی که موجب نابودی کامل گناهکار در قبر می‌شود. سدوم با "آتش ابدی" مجازات شد (آیه 7 یهودا) و بخاطر گناهکاری مردمانش کاملاً نابود شد. امروز آن شهر ویرانه است و در اعماق آبهای بحرالمریت قرار گرفته است. هیچگونه آتشی در آن وجود ندارد. اورشلیم نیز همینطور با آتش ابدی خشم خدا بخاطر گناهان اسرائیل تهدید شد: "آنگاه این دروازه ها را به آتش خواهم کشید، آتشی که به کاخهایتان سرایت کند و آنها را از بین ببرد و هیچ کس نتواند شعله های آن را خاموش کند." (ارمیا 17:27) خدا با علم به اینکه اورشلیم پایتخت ملکوت آینده خواهد شد (اشعیا 2:2-4 و مزامیر 48:2)، نمی‌خواست که ما از این مطلب برداشت لفظی کنیم. خانه‌های بزرگ اورشلیم با آتش سوختند (دوم پادشاهان 25:9)، اما آتش برای همیشه روشن نماند.



بهمین ترتیب خدا سرزمین ادون را با آتش مجازات کرد که "ادون روز و شب خواهد سوخت و تا ابد دود از آن برخواید خاست، نسل اندر نسل، ویران خواهد ماند... جغدها و کلاغها آن سرزمین را اشغال خواهند نمود... قصرها و قلعه هایش پوشیده از خار خواهد." (اشعیا 34:9-15) دیدیم که حیوانات و گیاهان در خرابه‌های ادون به زندگی ادامه دادند، پس اصطلاح آتش ابدی قطعاً به خشم خداوند و نابودی کامل آن مکان اشاره دارد و نباید معنای لغوی آن مورد توجه قرار گیرد.

عبارات عبری و یونانی که "برای همیشه" ترجمه می‌شوند دقیقاً به معنای "برای این عهد" هستند. گه‌گاه، اما نه همیشه، این عبارت به بی‌نهایتی ظاهری اشاره دارد، مثل عهد ملکوت. آیه‌های حزقیال 32:14.15 یکی از نمونه‌های این امر است: "پس آبهای مصر شفاف و روان مثل روغن زیتون صاف خواهند بود، این را من که خداوند هستم می‌گویم. هنگامیکه مصر را ویران کنم و هرآنچه در آن است از بین ببرم، آنگاه او خواهد دانست که من خداوند هستم." (حزقیال 32:14.15) این یکی از راههای درک "ابدیت" در "آتش ابدی" است.

بارها و بارها خشم و قهر خداوند از گناهان اورشلیم و اسرائیل به آتش تشبیه شده است: "پس من آتش خشم و غضب خود را فرو خواهم ریخت... و کسی نخواهد توانست آن را خاموش کند!" (ارمیا 7:20 و مثالهای دیگر شامل مراتی ارمیا 4:11 و دوم پادشاهان 22:17)

آتش همچنین با داوری خداوند درباره گناه، مخصوصاً در بازگشت عیسی مسیح، نیز پیوند داده شده است: "روز داوری مثل تنوری شعله ور فرا میرسد و همه اشخاص مغرور بدکار را مانند کاه می‌سوزاند. آنها مانند درخت تا ریشه خواهند سوخت و خاکستر خواهند شد." (ملاکی 4:1) کاه و یا حتی جسم انسان پس از سوختن در آتش به خاک باز می‌گردد. غیرممکن است که عنصری، مخصوصاً جسم انسان، واقعاً برای همیشه بسوزد. بنابراین عبارت "آتش ابدی" نمی‌تواند حقیقتاً به عذاب ابدی اشاره داشته باشد. اگر چیزی برای سوختن نباشد، آتش نمی‌تواند برای همیشه دوام داشته باشد. باید خاطر نشان کرد که "جهنم" همانند "دریاچه‌ای از آتش" است. (مکاشفه 20:14) این نکته به این معناست که جهنم همان "دریاچه آتش" نیست؛ بلکه این نکته بیانگر نابودی کامل است. در کتاب مکاشفه به همان سبک و شیوه نمادین آمده است که گورها به تمامی ویران خواهد شد، چرا که در پایان هزاره دیگر مرگی درکار نخواهد بود.

#### جهنم (Gehenna)

در عهد جدید، دو واژه یونانی هست که به "جهنم" ترجمه می‌شود. "Hades" معادل واژه عبری "sheol" است که پیشتر درباره‌اش توضیح دادیم. "جهنم" نام زباله‌دانی بود درست خارج از اورشلیم که در آنجا زباله‌های شهر را می‌سوزانند. این گونه زباله‌دانی‌ها امروزه در بسیاری از شهرهای درحال توسعه وجود دارد (مثل "کوه دود" در خارج از شهر مانیل، پایتخت فیلیپین).

به عنوان یک اسم خاص - یعنی نام مکانی واقعی - این واژه را به جای آن که به "جهنم" ترجمه کنند اصلاً نباید ترجمه می‌کردند. واژه "جهنم" در زبان آرامی معادل واژه عبری "Ge-ben-Hinnon" است. "Ge-ben-Hinnon" در نزدیکی اورشلیم واقع بود (یوشع 15:8)، و در زمان عیسی‌مسیح به عنوان زباله‌دانی شهر به کار می‌رفت. همچنین جسد جانیان را در آتش‌هایی که همیشه در آنجا می‌سوخت می‌انداختند، از این رو جهنم به نماد طرد و نابودی کامل تبدیل شد.

باردیگر باید خاطرنشان کرد که آن چه را در آن آتش‌ها می‌انداختند برای همیشه در آنجا نمی‌سوخت - در واقع اجساد به خاک و خاکستر تجزیه می‌شدند. خدای ما، آتشی سوزاننده است." (عبرانیان 12:29) در روز قیامت، آتش خشم و غضب او نسبت به گناهان، گناهکاران را نابود خواهد کرد، نه آن که آنها را در حال سوختن رها کند تا زنده بمانند. آن هنگامی را بباد بیاوریم که داورهای پیشین خداوند نسبت به قومش، اسرائیل، در زمان پادشاهی بابلی‌ها، جهنم از جسد گناهکاران قوم پرشد. (ارمیا 7:32.33)

عیسی مسیح به شیوه‌ای استادانه‌ای خود تمامی این ایده‌ها را که در عهد عتیق آمده است در همین یک واژه‌ی "جهنم" جمع آورد. او غالباً می‌فرمود آنها که از پای مسند داور و داور خداوند طرد می‌شوند "در آتش بی‌امان جهنم می‌افتند." (مرقس 9:43،44) جهنم ایده‌های طرد و نابودی جسم را در خاطر یهودیان زنده می‌کرد، و دیدیم که آتش ابدی عبارتی است که خشم و غضب خداوند نسبت به گناه و نابودی جاودانه گناهکاران به واسطه مرگ را نشان می‌دهد.

اشاره به "آنجا که کرم آنها نمی‌میرد" آشکارا بخشی از همین عبارت نمادین نابودی کامل است - غیرممکن است کرم‌هایی باشند که اصلاً نمیرند. این که جهنم مکان مجازات‌های پیشین گناهکاران و اشرار قوم بوده است بیش از پیش بیانگر مهارت و ذوق عیسی مسیح در استفاده از این واژه است.

## فصل 4 : پرسش‌ها

1- پس از مرگ چه اتفاقی می‌افتد؟

الف) روح به آسمان می‌رود

ب) در حالت ناآگاهی بسر می‌بریم

ج) روح تا روز قیامت در جایی ذخیره می‌شود

د) روح اشرار به جهنم و روح نیکان به آسمان می‌رود

2- جان چیست؟

الف) بخش نامیرای وجود ما

ب) واژه‌ای است به معنای "جسم، شخص، مخلوق"

ج) دقیقاً همان روح است

د) چیزی که پس از مرگ به آسمان یا جهنم می‌رود

3- آیا مرگ حالتی از ناآگاهی و بیهوشی است؟

الف) بله

ب) خیر

4- جهنم چیست؟

الف) جایگاه اشرار

ب) رنج و عذاب این دنیا

ج) گور

## 5-1 تعریف ملکوت

فصلهای قبلی این کتاب نشان داده‌اند که هدف خداوند پاداش دادن به مؤمنان خویش با زندگی ابدی به هنگام بازگشت مسیح است که این زندگی ابدی روی زمین سپری خواهد شد. وعده‌های مکرر خداوند در این زمینه هیچ‌گاه به این نکته اشاره نکرده‌اند که مؤمنان به بهشت خواهند رفت. "مژده ملکوت خدا" (متی 4:23) به شکل وعده‌های خداوند درباره زندگی ابدی روی زمین به ابراهیم وحی شد (غلاطیان 3:8). بنابراین، "ملکوت خداوند" زمان پس از بازگشت مسیح است که این وعده‌ها تحقق می‌یابند. باوجود آنکه خداوند در نهایت فرمانروای کل خلقت حتی در حال حاضر است، به بشر اختیار داده بر جهان و زندگی خویش به هر شکلی که بخواهد تسلط داشته باشد. بنابراین در حال حاضر جهان به صورت "ملکوت بشر" می‌باشد (دانیال 4:17).

در زمان بازگشت مسیح "سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او میشود و او تا ابد سلطان است." (مکاشفه 11:15) در آن زمان اراده و خواسته‌های خدا بطور کامل و آشکار در زمین اجرا خواهد شد. از اینرو دستور مسیح به ما عبادت است: "ملکوت تو برقرار گردد. خواست تو آنچنانکه در آسمان مورد اجراست، بر زمین نیز اجرا شود." (متی 6:10) به این دلیل، "ملکوت خداوند" عبارتی است که با "ملکوت آسمان" قابل معاوضه است (متی 13:11 رجوع به مرقس 4:11). توجه داشته باشید که ما هرگز عبارت "ملکوت در آسمان" را نمی‌خوانیم؛ ملکوت آسمان است که توسط مسیح در زمان بازگشت او بر روی زمین استقرار خواهد یافت. چون اراده خداوند در آسمان بطور کامل توسط فرشتگان اطاعت می‌شود (مزمیر 103:19-21)، بنابراین در زمان ملکوت آینده خداوند، ساکنان زمین تنها پرهیزگاران خواهند بود، کسانی که "با فرشتگان برابرند" (لوقا 20:36).

بنابراین ورود به ملکوت خداوند در زمان بازگشت مسیح نتیجه نهایی تمام تلاشهای ما در این دنیا است؛ بهمین دلیل داشتن درکی صحیح از مفهوم ملکوت خداوند بسیار حیاتی است (متی 25:34 و اعمال رسولان 14:22). موعظه فیلیپ در مورد مسیح که بعنوان آموزش دهنده چیزهایی مربوط به "ملکوت خداوند و نام عیسی‌مسیح" توصیف می‌شود. (اعمال رسولان 8:5, 12). در هر بخش خود به ما یادآوری می‌کند که چطور "ملکوت خداوند" محتوای اصلی موعظه پولس بوده است (اعمال رسولان 19:8 و 20:25 و 28:23, 31). بنابراین درک کامل ما از اصول ملکوت خداوند باتوجه به اینکه بخش حیاتی پیام بشارت را تشکیل می‌دهد دارای اهمیت بسیار زیادی است. "ما باید آزمایش سخت ورود به ملکوت خداوند را بگذرانیم" (اعمال رسولان 4:22)؛ این نوری است که در پایان تونل این دنیا وجود دارد و از اینرو انگیزه‌ایست برای انجام فداکاریهایی که در زندگی واقعی مسیحی وجود دارد.

بخت‌النصر، پادشاه بابل، می‌خواست از آینده دنیا باخبر شود (به باب دوم دانیال نگاه کنید). به او مجسمه‌ای بزرگ ساخته شده از فلزات مختلف نشان داده شد. دانیال سرطلابی آن را بعنوان نشان‌دهنده پادشاه بابل تفسیر کرد (دانیال 2:38). بعد از او قرار بود جانشینی از امپراطوریهای بزرگ در اطراف اسرائیل بیاید که نتیجه آن موقعیتی شود که در آن "همانطور که دیدید پاها و انگشت‌های مجسمه قسمتی از آهن و قسمتی از گل بود. این نشان می‌دهد که این سلطنت تقسیم خواهد شد و بعضی از قسمتهای آن مثل آهن قوی و بعضی مثل گل ضعیف خواهد بود." (دانیال 2:42)

توازن قدرت در حال حاضر در جهان بین ملتها دو نیم می‌شود، بعضی قوی و بعضی ضعیف. سپس دانیال سنگ کوچکی را دید که به پای مجسمه برخورد کرد، آن را ویران کرد و خود تبدیل به یک کوه بزرگ شد که تمام دنیا را پرکرد (دانیال 2:34,35). این سنگ نشان دهنده مسیح بود (متی 21:42 و اعمال رسولان 4:11 و افسسیان 2:20 و اول پطرس 2:4-8) کوهی که او در تمام زمین ایجاد خواهد کرد نشان دهنده ملکوت جاوید خداوند است که در زمان آمدن دوم وی ایجاد خواهد شد. این پیشگویی به خودی خود گواهی بر ملکوتی است که در زمین خواهد بود نه در آسمان.

اینکه آیا ملکوت تنها در زمان بازگشت مسیح بطور کامل استقرار خواهد یافت، موضوع بخشهای دیگر است. پولس از مسیح و داوری وی بر زندگان و مردگان "در پیشگاه خدا و عیسی مسیح" سخن می‌گوید. (دوم تیموتائوس 4:1)

آیه میکه 4:1 نظر دانیال را در مورد ملکوت خداوند بصورت یک کوه عظیم تعبیر کرد: "و اما در روزهای آخر، کوه خانه خداوند مشهورترین کوه جهان خواهد شد؛ سپس توصیفی از اینکه این ملکوت بر روی زمین چطور خواهد بود می‌آید (میکه 4:1-4) خداوند به مسیح تخت داود در اورشلیم را خواهد بخشید: "او مردی بزرگ خواهد بود... سلطنت او هرگز پایان نخواهد یافت!" (لوقا 1:32,33) این نکته ایجاب می‌کند زمانی وجود داشته باشد که در آن عیسی شروع به حکومت بر تخت داود می‌کند و فرمانروایی‌اش آغاز می‌شود. این زمان بازگشت مسیح خواهد بود. جمله "سلطنت او هرگز پایان نخواهد یافت!" به آیه دانیال 2:44 مربوط می‌شود: "و خداوند تخت سلطنت جدش داود را به او واگذار خواهد کرد تا برای همیشه بر قوم اسرائیل سلطنت کند." آیه مکاشفه 11:15 از زبان مشابهی در توصیف چگونگی وضعیت مسیح در زمان بازگشتش استفاده می‌کند: "سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و او تا ابد سلطان است." (مکاشفه 11:15) شایان ذکر است که باید زمان مشخصی وجود داشته باشد که ملکوت خدا و حکومت مسیح روی زمین آغاز شود و این زمان هنگام بازگشت وی خواهد بود.

## 2-5 اینک زمان ملکوت نیست

این تصور در سطح وسیعی وجود دارد که ملکوت خداوند اکنون بطور کامل وجود دارد و مؤمنان - کلیسا - را در بردارد. اگر در نظر بگیریم که در ملکوت اصلی، مؤمنان واقعی نجات یافته‌اند و مکانهایی بصورت بالقوه به آنها بخشیده شده است، نمی‌توان شك داشت که ما اکنون نمی‌توانیم بطور کامل در ملکوت باشیم، با توجه به اینکه مسیح هنوز بازنگشته است تا آن را ایجاد کند.

از مجموع آنچه ما تاکنون بررسی کرده‌ایم مشخص می‌شود که "بدن خاکی که از گوشت و خون ساخته شده است، نمی‌تواند وارد ملکوت خدا شود، و این بدنهای فانی ما در خور زندگی جاوید نیستند." (اول قرنثیان 15:50) ما "وارث ملکوت خدا هستیم، ملکوتی که خدا به دوستان خود وعده داده است." (یعقوب 2:5)، با توجه به اینکه تعمید، ما را وارث وعده‌های ابراهیم می‌سازد - وعده‌هایی که شامل بشارت اولیه ملکوت می‌باشند (متی 4:23 و غلاطیان 3:8,27-29). بنابراین طبیعی است که وعده‌های وراثت ملکوت در زمان بازگشت مسیح تحقق یابد، آن هم زمانی که وعده‌های داده شده به ابراهیم تحقق می‌یابد. (متی 25:34 و اول قرنثیان 6:9,10 و 15:50 و غلاطیان 5:21 و افسسیان 5:5) استفاده فراوان از جملات حاکی بر وراثت در آینده نشان می‌دهد که ملکوت مؤمنان در حال حاضر متعلق به مؤمنان نیست. مسیح تمثیلی برای راهنمایی کسانی گفت که فکر می‌کردند "تصور می‌کردند که ملکوت خدا همان موقع آغاز خواهد

شد. پس چنین فرمود: در یکی از ایالات امپراطوری رم، نجیبزاده‌ای زندگی می‌کرد. روزی او سفر دور و درازی به پایتخت کرد، تا از جانب امپراطور به مقام پادشاهی آن ایالت منسوب شود و سپس برگردد. در ضمن خدمتگزارانی را با مسئولیتهای مشخص به جا گذاشت. "وقتی به ایالت خود بازگشت، دستیاران خود را فرا خواند تا ببیند با پولش چه کرده اند و چه مقدار سود بدست آورده‌اند." (لوقا 19:11-27)

مرد بزرگمنش نشان دهنده مسیح است که به سوی "کشور دور دست" آسمان برای گرفتن ملکوت خود می‌رود و در زمان داوری یعنی هیبوط مجدد همراه آن بازمی‌گردد. از اینرو غیرممکن است که خدمتگزاران اکنون در زمان غیبت صاحب اختیار خود مالک ملکوت شوند.

موارد زیر برهان دیگری برای این مسئله ارائه می‌دهد:

- مسیح درمندان می‌گوید "عیسی فرمود: پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست." (یوحنا 18:36) با اینحال، حتی در آن زمان او می‌تواند بگوید، "من يك فرمانروا هستم" (یوحنا 18:37)، این نشان می‌دهد که فرمانروایی کنونی مسیح به معنای ملکوتی که اکنون استقرار یافته باشد نیست. حتی مؤمنان در قرن اول بعنوان منتظران "ظهور ملکوت خداوند" (مرقس 15:43) توصیف شده‌اند.

مسیح به حواریونش گفت که او هرگز دوباره شراب نخواهد نوشید "تا روزی که آن را تازه با شما در ملکوت پدرم بنوشم." (متی 26:29) این به وضوح نشان می‌دهد که ملکوت قرار است در آینده برقرار شود که همان تلقی مردم از موعظه مسیح "بشارتها (یعنی اعلام از پیش) در مورد ملکوت خداوند" است (لوقا 8:1) "خوشابحال کسی که درصیافت ملکوت خدا(در آینده) شرکت کند!" (لوقا 14:15)

- آیات لوقا 22:29,30 این موضوع را ادامه می‌دهد: "من ملکوتی را برای تو تعیین می‌کنم که تو در ملکوت من برسر سفره من خواهی خورد و خواهی نوشید".

- مسیح نشانه‌هایی را که خبر از بازگشت وی می‌دهند بیان کرد و اینگونه نتیجه‌گیری کرد که "وقتی می‌بینید که این رویدادها در حال وقوع هستند، بدانید که بزودی ملکوت خدا آغاز خواهد شد." (لوقا 21:31) که کاملاً بی‌معنی است اگر ملکوت اکنون، قبل از بازگشت او وجود داشته باشد.

- "ما باید باگذشتن از تجربیات سخت، وارد ملکوت خدا شویم." (اعمال رسولان 14:22) بنابراین تعجبی ندارد که هر مؤمن رنج کشیده‌ای با اشتیاق برای رسیدن به ملکوت عبادت می‌کند.

- خداوند "تو را به ملکوت خویش فراخوانده است" (اول تسالونیکیان 2:12) و اکنون ما در مقابل باید در جستجوی راه ورود به ملکوت از طریق زندگی معنوی باشیم (متی 6:33).

### 3-5 ملکوت خداوند در گذشته

ملکوت خداوند پادشاه آینده مؤمنان خواهد بود. به این ترتیب، انگیزه آنها برای داشتن نوعی زندگی است که وقف تقلید از الگوی مسیح می‌شود - چیزی که رنجها و ناراحتی‌های کوتاه مدت در برخواهد داشت. از اینرو انتظار می‌رود که تمام روزهای آنها با میل فزاینده‌ای به تقدیر و

درک شگفتی‌هایی از دوران آینده بگذرد. این نتیجه تمام تلاش‌های معنوی آنها و قبول کامل خدایی است که آفریده شده‌اند تا بعنوان پدر دوستش داشته باشند.

برای یافتن تعداد بسیار کمی از کتاب‌های مقدس مشابهی که تمام جزئیات را در مورد اینکه ملکوت چگونه خواهد بود، داشته باشد باید تمام عمر را صرف کرد. یکی از راه‌ها برای درک بعضی اصول اولیه ملکوت آینده درک این مسئله است که ملکوت خداوند در گذشته به شکل ملت اسرائیل وجود داشته است. این ملکوت در زمان بازگشت مسیح دوباره استقرار خواهد یافت. بخش عمده‌ای از انجیل اطلاعاتی در مورد ملت اسرائیل به ما می‌دهد تا ما بتوانیم مختصراً درک کنیم که ملکوت آینده خداوند چگونه سازماندهی خواهد شد.

خداوند مکرراً بعنوان "فرمانروای اسرائیل" توصیف شده است (اشعیا 44:6 رجوع به اشعیا 41:27 و 43:15 و مزامیر 48:2 و 89:18 و 149:2)؛ بنابراین آن آمده است که مردم اسرائیل ملکوت وی بودند. آنها بابتستن پیمانی با او در کوه سینا مدت کوتاهی بعد از فرار او از مصر از میان دریای سرخ به ملکوت خداوند تبدیل شدند. آنها در مقابل اشتیاقشان به حفظ پیمان خدا، "تبدیل به ملکوت خدا ... و ملتی مقدس شدند" (خروج 19:5،6) اینچنین "هنگامیکه مردم اسرائیل از مصر، آن سرزمین بیگانه بیرون آمدند، یهودا مکان عبادت خداوند شد و اسرائیل محل سلطنت او." (مزامیر 104:1،2) بعد از رسیدن به این توافق، ملت اسرائیل از صحرای سینا گذشتند و در سرزمین موعود- کنعان- ساکن شدند. چون خداوند فرمانروای آنها بود و به جای پادشاهان، "داوران" (یعنی جدعون و سامسون) بر آنها حکومت می‌کردند. این داوران پادشاه نبودند بلکه مدیران هدایت شده الهی بودند که به جای حکومت بر تمام سرزمین، بر بخش‌هایی معینی از کشور حکم می‌راندند. آنها اغلب بوسیله خداوند برای مقاصد ویژه مثل هدایت قوم اسرائیل بسوی توبه و رها کردن آنها از دست دشمنانشان پرورش داده می‌شدند. وقتی اسرائیلیان از داورجدعون خواستند که پادشاه آنها باشد او پاسخ داد: "نه، من پادشاه شما نمی‌شوم... خداوند پادشاه شماست!" (داوران 8:23) آخرین داور سمونیل بود. در زمان وی اسرائیلیان می‌خواستند پادشاهی انسانی داشته باشند تا همانند ملت‌های اطراف خود باشند. (اول سمونیل 8:5،6) در سرتاسر تاریخ، مردمان حقیقی خداوند و سوسه شده‌اند که نزدیکی روابط خود را با خدا کم اهمیت به حساب آورند و آن را فدای داشتن شباهت با دنیای اطراف خود بکنند. این سوسه‌ها در زمان حال حادثترین مسئله در دنیای فعلی ماست. خداوند نزد سمونیل شکوه می‌کند: آنها مرا رد کردند. آنها دیگر نمی‌خواهند من پادشاه ایشان باشم." (اول سمونیل 8:7) با اینحال خداوند به آنها شاهانی عطا کرد که اولین آنها شائول بدکار بود. بعد از او داود نیکوکار آمد و سلسله‌ای کامل از شاهان بعد از او به حکومت رسیدند. پادشاهانی که دارای ذهنی روحانی‌تر بودند پی‌بردند که اسرائیل هنوز ملکوت خداوند است اگرچه آنها فرمانروایی او را نپذیرفته‌اند. بنابراین آنها فهمیدند که نه به ذات خود بلکه از سوی خداوند بر اسرائیل حکمرانی می‌کرده‌اند.

درک این اصل ما را قادر می‌سازد که معنای توصیف سلیمان، پسر داود، را که بر آنجا حکمرانی می‌کرد از جمله "تو را به پادشاهی ایشان گمارده تا به عدل و انصاف بر آنان سلطنت کنی!" (دوم تواریخ 9:8) درک کنیم. حکومت همراه با آرامش و سعادت بزرگ سلیمان به ملکوت آینده خداوند اشاره می‌کرد (با نمونه‌ای از آن بود)، بهمین دلیل است که تأکید می‌شود او فرمانروای اسرائیل از سوی خداوند بود. همانطور که مسیح نیز بعنوان فرمانروای اسرائیل بر تخت خداوند جلوس خواهد کرد (متی 27:37،42 و یوحنا 1:49 و 12:13).

داوری خداوند

در نتیجه ارتداد سلیمان، سرزمین اسرائیل به دو بخش تقسیم شد؛ ربعام، پسر سلیمان بر قبايل يهودا، بنيامين و نيمي از قبیله منسه حکومت مي‌کرد درحالیکه ربعام بر ده قبیله دیگر حکمرانی مي‌کرد. سرزمین این ده قبیله، اسرائیل یا افراتیم نامیده مي‌شد و دو قبیله دیگر، يهودا نام داشتند. اکثر مردم این قبايل از الگوي بد سلیمان پیروي مي‌کردند - آنها ادعا مي‌کردند که به خدای حقیقی اعتقاد دارند و در عین حال بت‌های ملل اطراف را پرستش مي‌کردند.

باز هم خداوند بوسیله پیامبران به راهنمایی آنها پرداخت تا توبه کنند اما سودي نداشت. به همین دلیل آنها را با بیرون راندن از ملکوت اسرائیل به سوي سرزمین دشمنانشان مجازات کرد. این کار از طریق حمله آشوریان و بابلیان به اسرائیل و به اسارت بردن آنها انجام شد: "سالها با ایشان مدارا کردی و بوسیله روح خود توسط انبیاء به ایشان هشدار دادی، ولی ایشان توجه نکردند. پس باز اجازه دادی قومهای دیگر بر ایشان مسلط شوند." (نحمیا 9:30)

سرزمین ده قبیله‌ای اسرائیل بهیچ وجه فرمانروایان خوبی نداشت. نام ربعام، اخاب، یهوآخاز و غیره همگی در کتاب پادشاهان بعنوان بت‌پرست ثبت شده است. در زمان حکومت آخرین پادشاه آنها هوشع، اسرائیل توسط آشور مغلوب شد و ده قبیله به اسارت برده شدند (دوم پادشاهان 17) و از آن زمان به بعد هرگز بازنگشتند.

سرزمین دو قبیله‌ای يهودا تعدادی پادشاه خوب داشت (مانند حزقیا و یوشیا)، اگرچه اکثر آنها بد بودند. به دلیل گناهان مکرر مردم، خداوند در زمان سلطنت آخرین پادشاه آنها، صدقیا، خداوند يهودا را از مقام سرزمین خویش خارج کرد. این مسئله در اثر حمله بابلیان به آنها بوجود آمد که آنها را به اسارت به بابل برد (دوم پادشاهان 25). آنها بمدت هفتاد سال در بابل ماندند و بعد از آن بعضی از آنها در سایه رهبری عزرا و نحمیا به اسرائیل برگشتند.

آنها دیگر دوباره صاحب پادشاهی از آن خود نشدند و تحت سلطه بابلیان، یونانیان و رومیان بودند. مسیح در دوره حکمرانی رومیان زاده شد. چون اسرائیلیان دعوت مسیح را نپذیرفتند، رومیان در سال 70 به آنها تاختند و آنها را در سراسر جهان پراکنده ساختند. تنها در صد سال گذشته آنها شروع به بازگشت کردند و بازگشت مسیح را نوید دادند (به ضمیمه 3 رجوع کنید).

آیات حزقیال 21:25-27 این پایان ملکوت خداوند را همانطور که در ملت اسرائیل دیده شد پیش‌بینی کرد: "و تو ای پادشاه اسرائیل، روز مجازات نهایی تو نیز فرا رسیده است. عمامه و تاج را از سرت بردار. از این پس دیگر چیزی به ترتیب سابق باقی نخواهد ماند. (یعنی سلطنت صدقیا تمام شده بود)... من این سلسله سلطنتی را ساقط، ساقط، ساقط خواهم نمود و دیگر سر بلند نخواهد کرد تا زمانی که وارث حقیقی آن ظاهر شود. آنگاه همه چیز را به وی خواهم بخشید." قطعه به قطعه کتاب پیامبران برای پایان ملکوت خداوند سوگواری می‌کند.

تکرار سه باره کلمه سقوط در آیات حزقیال 21:25-27 به سه حمله انجام شده توسطه بخت‌النصر، پادشاه بابل اشاره می‌کند. دانشجوی دقیق در این آیه‌ها نمونه دیگری از چگونگی رفتار موازی ملکوت خداوند و پادشاه آن را می‌بیند. صدقیا از ملکوت خداوند برکنار شد (به بخش 5:2 نگاه کنید). بنابراین ملکوت خداوند به شکلی که در دست ملت اسرائیل بود به پایان رسید:



"می‌خواهم بزودی قدرت اسرائیل را درهم شکسته به استقلال این قوم پایان بدهم." (هوشع 1:4) جمله "آن دیگر نخواهد بود تا زمانی که..." متضمن این مفهوم است که ملکوت، زمانی که "شخص برحق بیاید و خداوند آن را به او واگذار کند" احیا خواهد شد. خداوند "تخت سلطنت جدش داود را به او واگذار خواهد کرد... سلطنت او هرگز پایان نخواهد یافت." (لوقا 1:32,33) – در هنگام بازگشت مسیح. بنابراین، این زمانی است که وعده احیا ملکوت به حقیقت خواهد پیوست.

#### تجدید حیات اسرائیل

درونمایه‌ای وسیع در سرتاسر عهد عتیق وجود دارد که احیاء ملکوت خداوند در هنگام بازگشت مسیح را پیشگویی می‌کند. مریدان مسیح بخوبی برای این مسئله آماده بودند: "بار دیگر که به ایشان ظاهر شد، از او پرسیدند: «خداوند، آیا در همین زمان است که حکومت از دست رفته اسرائیل را باز برقرار خواهی کرد؟»" یعنی "آیا وعده داده شده در آیه حزقیال 21:27 هم اکنون تحقق خواهد یافت؟" مسیح پاسخ داد که آنها هرگز زمان دقیق آمدن دوباره وی را نخواهند دانست اگرچه ملائک بلافاصله بعد از آن به آنها اطمینان دادند که او حقیقتاً بزودی باز خواهد گشت (اعمال رسولان 11-1:6).

بنابراین احیاء ملکوت خداوند / اسرائیل در زمان آمدن دوباره مسیح خواهد بود. پطرس این چنین موعظه کرد که خداوند "مسیح باید در آسمان بماند تا همه چیز از آلودگی گناه پاک شود و به حال اول بازگردد که این موضوع را خدا از دهان تمام انبیاء الهی گفته است." (اعمال رسولان 3:20,21) آمدن دوباره، استقرار دوباره ملکوت خداوند را به عنوان تجدید حیات ملکوت قدیم اسرائیل در پی خواهد داشت.

استقرار دوباره ملکوت خدا به حقیقت کلام تمام "رسولان الهی" بوده است.

"آنگاه کسی از نسل داود بر تخت پادشاهی خواهد نشست (هنگام دومین ظهور – لوقا 1:32,33) و با عدل و انصاف بر مردم حکومت خواهد کرد. حکومت او بر رحمت و راستی استوار خواهد بود." (اشعیا 5:16)

- "آنگاه در آن زمان، سلطنت داود را که اکنون ویران است دوباره برپا خواهیم کرد و آن را به عظمت سابقش باز خواهیم گرداند." (عاموس 9:11) آخرین عبارت، آشکارا، زبان رستاخیز است.
- "کامیابی دوران گذشته را به ایشان باز خواهیم گرداند و آنها استوار و پایدار خواهیم ساخت." (ارمیا 30:20)
- خداوند بار دیگر اورشلیم را بر خواهد گزید تا آن را برکت دهد." (زکریا 2:12) و آن را پایتخت ملکوت جهانی خویش خواهد ساخت. (رجوع به مزامیر 48:2 و اشعیا 4-2:2)
- "من شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم را دوباره مثل اولش خواهم ساخت... در همین مکان بار دیگر آواز سرور و شادمانی و صدای شاد عروس و داماد شنیده خواهد شد... زیرا من دوباره این سرزمین (اورشلیم) را مثل اولش سعادت مند و کامیاب خواهم ساخت... بار دیگر چوپانان گله‌های خود را خواهند چرانید، و شمار گوسفندانشان در همه جا فزونی خواهد یافت." (ارمیا 33:7-13)

بازگشت مسیح برای استقرار ملکوت حقیقتاً همان "امید اسرائیل" است که ما باید به وسیله تعمید به آن مرتبط شویم.

## 4-5 ملکوت خداوند در آینده

بخشهای 1 و 3 این فصل به مقدار نسبی اطلاعات مربوط به اینکه این ملکوت چگونه خواهد بود را ارائه داده است. ما دیده‌ایم که ابراهیم وعده داده شده است که بواسطه ذریه وی مردم تمام قسمتهای دنیا آمرزیده خواهند شد. آیه رومیان 4:13 موضوع فوق را به این معنی بسط می‌دهد که آنهایی که ذریه ابراهیم هستند مانند مسیح وارث تمام زمین خواهند بود. پیشگویی استعاری آمده در باب دوم دانیال توضیح می‌دهد که چگونه مسیح به شکل سنگ کوچک به زمین بر خواهد گشت و سپس ملکوت تدریجاً در سرتاسر دنیا گسترده خواهد شد. (رجوع به مزامیر 72:8) این به این معناست که بر خلاف اعتقادات عده‌ای، ملکوت خداوند تنها در اورشلیم یا سرزمین اسرائیل واقع نخواهد بود، اگرچه این مناطق مطمئناً سرزمین اصلی آن خواهد بود.

کسانی که در این دنیا از مسیح پیروی کنند، "پادشاه و کاهن ساختی و به سلطنت رساندی." (مکاشفه 5:10) ما بر تمام مکانها با اندازه‌ها و تعداد مختلف حکم خواهیم راند. یکی بر ده شهر حکومت خواهد کرد و دیگری بر پنج شهر (لوقا 17:19). مسیح در حکمرانی خویش بر زمین با ما شریک خواهد شد (مکاشفه 2:27 و دوم تیموتائوس 2:12) "زمانی خواهد رسید که پادشاهی عادل (عیسی) بر تخت سلطنت خواهد نشست و رهبرانی با انصاف (مؤمنان) مملکت را اداره خواهند کرد." (اشعیا 32:1 و مزایر 45:16)

مقرر است که مسیح برای همیشه بر تخت دوباره برپا شده داود حکومت کند (لوقا 1:32، 33)، یعنی وی جا و مقام فرمانروایی داود را که اورشلیم بود در اختیار خواهد داشت. چون مسیح از اورشلیم حکم خواهد راند، این شهر پایتخت ملکوت آینده خواهد بود. در این منطقه است که معبدی ساخته خواهد شد (حزقیال 40-48)، درحالیکه مردم در نقاط مختلف دنیا به پرستش خدا خواهند پرداخت (ملاکی 1:11). این معبدکانون پرستش جهان خواهد بود. ملتها "هرساله به اورشلیم خواهند آمد تا خداوند قادر متعال، پادشاه جهان را بپرستند و جشنی برای شکرگزاری" در اطراف معبد اورشلیم برگزار نمایند. (زکریا 14:16)

این زیارت سالانه اورشلیم نیز در آیات اشعیا 2:2.3 پیش‌بینی شده است: "در روزهای آخر، کوهی که خانه خداوند بر آن قرار دارد، (ملکوت - دانیال 2:35.44) بلندترین قله دنیا محسوب خواهد شد (یعنی ملکوت خدا و معبد وی بالاتر از ملکوت انسان خواهد بود)... و مردم از سرزمینهای مختلف به آنجا روانه خواهند گردید. آنان خواهند گفت: بیاید به کوه خداوند که خانه خدای اسرائیل بر آن قرار دارد برویم تا او قوانین خود را به ما یاد دهد و ما آنها را اطاعت کنیم. زیرا خداوند دستورات خود را در اورشلیم صادر میکند." این صورت تصویری از روزهای اولیه ملکوت است، درحالیکه مردم علم حکومت مسیح را به دیگران منتقل خواهند کرد و بسوی "کوه" ملکوت خداوند بالا خواهند رفت که تدریجاً در تمام دنیا گسترده خواهد شد. در اینجا ما تصویری از اشتیاق واقعی در پرستش مذهبی داریم.

یکی از بزرگترین تراژدیهای انسانی زمان ما اینست که بیشتر مردم، خدا را به جایی پرستیدن براساس درک واقعی او بعنوان پدر و خالق، به دلایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی یا احساسی می‌پرستند. در ملکوت جذب جهانی برای یادگیری روشهای خداوند وجود

خواهد داشت: این میل انگیزه زیادی به مردم خواهد داد، به شکلی که از تمام نقاط زمین برای کسب شناخت بیشتر از خدا بسوی اورشلیم سفر می‌کنند.

به جای گمراهی و بی‌عدالتی ناشی از نظامهای حقوقی و اداری عدالت بشری، یک رمز حقوقی جهانی - " قانون، و کلمه خداوند " - وجود خواهد داشت که بوسیله مسیح از اورشلیم صادر خواهد شد. " تمام ملل به این آموخته‌ها روی می‌آورند و تمایل مشترک آنها به یافتن شناخت واقعی از خدا، بر خورد طبیعی بین ملتها را کاهش خواهد داد، همانطور که بین افرادی که خود را وقف کسب چنین دانشی در این دنیا می‌کنند. این توصیف از تمام ملت‌های روان بسوی اورشلیم شبیه به تصویری است که در این آیه ارائه شده است. آنجا که یهودیان همراه با امتها (غیر یهودیان) برای پرستش خدا در اورشلیم " با هم راهی می‌شوند. " این کاملاً با پیشگویی زکریا 23-20:8 از ملکوت مطابقت دارد:

" مردمان بسیاری از ممالک جهان برای زیارت به اورشلیم هجوم خواهند آورد تا در این اعیاد شرکت کنند. مردم یک شهر به شهر دیگر خواهند رفت و خواهند گفت: «ما به اورشلیم می‌رویم. شما هم با ما بیایید تا برویم (رجوع به زکریا 14:16 "سال به سال") از خداوند قادر متعال طلب برکت کنیم.» " آری، بسیاری از مردم، و حتی ملت‌های بزرگ به اورشلیم نزد خداوند قادر متعال خواهند آمد تا او را عبادت نموده از او طلب برکت کنند... در آن روزها ده نفر از قوم‌های مختلف دست به دامن یک نفر یهودی شده خواهند گفت: «ما را نیز با خود ببر چون می‌دانیم خدا با توست.» "

این تصویری از یهودیان را نشان می‌دهد که به دلیل توبه و فرمانبرداری خود " رهبر " ملل می‌باشند نه " رهرو " (تثنیه 28:13)؛ سپس اساس یهودی طرح رستگاری خداوند از سوی همه مورد تقدیر قرار خواهد گرفت. ناگاهی از این مسئله که در میان مسیحیت معاصر وجود دارد در آن زمان دفعتاً به پایان خواهد رسید. در آن زمان مردم با حرارت در مورد این مسائل بحث خواهند کرد و به یهودیان خواهند گفت " ما شنیده ایم که خدا با توست. " در آن زمان مکالمات به جای خیال بیهوده‌ای که تفکر جهان امروز را انباشته، پیرامون مسائل روحانی سیر خواهد کرد.

در زمان این تعهد والا نسبت به دینداری، تعجب‌آور نیست که مسیح " بین ملل داوری خواهد کرد... و آنان شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه‌های خویش را به اره تبدیل خواهند کرد. قوم‌های دنیا دیگر در فکر جنگ با یکدیگر نخواهند بود. " (اشعیا 2:4)

اختیار مطلق مسیح و عدالت کلی و اختیار وی در مباحثات باعث خواهد شد که ملت‌ها با اشتیاق جنگ افزارهای خود را به ماشین‌آلات کشاورزی تبدیل کنند و تمام آموزش‌های نظامی را ترک کنند. " در زمان حکومت او، مردم خداشناس کامیاب خواهند شد و تا وقتی که ماه باقی باشد، صلح و سلامتی برقرار خواهد بود. " (مزامیر 72:7) - در آن زمان معنویت ستوده خواهد شد و تمام کسانی که خصوصیات خدایی عشق، رحمت، عدالت و غیره را منعکس کنند مورد احترام قرار خواهند گرفت. این مطلب را با ستایش زمان حاضر از غرور، خودنمایی، و جاه‌طلبی خودخواهانه مقایسه کنید.

تبدیل کردن مشتاقانه " شمشیرها به گاوآهن " بخشی از یک تغییر کشاورزی بسیار عظیم‌تر خواهد بود که در زمین رخ خواهد داد. در نتیجه گناه آدم، زمین بخاطر او گرفتار نفرین شد (پیدایش 3:17-19) که نتیجه اش این است که امروزه تلاش زیادی برای بدست آوردن غذا از آن لازم است. در ملکوت " او پراز غله شود و کوهستانها مانند کوه‌های لبنان حاصلخیز گردد.

شهرها همچون مزرعه‌های پر علف، سرشار از جمعیت شود. (مزامیر 72:16) "فراوانی محصول خواهد بود و غله چنان سریع رشد خواهد کرد که دروگران فرصت درویدن نخواهند داشت، و از فراوانی انگور، از دامنه کوه‌های اسرائیل شراب شیرین فرو خواهد چکید." (عاموس 9:13)، این حاصلخیزی بهبود یافته زمین خواهد بود و دستور کاهش نفرین زمین از عدن صادر خواهد شد.

این کار عظیم کشاورزی، بسیاری از مردم را درگیر خواهد کرد. پیامبران ملکوت بر مردم تأثیر می‌گذارند تا به خودکفایی و زندگی کشاورزی برگردند:

"هرکس در خانه خود در صلح و امنیت زندگی خواهد کرد، زیرا چیزی که باعث ترس شود وجود نخواهد داشت. این وعده را خداوند قادر متعال داده است." (میکاه 4:4)

این خودکفایی برخلافی است که در هر نظام اشتغالی کار در ازاء پول نقد موروثی است غلبه می‌کند. در آن زمان عمری کار کردن برای ثروتمند کردن دیگران چیزی مربوط به گذشته خواهد بود.

"در آن روزها، هرکه خانه‌ای بسازد خود در آن ساکن خواهد شد و هرکه باغ انگوری غرس کند خود از میوه آن خواهد خورد، زیرا دیگر خانه‌ها و باغ‌های انگور قوم من به دست دشمن نخواهد افتاد. ایشان مانند درختان، عمر طولانی خواهند کرد و از دسترنج خود بهرمنند خواهند شد و لذت خواهند برد. دیگر زحمتهایشان بر باد نخواهد رفت و فرزندانشان رنگ مصیبت را نخواهند دید، زیرا هم آنان را و هم فرزندانشان را برکت خواهیم داد." (اشعیا 65:21-23)

آیات اشعیا 7-35:1 پیشگویی بی‌همتایی از چگونگی تغییر زمینهای لم‌بزرع دارد که منجر به شادی و خوشبختی می‌شود و تقریباً از زمین تراوش می‌کند، به علت روش ساده‌تر و روحانی‌تر زندگانی کسانی که روی زمین کار می‌کنند: "بیابان به وجد خواهد آمد، صحرا پر از گل خواهد شد... سرود و شادی همه جا را پر خواهد کرد... در بیابان چشمه‌ها و در صحرا نهرها جاری خواهند شد. شوره‌زار به برکه، و زمین خشک و تشنه به چشمه تبدیل خواهد شد." حتی برخورد طبیعی میان حیوانات از بین خواهد رفت: "گرگ و بره باهم خواهند چرید" و مار و بچه می‌توانند با هم بازی کنند. (اشعیا 65:25 و 8-11:6)

همانطور که نفرین قرار داده شده برخلقت طبیعی کاهش بسیار زیادی می‌یابد، نفرین قرار گرفته بر مردم نیز کاهش می‌یابد. اینچنین آیات مکاشفه 3-20:2 به زبانی سمبولیک از بدی (گناه و اثرات آن) صحبت می‌کند که در طی هزاره، "مقید" یا محدود می‌شود. طول عمر زیاد خواهد شد بطوریکه اگر کسی در صد سالگی بمیرد بچه محسوب می‌شود (اشعیا 65:20). زنان هنگام زایمان رنج کمتری احساس خواهند کرد. (اشعیا 65:23) "چشمهای کوران را ببنا و گوشهای کران را شنوا خواهد ساخت. لنگ مانند آهو جست و خیز خواهد کرد و لال سرود خواهد خواند." (اشعیا 35:5,6) اینها هدایای معجزه‌آمیزی است که دوباره به روح داده خواهد شد. (رجوع به عبرانیان 6:5)

نمی‌توان زیاده از حد تأکید کرد که ملکوت خداوند را نباید بصورت بهشتی در یک جزیره گرمسیری در نظر گرفت که لذت نیکوکاران همانند کسانی است که در میان شکوه طبیعت حمام افتاب می‌گیرند. هدف اساسی ملکوت خداوند قائل شدن جلال برای خداوند است، تا زمانی که زمین پراز جلال وی شود "همانطور که آنها دریا را می‌پوشانند" (عبرانیان 2:14) این هدف

غائی خداوند است: "پس خداوند فرمود: من آنها را چنانکه استدعا کرده‌ای می‌بخشم. ولی به حیات خودم و به حضور پر جلالم که زمین را پر کرده است سوگند یاد می‌کنم." (اعداد 14:21) جلال خداوند به این معناست که ساکنان زمین وی را تقدیر و پرستش کنند و از صفات نیکوی وی الگو بردارند؛ از آنجا که جهان در این حالت خواهد بود، خداوند به زمین مادی نیز اجازه خواهد داد که این را منعکس کند. اینچنین "اشخاص فروتن از برکات خود برخوردار خواهند شد (وارث ملکوت خواهند شد) و زندگیشان با صلح و صفا (روحانی) توأم خواهد بود." (مزامیر 37:11) بیشتر از آن که از زندگی ساده لذت ببرند، کسانی که "گرسنگان و تشنگان عدالت هستند، زیرا سیر خواهند شد" (متی 5:6) با آن در ملکوت.

تنها اندیشه داشتن زندگی ابدی در ملکوت اغلب بعنوان "انگیزه" بکار می‌رود تا مردم را نسبت به علاقه به مسیحیت ترغیب کند. با اینحال دستیابی ما به آن در آن زمان فرع بر دلیل واقعی و لازم برای بودن در ملکوت خواهد بود – که همان تکریم خداوند است. در زمان باقیمانده بعد از تمعید، درک ما از این مسئله باید بطور مداوم توسعه یابد. از نظر نگارنده، تنها ده سال زندگی با لذت کمال مطلق و آگاهی کامل، ارزش تمام رنجهای این زندگی را دارد. تنها اینکه این حالت جلال تا ابد ادامه خواهد یافت ذهن را می‌نوازد و ما را تاورای حدود درک انسان پیش می‌برد.

حتی زمانی که در شرایط کمی مادیت‌تر به این مسئله بنگریم، بودن در ملکوت خداوند باید انگیزه برتر ما برای تحقیر مزایای دنیوی و مادی‌گرایی باشد. به‌جای اندیشه مفرط به آینده نزدیک، مسیح پند می‌دهد که "اگر شما در زندگی خود، به خدا بیش از هر چیز دیگر اهمیت دهید و دل ببندید، او همه این نیازهای شما را برآورده خواهد ساخت." (متی 34-30:6)

هر چیزی که ما اکنون بتوانیم تصور کنیم و برای آن تلاش کنیم با وقوع نهایی زیستن در ملکوت خداوند قابل قیاس نیست.

ما نیاز داریم که در جستجوی "پرهیزگاری (خداوند)" باشیم، یعنی سعی کنیم که به خصوصیت خداوند عشق بورزیم که این یعنی ما می‌خواهیم در ملکوت خداوند باشیم، زیرا پرهیزگاری در آنجا تکریم خواهد شد، زیرا ما می‌خواهیم که کاملاً از نظر معنوی کامل باشیم، نه اینکه شخصاً بخواهیم از مرگ بگریزیم و تا ابد زندگی راحتی داشته باشیم.

اغلب امید در کلام خدا به روشی ارائه می‌شود که خودخواهی انسان را ارضا می‌کند. بطور آشکار، انگیزه ما برای بودن در ملکوت خداوند روز به روز تا حد زیادی تغییر می‌کند. آنچه که ما در اینجا پیشنهاد می‌کنیم يك آرمان است. اولویت اول ما یادگیری کلام خدا و نشان دادن تسلیم خود نسبت به آن در تمعید از يك محرك عشق به اطاعت خداوند می‌باشد. درک ما از امیدی که خداوند ارائه می‌دهد و دلایل دقیق ما برای اینکه بخواهیم در ملکوت باشیم، بعد از تمعید رشد خواهد کرد و به بلوغ خواهد رسید.

## 5-5 هزاره

در این نقطه از بررسی ما در مورد زندگی در ملکوت، خواننده اندیشمند احتمالاً از خود می‌پرسد، آیا تمام این تصویر از ملکوت خداوند، انسانی به نظر نمی‌رسد؟ مردم در ملکوت باز هم بچه‌دار می‌شوند (اشعیا 65:23). و حتی می‌میرند. (اشعیا 65:20) این مردم باز هم مشاجراتی خواهند داشت که مسیح فرو می‌نشاند (اشعیا 2:4) و باز هم نیاز دارند که برای ادامه حیات روی زمین کار کنند گرچه این کار بسیار آسانتر از زمان حال خواهد بود – اینها بسیار کمتر از وعده‌هایی است که می‌گوید پرهیزگاران به زندگی ابدی و طبیعتی

همانند طبیعت خداوند و برابر با فرشتگانی که هرگز ازدواج یا تولیدمثل نمی‌کنند، دست خواهند یافت (لوقا 20:35،36). پاسخ در این حقیقت نهفته است که بخش اول ملکوت خداوند 1000 سال - يك هزاره - طول خواهد کشید (به مکاشفه 20:2-7 نگاه کنید). در طی این هزاره دو گروه از مردم بر روی زمین خواهند بود:

- 1- قدیسان - کسانی که بطور قابل قبولی در این دنیا از مسیح پیروی کرده‌اند که به آنها زندگی ابدی برمسند داورى داده خواهد شد. توجه کنید: قدیس به معنای فرد دعوت شده است و به تمام مؤمنان واقعی برمی‌گردد.
- 2- افراد عادی و فانی که در زمان بازگشت مسیح کلام خدا (انجیل) را نمی‌دانند - یعنی عهده‌دار مسند داورى نیستند.

وقتی مسیح می‌آید دو گروه در میدان خواهند بود، یکی انتخاب خواهد شد (برای داورى)، و دیگری باقی خواهد ماند. (لوقا 17:36) کسانی که "باقی می‌مانند" در این گروه دوم خواهند بود. قدیسان با دستیابی به طبیعت خدا در مسند داورى، قادر به مردن یا بچه‌دار شدن نخواهند بود. بنابراین وصف مردمی که این چیزها را در ملکوت تجربه می‌کنند باید برای گروه دوم بکار رود - آنهایی که در زمان بازگشت مسیح زنده‌اند، اما مقررات خداوند را نمی‌دانند. پادشاه پرهیزگاران "پادشاه و کاهن شدن است و از این‌رو بر زمین سلطنت خواهند کرد." (مکاشفه 5:10) و این مردم کسانی جز آنکه در زمان بازگشت نسبت به کلام خدا جاهل بوده‌اند، نیستند و زنده می‌مانند تا بر آنها حکومت شود. ما از طریق بودن "با مسیح" در پادشاهی - که فرمانروایی جهان است - شریک خواهیم بود: "او که بر مشکلات پیروز می‌شود... به او قدرت خواهیم بخشید تا بر تمام قومها حکمرانی کند، و با عصای آهنین برآنان حکومت نماید، همانگونه که پدرم نیز چنین قدرتی به من داد تا برآنان سلطنت کنم." (مکاشفه 2:26،27)

تمثیل مسیح از pounds اکنون وقوع می‌یابد - خدمتگزاران وفادار با ده یا پنج شهر برای فرمانروایی بر آنها در ملکوت پادشاه می‌گیرند. (لوقا 19:12-19). شناخت روشهای خداوند سریعاً فراگیر خواهد شد چون مسیح در اورشلیم فرمانروا اعلام می‌شود؛ مردم برای یافتن علم بیشتر به خدا به اورشلیم سفر خواهند کرد (اشعیا 2:2.3). بیاد بیاورید که چگونه کوههای ذکر شده در آیات دانیال 2:35،44 (با نشان دادن ملکوت خداوند) تدریجاً در تمام زمین پراکنده شدند. این وظیفه قدیسان خواهد بود که معرفت خدا و در نتیجه ملکوت وی را پراکنده سازند.

درگذشته وقتی اسرائیل ملکوت خداوند بود، وظیفه کاهنان آموختن معرفت خداوند بود (ملاکی 2:5-7). به این منظور آنها در شهرهای مختلف در سرتاسر اسرائیل قرار گرفتند. به هنگام استوار شدن مجدد و با شکوهرتر ملکوت، قدیسان نقش کاهنان را به عهده خواهند گرفت.

اگر مسیح امروز بیاید:

- 1- مردگان مسئول زنده خواهند شد و همراه با زندگان مسئول برمسند داورى خواهند نشست.
- 2- گناهکاران مسئول محکوم به مرگ خواهند شد و به پرهیزگاران زندگانی ابدی اعطا خواهد شد. همچنین داورى بر ملت‌هایی که در مقابل مسیح ایستادگی کردند، انجام خواهد شد.

- 3- در آن زمان پرهیزگاران برکسانی که زنده هستند اما مسئولیتی نسبت به خدا ندارند حکومت خواهند کرد. آنها بعنوان فرمانروا و کاهن کلام خدا را به آنها خواهند آموخت.
- 4- این به مدت 1000 سال ادامه خواهد یافت که در طی این زمان تمام مردم فانی کلام خدا را می شنوند و بنابراین نسبت به خدا مسئول می شوند. این مردم بیشتر و شادتر زندگی خواهند کرد.
- 5- در پایان هزاره شورش در برابر مسیح و قدسین برپا خواهد شد که خدا آن را در هم خواهد کوبید.
- 6- در پایان این هزار سال، تمام کسانی که در این مدت مرده اند دوباره زنده شده و مورد قضاوت قرار خواهند گرفت.
- 7- گناهکاران میان آنها، از میان خواهند رفت و نیکوکاران به ما خواهند پیوست و حیات جاودانی خواهند یافت.

در این زمان تصمیم خداوند در مورد زمین انجام شده است. زمین پر از افراد جاودان و نیکوکار خواهد بود. نام خدا "یهوه الوهیم" (یعنی او که در گروهی از قادران آشکار خواهد شد) تعبیر خواهد شد. دیگر بار، گناه و در نتیجه مرگ در زمین اتفاق نخواهد افتاد. این وعده که ذریه مار با کوبیدن بر سر آن نابود می شود در آن زمان کاملاً تحقق خواهد یافت. (پیدایش 3:15) در طی هزاره، مسیح فرمان خواهد راند "تا زمانی که همه دشمنان خود را نابود سازد. آخرین دشمن او مرگ است... سرانجام وقتی مسیح بر تمام دشمنان خود پیروزی یافت، آنگاه خود او نیز که فرزند خداست، خود را تحت فرمان پدرش خدا قرار خواهد داد. تا خدا که او را بر همه چیز مسلط ساخت بود، بر کل عالم هستی حاکم شود." (اول قرنتیان 15:25-28)

"پس از آن، آخرت فرا خواهد رسید. در آن زمان، مسیح تمام دشمنان خود را نابود خواهد ساخت و سلطنت را به خدای پدر واگذار خواهد کرد." (اول قرنتیان 15:24)

به ما گفته نشده است که بعد از این زمان که خدا "بر همه چیز مسلط شد" چه پیش خواهد آمد؛ تمام آنچه ما می دانیم اینست که ما زندگی جاوید با سرشت خدایی خواهیم داشت و برای تکریم و خشنود کردن خداوند زندگی خواهیم کرد. این استنباطی است که جای تحقیق بیشتر برای پی بردن به آنچه بعد از هزاره اتفاق خواهد افتاد را دارد.

درک " کلام ملکوت خداوند" برای رستگاری تمام خوانندگان این کلمات حیاتی است. ما می توانیم برای بازخوانی این فصل و جستجوی بخشهای ذکر شده انجیل به شما کمک کنیم.

خداوند می خواهد که ما در ملکوت او باشیم. در طرح خلقت خداوند برای ما نقشی واقعی تعیین شده و هدف از آفرینش انسان صرفاً نمایش توانایی خدا نبوده است. تعمیم ما را به وعده های مربوط به ملکوت ارتباط می دهد. مشکل است باور کنیم که تعمیم، بعد از چند سال پیروزی متواضعانه از کلام خدا، می تواند ما را به عصر باشکوه و ابدی وارد کند. با اینحال ایمان ما به عشق عظیم خداوند باید محکم باشد. با وجود مشکلات کوتاه مدت، مطمئناً ما هیچ دلیل موجهی برای مقاومت در برابر دعوت کلام خدا نداریم.

"اگر خدا با ماست، چه کسی می تواند به ضد ما باشد؟" (رومیان 8:31)

"با وجود این، سختی هایی که در زمان حاضر متهمل می‌شویم، در مقابل جلال و شکوهی که در آینده خدا نصیبمان خواهد ساخت، هیچ است." (رومیان 8:18)

"این مشکلات و رنج‌های جزئی ما نیز سرانجام به سر خواهد آمد، و باعث خواهد شد که زندگی جاوید با جلالی عظیم نصیبمان گردد، که هرگز با آن زحمات قابل مقایسه نیست." (دوم قرنتیان 4:17)



## فصل 5 : پرسش‌ها

- 1- کدامیک از جوابهای زیر زمان استقرار ملکوت خداوند است؟
  - الف) قبلاً استقرار یافته است
  - ب) هنگام بازگشت مسیح
  - ج) در روز عیدگلریزان در قرن اول
  - د) در قلبهای مؤمنان در مکالماتشان
- 2- هزاره چیست؟
  - الف) حکومت خصلتهای پسندیده بر قلبهای ما
  - ب) 1000 سال حکومت مؤمنان در آسمان
  - ج) 1000 سال حکومت شیطان بر زمین
  - د) هزار سال اول ملکوت آینده خدا در زمین
- 3- مؤمنان زمان حال در هزاره چه خواهند کرد؟
  - الف) بر مردم فانی حکمرانی می‌کنند
  - ب) در آسمان حکمرانی می‌کنند
  - ج) ما نمی‌دانیم
  - د) در سیاره‌های دیگر زندگی می‌کنند
- 4- آیا موعظه در مورد ملکوت خداوند انجام شده است:
  - الف) فقط در " عهد جدید "
  - ب) فقط بوسیله مسیح و حواریون
  - ج) هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید
  - د) تنها در عهد عتیق

## 6-1 خدا و بدی

بسیاری از فرقه‌های مسیحیت، همانند بسیاری از ادیان، معتقدند که موجود یا هیولایی به نام ابلیس یا شیطان وجود دارد که منشاء تمام مصائب جهان و زندگی ماست. طبق این اعتقاد، موجود مذکور مسئول گناهانی است که ما مرتکب می‌شویم. انجیل به صراحت به ما می‌گوید که خداوند، قدرت مطلق است. در بخش 4-1 خواندیم که فرشتگان گناه نمی‌کنند. اگر واقعاً و به راستی به این مطالب اعتقاد داشته باشیم، آنگاه وجود هر موجود ماورای طبیعی بر علیه خدای توانا در این جهان غیرممکن می‌نماید. اما اگر به وجود این موجود معتقد باشیم، بدون شك متعال بودن خدا را زیر سؤال برده‌ایم. درك صحیح ابلیس و شیطان باید به عنوان يك نظریه حیاتی در نظر گرفته شود. در آیه عبرانیان 2:14 به ما گفته شده است که مسیح با مرگ خود شیطان را نابود کرد؛ بنابراین بدون شناخت صحیح شیطان نمی‌توانیم به اعمال یا فطرت مسیح پی ببریم.

به طور کلی، در دنیا و به خصوص در به اصطلاح «جهان مسیحیت»، این عقیده وجود دارد که چیزهای خوب زندگی از خدا و چیزهای بد از شیطان نشأت می‌گیرد. این عقیده نظریه‌ای جدیدی نیست و حتی به مسیحیان مرتد هم محدود نمی‌شود. برای مثال، بابلیها معتقد به دو خدا بودند: خدای خوبی و روشنی و خدای بدی و تاریکی. آنان اعتقاد داشتند که این دو خدا تا نابودی یکدیگر در جنگ هستند. کورش، شاه بزرگ ایران، نیز به این مسأله اعتقاد داشت. به همین دلیل خدا به او گفت: "من خداوند هستم و غیر از من خدایی نیست... من آفریننده نور و تاریکی هستم، من پدید آورنده رویدادهای خوب و بد (طبق نسخ جدید انجیل منظور از بدی بلا می‌باشد) هستم. من که خداوند هستم همه این چیزها را بوجود می‌آورم." (اشعیا 45:5-7 و 45:22) خدا آرامش ایجاد کرده و خود او بدی و بلا را پدید می‌آورد. در اینجا، خدا خالق است؛ خالق بدی. اما بین بدی و گناه ناشی از اشتباه انسان تفاوت وجود دارد. گناه با اشتباه انسان وارد جهان شده است و خدا باعث آن نیست. (رومیان 5:12)

خدا به کورش و مردم بابل می‌گوید "هیچ خدایی جز من وجود ندارد." کلمه عبری el که ترجمه آن، "خدا" است اصولاً به معنی "قدرت، یا منبع قدرت" می‌باشد. خدا می‌گوید که هیچ منبع قدرتی به غیر از او وجود ندارد. به همین دلیل است که مومنین راستین وجود شیاطین یا بدیهایی مافوق طبیعی را نمی‌توانند بپذیرند.

خدا: خالق بلا

انجیل پر از مثالهایی است که نشان می‌دهد خدا "بدی" را به زندگی مردم و این دنیا آورده است. آیه عاموس 3:6 می‌گوید که اگر بلایی در شهر رخ دهد، باعث آن خداست. برای مثال اگر زمین لرزه‌ای روی دهد، گفته می‌شود که شیطان در آن شهر حکمفرماست و این بدبختی ناشی از حضور اوست. اما مومن راستین باید بدانند که خدا مسئول تمام این وقایع است. از اینرو آیه می‌کاه 1:12 می‌گوید: "خداوند بصد اورشلیم برخاسته و تلخی و مرارت در انتظار ایشان است." در کتاب ایوب می‌خوانیم که چطور ایوب، آن مرد صالح، کل دارایی‌اش را در زندگی از دست داد. این کتاب به ما می‌آموزد که تجربه بدی در زندگی يك شخص مستقیماً متناسب با میزان اطاعت و یا سرپیچی از خدا نیست. ایوب فهمید که "خداوند داد و خداوند گرفت." (ایوب 1:21) او نمی‌گوید که "خدا داد و شیطان گرفت." ایوب به همسر خود گفت: "آیا فقط چیزهای خوب از خدا به ما برسد و چیزهای بد نرسد؟" (ایوب 2:10) در پایان کتاب، دوستان ایوب او را به سبب "تمام بلاهایی که خداوند بر سر او آورد" تسکین می‌دهند. (ایوب 42:11 رجوع به 19:21 و 8:4)

بنابراین، خدا که مشکلات زندگی ما را ایجاد می‌کند، خود منشاء "بدی" به این معنای خاص است.

"خداوند اگر تو را تأدیب می‌کند، به این علت است که دوستت دارد ... اگر تو تأدیب را تحمل کنی ... نتیجه آن زندگی پاک و صفات پسندیده است که مدتی بعد از آن ظاهر خواهد شد." (عبرانیان 11-12:6) این آیات نشان می‌دهد که آزمایشات الهی در نهایت موجب ارتقاء مرتبه معنوی انسان می‌شوند. اینکه بگوییم شیطان موجودی است که ما را وادار به گناه می‌کند، اما در عین حال با ایجاد مشکلات سبب رشد معنوی ما شده و "محصول نیکوکاری" برایمان به بار می‌آورد، تناقض دارد. این برداشت کلاسیک از بدی، مشکلات عمیقی دارد. به خصوص وقتی گفته می‌شود که انسان به شیطان تحویل داده می‌شود تا "شاید روح او نجات یابد" و یا "شاید درس عبرت بگیرند و دیگر کفر نگویند" (اول قرنتیان 5:5 و اول تیموتائوس 1:20) اگر شیطان واقعاً موجب می‌شود که انسان گناه کند و تأثیرات منفی روی مردم می‌گذارد، پس چرا این آیات از شیطان به عنوان نوری مثبت یاد می‌کنند؟ پاسخ این است که دشمن، یعنی شیطان یا مشکلات زندگی، می‌تواند تأثیر معنوی مثبتی در زندگی انسان مؤمن به جا بگذارد.

اگر بپذیریم که بدی از سوی خداست، آنگاه می‌توانیم دعا کنیم و از خدا بخواهیم که مشکلات ما را برطرف کند، یعنی مشکلات را از بین ببرد. آنگاه اگر این کار را نکرد، می‌فهمیم که این مشکلات در جهت نفع معنوی ما از جانب خدا فرستاده شده‌اند. حال اگر معتقد باشیم که موجود بدی به نام شیطان یا ابلیس مشکلات ما را برمی‌انگیزد، آنگاه هیچ‌کاری برای رفع این مشکلات نمی‌توانیم انجام دهیم. ناتوانی، بیماری، مرگ ناگهانی یا بدبختی را نباید فقط بدشانسی تلقی کرد. اگر شیطان فرشته‌ای قدرتمند و گناهکار باشد، آنگاه او از ما نیرومندتر بوده و ما راهی جز رنج کشیدن نخواهیم داشت. این در حالی است که ما مطمئنیم که به خواست خدا "همه چیز (زندگی) به صلاح مؤمنان پیش می‌رود." (رومان 8:28) بنابراین چیزی به نام "شانس" در زندگی مؤمن وجود ندارد.

منشاء گناه

باید گفت که گناه از درون ما ناشی می‌شود و تقصیر از ماست که گناه می‌کنیم. البته خوشایند آن است که بگوییم گناهی که مرتکب می‌شویم، تقصیر ما نیست. آنگاه می‌توانیم آزادانه گناه کنیم و بعد خود را توجیه کنیم که کار، کار شیطان بود و سرزنشها را متوجه او نماییم. در بسیاری از اوقات وقتی شخص گناهکاری عمل بی‌شرمانه و ناپسندی را انجام می‌دهد، طلب بخشش کرده و ادعا می‌کند که در آن هنگام در تسخیر شیطان بوده است، بنابراین مسؤول کاری که انجام داده نیست. اما چنین دلایلی اصولاً درست و منطقی نیستند و مسئولیت گناه بر عهده شخص گناهکار خواهد بود.

باید به یاد داشته باشیم که "هر که گناه کند، تنها دستمزدی که خواهد یافت، مرگ است" (رومان 6:23)؛ گناه به مرگ می‌انجامد. اگر مسئولیت گناه ما به گردن شیطان باشد، آنگاه خدای عادل باید شیطان را به جای ما مجازات کند. اما این حقیقت که ما بر اساس گناهانمان مورد قضاوت قرار می‌گیریم، نشان می‌دهد که ما مسؤول گناهان خود هستیم. این باور که شیطان شخصی حقیقی و خارج از وجود ماست، تلاشی برای از دوش برداشتن مسئولیت از خود است که این نمونه دیگری از امتناع انسان از پذیرش حقیقت فطرت بشری، یعنی اساساً گناه پذیر بودن آن، می‌باشد.

"هرگز خوراکی که انسان می‌خورد، نمی‌تواند او را نجس کند... آنچه انسان را نجس می‌سازد، افکاری است که از وجود او تراوش می‌کند: دزدی، آدم‌کشی، زناکاری... خودپسندی و حماقت: تمام این چیزهای شرم‌آور از وجود و قلب انسان سرچشمه می‌گیرند و انسان را نجس می‌سازد." (مرقس 7:15-23)

این باور که چیزی بیرون ما وجود دارد که به درون ما رخنه کرده و موجب ارتکاب گناه توسط ما می‌شود، با آموزش صریح مسیح تناقض دارد. تمام بدیها، از درون و از قلب انسان برمی‌خیزد. به همین دلیل به هنگام سیل خدا می‌گوید: "دلش از کودکی به طرف گناه متمایل است" (پیدایش 8:21). آیه یعقوب 1:14 شرح می‌دهد که چطور ما وسوسه می‌شویم: "وسوسه یعنی این که انسان (این روند برای تمام انسانها یکسان است) فریفته و مجذوب افکار و امیال ناپاک خود شود." ما از هوسهای خود و از تمایلات بد خود وسوسه می‌شویم، نه از عوامل بیرونی. یعقوب می‌پرسد: "علت جنگ و دعواهای شما چیست؟ آیا علت آنها، آرزوهای ناپاکی نیست که در وجود شما منزل دارند؟" (یعقوب 4:1) هر يك از ما، هوسهای خاص و منحصر به فردی داریم. این هوسها زاینده تمایلات شیطانی خود ما هستند، زیرا منحصر به فردند. این گفته که ما بدترین دشمن خودمان هستیم، صحت دارد.

کتاب رومیان، عمدتاً درباره گناه، منشاء آن و چگونگی پیروزی بر آن شرح می‌دهد. مسأله بسیار مهم این است که در این کتاب به شیطان و اهریمن به ندرت اشاره شده است: در مورد منشاء گناه، پولس از شیطان یا اهریمن حرفی نزده است. به این ترتیب ابلیس مفهوم تازه است که در عهد جدید معرفی می‌شود. اگر موجودی بیرونی وجود داشت که ما را به گناه وادارد، مطمئناً در عهد عتیق نامی از آن برده می‌شد. اما در این مورد سکوتی عمیق و پرمعنی شده است. مکتوبات عهد داوران و سرگذشت بنی‌اسرائیل در صحرا نشان می‌دهد که در آن زمان بنی‌اسرائیل زیاد گناه می‌کردند. اما خدا به آنها در مورد موجود یا نیرویی مافوق‌طبیعی و بیرونی که بتواند به درون آنها نفوذ کرده و آنها را به گناه وادارد، هشدار نداد. در عوض آنها را تشویق کرد که به کلامش گوش دهند تا گمراه نشوند (برای مثال آیات تثنیه 10:27 و یوشع 22:5).

پولس با تأسف می‌گوید: "اکنون دیگر برای من ثابت شده است که وجود من بخاطر این طبیعت نفسانی، از سر تا پا فاسد است... هرچه تلاش می‌کنم نمی‌توانم خود را به انجام اعمال نیکو وادارم. گناه هنوز مرا در چنگال خود اسیر نگه داشته است" (رومیان 7:18-21). او به خاطر گناه خود، موجودی بیرونی را ملامت نمی‌کند. او ذات شیطانی خود را منشأ واقعی گناه می‌داند: "منشأ گناه درون من است. سعی می‌کنم کار گناه‌آلودی انجام ندهم، اما بی‌اختیار گناه می‌کنم. به نظر می‌رسد که در زندگی هرگاه می‌خواهم کار نیک انجام دهم بی‌اختیار کار بد از من سر می‌زند." بنابراین پولس منشأ ضدیت معنویت را "گناه درون من" می‌داند. هر شخص متفکر و معنوی به همین خودآگاهی خواهد رسید. قابل ذکر است که حتی مسیحی‌والایی مانند پولس، بعد از تغییر مذهب صاحب فطرتی متفاوت نشد و به عصمت بالقوه یا بالفعل دست نیافت. جنبش انجیلی نوین چنین ادعایی دارد و نتیجتاً پولس را به خاطر سخنش در آیه‌های رومیان 7:15-21 در رده "رستگار نشده‌ها" قرار داده‌اند. این آیه‌ها تناقضاتی اساسی برای چنین ادعاهایی ایجاد می‌کنند. داود یکی دیگر از مردان صالح است که به گناهکاری نفس خود اشاره می‌کند: "من از بدو تولد گناهکار بوده‌ام، بلی، از لحظه‌ای که نطفه من در رحم مادر بسته شد آلوده به گناه بوده‌ام." (مزامیر 51:5)

انجیل، درباره ذات شیطانی انسان کاملاً صریح صحبت می‌کند. اگر برای این مطالب انجیلی ارزش قابل شویم، نیازی به تصور شخصی خیالی و بیرون از ذات انسان که مسؤول گناهان

انسان باشد، نخواهد بود. آیه ارمیا 17:9 می‌گوید که قلب انسان تا حدی شیطانی و فریبکار است که نمی‌توانیم میزان گناهکاری آن را بپذیریم. مسیح نیز در آیه متی 7:11، نفس انسان را ذاتاً بد می‌خواند. آیه جامعه 9:3 (متن عبری) در این خصوص شفافیتی بی‌نظیر دارد: "قلب انسانها آکنده از شرارت است." (جامعه 9:3) آیه افسسیان 4:18 دلیل بیگانگی ذات انسان از خدا را این طور ذکر می‌کند: "بخاطر این که آنها فکر و دل خود را به روی خواسته‌اند، و کور و گمراه هستند." زیرا قلب ما بصیر نیست. به خاطر قلبهای ما که در بعد معنوی نابینا و نادان هستند، و به خاطر طرز فکر ماست که از خدا فاصله می‌گیریم. آیه غلاطیان 5:19 براساس این مطلب از گناهان ما به عنوان "اعمال جسم" سخن می‌گوید. این جسم، ذات و وجود خود ماست که باعث گناهان ما می‌شود. هیچکدام از این مطالب منشاء گناه را شیطان نمی‌دانند. ما تمایلات گناهکارانه را به طور طبیعی از هنگام تولد داریم و این خصوصیت، جزئی اساسی از ساختار انسانی است.

## 6-2 شیطان و ابلیس

گاهی کلمات انجیل ترجمه نشده و به شکل اصلی خود نقل قول می‌شوند. (Mammon در آیه متی 6:24، چنین نمونه‌ای در زبان آرامی است) واژه "satan" که شیطان نامیده شده، کلمه‌ای عبری است که ترجمه نشده باقی مانده و معنای آن "دشمن" است و واژه "devil" که ابلیس خوانده می‌شود از کلمه یونانی "diabolos" به معنای دروغگو یا دشمن یا "تهمت‌زن به دروغ" ریشه می‌گیرد. اگر معتقد باشیم که شیطان و ابلیس موجوداتی برونی بوده که ما را وادار به گناه می‌کنند، آنگاه هر وقت در انجیل به این کلمات رسیدیم باید آنها را به آن شخص بدکار نسبت دهیم. نحوه استفاده از این کلمات در انجیل آنها را به عنوان صفاتی عادی که در مورد هر شخص عادی می‌توان بکار برد، می‌نمایاند. این موضوع باعث می‌شود که نتوان کلمات شیطان و ابلیس را به شکل بکار رفته در انجیل، شخص بدکار و یا موجودی بیرونی دانست.

کلمه شیطان در انجیل

آیه اول پشاهان 11:14 می‌گوید: "خداوند، حداد را که از شاهزادگان ادومی بود برضد سلیمان برانگیخت." "یکی دیگر از دشمنان سلیمان که خدا او را برضد سلیمان برانگیخت و رزون نام داشت او از دشمنان سرسخت اسرائیل بود." (اول پادشاهان 11:23، 25) این گفته بدان معنا نیست که خدا شخصی مافوق طبیعی یا فرشته‌ای را خلق کرد که شیطان و یا دشمن سلیمان باشد. او انسانهای عادی را آفریده است. آیات متی 16:22، 23 نمونه دیگری را مطرح می‌کند. پطرس، سعی می‌کرد که مسیح را از رفتن به اورشلیم و مردن بر صلیب باز دارد. مسیح بر گشت و به پطرس گفت: "دور شو از من، ای شیطان! تو دام خطرناکی برای من می‌باشی! فکر تو بشری است، نه الهی." به این ترتیب، پطرس شیطان خوانده می‌شود. این مطلب به روشنی نشان می‌دهد که مسیح با فرشته یا هیولایی صحبت نمی‌کرده، او با پطرس حرف می‌زد.

چون کلمه شیطان فقط به معنی دشمن است، شخص خوب یا حتی خود خدا را نیز می‌توان شیطان (satan) نامید. در نفس این کلمه، به خودی خود معصیتی وجود ندارد. مفهوم معصیتی کلمه شیطان تا حدی به این خاطر است که ذات گناهکار ما بزرگترین شیطان یا دشمن ما تلقی می‌شود، و به همین دلیل، کاربرد این کلمه در عمل معمولاً با گناه همراه بوده است. خود خدا نیز مشکلات را به زندگی ما می‌آورد و یا ممکن است هنگام قرار گرفتن ما در مسیری نادرست برایمان سد راهی ایجاد کند، و در چنین مواردی خدا را می‌توان شیطان تلقی کرد. اما اینکه خدا را می‌توان شیطان خواند به این معنی نیست که او می‌تواند گناهکار باشد.

کتابهای سموئیل و تواریخ، شرح وقایع مشابهی از همین رویدادهاست، همانطور که چهار کتاب زندگی حضرت عیسی با چهار زبان مختلف رویدادهای مشابهی را بازگو می‌کنند. آیه دوم سموئیل 24:1 می‌گوید: «بار دیگر خشم خداوند بر قوم اسرائیل شعله‌ور شد، پس او برای تنبیه ایشان داود را بر آن داشت تا اسرائیل و یهودا را سرشماری کند». آیه مشابه اول تواریخ 21:1 می‌گوید: «شیطان در برابر قوم اسرائیل ایستاد و داود را تحریک کرد» که سرشماری نماید. در یک متن، خدا تحریک کننده است و در متنی دیگر شیطان این عمل را انجام می‌دهد. تنها نتیجه معقول این است که خدا در نقش «شیطان» یا به عبارتی در نقش دشمن داود عمل کرده است. او با ایجاد مشکلات در زندگی ایوب نیز همین کار را کرد تا جایی که ایوب در مورد خدا گفت: «نسبت به من بی‌رحم شده‌ای و با تمام قدرت آزارم می‌دهی.» (ایوب 30:21) در واقع ایوب گفت: «تو مانند یک شیطان بر ضد من رفتار می‌کنی».

کلمه ابلیس در انجیل

کلمه «ابلیس» نیز همینطور است. مسیح گفت: «آیا شما 12 تن (حواریون) را انتخاب نکرده‌ایم و یکی از شما ابلیس نیست؟ او از یهودای اسخریوطی سخن می‌گفت...» که انسانی عادی و فانی بود. او از موجودی شاخدار یا به اصطلاح از «روحی پلید» سخن نمی‌گفت. کلمه ابلیس در اینجا صرفاً به شخص بدکردار اطلاق می‌شود. آیه اول تیموتائوس 3:11 نمونه دیگری را مطرح می‌کند. زنان پیران کلیسا، نباید «تهمت‌زن» باشند؛ اصل کلمه یونانی بکار رفته «diabolos» است که درجای دیگری ابلیس ترجمه شده است. از اینرو پولس به تیطوس هشدار می‌دهد که زنان پیران کلیسا نباید تهمت‌زن یا «ابلیس» باشند (تیطوس 2:3). و نیز به تیموتائوس گفت (دوم تیموتائوس 3:1.3) که «در روزهای آخر... مردم... تهمت‌زن (ابلیس) خواهند شد.» این بدان معنا نیست که انسان به فوق انسان تبدیل خواهد شد، بلکه فقط صرفاً بیشتر نابکار می‌شود. از این مطالب باید برایتان مشخص شده باشد که کلمه ابلیس و شیطان به فرشته شکست خورده و یا موجود گناهکاری خارج از وجود ما اطلاق نمی‌شود.

گناه، شیطان و ابلیس

کلمات شیطان و ابلیس به شکلی نمادین و به منظور وصف تمایلات معصیت‌آمیز درونی ما که در فصل 1-6 شرح داده شد، به کار می‌روند. این تمایلات همان شیطان یا دشمن اصلی ما هستند. به این صفات شخصیت داده شده و در نتیجه می‌توان آنان را «ابلیس»، دشمن ما، و منشاء تهمت ناروا خواند. ذات طبیعی ما خود ابلیس است. ارتباط بین ابلیس و تمایلات شیطانی ما (گناه درون ما) در این چند سطر آشکار شده است: «از آنجا که این فرزندان خدا (ما)، انسان هستند و دارای گوشت و خون می‌باشند، او (مسیح) نیز گوشت و خون شد و به شکل انسان درآمد، زیرا فقط با انسان شدن می‌توانست جانش را در راه ما فدا کند و بمیرد، و با مرگ خود، قدرت شیطان را نابود سازد، شیطانی که صاحب اختیار مرگ بود» (عبرانیان 2:14).

ابلیس، در اینجا، مسؤول مرگ معرفی شده است، اما «مجازات گناه، مرگ است» (رومیان 6:23). بنابراین گناه و ابلیس به موازات هم هستند. آیه یعقوب 1:14 نیز می‌گوید که تمایلات شیطانی ما را وسوسه کرده و به گناه وا می‌دارند، که نتیجه آن مرگ است؛ اما آیه عبرانیان 2:14 می‌گوید که ابلیس، مرگ می‌آورد. همین آیه می‌گوید که مسیح برای نابود کردن ابلیس از همین فطرت بشری برخوردار بود؛ اما در مقابل آیه رومیان 8:3 اظهار می‌دارد که: «خدا، فرزند خود، عیسی مسیح را در بدنی مانند بدن ما به این جهان فرستاد، با این تفاوت که بدن او مانند بدن ما تحت سلطه گناه نبود». این مطلب نشان می‌دهد که ابلیس و تمایلات معصیت‌آمیزی

که به طور طبیعی در ذات انسانند، در عمل یکسان می‌باشند. درک این مطلب که مسیح نیز همانند ما وسوسه می‌شد، بسیار مهم است. عدم درک صحیح مفهوم ابلیس به معنی عدم درک فطرت و عملکرد مسیح است. اینکه مسیح فطرت انسانی (یعنی ابلیسی درون خود) داشت، تنها دلیلی است که می‌توانیم به رستگاری امیدوار باشیم (عبرانیان 2:14-18 و 4:15). مسیح با فایق آمدن بر تمایلات فطری خویش، یعنی همان ابلیس انجیلی، توانست ابلیس را بر صلیب بکشد (عبرانیان 2:14). اگر ابلیس بک شخص بود، آنگاه دیگر وجود نداشت. آیه عبرانیان 9:26 می‌گوید: مسیح "جان خود را در راه ما فدا کرد تا قدرت گناه را ریشه‌کن سازد". آیه عبرانیان 2:14 با این جمله که مسیح با مرگ خود، ابلیس درونش را از بین برد، گفته قبلی را مورد تأیید قرار داده است. مسیح با مرگ خویش "جرم گناه" را بشکل بالقوه از بین برد (رومیان 6:6) که این جرم گناه همان فطرت انسان است که در شکل جسمی در ما نمایان می‌شود.

"اما کسی که در گناه بسر می‌برد، نشان می‌دهد که فرزند شیطان است" (اول یوحنا 3:8)، زیرا گناه نتیجه سرفرود آوردن در برابر تمایلات شیطانی و فطری خود ما است (یعقوب 1:14.15) که انجیل آن را "ابلیس" می‌نامد. "فرزند خدا آمد تا اعمال ابلیس را باطل سازد" (اول یوحنا 3:8). اگر درست بگوییم که ابلیس همان تمایلات بد و شیطانی ماست، آنگاه نتیجه این تمایلات بد همان گناهان ما هستند. این مطلب در آیه اول یوحنا 3:5 تأیید می‌شود: "مسیح انسان شد تا بتواند گناهان ما را پاک سازد." این گفته نشان می‌دهد که "گناهان ما" و "اعمال ابلیس" یکی هستند. مثال دیگری از ارتباط بین ابلیس و گناهان ما در آیه اعمال رسولان 5:3 آمده است. پطرس به حنا می‌گوید: "چرا شیطان قلب تو را از طمع پر کرده است؟" سپس در آیه 4، پطرس می‌گوید: "چرا قلب خود را با این کارها آلوده کردی؟" وجود بدی در درون قلبمان، همان حضور شیطان در قلب ماست. اگر فکری در دل ما جا بگیرد، مثلاً یک نقشه معصیت‌آمیز، این فکر در درون ما پرورش می‌یابد. اگر زنی آبتن شود، کودک در برون او وجود ندارد، بلکه در درون او پرورش می‌یابد. آیات یعقوب 1:14.15 با استفاده از همین نماد می‌گویند که هوسهای ما شکل گرفته و گناه را به ارمغان می‌آورند، و متعاقباً به مرگ می‌انجامند. آیه مزامیر 109:6 انسان گناهکار را مترادف شیطان می‌خواند: "ای خدا دشمنم را به دست داوری ظالم بسپار و بگذار یکی از بدخواهانتش کنار او بایستد." یعنی تحت سلطه او درآید (رجوع به مزامیر 110:1).

#### شخصیت دادن

با این وجود ممکن است مستدلانه بپرسید: "اما انجیل به نحوی تعریف می‌کند که گویی ابلیس یک شخص است!" کاملاً درست است؛ آیه عبرانیان 2:14 از شیطان به عنوان "شیطانی که صاحب اختیار مرگ است" یاد می‌کند. حتی با اندک مطالعه انجیل مشخص می‌شود که انجیل از بسیاری از مفاهیم چون اشخاصی واقعی سخن می‌گوید. بعنوان نمونه آیه امثال 9:1 از زنی به نام "خرَد" سخن می‌گوید که خانه‌ای می‌سازد و آیه رومیان 6:23 گناه را به مأمور پرداخت قبوض تشبیه می‌کند که قبوض عمر را با تحقق مرگ می‌پردازد. این ویژگی در انحراف 5 بیشتر مورد بحث قرار داده شده است. ابلیس ما یعنی *diabolos* اغلب تمایلات بد ما را نشان می‌دهد. اما نمی‌توان اهریمن را به عنوان یک مفهوم تصور کرد چراکه تمایلات بد انسان مستقل از او وجود ندارند و به همین دلیل به مفهوم ابلیس شخصیت داده می‌شود. همانطور که به گناه غالباً شخصیت ارباب داده می‌شود (مثلاً رومیان 5:21؛ 6:16، 17؛ 7:3). پس قابل درک است که به ابلیس هم شخصیت داده شود، زیرا "ابلیس" نیز به گناه اشاره دارد. در همین راستا، پولس نیز از وجود دو موجود در هر انسان سخن می‌گوید، گویی که هر دو در یک جسم باشند (رومیان 7:15-21): انسان مادی یعنی ابلیس که با انسان معنوی در جدال است. با این حال واضح است که دو شخص

واقعی به معنای لغوی درون یک انسان با هم به جنگ نپرداخته‌اند. به این عضو گناهکار فطرت ما به عنوان یک "واحد بد" (متی 6:13) که همان ابلیس انجیلی است، شخصیت داده می‌شود. در آیه اول قرنیتیان 5:13، همین عبارت یونانی که "واحد بد" ترجمه شده بود این بار "فرد نابکار" معنی شده و نشان می‌دهد که وقتی شخص در برابر گناه تسلیم می‌شود، خود او به "واحد بد" یا ابلیس تبدیل می‌گردد.

"ابلیس" و "شیطان" در مفاهیم سیاسی

کلمات ابلیس و شیطان برای توصیف جهان نابکار و پر از گناهی که در آن زندگی می‌کنیم نیز به کار می‌روند. از سلسله مراتب دروغین اجتماعی، سیاسی و شبه‌مذهبی انسان، می‌توان تحت عنوان "ابلیس" یاد کرد. ابلیس و شیطان در "عهد جدید" اغلب به قدرت سیاسی و اجتماعی نظامهای یهودی و رومی اشاره دارند. از این رو وقتی در عهد جدید می‌خوانیم که ابلیس مؤمنان را به زندان می‌اندازد (مکاشفه 2:10)، ابلیس به مقامات رومی اشاره دارد که مؤمنان را به زندان می‌انداختند. در همین رابطه نوشته شده که کلیسایی در پرغامه واقع در جایگاه یا تخت شیطان است. پرغامه محل حکومت رومیها بود که گروهی از مؤمنان نیز در آنجا مستقر بودند. واضح است که نمی‌توانیم بگوییم خود شیطان، اگر وجود داشته باشد، در پرغامه مستقر بود.

گناهان فردی به عنوان تخلف از قانون خدا تعریف می‌شوند؛ اما از گناهان جمعی به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی بر علیه خدا نام برده شده که نیروی قدرتمندتر از افراد می‌باشد. از این نیروی جمعی گاهی با شخصیت ابلیس نام برده می‌شود. از این رو است که ایران و سایر کشورهای اسلامی ایالات متحده آمریکا را "شیطان بزرگ" نامیده‌اند. زیرا این کشور از جنبه عقاید مذهبی و سیاسی دشمن آنان محسوب می‌شود. بکارگیری کلمات ابلیس و شیطان در انجیل نیز با چنین منظورهایی صورت گرفته است.

در نتیجه شاید درست باشد بگوییم که در این مورد لازم است به کل انجیل توجه کنیم و نه اینکه فقط برپایه چند آیه که به ظاهر مؤید اعتقادات عامی درباره ابلیس است، اصولی کلی بنا کنیم. بخش 1-6 و این بخش موجبات دوباره خوانی خالصانه و دقیق انجیل را فراهم می‌کند. گفتنی است که اصل یاد شده تنها راه درک صحیح و منطقی تمام متون نوشته شده در مورد شیطان یا ابلیس می‌باشد. واژه‌های مذکور به عنوان صفات عادی بکار رفته یا در مواقعی به گناه بشری اشاره می‌کنند. برخی از متون معروفی که با تفسیری اشتباه در حمایت از این اعتقادات عامی بکار می‌روند، در بخش انحرافات ضمیمه همین فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کسانیکه در پذیرفتن استدلال و نتیجه‌گیریهای ما تردید دارند، باید از خود بپرسند: 1- آیا به گناه شخصیت داده شده است؟ به روشنی همینطور است. 2- آیا واژه شیطان می‌تواند صرفاً به عنوان یک صفت به کار برود؟ بله. پس در پذیرفتن اینکه به گناه، به عنوان شیطان یا دشمن ما، شخصیت داده شده، چه مشکلی وجود دارد؟ اغلب در انجیل و نامه‌های یوحنا، به جهان شخصیت داده شده است. چه عنوانی بهتر از "شیطان" و "ابلیس" برای این شخصیت می‌توان پیدا کرد؟

### 3-6 دیوها

در فصلهای قبلی گفتیم که چرا به شخص یا هیولا بودن ابلیس یا شیطان اعتقاد نداریم. اگر بپذیریم که چنین موجوداتی وجود ندارند، آنگاه دیوها که در خدمت ابلیس هستند نیز نمی‌توانند وجود داشته باشند. بسیاری از مردم تصور می‌کنند که خدا تمام چیزهای خوب زندگی را به ما می‌دهد، درحالیکه ابلیس و دیوهایش چیزهای بد را به ما داده و چیزهای خوب خدادادی را از ما



می‌گیرند. انجیل به روشنی می‌گوید که خدا منشاء تمام نیروهاست و اوست که مسئول مسائل خوب و بد زندگی ماست (اشعیا 45:7). بنابراین این وقتی سختی می‌کشیم، باید بدانیم که مشکلات از جانب خدا آمده‌اند و ابلیس و دیوهای فرضی را سرزنش نکنیم. ایوب متوجه شد که "خداوند داد و خداوند (و نه دیوها) گرفت. نام خداوند متبارک باد" (ایوب 1:21).

خدا منشاء تمام نیروهاست (اشعیا 44:8 و 45:5). اگر مردم به خدایان دیگری معتقد باشند و به خدای واحد بگویند: "تو خدای بزرگی هستی، تو قدرتمندی، اما من به خدایان دیگری نیز در کنار تو اعتقاد دارم، اگرچه آنها به توانایی تو نیستند"، خدای واحد حسادت خواهد کرد. بهمین دلیل است که نمی‌توانیم به وجود دیوها یا ابلیس در کنار خدای راستین معتقد باشیم. این اشتباهی بود که بنی‌اسرائیل مرتکب شدند. بخش اعظمی از عهد عتیق به توصیف اینکه چگونه بنی‌اسرائیل با اعتقاد به خدایان دیگری در کنار خدای راستین موجب ناراحتی او شد، اختصاص یافته است. با مراجعه به انجیل متوجه می‌شویم که "دیو‌هایی" که امروزه مردم به آنها معتقدند، همانند خدایانی هستند که بنی‌اسرائیل به آنها اعتقاد داشتند.

#### دیوها بت هستند

در اول قرن‌تین، پولس دلیل این مسئله را که چرا مسیحیان نباید به این مسائل معتقد و بت‌پرست باشند، توضیح می‌دهد. در زمان رویدادهای انجیل، مردم دیوها را خدایان کوچکی می‌پنداشتند و آنها را می‌پرستیدند تا بلایا را از زندگیشان بدور نگه دارند. بنابراین اشکالی از دیوها ساخته بودند (به عبارتی همان بت) و آنها را می‌پرستیدند. بهمین دلیل است که پولس "دیو" و "بت" را در نوشته‌اش به شکلی برابر با هم استفاده کرده است: "به هیچ وجه! منظورم این است که کسانی که برای این بت‌ها قربانی می‌آورند در واقع خود را همراه با قربانی‌شان نه به خدا، بلکه به شیاطین تقدیم می‌کنند، و من نمی‌خواهم که هیچ‌یک از شما، با خوردن گوشت این قربانی‌ها، با دیوها شریک شوند... اما اگر کسی به شما بگوید که این گوشت قربانی است، در آن صورت به خاطر آن کسی که گفته است و به خاطر وجدان حساس او، از آن گوشت نخورید..." (اول قرن‌تین 10:20، 28). پس بت‌ها و دیوها در عمل یکی هستند. توجه کنید که پولس می‌گوید که آنها "برای دیوها و نه برای خدا" قربانی می‌کنند، دیوها خدا نبودند و از آنجایی که فقط یک خدا وجود دارد نتیجه‌گیری می‌شود که دیوها هیچ قدرتی نداشته و به هیچ وجه خدا نیستند. این نکته در آیه اول قرن‌تین 8:4 کاملاً روشن است:

"حال به اصل مطلب برمی‌گردیم. آیا صحیح است گوشتی را که برای بت‌ها قربانی شده است، بخوریم؟ در این مورد، همه میدانیم که بت (مترادف دیو)، خدا نیست، زیرا فقط یک خدا هست و بس". یک بت یا یک دیو هیچ موجودیتی ندارد. فقط یک خدا یا قدرت راستین در جهان وجود دارد. پولس در ادامه می‌گوید (آیه‌های 5 و 6):

"به عقیده بعضی از مردم، خدایان بسیاری در آسمان و بر زمین هستند. (همانطور که امروزه مردم به وجود انواع دیوها معتقدند، یک دیو باعث از دست دادن شغل‌تان شده و دیوی دیگر سبب می‌گردد همسران شما را ترک کند و غیره)، اما ما (مؤمنان واقعی) می‌دانیم که فقط یک خدا وجود دارد، یعنی پدر آسمانی ما، که تمام چیزها را آفریده است (همانطور که قبلاً اشاره کردیم، هم خوبی و هم بدی را آفریده)".

با برگشتن به "عهد عتیق" مدارک بیشتری دال بر مترادف مفاهیم بت و "دیو" می‌یابیم. در نسخه یونانی عهد عتیق (Septuagint) از کلمه "daimonion" برای "بت" در آیات تثنیه 32:17 و مزامیر 106:37 استفاده شده است. این کلمه در عهد جدید "دیو" ترجمه شده است. آیات

مزامیر 106:36-39 از اشتباهات بنی اسرائیل سخن می‌گوید و بتهای کنعان را به دیوها تشبیه می‌کند:

"(بنی اسرائیل) بتهای آنها را پرستش نمودند و با این کار، خود را محکوم به مرگ کردند. اسرائیلی‌ها، پسران و دختران خود را برای بتهای قربانی کردند. خون فرزندان بیگانه خود را برای بتهای کنعان ریختند." (مزامیر 106:36-39)

دیوهای عهد جدید

اما ممکن است بگوید: "پس تکلیف تمام متونی که در عهد جدید به روشنی از دیوها صحبت کرده‌اند، چه می‌شود؟"

یک چیز باید روشن باشد: تضاد در انجیل نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا انجیل کلام خدای متعال است. اگر به ما گفته شده که خدا مشکلات را به زندگی ما می‌آورد و او منشاء هرگونه قدرت است، پس انجیل نمی‌تواند در ادامه بگوید که دیوها، یعنی خدایان کوچکی در تضاد با خدا، این مشکلات را برای ما بوجود می‌آورند. این مسئله که کلمه "دیوها" فقط 4 بار در عهد عتیق آمده و همواره بت‌پرستی را توصیف کرده است، بسیار مهم است و این در حالی است که این واژه در کتب مقدس بکرات ذکر شده است. نظر ما این است که این مسئله بدین بخاطر است که در زمان نوشتن کتابهای انجیل متداول بود که هر مرض نامشخصی را تقصیر دیوها بدانند. اگر دیوها واقعاً وجود داشتند و مسؤول بیماری و مشکلات ما بودند، آنوقت مطالب بیشتری در این باره در عهد عتیق می‌دیدیم. اما در عهد عتیق دیو به چنین معنایی مشاهده نمی‌شود.

گفتن اینکه دیوها را از بدن فردی خارج کردند، مثل آن است که بگوییم او از بیماری ذهنی یا جسمی ناشناخته‌ای شفا یافته است. مردم قرن اول هر آنچه را که نمی‌فهمیدند، به موجوداتی خیالی بنام "دیوها" نسبت می‌دادند. سطح دانش پزشکی آن زمان در حدی نبود که درک بیماری‌های روان را ممکن سازد، نتیجتاً به بیماران روانی "جن‌زده" می‌گفتند. در دوران عهد عتیق، روح بد و ناپاک به وضعیت نامناسب روانی اطلاق می‌شد (یهودا 9:23 و اول سموئیل 16:14 و 18:10). در عهد جدید، واژه‌های روح بد و جن‌زدگی به مبتلایان بیماری‌های روانی اطلاق شد. ارتباط بین دیوها و بیماری در اینجا مشخص است: "همان شب عده زیادی از دیوانگان را نزد عیسی آوردند، و او با کلام خود تمام ارواح ناپاک را از وجود آنان بیرون کرد و تمام بیماران را شفا بخشید. به این وسیله، پیشگویی اشعیا نبی تحقق یافت: او ضعفهای ما را برطرف کرد و مرضهای ما را از ما دور ساخت." (متی 17:16، 18:18) بنابراین بیماریها و ضعفهای انسان همان "جن یا دیوزدگی" یا روحهای بد هستند. وقتی شفا می‌یافتند، گفته میشد که به "روان سالم" برمی‌گشتند (لوقا 8:35 و مرقس 5:15). بنابراین "جن‌زدگی" عبارت دیگری برای توصیف بیماری روانی (یعنی داشتن روانی ناسالم) بود. گفته می‌شود که افراد جن‌زده "درمان" شده و "شفا" می‌یابند (متی 17:18 ؛ 12:22 ؛ 4:24)، پس جن‌زدگی عبارتی به منظور توصیف بیماری است.

## فصل 6: پرسش‌ها

- 1- نهایتاً چه کسی در مورد سختی‌ها و مشکلات ما مسئول و مختار است؟
  - الف) خدا
  - ب) تصادف
  - ج) موجود گناهکاری به نام شیطان
  - د) موجودات گناهکاری بنام دیو
- 2- چه کسی در مورد وسوسه شدن ما به گناهکاری مسئول و مختار است؟
  - الف) فطرت انسانی خودمان
  - ب) خدا
  - ج) روحهای بدکار
  - د) موجود گناهکاری به نام شیطان
- 3- معنی لغوی "ابلیس" چیست؟
  - الف) گناه
  - ب) مار بزرگ
  - ج) تهمت‌زن دروغین
  - د) اهریمن
- 4- معنی کلمه "شیطان" چیست؟
  - الف) گناهکار
  - ب) دشمن
  - ج) هیولا
  - د) پادشاه دیوها
- 5- کلمات شیطان و ابلیس مجازاً به چه اطلاق می‌شوند؟
  - الف) گناه و وسوسه
  - ب) نیروهای شیطانی فضایی
  - ج) اژدها
  - د) دیوها در عهد جدید به چه اشاره دارند؟
- 6- فرشتگان گناهکار
  - الف) بیماری‌ها
  - ب) بیماری‌ها
  - ج) اصطلاح آن زمان که به بیماری اطلاق میشد، مردم معتقد بودند دیوها مسبب بیماری هستند
  - د) موجودات از نوع روح



## 7-1 پیشگوئیهای عهد عتیق درباره مسیح

فصل 3 نشان داد که خداوند عیسی مسیح را وسیله اصلی رستگاری بشر قرار داده است. وعده‌هایی که به حوا، ابراهیم و داود می‌دهد، همه دربرگیرنده نام مسیح به عنوان یکی از نوادگان آنان می‌باشد. ضمناً پیشگوئیهای ظهور مسیح در سراسر عهد عتیق یافت می‌شوند. احکام دوران موسی که قبل از میلاد مسیح قوم بنی‌اسرائیل مجبور به اطاعت از آنها بودند، دائماً به مسیح اشاره دارند: "احکام الهی همچون شاهی بود که از ما مراقبت می‌کرد تا زمانی که مسیح بیاید." (غلاتیان 3:24) از اینرو در ضیافت عید پسح بره‌ای کاملاً سالم باید قربانی میشد. (خروج 12:3-6) این نمایانگر قربانی گشتن مسیح است "این همان بره‌ای است که خدا فرستاده تا برای آمرزش گناهان تمام مردم دنیا قربانی شود." (یوحنا 1:29 و اول قرنتیان 5:7) مرتبه بی‌عیبی که برای تمام حیوانات قربانی لازم بود، تمثیلی از کمال شخصیتی مسیح است. (خروج 12:5 رجوع به اول پطرس 1:19) سراسر کتاب مزامیر و انبیاء عهد عتیق را پیشگوئیهای بی‌شماری در وصف مسیح فرا گرفته‌اند و بیشتر از همه به شرح چگونگی مرگ وی پرداخته‌اند. امتناع قوم یهود از پذیرش مرگ مسیح را فقط می‌توان به بی‌توجهی آنان به این پیشگوئیها مربوط دانست. حال چند نمونه از این پیشگوئیها را ارائه می‌دهیم:

### پیشگوئیهای عهد عتیق

### تحقیق آنها در مسیح

کلمات مسیح هنگامیکه به صلیب کشیده شد، دقیقاً همین کلمات بود. (متی 27:46)

"ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟ چرا دور ایستاده‌ای و ناله‌ام را نمی‌شنوی و به نجاتم نمی‌شتابی؟" (مزامیر 22:1)

قوم بنی‌اسرائیل، عیسی را مورد تمسخر و استمراء قرار دادند (لوقا 8:53 ، 25:35) آنها سرخود را تکان می‌دادند (متی 27:39) و هنگامیکه مسیح بروی صلیب بود چنین می‌گفتند (متی 27:43).

"اما من مانند کرم پست شده‌ام، مرا انسان به حساب نمی‌آورند. نزد قوم خود خار و حقیر شده‌ام. هر که مرا می‌بیند، مسخره می‌کند. آنها سر خود را تکان می‌دهند و با طعنه می‌گویند: آیا این همان کسی است که برخدا توکل داشت؟ آیا این همان شخصی است که می‌گفت خدا او را دوست دارد؟ اگر خدا او را دوست دارد پس چرا نجاتش نمی‌دهد؟" (مزامیر 22:6-8)

این پیشگوئی زمان تشنگی مسیح بروی صلیب تحقق یافت. (یوحنا 19:28) سوراخ شدن دستها و پاها به نحوه به صلیب کشیدن اشاره دارد.

"گلویم همچون ظرف گلی خشک شده و زبانم به کامم چسبیده. تو مرا به لب گور کشانده‌ای. دشمنانم مانند سگ دور مرا گرفته‌اند. مردم بدکار و شرور مرا احاطه نموده‌اند. دستها و پاها را مرا سوراخ کرده‌اند." (مزامیر 22:15، 16)

تحقق عینی این پیشگوئی در آیه متی 27:35 یافت می‌شود.

"رخت مرا در میان خود تقسیم کرده‌اند و بر ردای من قرعه انداخته‌اند." (مزامیر 22:18)

به خاطر داشته باشید که مطابق آیه عبرانیان 2:12 جملات آیه مزامیر 22:22 صراحتاً به مسیح اشاره دارد.

"نزد برادران خود غریب هستم و در خانواده خود بیگانه محسوب می‌شوم. برای خدمت در خانه تو شور و هیجان دارم، از این جهت مورد ملامت دشمنانت قرار گرفته‌ام." (مزامیر 69:8-9)

"به جای خوراک به من زهر داده‌اند و به جای آب سرکه نوشاندند." (مزامیر 69:21) مسیح بروی صلیب بود. (متی 27:34)

سراسر باب 53 اشعیا مربوط به پیشگویی مرگ مسیح و رستاخیز بوده و نوشته‌ای است عاری از هرگونه خطا. دو نمونه از بخش گفته شده در ذیل آورده شده است:

"با او با بی‌رحمی رفتار کردند، اما او تحمل کرد و زبان به شکایت نگشود. او را مانند بره به کشتارگاه بردند؛ و او همچون گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است، خاموش ایستاد و سخنی نگفت." (اشعیا 53:7)

"هنگامیکه خواستند او را همراه خطاکاران دفن کنند او را در قبر مردی ثروتمند گذاشتند؛ اما هیچ خطایی از او سر نزده بود و هیچ حرف نادرستی از دهانش بیرون نیامده بود." (اشعیا 53:9)

یادآوری‌های عهد جدید برای مبنی که "قوانین و پیامبران" عهد عتیق، مبانی درک ما از مسیح هستند، اصلاً عجیب نیست. (رومیان 26، 16:25 و 3، 1:2 و اعمال رسولان 28:23 و 26:22) مسیح نیز خود معتقد است اگر ما درک مناسبی از "موسی و فرستادگان" نداشته باشیم توانایی درک او را نیز نخواهیم داشت. (یوحنا 47-46:5؛ لوقا 16:31)

این نکته که قوانین موسی در صحبت از مسیح در زمان آینده سخن می‌گویند و این که پیامبران آمدن او را پیشگویی می‌کنند خود دلیل محکمی است بر اثبات این مدعا که مسیح قبل از تولدش حیات دیگری نداشته است. این عقیده نادرست مبنی بر وجود فیزیکی مسیح پیش از تولد وی ناقض وعده خداست که می‌گوید مسیح ذریه فرزند حوا، ابراهیم و داود است. اگر در زمان روایت این عقاید مسیح وجود داشت، خداوند نمی‌توانست به مردم قول تولد فرزندی را بدهد که مسیحا نامیده شود. شجره نامه مسیح که در باب‌های اول متی و سوم لوقا آورده شده است، نشان می‌دهد که وی از نوادگان همان مردمی است که خداوند به آنان، آن وعده‌ها را داده بود.

و عده‌ای که پروردگار درباره مسیح به داود می‌دهد، وجود فیزیکی مسیح در آن هنگام را از نظر زمانی غیرممکن می‌سازد: "وقتی تو بمیری و به اجدادت ملحق شوی، من یکی از پسرانت را وارث تاج و تخت تو می‌سازم و حکومت او را تثبیت می‌کنم. من پدر او و او پسر من خواهد بود، اما اگر مرتکب گناه شود، او را سخت مجازات خواهم کرد." (دوم سموئیل 7:12، 14) توجه داشته باشید که زمان جمله مذکور زمان آینده است و در آن گفته می‌شود که خداوند پدر مسیح خواهد بود، پس وجود پسر خداوند در زمان وعده ممکن نمی‌باشد. جمله "این فرزند از درون شما خواهد بود" نشان می‌دهد که وی فرزند واقعی و مسلم داود بوده است. "تو به داود وعده فرمودی که همیشه یکی از فرزندان او وارث تخت و تاج او خواهند شد، و تو به وعده‌ات عمل خواهی کرد." (مزامیر 132:11)

سلیمان نمونه اول تحقق وعده بود. اما وی خود در زمان وعده در حیات بود (دوم سموئیل 5:14)

پس وعده داده شده به داود که دارای فرزندی خواهد شد که پسر پروردگار خواهد بود، باید اشاره به تولد مسیح داشته باشد (لوقا 33 – 1:31) "اینک روزی فرا خواهد رسید که من شخص عادل را از نسل داود به پادشاهی منسوب خواهم نمود." (ارمیا 23:5) که آن شخص همان مسیحا می‌باشد.

در پیشگویی‌های دیگر مربوط به مسیح نیز از افعال زمان آینده استفاده می‌شود. "من از میان آنها (اسرائیل) پیامبری مانند تو (موسی) برای ایشان خواهم فرستاد." (تثنیه 18:18) که در آیات اعمال رسولان 3:22، 23 مسیح به عنوان پیامبر معرفی می‌شود. "باکراهی (مریم) حامله شده، پسری بدنی خواهد آورد و نامش را امانوئیل خواهد گذاشت." (اشعیا 7:14) واضح است که تحقق این وعده همان تولد مسیح می‌باشد. (متی 1:23)

## 7-2 زایش باکره مقدس

اطلاعات موجود مربوط به مسیح و عنوان تولد وی با این نظریه که مسیح قبلاً نیز در حیات بوده است تطابق ندارند. آن عده از مردم که به غلط به تثلیث و سه گانگی معتقدند، باورشان این است که در یک زمان، سه نفر در بهشت بوده‌اند. پس یکی از آنها در غالب جنینی به رحم مریم باز می‌گردد و تنها دو نفر دیگر در بهشت بازمانده‌اند. در کتب مقدس دیده‌ایم که هر وجودی – حتی وجود خدا – فیزیکی است. پس باید از تئوری "وجود قبلی" نتیجه بگیریم که جسم مسیح به نوعی از بهشت نزول کرده و وارد رحم مریم شده است.

اما این ایده مذهبی پیچیده کاملاً خارج از تعالیم کتاب مقدس می‌باشد. اطلاعات گردآوری شده مربوط به پیدایش مسیح به هیچوجه به ترک بهشت و ورود او به بدن مریم اشاره نمی‌کند. عدم وجود مدارک کافی در این زمینه، در تعالیم تثلیث به منزله حلقه گمشده بزرگی است. فرشته جبرئیل با این پیام بر مریم ظاهر گشت: "تو بزودی باردار شده، پسری بدنی خواهی آورد و نامش را عیسی خواهی نهاد. او مردی بزرگ خواهد بود و پسر خدا نامیده خواهد شد... مریم از فرشته پرسید: اما چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ دست هیچ مردی هرگز بمن نرسیده است! (یعنی وی باکره است) فرشته جواب داد: روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خدا بر تو سایه خواهد افکند: از این رو آن نوزاد مقدس بوده، فرزند خدا خوانده خواهد شد." (لوقا 35-1:31)

لازم به ذکر است که در این آیه دوباره تکرار شده است که مسیح وقتی متولد شود، پسر خداوند خواهد بود. پس بدیهی است که خداوند قبل از تولد مسیح پسری نداشته است. باز هم باید به غالب زمان آینده توجه شود. به عنوان مثال به این آیه اشاره می‌کنیم "او باشکوه خواهد بود". اگر در زمانیکه فرشته جبرئیل بر مریم نازل شد و این پیام را به مریم نازل گردانید، مسیح نیز در قید حیات می‌بود، پس می‌بایستی همان زمان باشکوه بوده باشد. مسیح از "نوادگان" داود بود (مکاشفه 22:16) واژه یونانی "genos" نیز حاکی از این است که داود "جد" مسیح بوده است.

#### پیدایش جنین مسیح

مریم با معجزه روح‌القدس (نفس / توان خداوند) توانست بدون داشتن رابطه جنسی باردار شود. بنابراین یوسف پدر واقعی مسیح نبود. توجه کنید که روح‌القدس يك شخص نیست. (به فصل 2 رجوع کنید) مسیح پسر خدا بود، نه پسر روح‌القدس. از طریق دمیدن روح خدا در مریم، "از این رو آن نوزاد مقدس بوده، فرزند خدا خوانده خواهد شد." (لوقا 1:35) استفاده از کلمه "بنابراین" در این جمله نشان می‌دهد که بدون اثر روح‌القدس بر رحم مریم، مسیح یعنی پسر خداوند قادر به حیات نبود.

"شکل‌گیری" جنین مسیح در رحم مریم (لوقا 1:31) خود اثباتی بر این موضوع است که قبل از آن زمان مسیح حیات جسمانی نداشته است. شکل‌گیری هر چیزی شروع پیدایش آن است و همینطور هم مسیح در رحم مریم پیدایش یافت و مثل هر انسان دیگری در ابتدا يك جنین بود. آیه یوحنا 3:16 معروفترین آیه انجیل بیانگر این است که مسیح تنها فرزند متولد پروردگار بوده است. میلیونها نفر این آیه را از برمی‌کنند بدون اینکه در مورد معنای آن بیاندیشند و درک کنند اگر مسیح "متولد" باشد، این تولد مربوط به زمانی است که جنین او در رحم مریم شکل گرفته و اگر مسیح متولد خداوند و خدا پدر او باشد واضح است که پدر مسیح از وی سن بیشتری دارد و از آنجا که خداوند آغازی نداشته (مزامیر 90:2) پس مسیح نمی‌تواند خودش پروردگار باشد. (در فصل 8 بیشتر در این مورد بحث می‌شود)

قابل توجه است که مسیح متولد پروردگار است و نه این که مانند حضرت آدم آفریده شده باشد. این موضوع خود میزان نزدیکی و پیوستگی خداوند را با مسیح نشان می‌دهد. "پیغام ما این است که خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی باخود فرا می‌خواند تا گناهانشان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید." (دوم قرنتیان 5:19) مسیح متولد پروردگار است، توسط خدا از گل آفریده نشده و این موضوع خود نشان‌دهنده تواناییهای مسیح به عنوان فرزند خداوند است.

پیشگویی آیه اشعیا 49:5.6 مسیح را نور جهان توصیف می‌کند (یوحنا 12: 8) او نماینده خدایی معرفی شده است که "من را در رحم داد تا خدمتگزار او باشم." بنابراین مسیح توسط پروردگار و از طریق قدرت روح‌القدس در رحم "مریم" شکل گرفته است. در نتیجه رحم مریم محل شکل‌گیری اولیه جسمی مسیح بوده است.

در بخش 1-7 دیدیم که باب 22 مزامیر افکار مسیح را بر روی صلیب بازگو می‌کند. در ذهن می‌گذرد که خداوند "تو مرا از رحم مادرم بدنیا آوردی... وقتی که هنوز در آغوش مادرم بودم، تو از من مراقبت نمودی. از شکم مادرم تو خدای من بوده‌ای و مرا حفظ کرده‌ای." (مزامیر 22:9،10)

مسیح در زمان مرگش دوباره به زمان شکل‌گیری اش می‌نگرد، یعنی زمانی که در رحم مریم به اراده خدا زندگی را آغاز کرد. از توصیف مریم در انجیل به عنوان "مادر مسیح" می‌فهمیم که



وي قبل از زاده شدن از مریم در قید حیات نبوده است مریم انسانی عادی و از خانواده‌ای معمولی بود. او آموزگاری داشت که فرزندش یحیی تعمید دهنده بود. (لوقا 1:36). کاتولیکها بر این عقیده‌اند که مریم یک انسان عادی نبود در نتیجه مسیح نمی‌تواند هم فرزند بشر و هم فرزند خداوند باشد در حالیکه این دو واژه عناوین متداول و بی‌در عهد جدید هستند. می‌توان او را به دلیل مادرش که صد در صد انسان بود فرزند بشر دانست، و بدلیل تحقق خواست پروردگار از طریق روح القدس بر مریم، او را فرزند خداوند دانست. (لوقا 1:35) و این بدان معنی است که خداوند پدر وی می‌باشد. اما اگر مریم یک زن معمولی از نوع بشر نباشد، این مراتب زیبا، بی‌نتیجه و خنثی می‌ماند.

"چطور انتظار داری از یک چیز کثیف چیز پاک بیرون آید؟ بروی تمام زمین کدام انسانی می‌تواند آنقدر پاک و خوب باشد که تو ادعا می‌کنی که هستی؟ کیست که در برابر او پاک و درست کار بحساب بیاید؟" (ایوب 14:4 و 15:14 و 25:4) در واقع این موضوع امکان تولد بی‌نقص راحتی در مورد مریم و مسیح منتفی می‌سازد.

مریم که خود "زائیده یک زن" بود و والدینی داشت، قطعاً دارای فطرت ناپاک انسانی بود و این خصلت را به مسیح که زائیده یک زن از نوع بشر است منتقل کرد (غلاطیان 4:4). اشاره بر بوجود آمدن مسیح توسط مریم بنابر مأموریتی که بردوش او (مریم) نهاده شده است، خود مدرکی است دال بر این که مسیح نمی‌توانسته بدون تولدش توسط مریم، حیات داشته باشد. آیه غلاطیان 4:4 می‌گوید: "او از یک زن متولد گردیده است."

کتاب مقدس دائماً بر بشری بودن مریم تأکید می‌کند. مسیح مجبور بود تا مریم را حداقل سه مرتبه به دلیل نداشتن قوه ادراک معنوی سرزنش کند (یوحنا 2:4 و لوقا 2:49) او از درک تمامی گفته‌های مسیح عاجز بود. (لوقا 2:50) این دقیقاً همان چیزی است که از یک بشر انتظار می‌رود، زنی که فرزندش پسر خداوند بوده و نتیجتاً نسبت به خودش از قوه ادراک معنوی بالاتری برخوردار است، اگرچه خود فرزند نیز به نوعی خصوصیات بشر را دارا می‌باشد. یوسف پس از تولد مسیح با مریم مراوده داشته است (متی 1:25) و هیچ دلیلی مبنی بر این که پس از آن مانند هر زوج دیگری رابطه‌آمیزش نداشته‌اند، وجود ندارد.

از ذکر موضوع "مادر و برادران" مسیح در آیات متی 12:46-47 میتوان نتیجه گرفت که پس از مسیح مریم فرزندان دیگری نیز داشته است، ولی مسیح اولین فرزند وی بود. مراجع کاتولیک معتقدند که مریم باکره باقی مانده و سپس به بهشت معراج کرده است که این موضوع توسط انجیل تأیید نمی‌شود. همانند دیگر انسانهای فانی مریم نیز پیر شده و به مرگ بشری دچار گردیده است. جدای از این، ما در آیه یوحنا 3:13 می‌خوانیم که "هیچ انسانی به آسمان نمی‌رود." این واقعیت که عیسی از طبیعتی بشری برخوردار بود (رجوع کنید به عبرانیان 2:14-18 و رومیان 8:3) به این معنی است که مادرش نیز می‌بایستی این خصوصیت را دارا باشد. چراکه چنین خصوصیتی یقیناً نمی‌توانسته از پدرش به او به ارث رسیده باشد.

### 3-7 نقش مسیح در برنامه خداوند

واضح است که خداوند بطور ناگهانی و تصادفی در مورد اهدافش تصمیم نمی‌گیرد و با گذشت تاریخ بشری در برنامه‌های او تغییری حاصل نمی‌شود. خداوند طرح کامل و منظمی از آغاز آفرینش دارد. (یوحنا 1:1) بنابراین داشتن یک پسر از ابتدا در اهداف وی قرار داشته است در

سراسر عهد عتیق، ابعاد متفاوتی از برنامه پروردگار مبنی بر رستگاری بشر از طریق مسیح آشکار می‌گردد.

به کرات دیده می‌شود که از طریق وعده‌ها، پیشگویی‌های پیامبران و احکام مختلفی چون فرامین موسی و عهد عتیق، پروردگار آفرینش مسیح را آشکار می‌سازد. خداوند با آگاهی از این که پسری خواهد داشت. هستی را خلق کرد (عبرانیان 1:2)، خداوند با توجه به مسیح تاریخ بشریت را بنا نهاد (عبرانیان 1:2 (یونانی)) و متعاقباً می‌بینیم که خداوند در سراسر عهد عتیق به کرات به مسیح اشاره می‌نماید. درک کامل برتری مسیح و اهمیت عظیم و اساسی وی نزد پروردگار برای ما دشوار است. بنابراین میتوان اذعان داشت که موجودیت مسیح در اندیشه و تدبیر پروردگار از آغاز بوده ولی پیدایش جسمی مسیح هنگام تولد از مریم آغاز شد، آیات عبرانیان 1:4-7 و 1:13,14 تأکید دارد که مسیح هرگز يك فرشته نبود و این درحالیست که وی در زندگی فانی خود در مقام پائین‌تری نسبت به يك فرشته قرار داشت. (عبرانیان 2:7) و پس از این که خود را به عنوان "تنها فرزند متولد" شناخت به درجه بسیار بالاتری از فرشتگان نائل گردید (یوحنا 3:16). قبلاً نشان دادیم که طبق کتب مقدس تنها نوع وجود همان وجود جسمی است. بنابراین مسیح قبل از تولدش نمی‌توانست به عنوان يك روح وجود داشته باشد. آیه اول پطرس 1:20 بطور خلاصه جمع‌بندی می‌کند که "خدا او را پیش از آفرینش جهان تعیین کرد، اما در این زمانهای آخر او را به جهان فرستاد."

مسیح محور اصلی کتاب مقدس می‌باشد، به نحوی که در این مورد می‌گویند: خدا "مرا برگزیده و فرستاده است تا مژده انجیل او را به همگان برسانم. این مژده درباره فرزند خدا، یعنی خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد که بصورت نوزادی از نسل داود نبی بدنیا آمد؛ اما با زنده شدنش پس از مرگ، ثابت کرد که فرزند نیرومند خدا و دارای ذات مقدس الهی است. (رومیان 4:1-1)

خلاصه‌ای از تاریخ مسیح به این شکل است:

- 1- وعده‌های عهد عتیق – یعنی دربرنامه خداوند
- 2- آفرینش جسمی با زایش باکره مقدس، به عنوان ذریه داود.
- 3- مطابق با کمال شخصیتی وی (روح قداست) که در زندگی فانی او بارز است
- 4- او رستخیز شده و در موعظت تحت الهام حواریون مجدداً به همگان به عنوان پسر خدا معرفی گردید.

پیش آگاهی خداوند

اگر بتوانیم به این موضوع که خداوند بر تمام اتفاقاتی که در آینده می‌افتد، واقف است آگاه شویم، راحت‌تر می‌توانیم درک کنیم که در آغاز هنگامیکه حتی مسیح وجود خارجی هم نداشت، تاچه اندازه در تدبیر و ذهن پروردگار جای داشته است. او از پیش بر هرچه در آینده پیش می‌آید آگاهی دارد. پس خداوند می‌تواند در مورد چیزهایی که وجود حقیقی ندارند، آنگونه صحبت و اندیشه نماید که گویی وجود خارجی دارند. سطح آگاهی خدا از آینده در این حدکمال است. خدا "مرده‌ها را زنده می‌کند و به دستور او، موجودات از نیستی به هستی می‌آیند." (رومیان 4:17)

بنابراین می‌تواند "به شما بگوید در آینده چه رخ خواهد داد. وی اظهار می‌دارد: «آنچه که بگویم واقع خواهد شد و هر چه اراده کنم به انجام خواهد رسید.»" (اشعیا 46:10) به این دلیل خداوند

می‌تواند در مورد مردگان چون افراد زنده و در مورد افرادی که هنوز متولد نشده‌اند گویی که وجود دارند، سخن گوید.

"تدبیر" یا کلام خدا از آغاز مسیح را پیشگویی کرده بود. مسیح همیشه در اهداف و برنامه‌های خداوند جای داشته است. مسلم بود که مسیح بالاخره تولد جسمی می‌یابد. خداوند حتماً هدفی را که در رابطه با مسیح عنوان کرده بود، تحقق می‌بخشید. قطعیت کلام خداوند پیش‌آگاهی او را منعکس می‌کند. در انجیل عبری برخی از افعال دارای "زمان پیشگویی کامل" هستند، یعنی این افعال در زمان گذشته تحقق وعده‌های خدا را در آینده بیان می‌کنند. بر این قاعده است که داود می‌گوید "این همان جایی است که باید خانه خداوند بنا شود." (اول تواریخ 22:1)، در حالی که در آن زمان معبد مذکور تنها در وعده‌های خداوند جای داشت. داود چنان ایمانی به وعده‌های خدا داشت که برای توصیف تحقق آنان از افعال زمان حال استفاده می‌کرد. کتاب مقدس مثال‌های فراوانی از پیش‌آگاهی پروردگار دربر دارد. خداوند به قدری مطمئن بود که ابراهیم به تحقق وعده‌هایش ایمان داشت. خدا به او گفت: "من این سرزمین را از مرز مصر تا رود فرات به نسل تو می‌بخشم." (پیدایش 15:18) و این در زمانی بود که ابراهیم هیچ اولادی نداشت و در همان زمان یعنی پیش از میلاد اسحاق و مسیح خداوند به ابراهیم وعده داد: "من تو را پدر قوم‌های بسیار می‌سازم." (پیدایش 17:5) به راستی که خداوند "چنان برخی از موضوعات را از قبل پیش‌بینی کرد که گویی آنها به راستی قبلاً اتفاق افتاده بودند."

مسیح در دوران خلافتش از این که خدا "همه چیز را در اختیار او قرار داده است." (یوحنا 3:35)، سخن می‌گفت، در حالی که هنوز اینطور نبود. "همه چیز را تحت فرمان او (مسیح) در آوردی. ما تا بحال ندیده ایم که همه چیز تحت فرمان انسان در آمده باشد." (عبرانیان 2:8)

خداوند درباره تدبیر رستگاریش توسط مسیح گفت "چنانکه از گذشته‌های دور از زبان انبیاء مقدس خود وعده می‌داد." (لوقا 1:70) این افراد به حدی به برنامه و اهداف خداوند نزدیک بودند که استنباط می‌شود که آنان از آغاز وجود داشته‌اند، در حالی که مسلماً اینطور نیست. در عوض می‌توان گفت که پیامبران از آغاز جزئی از تدبیر پروردگار بوده‌اند. ارمیا نمونه‌ای بارزی است. خداوند به او گفت: "پیش از آنکه در رحم مادرت شکل بگیری تو را انتخاب کردم. پیش از آنکه چشم به جهان بگشایی، تو را برگزیدم و تعیین کردم تا در میان مردم جهان پیام آور من باشی." (ارمیا 1:5) پس خداوند حتی قبل از خلقت همه چیز را در مورد ارمیا می‌دانست. در مورد مشابه دیگری خداوند درباره یکی از پادشاهان ایرانی به نام کورش قبل از تولدش به نحوی سخن می‌گوید که گویی او در آن زمان وجود دارد (اشعیا 45:1-5) آیات عبرانیان 7:9.10 نیز مثال دیگری از این نمونه است که در مورد شخصی که هنوز متولد نشده به شکلی صحبت می‌کند که گویی وجود دارد.

همانطور که ارمیا و پیامبران دیگر که بخشی از تدبیر پروردگار هستند، حتی قبل از تولدشان نیز مخاطب واقع شده‌اند، مؤمنین واقعی نیز به چنین شکلی مورد خطاب قرار می‌گیرند، اما واضح است که ما در آن زمان وجود جسمی نداشته و فقط در ذهن خدا بوده‌ایم.

پروردگار "ما را نجات داد و برای خدمت خود برگزید، نه بدلیل لیاقت ما، بلکه به سبب اینکه پیش از آفرینش جهان اراده فرموده بود لطف و محبت خود را بوسیله عیسی مسیح به ما نشان دهد." (دوم تیموتائوس 1:9) "خدا از زمان‌های بسیار دور، حتی پیش از آنکه جهان را بیافریند، ما را برگزید تا در اثر آن فداکاری که مسیح در راه ما کرد، از آن او گردیم. علت این تصمیم فقط این بود که خدا اراده کرده بود که این لطف را در حق ما بکند! (افسیسیان 1:4،5)

این اصل که خداوند افراد را از آغاز می‌شناخته و این که آنان برای رستگاری مورد نظر خاص خداوند بوده‌اند بدین معناست که آنان از آغاز در ذهن پروردگار وجود داشته‌اند (رومیان 8:27 و 9:23) بنابراین عجیب نیست که مسیح کسی که اهداف خداوند در او خلاصه می‌شود از آغاز مورد اشاره قرار بگیرد و در برنامه و ذهن خدا وجود داشته باشد، درحالی که هنوز نمی‌توانست وجود جسمی داشته باشد. او "از آغاز آفرینش بره بود." (مکاشفه 13:8) اما مسیح در آن زمان نمرده، او 4000 سال بعد به عنوان "بره خداوند" (یوحنا 1:29 و اول قرن‌تینان 5:7) روی صلیب قربانی شد. همانطور که مسیح از همان لحظه آغاز انتخاب شده باشد (اول پطرس 1:20) مؤمنین نیز انتخاب شده بودند (افسیان 1:4)، در این آیات نیز همان کلمه یونانی به معنای "انتخاب شده" مورد استفاده قرار گرفته است). درک این مطالب برای ما دشوار است زیرا نمی‌توانیم تصور کنیم که چطور ممکن است خداوند خارج از چارچوب زمان عمل کند. "ایمان" همان توان ببینش جهان از دیدگاه خداوند بدون محدودیت‌های زمان است.

## 7-4 "در آغاز کلام بود"، یوحنا 3-1:1

"در ازل، پیش از آنکه چیزی پدید آید، کلمه وجود داشت و نزد خدا بود. او همواره زنده بوده، و خود او خداست. هر چه هست، بوسیله او آفریده شده و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد." (یوحنا 1:1-3)

درک صحیح این آیات سبب تأیید و بسط نتایج بخش قبل می‌گردد و لیکن این آیات بیشترین سوءتفاهم و اشتباه در اعتقاد به وجود مسیح در بهشت قبل از تولدش را باعث شده‌اند. درک صحیح این آیات بستگی به برداشت ما از واژه "کلام" در متن این آیات دارد. این کلمه مشخصاً به يك فرد خاص اشاره نمی‌کند، زیرا يك نفر نمی‌تواند هم "باخدا" و "هم خدا" باشد. کلمه یونانی "logos" که اینجا "کلام" ترجمه شده است، مسیح را با خود به همراه ندارد. این کلمه معمولاً "کلام" ترجمه می‌شود، اما در بعضی موارد به واژه‌های زیر نیز ترجمه شده است.

اهمیت	علت
ارتباط	تعلیم
نیت	موعظه
دلیل	سخن
خبر	

"کلام" به شکل مذکر بکار می‌رود، زیرا کلمه (logos) در زبان یونانی مذکر می‌باشد. اما دلیل بر این نیست که به مسیح اشاره کند. معادل این کلمه در زبان آلمانی از نظر جنسیتی خنثی و در زبان فرانسه مؤنث می‌باشد. پس "کلام" ضرورتاً به يك شخص مذکر اشاره ندارد.

"در آغاز"

می‌توان "logos" را به افکار درونی که توسط کلمات و دیگر ارتباطات بیان می‌شود معطوف ساخت. در آغاز خداوند کلامی داشت و این هدف واحد خود را در مسیح متمرکز کرده بود. نشان داده‌ایم که روح خداوند افکار درونی او را به اجرا می‌گذارد. در نتیجه

روح و کلام خداوند باهم مرتبطاند. هنگامیکه پروردگار طرح خود را بر بشریت تحقق بخشید و کلام مکتوب را از همان آغاز توسط الهام نازل نمود، اندیشه مسیح را نیز در کلام و اعمال خویش اظهار کرد. مسیح کلام پروردگار بود. بنابراین روح پروردگار تدبیر مسیح را در تمام اعمال پروردگار بیان می‌نمود. بدین ترتیب مشخص می‌گردد چرا تا به این حد سخنان عهد عتیق همه به نوعی به مسیح مربوط می‌شوند. هرچند باید تأکید بی‌شمار نمود که شخص مسیح "کلام" نبوده، بلکه هدف خداوند مبنی بر رستگاری بشر از طریق مسیح "کلام" اوست. استفاده از واژه "کلام" برای بشارتهای کتاب مقدس در مورد مسیح بسیار متداول است - مثل "کلام مسیح" (کولسیان 3:16 رجوع به متی 13:19 و یوحنا 5:24 و اعمال رسولان 19:10 و اول تسالونیکیان 1:8 و غیره). توجه داشته باشید که "کلام" درباره مسیح بوده و خودش شخص مسیح نیست. هنگام تولد مسیح "کلام" شکل گوشت و استخوان به خود گرفت - "کلمه خدا انسان شد." (یوحنا 1:14) عیسی شخصاً "کلام" نبود بلکه "کلام" مبدل به گوشت و استخوان" بود. او پس از متولد شدن از مریم تبدیل به "کلام" شد و نه قبل از آن.

از همان زمان آغاز، تدبیر پروردگار در مورد مسیح مشخص بود ولی سرانجام تدبیر او در شخص مسیح و موعظه‌های مربوط به او در کتاب مقدس در سده اول فاش گردید. از اینرو پروردگار کلامش را از طریق مسیح به ما می‌رساند (عبرانیان 1:1.2). بارها و بارها بر این موضوع تأکید شده است که مسیح کلام خداوند را می‌گفت و به اذن خداوند و برای شناساندن او برای ما معجزه می‌کرد (یوحنا 2:22 و 3:34 و 7:16 و 10:32.38 و 14:10.24).

پولس طبق دستور مسیح مبنی بر موعظه مطالب کتاب مقدس راجع به او در بین "مردم سراسر جهان" به ترویج دین مسیحیت پرداخت: "این انجیل همان نقشه خداست که برای نجات شما غریبه‌دیوان، که در زمانهای گذشته بصورت رازی مخفی بود، اما اکنون این پیغام در همه جا اعلام می‌شود... تا مردم سراسر جهان به مسیح ایمان بیاورند." (رومان 16:25.26 رجوع به اول قرنیتیان 2:7) زندگی ابدی برای بشر تنها توسط مسیح میسر شد (یوحنا 3:16 و 6:53). خداوند از آغاز تدبیری برای زندگی ابدی بشر داشت و از فداکاری و قربانی شدن مسیح پیشاپیش اطلاع داشت. از همین رو خداوند این هدف خود را تنها پس از میلاد و مرگ مسیح آشکار نمود: "و عده این زندگی جاوید را خدا حتی پیش از آفرینش جهان داده بود، و برای همه ما مسلم است که خدا هرگز دروغ نمی‌گوید." (تیطوس 1:2،3) دیده‌ایم که هنگام سخن گفتن از پیامبران خدا به نحوی از آنان تعریف می‌گردد که گویی همیشه وجود داشته‌اند (لوقا 1:70) چرا که "کلام" مورد تکلم آنان از آغاز نزد خداوند وجود داشته است.

تمثیل مسیح بسیاری از این موضوعات را آشکار می‌سازد. او پیشگویی‌هایی راجع به خود را محقق می‌کند "من با مثل و حکایت سخن خواهم گفت و اسراری را بیان خواهم نمود که از زمان آفرینش دنیا تا بحال پوشیده مانده است." (متی 13:35) بدین ترتیب است که "در آغاز کلام با خداوند بود" تا در زمان تولد مسیح "مبدل به گوشت و استخوان" شود.

"پروردگار کلام بود"

اکنون به مرحله بررسی مفهوم جمله "پروردگار کلام بود" می‌رسیم. ما در واقع افکار و اندیشه‌های خود هستیم. جمله‌ای که به عنوان مثال آورده شده: "من به لندن می‌روم" کلام یا پیام من است که هدف من را بیان می‌کند. به عبارتی دیگر این کلام عیناً هدف من است. تدبیر و

هدف خداوند را در مورد مسیح نیز به همین ترتیب می‌توان درک کرد. "همانگونه که او (انسان) در قلبش درباره او فکر می‌کند، او همانگونه می‌باشد." (امثال 23:7) بنابراین خدا نیز همان افکار خداست. بنابراین می‌توان گفت که کلام یا اندیشه خداوند، خداست. "پروردگار، کلام بود" به همین دلیل نیز ارتباط نزدیک بین پروردگار و کلامش برقرار است. ترداد این دو واژه زیاد دیده می‌شود مانند آیه مزامیر 29:8: "دشته را به لرزه در می‌آورد و صحرائی قادش را تکان می‌دهد." جملاتی چون "ولی شما گوش ندادید." (ارمیا 25:7) در آیه رسولان متداول است. در عمل خداوند می‌گوید "شما به کلام من که از پیامبران نقل شده، گوش فرا ندادید." داود کلام خداوند را روشنایی بخش راه خود قرار می‌دهد (مزامیر 119:105) و ضمناً می‌گوید: "ای خداوند، تو نور من هستی، تو تاریکی مرا به روشنی تبدیل می‌کنی." (دوم سموئیل 22:29) که این نمایانگر ترداد پروردگار و کلام وی می‌باشد. کاملاً قابل درک است که کلام پروردگار نقش خود او را دارد. یعنی از آن به عنوان یک شخص سخن گفته می‌شود درحالی‌که یک شخص نیست (به انحراف 5 "اصل شخصیت سازی" مراجعه کنید).

خداوند خود حقیقت است. (یوحنا 3:33 و 8:26 و اول یوحنا 5:10)، پس کلام وی نیز چیزی جز حقیقت نیست (یوحنا 17:17). درجائی دیگر نیز مسیح چنان به خوبی به کمک کلامش خود را می‌شناساند که گویی "کلام" وی موجودیتی انسان‌وار دارد "ولی تمام کسانی که مرا و سخنان مرا نمی‌پذیرند، در روز قیامت بوسیله کلام من از ایشان بازخواست خواهد شد." (یوحنا 12:48) او چنان از کلامش سخن می‌گوید که گویی یک شخص حقیقی یعنی خودش است. کلام وی موجودیت شخصی دارد، زیرا به او پیوسته است.

از کلام پروردگار نیز در آیات یوحنا 3:1-1 به عنوان یک شخص یاد می‌شود. (به عنوان خود خداوند). "هر چه هست بوسیله او آفریده شده است." (یوحنا 1:3) ولیکن خداوند همه چیز را از طریق کلام فرموده‌اش آفرید. (پیدایش 1:1) به همین دلیل از کلام خدا به نحوی یاد می‌شود که گویی خود اوست و نکته پرستش در این زمینه به وجود کلام خدا که در قلب ما سبب نزدیکی ما با او می‌شود بازمی‌گردد.

باب اول پیدایش مدرکی است دال بر این که خداوند بوسیله کلامش خالق است و نه بوسیله شخص مسیح. یعنی کلام پروردگار به عنوان خالق توصیف می‌شود و نه شخص مسیح (یوحنا 3:1-1) "به فرمان خداوند آسمانها بوجود آمد؛ او دستور داد و خورشید و ستارگان آفریده شدند. ای همه مردم روی زمین، خداوند را حرمت بدارید و در برابر او سر تعظیم فرود آورید! زیرا او دستور داد و دنیا آفریده شد، او امر فرمود و عالم هستی بوجود آمد." (مزامیر 9، 33:6) و حتی هم‌اکنون نیز کائنات به کلام او به وظائف خود می‌پردازند. "خداوند به زمین دستور میدهد و هر چه می‌فرماید فوراً عملی می‌شود. او برف را مانند لحاف بر سطح زمین می‌گستراند و شبنم را همچون خاکستر همه جا پخش می‌کند. خداوند دانه‌های تگرگ را مانند سنگ ریزه فرو می‌ریزد و کیست که تاب تحمل سرمای آنرا داشته باشد؟ سپس دستور می‌دهد و یخها آب می‌شوند، باد می‌فرستد و آبها جاری می‌شوند." (مزامیر 18-15:147)

کلام پروردگار قدرت آفرینش اوست. خداوند از این قدرت برای تولد مسیح در رحم مریم استفاده کرد. کلام همان تدبیر پروردگار است که از طریق روح القدس تحقق یافته است. (لوقا 1:35) و همین کلام خداوند مسیح را متولد کرده است. و مریم باعکس‌العمل خود در برابر خبر تولد مسیح به این حقیقت اعتراف کرده است "مریم گفت: من خدمتگذار خداوند هستم و هر چه او بخواهد، با کمال میل انجام می‌دهم. از خدا می‌خواهم که هر چه گفتی همان بشود. آنگاه فرشته ناپدید شد." (لوقا 1:38)

دیده‌ایم که روح / کلام خداوند بازتاب هدف اوست و هدف او نیز در سراسر عهد عتیق اذعان شده است. آیه اعمال رسولان 13:27، مترادف پیشگوییهای انبیاء عهد عتیق با مسیح، میزان صحت این موضوع را نشان می‌دهد: "ایشان او را نپذیرفتند و پی نبردند که او همان کسی است که پیغمبران اینقدر درباره‌اش پیشگویی کرده‌اند." با تولد مسیح، تمام کلام روح خداوند در شخص عیسی مسیح اظهار شد. یحیی حواری تحت الهام از نمایان شدن هدف خداوند در مسیح مبنی بر زندگی ابدی سخن گفت حواریون مسیح را شخصاً دیده بودند. اما یحیی آن هنگام فهمید که آنچه پیش‌روی خود داشته کلام خداوند، یعنی هدف او مبنی بر رستگاری از طریق مسیح بود (اول یوحنا 3-1:1). اگرچه ما نمی‌توانیم مسیح را به چشم مشاهده کنیم. اما ما نیز با داشتن شناخت صحیحی از وی می‌توانیم کاملاً به هدف پروردگار پی‌برده و در نتیجه به زندگی ابدی ایمان آوریم (اول پطرس 1:8.9) باید از خود بپرسیم که تاچه اندازه مسیح را می‌شناسیم؟ شناخت مسیح به عنوان فقط يك مرد نیکوکار که زمانی وجود داشت، کافی نمی‌باشد.

با مطالعه مداوم انجیل همراه با دعا، می‌توانیم به سرعت مسیح را به عنوان ناجی خود درک کرده و از طریق غسل تعمید به او بپیوندیم.

## فصل 7: پرسشها

- 1- آیا مسیح پیش از تولدش حیات مادی داشت؟
  - الف) بله
  - ب) خیر
- 2- چه نوع وجودی برای مسیح قبل از تولدش قابل تصور است؟
  - الف) به عنوان يك فرشته
  - ب) به عنوان بخشی از تثلیث
  - ج) به عنوان يك روح
  - د) تنها در ذهن و تدبیر خداوند
- 3- کدامیک از گفته‌های زیر درباره مریم صادق است؟
  - الف) او يك زن كامل و معصوم بود
  - ب) او يك زن معمولی بود
  - ج) شکل‌گیری جنین مسیح در رحم او توسط روح القدس صورت گرفت
  - د) اکنون او دعاهاي ما را تقدیم مسیح می‌کند
- 4- آیا مسیح زمین را خلق کرد؟
  - الف) بله
  - ب) خیر



## 8-1 فطرت مسیح: مقدمه

این موضوع که مسیح به سبب غلبه برگناهان در راستای دستیابی به کمال، ستایش و تمجید مقتضی را دریافت نکرده، یکی از بزرگترین فجایع تاریخ مسیحیت است. نظریه رایج "تثلیث" (سه‌گانه پنداری) عیسی را خدا قلمداد می‌کند. با در نظر گرفتن این نکته که خداوند نمی‌تواند مورد وسوسه و اغوا قرار گیرد (یعقوب 1:13) و گناه نیز نمی‌کند، بنابراین در صورت قبول فرضیه تثلیث عیسی لزومی به مبارزه با گناه نداشته، از اینرو زندگی زمینی وی نوعی تظاهر در وراي تجربیات بشری و عاری از درك واقعي جدالهاي انساني هنگام انتخاب بين معنویات و مادیات بوده است.

در مقابل فرقه‌هایی افراطی همچون فرقه مورمون و شاهدین یهوه شگفتی این واقعیت که مسیح تنها پسر متولد خداست را درك نکرده‌اند. متعاقباً وی نمی‌توانسته يك فرشته یا فرزند واقعی یوسف باشد. گروهی نیز ادعا می‌کنند که فطرت عیسی در طول زندگانی وی در زمین شبیه فطرت حضرت آدم قبل از نزول به زمین بوده است. جدای از عدم وجود شواهد مناسب در انجیل در تأیید این مسئله، با در نظر گرفتن این نکته که خلقت حضرت آدم از گل بوده درحالی‌که تولد عیسی از رحم حضرت مریم با خواست خداوندی صورت گرفته است، پذیرفتن این نظریه مشکل می‌شود. هرچند که عیسی پدری از نوع بشر نداشت، اما همانند همگی ما در رحم مادر رشد کرده و متولد شد. بسیاری از مردم نمی‌توانند این نکته را بپذیرند که انسانی جائز الحظا بتواند دارای کمال باشد و همین یکی از موانع عمده ایمان حقیقی به مسیح است.

باور این قضیه که عیسی همانند ما بوده ولی همواره بر وسوسه‌های مختلف غالب می‌شده و از گناهان دوری می‌جسته، کار ساده‌ای نیست. فقط با توجه به مسائل ثبت شده در کتاب مقدس از زندگی کامل وی و با در نظر گرفتن بسیاری از شواهد انجیل که خدا بودن عیسی را رد می‌کند، می‌توان يك درك صحیح و استوار و ایمان واقعی به مسیح پیدا کرد. این تصور که عیسی خدا بوده و بنابراین خودبخود متکامل و فارغ از خطا و گناه می‌باشد نیز دور از ذهن است. این نگرش، ارزش غلبه عیسی بر گناه و نفس بشری را کوچک جلوه می‌دهد.

او فطرت بشری داشت و تمام تمایلات بشری نیز در وجود وی نهفته بود (عبرانیان 4:15)، ولی با اتکاء بر خداوند و مددجویی از وی بر تمامی آنها فایق آمد. خداوند به اراده خویش او را یاری داد و "خدا در مسیح بود و مردم را به اشتهی با خود فرا می‌خواند تا گناهانشان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید." (دوم قرنتیان 5:19)

## 8-2 تفاوت‌های خدا و مسیح

بین شواهدی که بر "وجود خداوند در مسیح" دلالت می‌کنند و آنها که انسانیت عیسی را مورد تأکید قرار می‌دهند، توازنی مناسب برقرار است. سری دوم شواهد انجیل خدا بودن عیسی "خود خداوند" را آنگونه که نظریه تثلیث به غلط عنوان می‌کند، غیرممکن می‌شمارد. (عبارت "خود خداوند" برای نخستین بار در سال 325 میلادی در شورای نیسا (Nicea) و همزمان با ترویج نظریه تثلیث عنوان شد، این نظریه برای مسیحیان نخستین ناشناخته بود). کلمه "تثلیث" در هیچ جای انجیل به چشم نمی‌خورد. در فصل نهم این کتاب در مورد غلبه مسیح برگناه و نقش خداوند در انجام این مهم، بیشتر بحث خواهد شد. پیش از شروع این مباحث می‌بایست به خاطر داشته

باشیم که رستگاری به يك فهم صحیح از واقعیت عیسی مسیح وابسته و متکی می باشد. (یوحنا 3:36 و 6:53 و 17:3). نخست می بایست به این ادراک دقیق در مورد استیلاي مسیح برگناه و مرگ نایل شویم، فقط آنگاه می توانیم با هدف رسیدن به رستگاری از وجود مسیح تمعید یابیم.

رابطه بین خداوند و عیسی به زیبایی در آیه اول تیموتائوس 2:5 بیان شده است: "خدا واحد است، و میان خدا و مردم، انسانی وجود دارد به نام مسیح." توجه به کلمات مشخص شده فوق ما را به این نتیجه گیری ها نزدیک می سازد:

- باتوجه به وجود تنها يك خدا، تصور خدا بودن عیسی غیرممکن است؛ اگر پدر خدا باشد و عیسی نیز خدا قلمداد شود، بنابراین تعداد خدایان به دو میرسد. "اما ما میدانیم که فقط يك خدا وجود دارد، یعنی پدر آسمانی ما." (اول قرنتیان 8:6) بنابراین "خدای پدر"، خدای واحد است. از اینرو وجود يك خدای دیگر تحت عنوان "خدای پسر" که در نظریه تثلیث فرض می شود، غیرممکن است. در عهد عتیق نیز "یهوه" به عنوان خدای واحد و پدر معرفی شده است (مثلاً اشعیا 64:8 و 63:16) علاوه بر این خدای واحد، واسطه های نیز وجود دارد که از نوع بشر بوده و آن عیسی مسیح است. کلمه "و" در "...و يك واسطه..." حرف ربط بوده و به متفاوت بودن مسیح از خدا اشاره می کند.

- وجود مسیح بعنوان "واسطه" به این معنی است که وي نوعي ارتباط دهنده محسوب می شود. واسطه های بین بشر جائز الخطا و خداوند پاک نمی تواند خود يك خداوند مبرا از گناه باشد؛ بلکه می بایست بشري پاک از گناه ولي داراي فطرت گناهكار بشري باشد. توجه دقیق به جمله "و آن بشر عیسی مسیح است." صحت این تفسیر را مورد تأیید قرار می دهد. نوشته های پولس با اینکه مربوط به زمان پس از عروج عیسی بوده، ولي از "خداوند عیسی مسیح" صحبتی به میان نیاورده است.

بارها به ما خاطر نشان شده که "خداوند از نوع بشر نمی باشد" (هوشع 11:9؛ اعداد 23:19) ولي مسیح قطعاً "فرزند بشر" است، همانگونه که در عهد جدید عنوان شده: "بشري به نام عیسی مسیح". وجود خداوند بعنوان "رفیع ترین" بر یگانگی او در این صفت تأکید کرده و وجود عیسی بعنوان "پسر رفیع ترین" (لوقا 1:32) نشان می دهد که عیسی نمی تواند به شخصه خداوند باشد. اطلاق الفاظ پدر و پسر به خداوند و عیسی این نکته را مشهود می سازد که این دو یکی نیستند. هر چند که يك پسر می تواند شباهت های زیادی به پدر خود داشته باشد، ولي نمی تواند دقیقاً همان شخص، یعنی پدر محسوب گردد یا از نظر سن و سال و قدمت با وي برابري کند.

در این زمینه شمار زیادی وجه تمایز بین خداوند و عیسی وجود دارد که بوضوح نشان می دهند که عیسی خدا نمی باشد:

خداوند	عیسی
"خداوند وسوسه نمی شود" (یعقوب مسیح "در تمامی موارد همانند ما مورد وسوسه قرار گرفت" (عبرانان 4:15))	
خداوند نمی میرد، او فطرتاً فناپذیر است.	مسیح برای سه روز از دنیا رفت

(مزمیر 2:90؛ اول تیموتائوس 6:16) (متی 16:21 و 12:40)

بشر نمی‌تواند خداوند را رویت کند (اول مردم عیسی را دیدند و جسم وی را لمس تیموتائوس 6:16 و خروج 33:20). کردند (یوحنا 1:1 برای نکتۀ تأکید دارد)

زمانیکه وسوسه می‌شویم در واقع نیرویی ما را به انتخاب بین گناه و فرمانبرداری از خداوند وادار می‌کند. اغلب انتخاب ما عدم فرمانبرداری از خداوند است؛ مسیح نیز همان شرایط انتخاب را داشت اما همواره فرمانبرداری از خداوند را اختیار کرد. بنابراین وی امکان گناه را داشت، هر چند که هیچگاه به گناه آلوده نشد. نشان داده‌ایم که مسیح بر اساس روایت دوم سموئیل 16-12:7 قطعاً همان ذریه داود بوده است. آیه 14 در مورد وجود امکان گناه برای مسیح اینگونه عنوان می‌کند: "اگر او مرتکب عمل نامشروعی شود، او را سخت مجازات خواهیم کرد".

### 8-3 فطرت مسیح

کلمه "فطرت" به شرایطی که ما ذاتاً و بصورت طبیعی داریم دلالت میکند. در مطالعه یک نشان دادیم که انجیل از 2 نوع فطرت نام برده است - فطرت خداوندی و فطرت بشری. برای فطرت خداوندی، مرگ، وسوسه و نظیر آن قابل تصور نیست. واضح است که مسیح در طول دوران زندگی خویش فطرت خداوندی نداشته است، بنابراین فطرت وی بشری بوده است. باتوجه به تعریف ما از کلمه "فطرت" واضح است که مسیح نمی‌توانسته دو نوع فطرت را بصورت همزمان داشته باشد. لاجرم مسیح همانند ما مورد وسوسه قرار می‌گرفته است (عبرانیان 4:15) ولی با غلبه کامل بر وسوسه‌های نفسانی خود مغفرت به ما هدیه داده است. امیال بیجایی که پایه وسوسه‌های نفسانی ما را تشکیل می‌دهد، برخاسته از ذات ما بوده است (مرقس 7:15-23) و از فطرت بشری ما نشأت می‌گیرند (یعقوب 1:13-15). بنابراین لزوماً مسیح از نوع بشر بوده و از اینرو توانسته این وسوسه‌ها را تجربه کرده و بر آنها چیره بشود.

تمام این نکات در آیات عبرانیان 18-14:2 در چند کلمه گنجانده شده است:

"همانگونه که کودکان (ما) مجموعه‌ای از پوست و استخوان (طبیعت بشری) هستند، او (مسیح) نیز به همین صورت است؛ که از طریق مرگ ممکن است تخریب شود... بنابراین بواقع طبیعت فرشتگان شامل حال ما نمی‌شود؛ اما خداوند وی را از ذریه ابراهیم قرار داد. به همین دلیل است که وی در تمامی موارد شبیه هم سلطان خویش بوده، که شاید بتوان وی را یک فرد مقدس با مقام رفیع مهربان و معتقد قلمداد کرد ... که گناهان مردم را به آنان گوشزد می‌کرد. وی نیز مورد وسوسه و اغوا قرار می‌گرفت منتها قادر بود که بر تمامی این وسوسه‌ها غلبه نماید".

این جملات به شدت برای واقعیت تأکید می‌کنند که عیسی دارای فطرت بشری بوده است: "خود او نیز همچنین" (عبرانیان 2:14)

سه کلمه‌ای که در این جمله بکار رفته‌اند هم معنی بوده و هر سه تأکید بر یک نکته واحد دارند. کلمه "همین" تأکیدی است بر اینکه مسیح نیز دارای فطرت بشری است. در آیه عبرانیان 2:14 به این نکته اشاره شده که فطرت مسیح از نوع فطرت فرشتگان نمی‌باشد

چراکه او ذریه ابراهیم بود، یعنی کسی که برای رستگاری پیروانش و مومنینی که به ذریه ابراهیم خواهند پیوست، آمده بود. به این دلیل مسیح الزاماً فطرت بشری داشت. مسیح می‌بایست "از هر نظر مانند برادرانش خلق گردد" (عبرانیان 2:17) تا خداوند بتواند قربانی شدن او را وسیله بخشایش ما قرار دهد. پس این نظریه که عیسی تماماً از فطرت بشری برخوردار نبوده، به نوعی غفلت از بشارت وی محسوب می‌شود.

"هرگاه یکی از مومنان تعمید یافته گناهی مرتکب شود، می‌تواند به سوی خداوند آمده و با واسطه قرار دادن مسیح به گناه خویش اعتراف نماید." (اول یوحنا 1:9). خداوند آگاه است که مسیح دقیقاً همانند بقیه افراد مورد وسوسه قرار می‌گرفته است، اما کمال وی سبب می‌شود برخلاف دیگر انسانها در برابر این گناهان پایداری کرده و به آنها فایق بیاید. به همین دلیل "خداوند به خاطر مسیح" ما را عفو می‌کند (افسیان 4:32). بنابراین درک این موضوع که مسیح نیز مانند ما مورد وسوسه قرار می‌گرفت، و اینکه تنها فطرت بشری ما وسوسه را برای او ممکن می‌ساخت، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در آیه عبرانیان 2:14 بوضوح اشاره شده است که مسیح طبیعی از "پوست و استخوان" داشته، و بنابراین امکان گناه نیز برای او فراهم بوده است. طبیعت "خداوند معنوی است" (یوحنا 4:24) و او اگرچه دارای جسم است ولی "معنویت" او سبب می‌گردد که فاقد پوست و استخوان باشد. این نکته که مسیح طبیعی از "پوست و استخوان" داشته بدین معناست که او به هیچ وجه در طول دوران زندگی خود از فطرت خداوندی برخوردار نبوده است.

کوششهای قبلی بشر در بکارگیری کلام خداوند و غلبه مطلق بر امیال نفسانی همواره با شکست روبرو شده بود. بنابراین "خدا فرزند خود عیسی مسیح را در بدنی مانند بدن انسانی ما به این جهان فرستاد، با این تفاوت که بدن او مثل بدن ما تحت سلطه گناه نبود. او آمد و جانش را در راه آموزش گناهان ما قربانی کرد، تا ما نیز از سلطه گناه آزاد شویم." (رومیان 8:3)

در اینجا "گناه" به میل طبیعی بشر جهت انجام امری خطا اطلاق می‌شود. راه برای انجام گناه باز است و ادامه آن نیز میسر می‌باشد و "توان گناه مرگ است". برای رهایی از این مخصصه بشر به یک کمک بیرونی احتیاج دارد انسان به خودی خود کمال نداشته و طبیعت بشری به تنهایی یارای رها شدن از بند مادیات را ندارد، بنابراین خداوند پسر خویش را که همانند ما دارای طبیعت بشری بود به سوی ما فرستاد و راه مبادرت به گناه برای او نیز همانند ما باز بود. اما مسیح با وجود اینکه جانش خطا بود، برخلاف سایر نوع بشر بر تمامی وسوسه‌ها غالب شد. در آیه رومیان 8:3 توضیح داده شده که فطرت بشری مسیح جسمانی، مادی و جانش خطا می‌باشد. چند آیه پیش‌تر، پولس درباره این مسئله صحبت کرده است که جسم مادی بشر جایگاه هیچ چیز خوبی نبوده و اینکه این جسم مادی فطرتاً با فرمانبرداری از خداوند مخالف است. (رومیان 7:18-23) در این رابطه مطالعه این مطلب که مسیح طبق آیه رومیان 8:3 دارای جسمی مادی و جانش خطا بوده، جالب توجه است. به این دلیل و به سبب غلبه وی بر امیال نفسانی خویش، ما نیز راهی برای رهایی از بندهای مادی داریم. مسیح به طور حتم از جانش خطا بودن فطرت خویش آگاه بوده است. یک بار که او "مولای پاک" خطاب شد، و این عنوان دلالت بر تصور فطرتی پاک و کامل برای او بود، در پاسخ گفت: "چرا مرا نیکو می‌گویی؟ فقط خداست که واقعاً نیکوست." (مرقس 10:17، 18). در موقعیتی دیگر مردم با توجه به مجموعه‌ای از معجزات مسیح عظمت وی را مورد تمجید قرار داده بودند. مسیح از این مسئله به نفع خویش بهره‌ای نبرد "او از قلب مردم آگاه بود، و لازم نبود کسی به او بگوید که مردم چقدر زود تغییر عقیده می‌دهند." (یوحنا 2:23-25 متن یونانی)

به سبب همین درک والای وی نسبت به فطرت بشری (همه چیز را می‌دانست)، مسیح نمی‌خواست که مردم شخص او را مورد ستایش قرار دهند، چرا که او می‌دانست که فطرت بشری‌اش تا چه حد می‌تواند پست باشد.

## 4-8 انسانیت مسیح

متون کتاب مقدس مثال‌های زیادی در مورد فطرت بشری عیسی ارائه می‌دهند. درجایی آمده است که وی خسته بود و می‌بایست روی زمین می‌نشست تا از چاه آب بنوشد (یوحنا 4:6). عیسی هنگام مرگ ایلعازر "اشک ریخت" (یوحنا 11:35). از همه بیشتر آخرین رنج مسیح فطرت بشری او را ثابت نماید. زمانیکه وی به آغوش مرگ و به پای صلیب رفت، از خداوند خواست که نجاتش دهد و چنین عنوان کرد "اکنون جان من آزار می‌بیند" (یوحنا 12:27). او "سپس کمی دورتر رفت و بر زمین افتاد و چنین دعا کرد: پدر، اگر ممکن است، این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار، اما نه به خواهش من بلکه به خواست تو." (متی 26:39). این عبارت روشن می‌سازد که در پاره‌ای از موارد اراده یا میل مسیح با خواست خداوند متفاوت بوده است.

خواست مسیح در تمام دوران زندگی‌ش منطبق بر خواست خداوند و در راستای آمادگی برای این آزمایش نهایی بر صلیب بوده است: "و اما من پیش از آنکه کسی را محاکمه نمایم، نخست با پدر مشورت می‌کنم. هرچه خدا به من دستور دهد، همان را انجام می‌دهم، از این جهت محاکماتی که من می‌کنم کاملاً عادلانه است، زیرا مطابق میل و اراده خدایی است که مرا فرستاده، نه مطابق میل خودم." (یوحنا 5:30) این تفاوت بین خواست مسیح و خواست خداوند بوضوح ثابت می‌کند که عیسی خدا نیست.

از ما انتظار می‌رود که در طول دوران زندگی خویش بر معرفت خود از خداوند بیافزاییم و از آزمایش‌هایی که در زندگی تجربه می‌کنیم، درس بگیریم. در این زمینه، عیسی نمونه بارزی برای ما می‌باشد. معرفت و شناخت وی از خداوند به شکلی نهانی و خدادادی نبود. از دوران کودکی، "عیسی در حکمت و قامت رشد می‌کرد (بلوغ معنوی، مراجعه به افسسیان 4:13)، و مورد پسند خدا و مردم بود." (لوقا 2:52) "در آنجا، عیسی رشد کرد و بزرگ شد. او سرشار از حکمت بود و فیض خدا بر او فرار داشت." (لوقا 2:40) این دو آیه توازن رشد فیزیکی و معنوی عیسی را نشان می‌دهند؛ روند رشد در عیسی به هر دو شکل طبیعی و معنوی صورت گرفت. اگر طبق نظر معتقدین به تثلیث "پسر، خدا باشد"، چنین چیزی ممکن نخواهد بود. حتی در پایان زندگی، مسیح اذعان داشت که از زمان دقیق بازگشتش اطلاع ندارد، هرچند که "پدر" از آن اطلاع دارد. (مرقس 13:32).

فرمانبرداری از خداوند چیزی است که ما در دوران زندگی خویش باید آنرا فرا بگیریم. مسیح نیز می‌بایست مانند هر پسری اطاعت از پدر خویش را بیاموزد. "با این که عیسی فرزند خدا بود، اما می‌بایست عملاً درد و عذاب می‌کشید تا به تجربه معنی اطاعت را بیاموزد (یعنی بلوغ معنوی)، پس از گذراندن این تجربه بود که نشان داد به حد کمال رسیده و می‌تواند نجات ابدی را نصیب آنانی سازد که از او اطاعت می‌نمایند." (عبرانیان 5:8-9). در آیه فیلیپیان 2:7-8 (توضیحات بیشتر در انحراف 27) نیز همین رشد معنوی عیسی که در لحظه مصلوب شدن وی به اوج می‌رسد، عنوان شده است. او "قدرت و جلال خود را کنار گذاشت و به شکل یک بنده درآمد و شبیه انسانها شد و حتی بیش از این نیز خود را فروتن ساخت تا جایی که حاضر شد مانند یک تبهکار بر روی صلیب اعدام شود." الفاظی که در اینجا به کار رفته به روشنی نشان می‌دهد که عیسی از روی خودآگاهی راه تکامل معنوی خویش را طی کرده و به تدریج به تواضع وی

افزوده شده تا اینکه نهایتاً "مطیع" خواست خداوند گشته و مرگ بر صلیب را اختیار نموده است. بنابراین وی با پاسخ درست به درد و رنج‌های خویش "تکامل یافت".

از همین مطلب مشخص می‌شود که عیسی برای رسیدن به پارسایی می‌بایست شخصاً و خودآگاه تلاش کند؛ وی به هیچ وجه توسط خداوند و ادار به انتخاب این روش نشده بود، چراکه اگر آنطور بود، چیزی جز یک بازیچه تلقی نمی‌شد. عیسی واقعاً ما را دوست داشت و بدین علت جان خویش را بر صلیب فدا کرد. اگر خداوند وی را وادار کرده بود تا مرگ بر صلیب را انتخاب نماید، آنگاه تأکید بر عشق مسیح نسبت به ما مسئله‌ای واهی جلوه می‌کرد (افسیان 5:25 و مکاشفه 1:5 و غلاطیان 2:20). اگر عیسی خدا بود، پس لاجرم می‌بایست کامل بوده و روی صلیب جان می‌سپارد و انتخاب دیگری نداشت. مختار بودن عیسی به ما این امکان را می‌دهد که به عشق او نسبت به بشر ارج بنهیم و نوعی رابطه شخصی با وی پیدا کنیم.

رضایت خداوند از عیسی بدین دلیل بود که وی داوطلبانه و از روی میل و رغبت جان خویش را فدا نمود: "بنابراین قطعاً پدرم مرا دوست خواهد داشت، چرا که من جان خویش را در اختیار او قرار می‌دهم... هیچ بشری نمی‌تواند جانم را از من بستاند ولی من خودم آنرا فدا می‌کنم" (یوحنا 10:17-18). اگر عیسی خدا بود و زندگی او در قالب یک انسان حرکتی نمادین جهت ایجاد ارتباط با بشر جائز الخطا بود، درک رضایت خداوند از اطاعت ارادی وی مشکل می‌نمود (متی 3:17 و 12:18 و 17:5) این مسائل یعنی رضایت پدر از فرمانبرداری او مدرک کافی دال بر این است که عیسی توان سرپیچی را داشت، اما آگاهانه راه اطاعت از خدا را انتخاب کرد.

نیاز مسیح به رستگاری

عیسی به خاطر فطرت بشری خویش همانند ما دچار بیماری، خستگی و غیره میشد. بنابراین در ادامه این بحث می‌توان عنوان کرد که اگر وی بر صلیب جان خود را از دست نمی‌داد، به طریقی دیگر از دنیا می‌رفت (مثلاً بدلیل پیری). بنابراین عیسی می‌بایست بوسیله خداوند از مرگ نجات یابد. با پذیرفتن این حقیقت، عیسی "به دعا و نیایش مشغول شد و شدیداً به درگاه خداوند اشک می‌ریخت چرا که او (خدا) قادر بود عیسی را از مرگ ایمنی بخشد و پارسایی وی را در نظر آورد" (عبرانیان 5:7). توسل مسیح به درگاه خداوندی برای نجات از مرگ، هیچ بحثی در ارتباط با این احتمال که مسیح خود خدا باشد، باقی نمی‌گذارد. پس از رستخیز مسیح، مرگ "دیگر تسلطی بر او نداشت" (رومیان 6:9)، و از این آیه استنباط می‌شود که قبل از رستخیز مسیح خلاف این موضوع راجع به او صادق بوده است.

بسیاری از نوشته‌های مزامیر پیش‌گویی‌هایی در مورد عیسی است. با توجه به نقل قول بعضی از جملات مزامیر در مورد مسیح در عهد جدید، منطقی است فرض کنیم که بسیاری از آیات دیگر این کتاب نیز در مورد وی می‌باشد. در بسیاری از موارد نیاز مسیح به رستگاری توسط خداوند مورد تأکید قرار گرفته است:

- مزامیر 91:11،12 در مورد عیسی از آیه متی 4:6 نقل قول کرده است. مزامیر 91:16 نحوه رستگاری مسیح توسط خداوند را پیش‌گویی کرده است: "به آنها عمر دراز (یعنی عمر جاودانی) خواهم بخشید و نجاتشان خواهم داد." مزامیر 69:21 به واقعه مصلوب شدن عیسی اشاره می‌کند (متی 27:34)؛ کل کتاب مزامیر به تشریح افکار مسیح بر صلیب می‌پردازد: "خدایا مرا از این طوفان مشکلات نجات بده ... نزد

من بیا و بهای آزادی را بپرداز... ای خدا مرا نجات ده و سرفراز فرما. (آیات 1 و 18 و 29)

- مزامیر 89 تفسیری است بر وعده خداوند به داود در مورد مسیح. آیه مزامیر 89:26 اینگونه پیش‌گویی می‌کند: "او(خدا) مرا پدر خود و خدا و صخره نجات خویش خواهد خواند."
- ادعیه مسیح به درگاه خداوندی به منظور رستگاری پذیرفته شد؛ دلیل این پذیرش مرتبه معنوی مسیح است، و نه جایگاه وی در یک "تثلیث" (عبرانیان 5:7). رستاخیز عیسی توسط خداوند و تجلیل از عیسی بواسطه اعطای جاودانگی به او، یکی از عمده‌ترین مسائل مطرح شده در عهد جدید است:
- "شما عیسی را بر روی صلیب کشتید، اما خدای اجداد ما او را زنده کرد، و با قدرت خود، او را سرفراز فرمود تا پادشاه و نجات دهنده باشد و قوم اسرائیل فرصت داشته باشند که توبه کنند و گناهانشان بخشیده شود." (اعمال رسولان 5:30،31)
- "این خدای ابراهیم، اسحاق، یعقوب و خدای اجداد ماست که با این معجزه، خدمتگزار خود عیسی را سرفراز کرده است." (اعمال رسولان 3:13،15)
- عیسی به شخصه زمانیکه از خداوند خواهان تجلیل شد، به این مسائل پی برد (یوحنا 17:5 - 13:32؛ 8:54).

اگر خود عیسی خدا بود، این همه تأکید، بی‌مورد جلوه می‌کرد، چراکه خداوند نمی‌میرد. اگر عیسی خدا بود، نیاز به رستگاری نداشت. اینکه خداوند مرتبه عیسی را متعالی ساخت، بیانگر برتری خدا بر او بوده و تأکید بر جدا بودن شخص عیسی از خداوند دارد. مسیح به هیچ عنوان نمی‌توانست طبق مندرجات اولین مقاله از 39 مقاله کلیسای انگلستان "خدای ابدی (با) دو نوع ... فطرت ... خداوندی و بشری" باشد. یک موجود بنا به تعریف فقط می‌تواند یک نوع فطرت داشته باشد. باتوجه به شواهد فراگیر، این مسئله را مورد پذیرش قرار می‌دهیم که مسیح همانند ما دارای فطرتی بشری بوده است.

## 8-5 رابطه خدا با مسیح

توجه به رستگاری عیسی توسط خداوند ما را بسوی تفکر در مورد رابطه خداوند و عیسی سوق می‌دهد. اگر همانگونه که فرضیه تثلیث عنوان می‌کند آنها "هر دو مساوی ... و هر دو ابدی" باشند، آنگاه می‌بایست رابطه‌شان نیز مانند رابطه دو هم‌تراز باشد. تاکنون مثالهای بسیاری ارائه کرده‌ایم که نشان می‌دهد چنین رابطه‌ای وجود ندارد. رابطه مسیح و خداوند شبیه به رابطه یک زن و شوهر است: هر زن باید از شوهر خود اطاعت کند و شوهر نیز از مسیح همانطور که مسیح هم از خدا اطاعت می‌کند. " (اول قرنتیان 11:3). همانگونه که مردان رأس همسرانشان می‌باشند، خداوند نیز رأس مسیح است، حال اینکه آنان اهدافی مشترک دارند، یعنی همان وضعی که یک زوج باید داشته باشند. بنابراین "مسیح متعلق به خداوند است" (اول قرنتیان 3:23) همانگونه که یک زن به شوهرش تعلق دارد.

خدای پدر اغلب بعنوان خدای مسیح معرفی شده است. تعبیر خداوند به "پروردگار و پدر پیشوای ما عیسی مسیح" (اول پطرس 1:3 و افسسیان 1:17) حتی پس از عروج مسیح، نشان می‌دهد که رابطه بین آنها هنوز همان رابطه‌ای است که عیسی در طول زندگی دنیایی خویش با خداوند

داشت. طرفداران نظریه تثلیث اینگونه استدلال می‌کنند که مسیح تنها هنگامی که بر زمین همانند یک بشر می‌زیست، کم‌رتبه‌تر از خداوند تلقی می‌شود. نامه‌های عهد جدید که سالها پس از عروج مسیح به بهشت نگارش شدند، کماکان از خداوند بعنوان پدر و خدای مسیح نام می‌برند. در واقع عیسی هنوز پدر خویش را پروردگار خویش تلقی می‌کند.

مکاشفه، آخرین کتاب عهد جدید که حداقل 30 سال پس از صعود و معراج مسیح نوشته شده، از خداوند به عنوان "پدر و خدای او (مسیح)" نام می‌برد (مکاشفه 1:6). در این کتاب، مسیح عروج یافته و به پیروانش پیام می‌دهد. وی در مورد "خانه خدای من ... نام خدای من ... شهر خدای من" (مکاشفه 3:12) صحبت می‌کند. این موضوع ثابت می‌کند که عیسی هنوز پدر خویش را خداوند تلقی کرده و بنابراین خود او (عیسی) خدا نیست.

عیسی در طول دوران زندگی فانی خویش نیز رابطه‌ای مشابه با پدر خود داشت. او در مورد عروج "به سوی پدر من و پدر تو؛ و بسوی خدای من و خدای تو" صحبت کرده است (یوحنا 20:17). عیسی بر صلیب بشریت خویش را کاملاً نشان داد: "خدای من، خدای من، چرا مرا تنها گذاشته‌ای؟" (متی 27:46). چنین الفاظی از دهان خدا بی‌معنی‌اند. این واقعیت که عیسی به درگاه خداوندی "با گریه و اشک فراوان" دعا می‌کرد، رابطه آنان را به خوبی توصیف می‌کند (عبرانیان 5:7 و لوقا 6:12). واضح است که خداوند به درگاه خود دعا نمی‌کند. حتی اکنون نیز مسیح برای ما به درگاه خداوند دعا می‌کند (رومیان 8:26.27 رجوع به دوم قرنتیان 3:18).

نشان دادیم که رابطه فعلی مسیح با خداوند تفاوتی اساسی با رابطه آنان هنگام زندگی دنیوی مسیح ندارد. مسیح با خداوند بعنوان پدر و پروردگار در ارتباط بوده و به درگاه او دعا می‌کرد؛ این وضعیت اکنون نیز پس از رستاخیز و معراج مسیح به همان شکل باقی مانده است. مسیح در طول زندگی خویش روی زمین، خدمتگزار خداوند بود (اعمال رسولان 3:13، 26 و اشعیا 42:1 و 53:11). یک خدمتگزار به خواست ارباب خویش عمل می‌کند و به هیچ وجه با او برابر نیست (یوحنا 13:16). مسیح تأکید کرده بود که کل توان و اختیاراتش از جانب خداوند است و از آن خود او نیست: "من به میل خودکاري انجام نمی‌دهم.. بلکه فقط کارهایی را که از پدر خود می‌بینم، به عمل می‌آورم" (یوحنا 5:30، 19).



## فصل 8: پرسش‌ها

- 1- آیا در انجیل به سه گانگی خداوند صحه گذاشته شده است؟
  - الف) بله
  - ب) خیر
- 2- عیسی از چه نظر با ما متفاوت بود؟
  - الف) هرگز گناه نکرد
  - ب) پسر متولد شخص خدا بود
  - ج) هرگز نمی‌توانست گناه کند
  - د) خداوند او را وادار کرد که تقوی پیشه کند
- 3- عیسی از چه نظر به خداوند شباهت داشت؟
  - الف) او در زندگی زمینی خویش فطرت خداوندی داشت
  - ب) او مانند خداوند دارای کمال بود
  - ج) دانش او به اندازه خداوند بود
  - د) او کاملاً با خداوند برابر بود.
- 4- عیسی از چه نظر به ما شباهت داشت؟
  - الف) تمام تجربیات بشری و وسوسه‌های نفسانی ما را دارا بود
  - ب) زمانیکه جوان بود، مرتکب گناه گردید
  - ج) به رستگاری نیازمند بود
  - د) فطرت بشری داشت.
- 5- کدامیک از جملات زیر درست است؟
  - الف) عیسی دارای فطرت و شخصیتی کامل بود
  - ب) عیسی دارای فطرتی جائز الخطا بود، اما شخصیتی کامل داشت
  - ج) عیسی هم بسیار خدا بود و هم بسیار انسان
  - د) فطرت عیسی همانند فطرت حضرت آدم قبل از ارتکاب وی به گناه بود.

## 9-1 اهمیت حیاتی تعمید

در فصول گذشته بارها به ضرورت و اهمیت تعمید اشاره کردیم؛ تعمید نخستین گام در جهت فرمانبرداری از بشارتهای کتاب مقدس است. در آیه عبرانیان 2:6 در مورد تعمید بعنوان یکی از مهمترین دکنترین های بنیادی و پایه صحبت شده است. ما این بحث را در انتهای مباحث خود قرار دادیم، زیرا تعمید صحیح فقط پس از فهم دقیق واقعیات بنیادی کتاب مقدس میسر می شود. اکنون بررسی مفاهیم کتاب مقدس را به پایان رسانده ایم؛ اگر بخواهید از بشارتهایی که انجیل از طریق عیسی مسیح ارائه می کند بهره ببرید، بدون کوچکترین تردیدی باید از برکات تعمید مستفیض شوید.

"نجات بوسیله یهود به این دنیا می رسد." (یوحنا 4:22) چراکه وعده رستگاری تنها به ابراهیم و ذریه وی داده شد. ما فقط از طریق تعمید به سوی مسیح می توانیم در زمره ذریه ابراهیم قرار گرفته و از این موهبت برخوردار شویم (غلاطیان 29-3:22).

عیسی صراحتاً به پیروانشان فرمان داده است: "به تمام دنیا سفر کنید و تعالیم انجیل (که در وعده های داده شده به ابراهیم آمده است - غلاطیان 3:8) را برای تمامی مخلوقات تبلیغ نمایید. آنان که ایمان داشته و تعمید شده اند، رستگار خواهند شد کسانی که ایمان بیاورند و غسل تعمید بگیرند، نجات می یابند." (مرقس 16:16). توجه به حرف ربط "و" نشان می دهد که ایمان به تعالیم کتاب مقدس برای رستگاری کافی نیست؛ تعمید برای فرد مسیحی صرفاً عملی مستحب نبوده بلکه واجب و پیش نیاز رستگاری است. این بدان معنی نیست که تعمید به تنهایی موجب رستگاری ما می شود، اطاعت مستمر از کلام خداوند در تمام طول زندگی نیز جهت رستگاری لازم است. عیسی بر این مسئله تأکید کرده است که: "آنچه می گویم عین حقیقت است. تا کسی از آب و روح تولد نیابد نمی تواند وارد ملکوت خداوند شود." (یوحنا 3:5)

تولد "از آب" اشاره به شخصی دارد که از آب تعمید سر بیرون می آورد؛ پس از این عمل فرد باید مجدداً از روح متولد شود. این یک روند مداوم است: "دوباره متولد شدن... از پیام همیشه زنده خدا برای انسان." (اول پطرس 1:23) بنابراین از طریق پاسخ مداوم به کلام روح است که از روح متولد می شویم (به بخش 2-2 مراجعه کنید).

ما "تعمید می شویم و جزئی از مسیح می گردیم." (غلاطیان 3:27)، و به سوی نام او (اعمال رسولان 19:5 و 8:16 و متی 28:19). توجه داشته باشید که ما به سوی مسیح تعمید می شویم، نه بسوی Christadelphians و نه هیچ مجموعه بشری دیگری. بدون تعمید ما تحت حمایت مسیح نخواهیم بود و از خودگذشتگی او برای رستگاری بشر شامل حال ما نخواهد شد (اعمال رسولان 4:12). پطرس در مورد این واقعیت تمثیل زیبایی ارائه می دهد: همانند کشتی نوح است، همانطور که کشتی نوح او و خانواده اش را از جزایی که بر سر گناهکاران نازل شد نجات داد، تعمید به سوی مسیح نیز پیروان عیسی را از مرگ ابدی رهایی می بخشد (اول پطرس 3:21). ورود نوح به کشتی به ورود ما به آغوش مسیح از راه غسل تعمید تشبیه شده است. تمام کسانی که بیرون کشتی بودند در طوفان جان سپردند؛ ایستادن در کنار کشتی یا دوستی با نوح مایه نجات و رهایی کسی نشد. تنها راه نجات و رستگاری جای گرفتن در کشتی (آغوش مسیح) بود (هست). روشن است که بازگشت مسیح که به طوفان نوح تشبیه شده است. (لوقا 17:26، 27)، نزدیک است. به همین دلیل ورود به آغوش مسیح (کشتی) از راه تعمید

واجب و فوري است. کلمات بشري از بيان اهميت اين ضرورت قاصر و عاجز هستند؛ بيان انجيل و روايت ورود به کشتي در زمان نوح بسيار قوي‌تر و مستدل‌تر است.

مسيحيان نخستين به فرمان مسيح‌گران نهاده، به اقصي نقاط دنيا سفر کرده، تعاليم کتاب مقدس را تبليغ و ترويج کرده و به اجرائي مراسم غسل تعميد پرداختند؛ در کتاب اعمال رسولان در مورد اين مسئله به تفصيل صحبت شده است. اهميت حياتي تعميد از آنجا آشکار مي‌شود که طبق اين کتاب مردم بلافاصله پس از پذيرش تعاليم کتاب مقدس، تعميد مي‌شدند (مثلاً اعمال رسولان 8:12، 36-39، 9:18، 10:47، 16:15). زماني متوجه موضوع مي‌شويم که به اين نتيجه برسيم که بدون تعميد آموخته‌هاي ما از کتاب مقدس بيهوده و بي‌فايده است؛ تعميد گامي حياتي در راه رستگاري است. در بعضي از روايات مکتوب تحت الهام بيان شده است که چگونه عليرغم بسياري از دلايل بشري براي به تعويق انداختن تعميد، و مشکلات بسيار بر سر راه اجرائي آن، اين عمل تا آنجا اهميت داشت که مردم از هيچ تلاشي براي انجام آن، البته با کمک خداوند، دريغ نمي‌کردند.

زندانبان فيليبي يك روز با بزرگترين بحران در زندگي خود روبرو شد، يك زلزله شديد زندان‌هاي وي را فروريخت و از هم پاشاند. زندانبان فرصت فرار پيدا کردند در حاليکه فرار آنان به قيمت جان زندانبان تمام ميشد. ايمان وي به تعاليم کتاب مقدس نگاه استوار شد، تاحدي که "همان ساعت از شب تعميد يافت ... بلافاصله" (اعمال رسولان 16:33). او قطعاً بهترين بهانه را براي به تعويق انداختن غسل تعميد داشت. بدترين زلزله يونان در 3000 سال اخير، احتمال فرار تعداد بيشماري زنداني خطرناک از زندان و متعاقباً امکان اعدام زندانبان به سبب سهل‌انگاري در انجام وظيفه، عذر وي جهت تعويق غسل تعميد بود، ولي او به غسل تعميد به عنوان مهمترين عمل کل زندگي و حتي سرنوشت ابدي خود پي برده بود. بنا بر اين او بر تمام مشکلات لحظه‌اي دنيايي اطرافش (يعني همان زلزله)، فشارهاي کاري روزانه و وضعيت عصبي خود غلبه کرده و مورد غسل تعميد قرار گرفت. بسياري از کسانی که به دليلي در تعميد شدن شک دارند، مي‌توانند از آن مرد الهام بگيرند. انجام اين عمل توسط او نشانگر ايمان بسيار و درک بالا از کتاب مقدس است، مي‌دانيم که چنين ايمان راستين و محکمي تنها از شنيدن کلام خداوند نشأت مي‌گيرد (روميان 10:17 - اعمال رسولان 17:11).

در آيات اعمال رسولان 40-26:8 در مورد يکي از مسئولين حکومتي اتيوپي صحبت شده که هنگام گذر از کوير با يك ارايه مشغول مطالعه انجيل خود بود. او با فيليپ روبرو شد که تعاليم کتاب مقدس را مفصلاً به او توضيح داد و به ضرورت تعميد اشاره کرد. از ديد بشري به نظر مي‌رسد که در آن کوير خشک و بي‌آب اطاعت از فرمان تعميد شدن، امري محال باشد. ولي خداوند فرماني که بعضي از مردم نتوانند اطاعت کنند، صادر نمي‌نمايد. "آنها در راه خود به يك برکه آب رسيدند" واحه‌اي که تعميد يافتن در آن امکان پذير بود (اعمال رسولان 8:36). اين مسئله نشان مي‌دهد که تعميد يافتن خاص اماکنی که دسترسي به آب زياد و کافي دارند، نيست. خداوند هميشه يك راهي عملي جهت اطاعت از فرامينش براي بندگان خویش فراهم مي‌آورد.

وجدان پولس نبي قویاً تحت تأثير وحی از مسيح قرار گرفته و او در اولين لحظه ممکن "برخواست و تعميد يافت" (اعمال رسولان 9:18). او نيز مي‌توانست مورد وسوسه قرار گرفته و تعميد خویش را به تأخير اندازد، موقعيت اجتماعي او و شرابطي که بين يهوديان داشت مي‌توانست تعميد به سوي مسيح را براي ناخوشايند جلوه دهد. اما اين ستاره فروزان آسمان يهوديت صحيح‌ترين و سريع‌ترين تصميم زندگي خویش را گرفت تا تعميد يابد و علناً شيوه گذشته زندگي خویش را نفي نمايد. او بعدها در مورد تصميم خویش مبني بر تعميد شدن اينگونه توضيح

می‌دهد: "اما اکنون همه این امتیازات را که روزگاری برایم بسیار باارزش بود، دور ریختم، تا بتوانم ایمان و امیدم را به مسیح ببینم. ولی، همه چیز در مقابل نعمت شناخت خداوند عیسی مسیح، بی‌ارزش است. بنابراین همه را کنار گذاشتم، چون برای من پشیزی ارزش ندارند، با این هدف که مسیح را داشته باشم. ولی برادران عزیز، من هنوز آنکه باید باشم نیستم، اما تمام نیروی خود را صرف این کار می‌کنم، و آن اینکه گذشته را فراموش کنم و با انتظار و امید به آنچه در پیش است چشم دوزم، فرا می‌خواند، و همه اینها در اثر فداکاریست که مسیح برای ما انجام داده است." (فیلیپیان 3:7، 8، 13، 14)

این زبان ورزشکاری است که جهت رد شدن از خط پایان به شدت تلاش می‌کند. زندگی ما نیز پس از تعمید باید با تلاش ذهنی و جسمی متمرکزی نظیر آن همراه باشد. باید درک شود که تعمید ابتدای راهی به سوی ملکوت خداوند است. تعمید صرفاً نماد تغییر فرقه یا اعتقاد نبوده و در عین حال به معنی ورود به یک زندگی راحت و بی‌دردسر که از اطاعت تفاسیر مبهم چند اصل کلی مسیحیت منجر شود، نیست. تعمید ما را به مصلوب شدن و رستخیز مسیح پیوند زده (رومان 6:3-5) و از هر نظر سرشار از لحظات پویایی می‌باشد.

پولس بعنوان پیرمردی خسته و دارای مرتبه معنوی والا اینگونه تعریف می‌کند: "بنابراین، علی‌حضرتا، من از آن رویایی آسمانی سرپیچی نکرده‌ام!" (اعمال رسولان 26:19) مطلبی که هم برای پولس و هم برای تمام کسانی که درست تعمید شده‌اند صدق می‌کند این است که: هیچ‌کس هرگز از تعمید شدن پشیمان نخواهد شد. در تمام طول زندگی آگاه خواهیم بود که انتخابی صحیح نموده‌ایم. معمولاً کمتر تصمیم بشری را می‌توان یافت که انسان از صحت آن مطمئن باشد. سوالی که می‌بایست بطور جدی پاسخ داده شود اینست که: "چرا تعمید نشوم؟"

## 2-9 چگونه غسل تعمید بشویم؟

یک نگرش فراگیر وجود دارد که عنوان می‌کند تعمید، بویژه در مورد نوزادان، می‌تواند با پاشیدن آب روی پیشانی آنان صورت بگیرد. این روش با آنچه که انجیل در مورد تعمید ضروری تلقی می‌کند، مغایرت دارد.

واژه یونانی "baptizo" که در انجیل "تعمید شدن" ترجمه شده است، به معنی ریختن یا پاشیدن آب نیست؛ بلکه به معنای شستشوی کامل و مستغرق ساختن جسمی در درون یک مایع است (به فهرست لغت- معنی رابرت یانگ و جیمز استرانگ رجوع نمایید). این واژه در زبان یونانی قدیم در مورد غرق شدن کشتی‌ها و فرو رفتن آنها در آب به کار می‌رود. این واژه همچنین در مورد فرو بردن لباس یا پارچه‌ای در رنگ مایع به منظور تغییر رنگ آن استفاده می‌شود. برای تغییر رنگ پارچه یا لباس، مسلماً می‌بایست آنرا بطور کامل در درون یک مایع غوطه‌ور کرد و پاشیدن رنگ بر روی آن قطعاً اثر لازم را به دنبال نخواهد داشت. آیه‌های زیر نشان می‌دهند که فرو رفتن در آب روش صحیح تعمید است:

- "یحیی در این هنگام هنوز به زندان نیاافتاده بود. پس او نیز نزدیک سالیم در محلی بنام عینون مردم را غسل تعمید می‌داد چون در آنجا آب زیاد بود." (یوحنا 3:23) این مسئله نشان می‌دهد که برای تعمید آب زیادی لازم بود؛ چرا که اگر با پاشیدن چند قطره آب این عمل میسر بود، آنگاه با یک سطل میشد صدها نفر را تعمید داد. مردم به این نقطه از ساحل رود اردن می‌آمدند تا تعمید شوند، و اینطور نبود که یحیی بتواند با یک بطری آب به سراغ آنها رفته و اینکار را انجام دهد.

- عیسی نیز بوسیله یحیی در رود اردن تعمید شد: "پس از تعمید عیسی از آب بیرون آمد." (متی 3:13-16) واضح است که تعمید وی بصورت فرو رفتن در آب بوده چرا که او "بلند شد" و "از آب خارج شد". یکی از دلایل تعمید یافتن عیسی ایجاد الگویی مناسب برای پیروانش بود، بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند بدون تعمید شدن (تقلید از مسیح) مدعی پیروی از او باشد.
- به شکلی مشابه، فیلیپ و آن مسؤل حکومتی اتیوپی "پس کالسه را نگاه داشتند هر دو داخل آب رفتند و فیلیپ او را تعمید داد. ولی از آب بیرون آمدند..." (اعمال رسولان 8:38:39) توجه داشته باشید که آن مرد زمانیکه واحه آب را مشاهده کرد، درخواست تعمید نمود: "نگاه کن! این هم آب! آیا امکان دارد حالا غسل تعمید بگیرم؟" (اعمال رسولان 8:36) می‌توان تقریباً مطمئن بود که آن مرد بدون حداقل کمی آب (مثلاً یک بطری) به سفر در کویر دست نمی‌زد. پس اگر تعمید شدن با پاشیدن چند قطره آب میسر بود، آن مرد نیازی به واحه پیدا نمی‌کرد.
- تعمید نوعی تدفین است (کولسیان 2:12)، پس با پوشش کامل انجام می‌یابد.
- از تعمید به عنوان "شستن" گناهان یاد می‌شود (اعمال رسولان 22:16). در آیات مکاشفه 1:5 و تیطوس 3:5 و دوم پطرس 2:22 و عبرانیان 10:22 و غیره تغییر کیش حقیقی به "شستن" تشبیه شده است. صحبت از شستن بیش از آن که به پاشیدن آب نزدیک تشبیه باشد، به فرو رفتن در آب شباهت دارد.
- در عهد عتیق شواهد مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهند راه مقبول به منظور تقرب به درگاه خداوندی نوعی شستشو است.
- کشیش‌ها می‌بایست قبل از قربت به خدا از طریق اجرای مراسم مذهبی، در یک "وان" خاص شستشو می‌کردند (لاویان 8:6؛ خروج 40:32). قوم بنی‌اسرائیل برای تطهیر خود از برخی ناپاکی‌ها (مثلاً تشبیه 23:11) که نماد گناهان آنان بود، می‌بایست خود را شستشو می‌دادند.
- مردی به نام نعمان که از بیماری جذام رنج می‌برد، برای شفا به درگاه خداوند بنی‌اسرائیل توسل جست. او نماد فرد گناهکاری بود که به سبب گناهان خویش در همین دنیا مرگ را تجربه می‌کرد. بهبودی وی با فرو رفتن در آب رود اردن میسر شد. او در ابتدا تصور می‌کرد که این کار ساده نمی‌تواند مشکل وی را برطرف کند، و فکر می‌کرد حتماً باید کار دشوار و عجیبی برای خداوند انجام دهد، یا حداقل در آب رودی بزرگ و معروف همچون ابانه فرو رود. ما نیز به شکلی مشابه ممکن است تصور کنیم که چنین کار ساده‌ای نمی‌تواند موجب رستگاری ما بشود. جذاب‌تر برای ما اینست که تصور کنیم برای رستگاری باید کارهای بزرگی انجام داده و به کلیساهای معروفی (تشبیه به رود ابانه) بپیوندیم تا نجات یابیم. ولی همین عمل ساده که ما را با بنی‌اسرائیل همپیمان می‌سازد، کافی است. پس از اینکه جسم نعمان در آب رود اردن فرورفت و "پوست بدنش مانند پوست بدن یک نوزاد، تره و تازه شد." (دوم پادشاهان 5:9-14).
- بنابراین هیچ جای شك و شبهه‌ای نباید باقی مانده باشد که "تعمید" به فرورفتن کامل در آب اطلاق می‌شود، البته پس از درک پیام بنیادی کتاب مقدس. تعریف انجیل از تعمید هیچ اشاره‌ای به جایگاه و مقام فرد تعمیددهنده نمی‌کند. تعمید فرو رفتن در آب پس از ایمان به

تعالیم کتاب مقدس است، بنابراین از دیدگاه نظری هر شخصی قادر به تعمید خود نیز می‌باشد. ولیکن از آنجا که تعمید فقط به سبب ایمان واقعی تعمیدشونده در زمان تعمید به نظریات راستین مسیحیت دارای ارزش است، قطعاً توصیه می‌شود که تعمید توسط مومن راستین دیگری که قبل از هر چیز قادر به ارزیابی سطح آگاهی تعمید شونده از تعالیم کتاب مقدس باشد، صورت بگیرد.

بدین سبب بین Christadelphians رسم است که قبل از تعمید اشخاص با آنان به بحث مفصلی بپردازند. یک سری سوالات، نظیر آنچه که در پایان هر فصل این کتاب آمده، می‌تواند محور چنین بحث‌هایی را تشکیل دهد. بارها اتفاق افتاده که Christadelphians جهت کمک به شخصی که می‌خواهد تعمید شود، هزاران مایل راه پیموده‌اند. دستیابی حتی فقط یک فرد به بشارت زندگی ابدی تا این حد ارزشمند است و به این سبب است که تعداد تازه‌مکیشان برای ما اهمیت چندانی ندارد. ما در برخوردمان به کیفیت بیش از کمیت اهمیت می‌دهیم.

### 9-3 معنای تعمید

یکی از دلایل فرو رفتن کامل در آب هنگام تعمید شباهتی است که بین این عمل و قرار گرفتن انسان در قبر وجود دارد. این عمل ما را با مرگ مسیح پیوند زده و با نوعی "مرگ" به زندگی قبلی آینده از جهل و گناه ما خاتمه می‌دهد. خارج شدن از آب ما را به رستخیز مسیح پیوند زده و به ما این امید را می‌بخشد که هنگام بازگشت وی، ما نیز رستخیز کرده و زندگی جاودانه‌ای را آغاز می‌کنیم. در این مرحله ما زندگی جدیدی را شروع کرده و به سبب پیروزی مسیح که توسط مرگ و رستخیز وی تحقق یافت، می‌توانیم بر گناه غلبه کرده و به مرتبه معنوی والایی دست پیدا کنیم.

"هرگز! مگر نمی‌دانید که وقتی به مسیح ایمان آوردیم و غسل تعمید گرفتیم، جزئی از وجود پاک او شدیم و بامرگ او، طبیعت گناه‌آلود ما نیز مرد؟ پس حال که قدرت گناه در ما ناپود شده است، چگونه می‌توانیم باز به زندگی گناه‌آلود سابق خود ادامه دهیم؟ هنگامیکه مسیح مرد، طبیعت کهنه ما هم که گناه را دوست می‌داشت، با او در آب تعمید دفن شد، و زمانی که خدای پدر با قدرت پر جلال خود، مسیح را به زندگی بازگرداند، ما نیز در آن زندگی تازه و عالی شریک شدیم. بنابراین ما جزئی از وجود مسیح شده‌ایم. به عبارت دیگر، هنگامی که مسیح بر روی صلیب مرد، در واقع ما نیز با او مردیم، و اکنون که او پس از مرگ زنده شده است، ما نیز در زندگی تازه او شریک هستیم و مانند او پس از مرگ زنده خواهیم شد." (رومیان 5:3-6)

از آنجا که رستگاری تنها از طریق مرگ و رستخیز مسیح میسر است، بنابراین جهت رستگار شدن ضروری است که خود را به این امور پیوند بزنیم. مرگ و رستخیز نمادین مسیح که از طریق تعمید صورت می‌گیرد تنها راه ممکن برای انجام این مهم است. می‌بایست مجدداً خاطرنشان سازیم که پاشیدن آب این وجه نمادین را شکل نمی‌دهد. در تعمید "زندگی قبلی ما (روش زندگی) مصلوب می‌شود" همانگونه که مسیح به صلیب کشیده شد (رومیان 6:6). خداوند بوسیله تعمید "ما را با مسیح همراه ساخت" (افسیسیان 2:5). بیاد داشته باشید که پس از تعمید نیز هنوز فطرت ما بشری باقی می‌ماند و بنابراین امیال جسمانی ما باقی می‌مانند. پس از تعمید روند مصلوب شدن جسم ما آغاز می‌شود، ولی این روند ادامه می‌یابد. عیسی به پیروانش گفته است که صلیب را هر روز بر دوش خود بکشند

و از او پیروی کنند گویی که بناست مصلوب شوند (لوقا 9:23 و 14:27) مصلوب شدن به همراه مسیح ساده نیست، ولی پیوستن به رستاخیز مسیح لذت و آرامش غیرقابل وصفی را در بردارد.

مسیح "با دادن خورش بر صلیب صلح را برای بشریت" به ارمغان آورد (کولسیان 1:20). "آرامش خداوند، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست." (فیلیپیان 4:7) در این رابطه مسیح وعده می‌دهد: "من هدیه‌ای نزد شما می‌گذارم و می‌روم. این هدیه، آرامش فکر و دل است. آرامشی که من به شما می‌دهم مانند آرامش‌های دنیا بی‌دوام و زودگذر نیست." (یوحنا 14:27) ارزش و لذت معنوی این صلح و آرامش بسیار بیشتر از مشکلات و سختی‌های پیوستن به مسیح مصلوب است: "یقین بدارید که هر قدر برای مسیح بیشتر زحمت ببینیم، از او تسلی و دلگرمی بیشتری خواهیم یافت." (دوم قرنتیان 1:5)

پی بردن به این مسئله که نفس طبیعی ما مرده و بنابراین عیسی همواره و در تمام آزمایش‌ها در کنار ما بوده و ما را همراهی می‌کند، نوعی احساس آزادی برایمان بدنبال دارد. پولس نبی پس از سال‌های پر ماجرا و تجارب زیاد، چنین عنوان نمود: "وقتی مسیح بر روی صلیب مصلوب شد، درحقیقت من نیز با او مصلوب شدم پس دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند! و این زندگی واقعی که اینک در این بدن دارم، نتیجه ایمان من به فرزند خداست که مرا محبت نمود و خود را برای من فدا ساخت." (غلاطیان 2:20)

"وقتی تعمیم می‌گیرم، نشان می‌دهیم که بوسیله زنده شدن مسیح، از مرگ و هلاکت نجات یافته‌ایم... با تعمیم یافتن در واقع به سوی خدا باز می‌گردیم و از او می‌خواهیم که دل‌هایمان را از گناهان پاک سازد." (اول پطرس 3:21) زیرا پیوند ما با رستاخیز مسیح بسوی زندگی ابدی به ما نیز جاودانگی می‌بخشد. با سیهم شدن در این رستاخیز است که نهایتاً رستگار می‌شویم. عیسی این مطلب را با کلماتی ساده چنین عنوان کرده است: "چون من زنده‌ام شما نیز خواهید زیست." (یوحنا 14:19) پولس نیز گفت: "هنگامیکه دشمنان خود بودیم، او بوسیله مرگ فرزندش ما را با خود آشتی داد، پس اکنون که دوستان خدا شده‌ایم و عیسی مسیح هم در قلب ما زندگی می‌کند، چه برکات عالی و پرشکو‌هی به ما اعطاء خواهد کرد." (احیا، رومیان 5:10)

بارها تأکید شده است که از طریق تعمیم و پیوند با مرگ و رنج مسیح، و متعاقباً نحوه زندگی‌مان، به طور حتم در رستاخیز پرشکوه مسیح سهیم خواهیم بود:

- "اگر به خاطر مسیح زحمت ببینیم و در راه او کشته شویم، در آسمان، زندگی را با او از سر خواهیم گرفت. این واقعیت مرا تقویت و تسلی می‌بخشد. اگر فکر می‌کنیم که در این دنیا، خدمت کردن به او بسیار دشوار است، خوبست بیایید به یادآوریم که روزی فرا خواهد رسید که درکنار او خواهیم نشست و با او سلطنت خواهیم نمود." (دوم تیموتائوس 2:11،12)
- "همانگونه که مسیح با مرگ و روبرو شد، ما نیز همواره در خطر مرگ قرار داریم... می‌دانیم همان خدا که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده کرد، ما را نیز مانند عیسی مسیح، زنده خواهد کرد تا به همراه شما به حضور او ببرد." (دوم قرنتیان 4:10،11،14)
- پولس گفت: "من می‌خواهم درک کنم که رنج کشیدن و مردن با او یعنی چه. تا به هر قیمتی که شده، بتوانم مانند کسانی که در روز قیامت زنده می‌شوند، زندگی کاملاً

جدیدی بیابم و در تازگی و خرمی آن به سربرم. (فیلیپیان 3:10، 11 رجوع به غلاطیان 6:14)

## 4-9 تعمید و رستگاری

اینکه تعمید ما را به مرگ مسیح پیوند می‌زند بدین معنی است که فقط از طریق تعمید می‌توانیم به بخشایش گناهانمان دست یابیم. اما "زمانی که غسل تعمید گرفته‌اید، در واقع طبیعت کهنه و گناهکارتان با مسیح مرد و دفن شد، سپس با مسیح زنده شدید و حیاتی نوین را آغاز کردید. تمام اینها در اثر این بود که به کلام خدای توانا ایمان آوردید، خدایی که مسیح را پس از مرگ زنده کرد. زمانی شما در گناهان خود مرده بودید و هوسهای گناه‌آلود بوجدتان مسلط بود. اما خدا شما را در حیات مسیح سهیم گرداند، زیرا همه گناهانتان را آمرزد. (کولسیان 2:12، 13) ما "در نام مسیح شستشو داده می‌شویم" (اول قرنتیان 6:11)، یعنی تعمید به نام عیسی مسیح راه شستشوی گناهان ما است. تمثیلی از این مسئله در آیه اعداد 19:13 عنوان شده که فاقدان آب تطهیر می‌بایست می‌مردند. در بخش 2-10 نشان دادیم که چگونه تعمید باعث شسته شدن گناهان می‌شود (اعمال رسولان 22:16). بنابراین وصف شسته شدن گناهان مومنین با خون مسیح به بخشایش گناهان از راه تعمید شدن اشاره می‌کند (مکاشفه 1:5 و 7:14 و تیطوس 3:5 از این مسئله بعنوان "شستشوی تولد دوباره" یاد کرده و به این موضوع که هنگام تعمید "متولد از آب" می‌شویم، اشاره دارد (یوحنا 3:5).

باتوجه به تمامی این مسائل قابل درک است که پاسخ پطرس به سؤال "برای رستگار شدن) چه باید بکنیم؟" جمله "هریک از شما باید از گناهانتان دست کشیده، بسوی خدا بازگردید و به نام عیسی، تعمیدگیرید تا خدا گناهانتان را ببخشد. آنگاه خدا به شما نیز این هدیه، یعنی روح‌القدس اعطاء خواهد نمود." (اعمال رسولان 2:37، 38) باشد. تعمید به نام مسیح به منظور بخشش گناهان است؛ بدون آن بخشش گناهان ممکن نبوده و از اینرو کسی که تعمید نیافته جزای گناهان خویش - یعنی مرگ - را دریافت می‌کند (رومیان 6:23). رستگاری تنها با نام مسیح ممکن است (اعمال رسولان 4:12) و ما فقط در صورت تعمید یافتن به نام مسیح می‌توانیم در رستگاری او سهیم باشیم. این واقعیت بدین معنی است که معتقدین به ادیان غیر مسیحیت به هیچ‌وجه نمی‌توانند به رستگاری دست یابند. هیچ یک از معتقدین واقعی به انجیل نمی‌توانند چنین چیزی را بپذیرند. این که کاتولیک و کلیسای جهانی آن چنین اعتقادی دارند، در برخورد و برداشت تاسف‌بار آنان از کتاب مقدس ریشه دارد.

رستخیز مسیح به سوی زندگی ابدی نشانه غلبه وی بر گناهانش بود. با تعمید ما خود را به این پیروزی پیوند می‌زنیم، بنابراین می‌توان گفت که با مسیح رستخیز کرده و گناه بر ما سلطه نخواهد داشت، همانطور که بر مسیح دیگر سلطه نداشت. بنابراین با تعمید "از بردگی گناه آزاد شده‌اید تا از این پس، برده پاک و صداقت باشید. پس گناه دیگر ارباب شما نباشد، زیرا اکنون دیگر در قید شریعت نیستید تا گناه شما را اسیر کند." (رومیان 6:18، 14) ولیکن پس از تعمید هنوز امکان گناه در ما وجود دارد (اول یوحنا 1:8، 9) گناه درکمین است تا در صورت روی برگرداندن ما از مسیح، ما را به بردگی بکشد. بنابراین ما در حال حاضر در مرگ و رنجهای مسیح شریک هستیم و تعمید ما را در رستخیز مسیح نیز شریک می‌کند، یعنی تعمید به ما امید می‌دهد که هنگام بازگشت مسیح در رستخیز او شریک باشیم.

ما فقط به صورت بالقوه از گناه در امان هستیم. "کسانی که ایمان بیاورند و غسل تعمید بگیرند، نجات می‌یابند." (مرقس 16:16) که منظور هنگام بازگشت مسیح است. رستگاری نهایی نه از



همان زمان غسل تعمید، بلکه در برابر سند قضاوت و داوری در روز قیامت حاصل میشود (اول قرنیتان 3:15). به واقع اگر رستگاری در زمان غسل تعمید حاصل میشود، دیگر نه نیازی به قضاوت و داوری در قیامت بود، و نه نیازی به مرگ. (متی 10:22).

حتی پس از غسل تعمید نیز پولس (و تمام مسیحیان) مجبور بودند برای رسیدن به رستگاری تلاش کنند (فیلیپیان 3:10-13 و اول قرنیتان 9:27)؛ او از امید به زندگانی جاوید (تیطوس 1:2 و 3:7 و اول تسالونیکیان 5:8 و رومیان 8:24) و این که ما "وارثان رستگاری" هستیم، (عبرانیان 1:14) سخن گفته است. در روز قیامت، نیکان به زندگانی جاوید دست خواهند یافت (متی 25:46). منطق شگفت‌انگیز و آسمانی پولس در سراسر آیه رومیان 13:11 می‌درخشد - او چنین استدلال می‌کند که پس از غسل تعمید می‌دانیم که وقتی دو روز از زندگی را سپری و مشقات را تحمل می‌کنیم، در واقع یک روز به زمان بازآمدن مسیح نزدیکتر می‌شویم، و به این ترتیب می‌توانیم چنین فکر کنیم که "اکنون از آن چه پیش‌تر فکر می‌کردیم به رستگاری نزدیکتر شدیم". بنابراین هنوز از نعمت رستگاری بهره‌مند نشده ایم. رستگاری مشروط است؛ به شرطی رستگار می‌شویم که ایمان حقیقی را حفظ کنیم (عبرانیان

3:12-14)، آموزه‌های اصلی و اساسی کتاب مقدس را به خاطر داشته باشیم (اول تیموتائوس 4:16 و اول قرنیتان 15:1.2)، و اعمالمان با امید والای رستگاری تطابق داشته باشد (دوم پطرس 1:10).

بنابراین آن فعل یونانی که "رستگار شدن" ترجمه شده گه‌گاه در زمان حال استمراری نیز به کار می‌رود، و این موضوع بیانگر این است که رستگاری فرایندی مستمر است که به واسطه اطاعت مستمر ما از کتاب مقدس در ما رخ می‌دهد. از همین رو از مؤمنان به واسطه‌ی واکنش‌شان نسبت به پیام کتاب مقدس، به عنوان "درحال رستگار شدن" یاد می‌شود (اول قرنیتان 1:18 و مثالهای دیگری از این موضوع در آیات اعمال رسولان 2:47 و دوم قرنیتان 2:15 یافت می‌شود). واژه یونانی معادل "رستگار" فقط به شکل فعل زمان گذشته استفاده شده است و منظور از آن همان رستگاری عظیمی است که مسیح با مصلوب شدن خویش برایمان ممکن ساخت، ما هنگام غسل تعمید به آن رستگاری نزدیک می‌شویم (دوم تیموتائوس 1:9 و تیطوس 3:5).

نمونه این امر رفتار خداوند با بنی‌اسرائیل است که مبنای رفتار خدا، مؤمنان این قوم بود. قوم بنی‌اسرائیل مصر را که نماد دنیای مادی و جسمانی و مذهب دروغین به شمار می‌رود، همان دنیایی که پیش از غسل تعمید در آن زندگی می‌کنیم، ترک کرد. آنها از دریای احمر گذشتند و سپس از میان صحرائی سینا عبور کردند و به سرزمین موعود رسیدند و در آنجا خود را در ملکوت خداوند مستقر نمودند. گذشتن آنها از دریای احمر تمثیل غسل تعمید ما (اول قرنیتان 10:1.2)؛ سفر در صحرا تمثیل زندگی کنونی ما؛ و کنعان تمثیل ملکوت خداوند است. آیه 5 یهودا حکایت از آن دارد که چه تعداد از قوم بنی‌اسرائیل در سفرشان در صحرا تلف شدند خداوند پس از آن که قوم اسرائیل را از سرزمین مصر رهایی بخشید، تمام کسانی را که بی‌ایمان شده بودند و از خدا سرپیچی می‌کردند هلاک ساخت. "بنابراین قوم بنی‌اسرائیل از مصر نجات یافته و "رستگار" شد، همانطور که تعمید شدگان از گناه نجات یافته و "رستگار" می‌شوند. اگر از یکی از مردم بنی‌اسرائیل می‌پرسیدند "آیا نجات یافته‌اید؟"، حتماً پاسخ مثبت می‌داد، اما این به آن معنا نیست که آنها به رستگاری مطلق رسیده اند.

همان‌طور که بنی‌اسرائیل در باطن دوباره به مصر روی آوردند (اعمال رسولان 7:39) و باردیگر زندگی شهوانی و آموزه دروغین را پیش گرفتند، آنها که با غسل تعمید از گناه "نجات

یافته‌اند نیز ممکن است از آن جایگاه والا و مبارک خود سقوط کنند. امکان این که ما نیز کردار قوی بنی‌اسرائیل در بیابان را پیش بگیریم در آیات اول قرن‌تین 12:10-11 و عبرانیان 2:4 و رومیان 21:17-11 بررسی شده است. در انجیل به نمونه‌های فراوانی از افرادی اشاره شده که با غسل تعمید از گناه "نجات یافتند"، اما بعداً به جایگاهی تنزل کردند که به معنای محکومیت‌شان در زمان بازگشت مسیح بود (مثل آیات عبرانیان 14:3-12 و 6:4-4 و 29:20-10). آموزه و اعطای پرشور و حرارت به اصطلاح "انجیلی" مبنی بر این که "آن که يك بار نجات یافت، برای همیشه رستگار است"

مطابق همین نمونه‌ها و شواهد سفسطه‌ای تمام و کمال در جهت اطفاي خواسته‌های نفسانی است. همچون در تمامی امور، در اینجا نیز برای این که مطمئن شویم غسل تعمید تا چه حد باعث "رستگاری" است نیاز به بررسی منطقی شواهد داریم. غسل تعمید را نباید فراهم آورنده فرصتی جهت رستگاری دانست. اینطور نیست که تعمید یافتن صرفاً بهتر از تعمید بوده و احتمال رستگاری را افزایش دهد. با غسل تعمید "در آغوش مسیح"، در آینده رستگار می‌شویم؛ اگر به پیروی از مسیح ادامه دهیم، همانطور که هنگام غسل تعمید یافتن در واقع از او اطاعت کرده‌ایم، قطعاً می‌توانیم به ورود به ملکوت خداوند مطمئن باشیم. در هر زمانی پس از غسل تعمید، باید خالصانه ایمان داشته باشیم که هنگام باز آمدن مسیح می‌توانیم به ملکوت خداوند پذیرفته شویم. اما نمی‌توانیم اطمینان قطعی داشته باشیم، چراکه ممکن است همان‌روز بعد از راه راست منحرف شویم، مشخص است که در این دنیا نمی‌توانیم از آینده معنوی خودآگاهی داشته باشیم.

باید تمامی تلاش خود را بکنیم تا همان وجدان نیکویی که هنگام غسل تعمید نسبت به خداوند داشتیم را حفظ نماییم. غسل تعمید "التزام به وجدان نیکو" است (اول پطرس 3:21، یونانی)؛ تعمید شونده قول می‌دهد که وجدانش را در مقابل خداوند زلال و روشن نگاه دارد.

اگرچه غسل تعمید در دست یافتن ما به رستگاری عظیمی که مسیح ممکن می‌کند، نقشی اساسی دارد، اما باید توجه داشته باشیم که صرفاً عمل غسل تعمید باعث رستگاری ما نمی‌شود. بیشتر نشان داده‌ایم که در زندگی یادآوری مستمر تصلیب مسیح لازم است، (یوحنا 3:5). مقایسه این آیه با آیه اول پطرس 1:23 نشان می‌دهد که تولد روح پس از غسل تعمید به نوزایی تدریجی ما توسط روح و یا کلام اشاره دارد. رستگاری فقط منوط به غسل تعمید نیست. رستگاری حاصل فیض‌الهی (افسیان 2:8)، ایمان (رومیان 1:5)، امید (رومیان 8:24) و عواملی دیگر است. گهگاه این نظریه مطرح می‌شود که رستگاری فقط منوط به ایمان است، بنابراین "عملی" همچون غسل تعمید ربطی به رستگاری ندارد، اما آیات یعقوب 24:17-2:2 روشن می‌کند که چنین استدلالی متکی بر تمایزی نادرست میان ایمان و عمل منجر می‌باشد. ایمان حقیقی (مثلاً به کتاب مقدس) در واقع با نتایج عملی آن (مثلاً غسل تعمید) نمایان می‌شود. "پس می‌بیند که انسان علاوه بر ایمان، بوسیله اعمال خود نیز رستگار می‌گردد." (یعقوب 24:2) در چند مثال در مورد غسل تعمید، مؤمن می‌پرسد که برای رستگار شدن چه باید "بکند"؛ پاسخ به این پرسش همواره غسل تعمید را در برداشته (اعمال رسولان 2:37 و 6:9 و 6:10 و 30:16). بنابراین "انجام عمل" غسل تعمید نشانی لازم ایمان ما به رستگاری است. نهایتاً عمل رستگار شدن ما توسط خدا و مسیح انجام می‌پذیرد، اما لازم است که ما هم "عملی جهت توبه و استغفار" و ایمان به آن انجام دهیم. (اعمال رسولان 20:26 رجوع به مرقس 16:15-16)

بیشتر گفتیم که اصطلاح "شسته شدن گناهان" به بخشش ما از طرف خداوند به دلیل غسل تعمید ما اشاره دارد. طبق برخی از متون، شسته شدن گناهان به کمک ایمان و توبه میسر می‌شود (اعمال رسولان 16:22 و مکاشفه 14:7 و ارمیا 14:4 و اشعیا 16:1)؛ و در فونونی دیگر

خداوند یکتا به تنهایی قادر به شستن گناهان ما معرفی می‌گردد. (حزقیال 16:9 و مزامیر 51:2.7 و اول قرنثیان 6:11) این نکته به خوبی نشان می‌دهد که اگر ما با غسل تعمید نقش خود را ایفا کنیم، خداوند نیز گناهان ما را خواهد شست. بنابراین عمل غسل تعمید دستیابی به فیض موعود الهی (لطف به نامستحق) که در کلام خدا به ما پیشنهاد شده، نقشی حیاتی دارد.

انحراف: غسل تعمید دوباره

برخی از افراد پس از انجام آن چه که نوعی "غسل تعمید" می‌دانستند، (پاشیدن آب در هنگام کودکی یا غسل کامل در کلیسای دیگر) دیگر به غسل تعمید مجدد تمایل چندانی نشان نمی‌دهند. ولیکن پیش از غسل تعمید باید توبه و ایمان واقعی به انجیل حاصل شود (اعمال رسولان 2:38 و مرقس 16:15.16). غسل تعمید فقط هنگامی پذیرفتنی و حقیقی است که این امور پیش از فرورفتن در آب و به ترتیب صحیح انجام شود. در آیات متی 28:19.20 غسل تعمید پیش از هر چیز با شنیدن تفسیر آموزه‌های مسیح مرتبط دانسته می‌شود. یک کودک قادر به توبه یا درک انجیل نیست؛ و در هر حال پاشیدن آب اصلاً غسل تعمید به شمار نمی‌رود. یک شناسگر پس از شیرجه در آب فرو می‌رود، اما این غسل تعمید نیست، چرا که فرد آگاهانه به انجیل حقیقی پاسخ نداده است. همین نکته در مورد افرادی که در آب فرو می‌روند، اما به آموزه‌های دروغین ایمان دارند نیز صادق است؛ آنها در آب فرورفته‌اند، اما غسل تعمید نیافته‌اند.

تنها "یک ایمان" وجود دارد، یعنی مجموعه‌ای واحد از آموزه‌هایی که انجیل حقیقی را تشکیل می‌دهند، و در نتیجه تنها "یک نوع غسل تعمید" نیز وجود دارد، همان غسل تعمیدی که پس از کسب آن "ایمان واحد" صورت می‌پذیرد. "ما همه، اعضای یک بدنیم (یعنی یک کلیسای واقعی)... همه ما برای رسیدن به یک امید دعوت شده‌ایم، یعنی به آن جلالی که خدا برای ما تدارک دیده است. برای ما فقط یک خداوند، یک ایمان و یک تعمید وجود دارد." (افسیان 4:4-6) برخلاف عقیده برخی افراد مبنی بر اینکه اعتقاد به دریافت پاداش خدا در زمین و یا در بهشت بی‌اهمیت و در عمل یکسان است، دو راه مختلف برای رستگاری وجود ندارد. فقط "یک خدا" وجود دارد، پس مسیح خدا نیست. در نتیجه اگر هنگام غسل تعمید آموزه‌های راستین مربوط به ملکوت خداوند، ماهیت خداوند و مسیح، و غیره، را درک نکرده باشیم، آن "غسل تعمید" ما فاقد اعتبار بوده است.

یحیی تعمید دهنده مردم را در آب فرو می‌کرد، از آنها می‌خواست توبه کنند، و به آنها مطالبی در باره مسیح می‌آموخت (مرقس 1:4 و لوقا 1:77). با این حال این کافی نبود. آیات اعمال رسولان 19:1-5 بیانگر این است که برخی از افرادی که یحیی تعمید داده بود، باید دوباره تعمید داده می‌شدند، چرا که برخی از آموزه‌ها را ناقص فهمیده بودند. مانیز مانند آن افراد ممکن است پس از اولین غسل تعمید خود تصور کنیم که واقعاً توبه کرده و زندگی دوباره‌ای را آغاز کرده‌ایم. ممکن است همینطور هم باشد، اما این عمل نیاز به "یک غسل تعمید (حقیقی)" را که تنها پس از درک تمامی اجزای "ایمان واحد" صورت می‌گیرد، رفع نمی‌کند.

## فصل 9: پرسش‌ها

- 1- آیا بدون غسل تعمید می‌توان رستگار شد؟  
الف) بله  
ب) خیر
- 2- واژه‌ی "غسل تعمید" به چه معناست؟  
الف) تعمید  
ب) پاشیدن آب  
ج) ایمان  
د) فرو رفتن در آب
- 3- چه وقت باید غسل تعمید شویم؟  
الف) پس از آموختن انجیل و توبه  
ب) زمان نوزادی  
ج) پس از علاقه‌مند شدن به انجیل  
د) هنگام پیوستن به یک فرقه کلیسایی
- 4- با غسل تعمید به که می‌پیوندیم؟  
الف) کلیسایی که ما را غسل می‌دهد  
ب) کلام خداوند  
ج) مسیح  
د) روح القدس
- 5- پس از غسل تعمید چه اتفاقی می‌افتد؟  
الف) به ذریه ابراهیم تبدیل می‌شویم  
ب) دیگر مرتکب گناه نخواهیم شد  
ج) مطمئناً به رستگاری مطلق می‌رسیم  
د) گناهانمان بخشوده می‌شود
- 6- آیا می‌خواهید غسل تعمید داده شوید؟  
الف) بله

ب) خير

## 10-1 مطالعه انجیل

بعد از تعمید ما باید صحبت "رشد در راه تقدس" یا همان زندگی تحت تأثیر روح به جای جسم را پیش بکشیم (رومیان 6:22 و 8:1 و غلاطیان 5:16-25). از طریق وفا به کلام خدا است که ما رشد در راه تقدس را تحقق می‌بخشیم (یوحنا 15:7-8). دیده ایم که روح راهنمای ما است بدین معنا که روح خداوند در کلام است. باید در تمام زندگی از طریق بررسی و مطالعه دائم کتاب مقدس به کلام نزدیک بمانیم.

بررسی دقیق کلام باعث می‌شود که انسان لزوم تعمید را بفهمد و در نتیجه آن را انجام دهد. این فرآیند که بگذاریم کلام، اعمال ما را تحت تأثیر قرار دهد و زندگیمان را جهت ببخشد باید ادامه داشته باشد. ولی تعمید فقط اولین قدم در راه اطاعت از کلام خداوند می‌باشد. آشنایی با کتاب مقدس و تعالیم اولیه انجیل این خطر را در بردارد که ممکن است باعث شود کلام، دیگر ما را تحت تأثیر قرار ندهد. در این حالت می‌توانیم کلام را بدون اینکه اثر عملی روی ما بگذارد، بخوانیم (به ضمیمه 2 مراجعه کنید) به همین دلیل عاقلانه است که قبل از مطالعه کتب مقدس دعایی کوتاه بخوانیم: "چشم‌انم را بگشا تا حقیقت شگفت‌انگیز کلام تو را ببینم." (مزامیر 119:18)

کلام خداوند باید مانند غذای روزانه ما باشد و البته اتکاء به آن و اشتیاق طبیعی ما به آن باید حتی از میل غریزی ما به غذای واقعی بیشتر باشد. احساس ایوب این بود: "از فرامین او سرپیچی نکرده‌ام و کلمات او را در سینه حفظ نموده‌ام." (ایوب 23:12). ارمیا هم همین احساس را داشت: "آنچه به من تاب و تحمل می‌دهد، کلام توست که خوراک روح گرسنه من است. کلام تو دل اندوهگین مرا شاد و خرم می‌سازد." (ارمیا 15:16) بنابراین تخصیص زمانی خاص برای خواندن کتاب مقدس یکی از عوامل حیاتی در برنامه زندگی روزمره می‌باشد. مطالعه بی‌وقفه کتاب مقدس به مدت 30 دقیقه هر روز صبح باعث می‌شود که روزمان را با روانی سالم شروع نماییم. این گونه عادت‌ها که باعث شکل گرفتن ایمان می‌شود، در روز داورى ارزشی برابر طلا خواهند داشت.

برای جلوگیری از تمایل طبیعی ما در خواندن تنها قسمتهایی از کتب مقدس که برای ما جالب می‌باشد، christadelphians برنامه‌ای به نام "همراهی کتاب مقدس" (این کتاب از ناشران آن قابل تهیه است) تهیه کرده‌اند. در این برنامه تعداد مشخصی از بخشهای انجیل در طی روز خوانده می‌شود و در نتیجه عهد جدید در طی این خواندن 2 بار و عهد عتیق 1 بار در سال مرور می‌شوند. درحالی‌که ما روز به روز بخشها را می‌خوانیم، روحیه‌مان با دانستن اینکه هزاران مؤمن دیگر هم درحال خواندن همین بخشها می‌باشند تقویت می‌شود. بنابراین هر موقع یکدیگر را ملاقات می‌کنیم یک ارتباط فوری احساس می‌کنیم. بخشهایی که ما اخیراً خواندیم باید اساس مکالمات ما را تشکیل دهند.

## 10-2 دعا

تمرین‌های دیگری که باید پیش گرفته شود دعا کردن می‌باشد. پولس از طریق یادآوری آیه "میان خدا و مردم انسانی وجود دارد بنام عیسی مسیح که جان خود را فدای تمام بشریت کرد" به نتیجه عملی درک اعمال مسیح دست می‌یابد: "من بعنوان رسول خدا انتخاب شده‌ام تا حقیقت را بغیر یهودیان برسانم و به ایشان تعلیم دهم که چگونه خدا انسان را از راه ایمان نجات می‌بخشد."

(اول تیموتائوس 2:5-8) "این کاهن اعظم از ضعفهای ما بیخبر نیست، زیرا او خود در همین امور وسوسه شد. اما حتی یکبار هم به زانو در نیامد و گناه نکرد. پس بیایید به حضور تخت پرفیض خدا برویم تا او رحمت خود را شامل حال ما سازد و به لطف خود، ما را بهنگام نیاز یاری فرماید." (عبرانیان 4:15، 16)

تحسین واقعی این باور که مسیح همانند یک روحانی اعظم شخصی ماست که دعاهای ما را به خداوند میرساند، می‌تواند انگیزه دعای مستمر و خالصانه را در ما ایجاد کند. با این حال دعاهای ما نباید صرفاً یک فهرست از درخواستهای ما از خداوند باشد. شکر خدا قبل از غذا، دعا برای سفر سلامت و غیره باید قسمت مهمی از دعاهای ما را تشکیل دهند.

همین که ما از طریق دعا مشکلاتمان را با خداوند مطرح نماییم باید به ما احساس آرامش دهد: "برای همه چیز دعا کنید (هیچ چیزی در دنیا وجود ندارد که بخاطر کوچک بودن نتوان برای آن دعا کرد) و هرچه لازم دارید به خداوند بگوئید و فراموش نکنید که برای جواب دعاها، از او تشکر نمایید. اگر چنین کنید، از آرامش خدا بهره‌مند خواهید شد، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست. این آرامش الهی به فکر و دل شما که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اید، راحتی و آسایش خواهد بخشید." (فیلیپیان 4:6، 7).

اگر دعاهای ما مطابق اراده خداوند باشد، حتماً به حاجتمان خواهیم رسید. (اول یوحنا 5:14) ما می‌توانیم از طریق بررسی کلام خداوند که روان و بی‌اشکارسازد، اراده خداوند را بفهمیم. بنابراین مطالعه کتاب مقدس باید به ما تعلیم دهد که چگونه دعا کنیم و در دعاهایمان چه چیزی بخواهیم و در نتیجه دعایمان قوی خواهد بود. بنابراین "اگر در من بمانید و از کلام من اطاعت کنید هرچه بخواهید به شما داده خواهد شد." (یوحنا 15:7) مثالهای زیادی از دعاهای عادی در کتب مقدس آمده است. (مزامیر 119:164 و دانیال 6:10). چند دعای کوتاه شکرگزاری و دعاهای صبح و شب در واقع حداقل دعاهای لازم می‌باشد.

### 3-10 موعظه

یکی از بزرگترین وسوسه‌ها که در اثر شناخت خداوند واقعی ممکن است پیش بیاید، خودخواهی روحی می‌باشد. ما می‌توانیم از رابطه شخصی‌مان با خداوند به قدری خرسند شویم و چنان در مطالعات شخصی کتاب مقدس و معنویات غرق شویم که از سهیم کردن دیگران، هم دوستان مؤمنان و هم دنیای اطرافمان، در آن خودداری نماییم. کلام خداوند و گفته‌های انجیل واقعی که در آن یافت می‌شود به چراغ یا پرتوی که در تاریکی نورافشانی می‌کند تشبیه شده است (مزامیر 119:105 و امثال 4:18). عیسی متذکر شده است کسی که چنین نوری را دارد آن را زیر سطل مخفی نمی‌کند، بلکه آن را به معرض دید عموم می‌گذارد. (متی 5:15) "شما نور جهان می‌باشید." چون تعمید شده‌اید "شما همچون شهری هستی که بر تپه‌ها بنا شده و در شب می‌درخشد و همه در آن می‌بینند." (متی 5:14)

اگر ما واقعاً بر طبق انجیل واقعی‌ای که درک کرده ایم زندگی کنیم، تقدس ما برکسانی که با ما زندگی می‌کنند هویدا خواهد شد. ما نخواهیم توانست این واقعیت را که به شوق ملکوت و از راههای دنیوی جدا شده ایم پنهان نماییم.

ما باید با روش صحیح معرفت واقعیتها را با آنکه در تماس هستیم تقسیم نماییم. برگرداندن مکالمات به صحبت‌های معنوی، بحث کردن در مورد تعالیم با اعضای کلیساهای دیگر، پخش رساله‌ها و حتی دادن آگهی‌های کوچک در رسانه‌های عمومی محلی تمامی راههای هستند که

می توانیم نورمان را پرتو بخشیم. ما نباید فکر کنیم که می توانیم وظیفه شهادت را به عهده دیگر مؤمنان بگذاریم. ما هر يك داراي يك مسوولیت شخصي می‌باشیم. در مقایسه با گروه‌های دیگر، تعداد کمی از christadelphians موعظه در مقیاس بزرگ را تدارک دیده اند. ما هر يك و با نیت شخصی خودمان هرکاري که از دستمان برمی‌آید انجام می‌دهیم.

موعظه از طریق توضیح باورهایمان به خانواده مان و آنانکه در ارتباط مستقیم با ما هستند یکی از کارترین روشها می باشد. آنانکه که دوستانشان ایمان ندارند باید بطور واضح باورهایشان را برای آنان توضیح دهند البته وقتی این عمل انجام شد ادامه دادن بحث و تحت فشار گذاشتن شخص کار عاقلانه‌ای نمی باشد. خداوند نمیخواهد که کسی تحت فشار ایمان بیاورد. وظیفه ما این است که بدون اینکه اهمیت زیادی به میزان عکس العمل بدهیم بر واقعیات شهادت دهیم. ما مسوولیت بزرگی برای انجام این شهادت داریم (حزقیال 21-17:3). اگر مسیح در زمان حیات ما بازگردد "دو نفر نیز که در مزرعه کار میکنند، یکی برده شده، و دیگری خواهد ماند." (لوقا 17:36) البته اگر این اتفاق بیافتد، و اگر ما راجع به بازگشت مجدد سرورمان با خانواده‌مان و همکارهایمان صحبت نکرده باشیم عجیب می باشد.

## 4-10 زندگی در آغوش کلیسا

تاکنون در این مطالعه راجع به مسئولیتهای معنوی شخصی صحبت کرده‌ایم. با این حال وظیفه داریم که با دیگران که در امیدهای ما سهیم هستند ملاقات داشته باشیم. و باز هم این موضوع باید همان چیزی باشد که ما اشتیاق طبیعی به آن داشته باشیم. ما نشان داده ایم که بعد از تعمید وارد سفر در بیابان و به طرف ملکوت می شویم. این امر طبیعی است که مایل باشیم با همراهانمان ارتباط داشته باشیم. ما در روزهای آخر قبل از بازگشت مسیح زندگی می کنیم: برای غلبه بر آزمایشهای پیچیده ای که در این دوران با آن مواجه می شویم، احتیاج داریم با افرادی که در همان وضعیت قرار دارند دوستی کنیم: "همچنین مانند برخی، از حضور در مجالس عبادت کلیسایی غافل نشوید، بلکه یکدیگر را تشویق کنید، بخصوص در این روزها که بازگشت مسیح نزدیک می شود." (عبرانیان 10:25 رجوع به ملاکی 3:16) بنابراین مؤمنان باید تلاش خود را بکار گیرند تا با یکدیگر از طریق نامه و مسافرت برای ملاقات یکدیگر و برای سهیم کردن همدیگر در مطالعات کتاب مقدس، اجرای مراسم مذهبی و فعالیتهای موعظه کردن، در ارتباط باشند.

ما هر يك شخصاً برای امید والای ملکوت از دنیا فراخوانده شدیم. کلمه "روحانی" به معنای انسان فراخوانده شده میباشد و می‌توان آن را به تمام مؤمنان واقعی نسبت داد و فقط متعلق به چند مؤمن مطرح در گذشته نمی باشد. کلمه یونانی که در کتاب مقدس به کلیسا ترجمه شده انگلیسی ecclesia می باشد، که به معنای انجمن فراخواندگان یا همان مؤمنان است. بنابراین کلیسا بیشتر به معنای گروه مؤمنان می باشد و نه ساختمانی که در آن یکدیگر را ملاقات می نمایند. برای جلوگیری از سوءتفاهم در استفاده از این واژه Christadelphians تمایل دارند که بجای کلمه کلیسا از کلمه ecclesia استفاده نمایند.

هرگاه تعدادی مؤمن در يك شهر یا محله خاص وجود داشته باشد، منطقی است که محلی برای ملاقات مستمر یکدیگر تعیین نمایند. این محل می‌تواند منزل یکی از مؤمنان یا يك سالن اجاره شده باشد. ecclesias های christadelphian در سراسر دنیا در اماکنی از قبیل مراکز اجتماعی، سالنهای کنفرانس هتل‌ها، سالن‌های مشخص یا منازل شخصی یکدیگر را ملاقات می



کنند. هدف يك ecclesia این است که اعضایش را از طریق مطالعه جمعی کتاب مقدس و شهادت جمعی به دنیا از طریق پرتوآشانی نورشان بواسطه موعظه، جمع آوری نماید.

يك برنامه معمول براي يك ecclesia ي christadelphian باید به شرح ذیل باشد:

یکشنبه 11 صبح برنامه تقسیم نان

6 عصر فعالیتهای موعظه عمومی

چهارشنبه 8 شب مطالعه کتاب مقدس

ecclesia بخشی از خانواده خدا می باشد. در هر جامعه منسجم، هر عضو باید نسبت به دیگران حساس و فروتن باشد. خود مسیح مثال آشکاری از این رفتار بود. علی رغم مافوق بودن معنوی آشکارش مانند خدمتگزار عموم رفتار می کرد و پاهای حواریون را هنگامیکه در بین خودشان برسر اینکه چه کسی بهترین ایشان است مجادله می کردند می شست. مسیح از ما خواسته که وی را در این روش الگویی خود قرار دهیم (یوحنا 13:14.15 و متی 20:25-28)

تعالیمی که در ecclesia داده می شود باید آشکارا بر پایه کلام خداوند باشد. کسانی که در ecclesia سخنرانی می کنند در واقع از طریق صحبت کردن از طرف وی، خداوند را منعکس می کنند. از این مطلب که خداوند مکرر میباید برداشت می شود که فقط برادران مسیحی باید هدایت مردم را مطابق کلام خداوند انجام دهند. آیه اول قرنتیان 14:34 به سادگی این را گفته است: "زنان در جلسات باید ساکت باشند. آنها نباید سخن بگویند." آیات اول تیموتائوس 15-2:11 دلیل این را به اتفاقات باغ بهشت نسبت میدهد. چون حوا به آدم، گناهکاری را آموخت، پس زنها نباید اینک به مردها تعلیمی بدهند. این اصل که خداوند آدم را قبل از حوا آفرید نشان میدهد که "هر زن باید از شوهر خود اطاعت کند." (اول قرنتیان 11:13) و بنابراین از نظر معنوی و روحی مرد باید زن را رهبری نماید و نه بالعکس.

بخاطر تمام این مسائل: "زنان باید در سکوت و با اطاعت کامل به فراگیری مسائل روحانی بپردازند. اجازه نمی دهیم زنان به مردان چیز یاد دهند و یا بر آنان مسلط شوند. زنان باید در جلسات کلیسا ساکت باشند. علت این امر آن است که خدا نخست آدم را آفرید و بعد حوا را. و این آدم نبود که فریب شیطان را خورد، بلکه حوا فریب خورد و گناه کرد. از این جهت، خدا زنان را به درد زایمان دچار ساخت، اما اگر به او ایمان آورند و زندگی آرام و با محبت و پاکی را در پیش گیرند، روح ایشان را نجات خواهد داد." (اول تیموتائوس 15-2:11)

از این امر مشخص می شود که کتاب مقدس نقشه های خاص و جدایی را برای مؤمنان زن و مرد مشخص کرده است. در موارد خاصی به زن دستور داده شده که ازدواج کند، بچهدار شود و خانهداری کند. (اول تیموتائوس 5:14) این نشان میدهد که محیط تلاش معنوی آنها خانه می باشد. و بنابراین کارهای عمومی ecclesia به عهده مرد می باشد. این با تئوریهای بشری در مورد برابری زن و مرد، که طی آن يك زن متعهد شاغل می تواند از هر نظر، از مدیریت بودجه خانواده گرفته تا پوشیدن لباس مردانه، ادعای برابری با شوهرش را نماید، تضاد زیادی دارد. به نظر می آید که متولد کردن بچه بصورت يك اسباب زحمت تبدیل شده است که بصورت لزوم نگاهداری سطحی از بهداشت احساسی در يك دنیای کاملاً مادی و خودخواه به آن نگاه می کنند. مؤمنان واقعی از این جنبه روزگار اجتناب خواهند کرد، ولی مثل همیشه برقراری نوعی توازن لازم می باشد.

شوهر نباید سرور همسرش باشد، بلکه باید او را دوست داشته باشد، همانطور که مسیح ما را دوست داشت. (افسیان 5:25) "و شما ای شوهران، رفتارتان با همسرانتان باید با ملاحظه و توأم با احترام باشد، چون ایشان ضعیف‌تر از شما هستند. در ضمن فراموش نکنید که ایشان شریک زندگی روحانی و برکات الهی می‌باشند." (اول پطرس 3:7)

از نظر روحی، تمهید به نام مسیح مرد و زن را مساوی می‌نماید (غلاطیان 3:27.28 رجوع به اول قرنتیان 11:11) با این حال، این اصل واضح که "هر زن باید از شوهر خود اطاعت کند." (اول قرنتیان 11:3) در مسائل عملی و روانی در خانواده و ecclesia، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد.

برای نشان دادن تشخیص این اصل يك مؤمن مؤنث باید هنگامیکه برادری در حال تعلیم کلام خداوند می‌باشد موهایش را بپوشاند. این در عمل بدان معناست که زن باید در تمام جلسات ecclesia يك کلاه یا روسری برسد داشته باشد. تفاوت نقش بین زن و مرد باید از طریق نحوه‌ای که زن و مردان موهایشان را درست می‌کنند، تأکید شود. (اول قرنتیان 11:14.15) "همچنین اگر زنی در جلسه‌ای، با سربرهنه دعای نبوت کند، به سرش (یعنی شوهرش با توجه به آیه 3) بی‌احترامی کرده است، زیرا زن با پوشاندن سرخود، اطاعت خود را از شوهرش نشان می‌دهد. اگر زن نمی‌خواهد سرخود را بپوشاند، باید موی سرش را بتراشد، و اگر از این عمل خجالت می‌کشد، پس باید سرخود را بپوشاند. پس زن باید سرخود را بپوشاند تا نشان دهد که مطیع شوهرش می‌باشد." (اول قرنتیان 11:5.6.10)

## 10-5 شکستن نان

اطاعت از دستوران مسیح در تقسیم نان و نوشیدن شراب به یاد فداکاریش در کنار دعا کردن و خواندن کتاب مقدس امری حیاتی می‌باشد. عیسی دستور داده است: "این عمل را بخاطر بیادآوردن من انجام دهید." (لوقا 22:19) آرزوی وی این بود که طرفدارانش تا بازگشت مجدد مسیح و زمانی که وی می‌تواند در نان و شراب با آنها سهیم باشد، این کار را مرتباً انجام دهند. (اول قرنتیان 11:26 و لوقا 22:16-18)

نان نشان دهنده بدن مسیح است که به صلیب کشیده شد و شراب نشان دهنده خون وی است (اول قرنتیان 11:23-27) به نظر می‌آید که ایمان آوردگان اولیه این کارها را به طور دائم (اعمال رسولان 2:42.46) و قاعدتاً هفته‌ای يك بار انجام میدادند (اعمال رسولان 20:7). اگر ما مسیح را واقعاً دوست داشته باشیم دستورات وی را اطاعت می‌کنیم (یوحنا 14-11:15) اگر ما رابطه شخصی راستینی با وی داشته باشیم، مشتاق خواهیم بود که فداکاریش را همانطور که خودش خواسته بود به یاد داشته باشیم و در نتیجه خودمان را در رابطه با به یاد آوردن رستگاری بزرگی که به آن دست یافت، تشویق نماییم. لحظه‌ای سکوت و مرور عذابی که وی روی صلیب کشیده آزمایشات ما را در مقابل سختی‌هایی که وی کشیده بی‌ارزش و کمرنگ جلوه میدهد.

تقسیم نان اساساً عملی برای یادآوری است و هیچ اتفاق خارق‌العاده‌ای در نتیجه انجام این عمل رخ نخواهد داد. این کار مانند همان ضیافت دستورات موسی میباشد (لوقا 22:15 و اول قرنتیان 5:7.8). این ضیافت برای یادآوری رهائی بزرگ بنی‌اسرائیل از مصر که خدا از طریق موسی و در دریای سرخ نیرو فرستاد، می‌باشد. مراسم تقسیم نان ما را به گذشته و به رهاییمان از گناه از طریق مسیح که روی صلیب ممکن می‌شود و از طریق تمهید به آن مربوط می‌شویم، می‌برد. بنابراین اطاعت از این امر باید عملی باشد که ما طبیعتاً بخواهیم انجام دهیم.

استفاده از نان و شراب از نظر فیزیکی عشق مسیح و البته تمام مسائل مربوط به رستگاری ما را به واقعیت می‌پیوندد. بنابراین تقسیم نان به صورت هفته‌ای یکبار نشان می‌دهد که ما از وضعیت روحی سالم برخوردار هستیم. اگر فردی نمی‌تواند این کار را همراه دوستان مؤمنش انجام دهد، باید این عمل را در تنهایی انجام دهد. چرا که هیچ بهانه‌ای نیست تا جلوی ما را بگیرد که از این امر اطاعت ننماییم. ما باید تمام تلاشمان را بکنیم که برای این مراسم همیشه نان و شراب داشته باشیم البته در شرایط خاص حتی نداشتن اینها نباید مانع این شود که ما به بهترین روش به یاد مسیح باشیم. مسیح از "شراب میوه" (لوقا 22:18) استفاده کرد، پس ما باید از شراب انگور سرخ استفاده کنیم.

گرفتن عبرت از عذابهای مسیح و از خود گذشتگی بزرگترین افتخاری است که می‌تواند نصیب يك زن یا مرد شود. بهره‌بردن از آنها از طریق توجهات نادرست نسبت به آنچه نمایش میدهند نهایت کفر می‌باشد و اینطور آمده است: "بدین ترتیب، هر بار که این نان را می‌خورید و از این پیاله می‌نوشید، در واقع این حقیقت را اعلام می‌کنید که مسیح برای نجات شما، جان خود را فدا کرده است... بنابراین، اگر کسی با رفتاری ناشایست از این نان بخورد و از این پیاله بنوشد، به بدن و خون خداوندان عیسی مسیح بی‌احترامی کرده و نسبت به آنها مرتکب گناه شده است." (اول قرنتیان 11:26، 27) بنابراین عمل تقسیم نان باید در زمان و مکانی انجام گیرد که افکار افراد از هیچ نظر گسیخته و منقطع نگردد. برای این کار باید این عمل را صبح زود یا شب در اتاق خواب یا مکان مناسب دیگری انجام داد و به ما پیشنهاد شده که: "شخص پیش از شرکت در این آئین، با دقت خود را امتحان کند تا ببیند آیا شایستگی برای شرکت در آن را دارد یا نه." (اول قرنتیان 11:28) بنابراین ما باید فکرمان را مثلاً از طریق نگاه کردن به موارد ثبت شده در مورد مصلوب شدن در انجیل، قبل از انجام این کارها بر فداکاری مسیح متمرکز نماییم. با انجام این کار به روش مسیح مسلماً وجدان خودمان نسبت به مسیح را مورد آزمایش قرار خواهیم داد.

يك ترتیب مناسب برای انجام تقسیم نان به شرح ذیل میباشد:

- 1- دعا کردن - تقاضای آمرزش از خدا در جلسات، متوجه ساختن ما در رابطه با درك كلام وي، به یاد آوردن احتیاجات دیگر مؤمنان، ستایش وي به سبب علاقه‌اش به ما، خصوصاً علاقه‌ای که به فرستادن مسیح نشان داد، و دعا کردن در مورد هر موضوع خاص دیگر.
- 2- خواندن کتاب مقدس در طی روز آنطور که در "همراهی کتاب مقدس" مقرر شده است.
- 3- تمرکز به درس عبرت آنها یا خواندن يك نصیحت - مطالعه کتاب مقدس در رابطه با بخشهایی که ما را به طرف نیت خدمت‌مان یا همان به یادآوردن مسیح، راهنمایی می‌کند.
- 4- خواندن آیات اول قرنتیان 11:23-29
- 5- خودآزمایی با مدتی سکوت
- 6- دعا کردن برای نان
- 7- تقسیم نان و خوردن تکه کوچکی از آن

8- دعا کردن برای شراب

9- نوشیدن شراب

10- دعای پایانی

تمام این کارها کمی بیشتر از یک ساعت به طول خواهد انجامید.

## 6-10 ازدواج

این بخش را با در نظر گرفتن موقعیت افرادی که در زمان تعمید مجرد هستند آغاز می‌کنیم. نوشته‌های متعددی که شامل مثالهایی از مسیح، پولس و دیگران می‌باشد، وجود دارد که افرادی را که مجرد هستند تشویق می‌کنند که حداقل مسئله مجرد ماندن را برای متعهد کردن کامل خود به کارهای سرورشان در نظر بگیرند. (اول قرنیتان 7:9-7:9 و 7:32-38 رجوع به دوم تیموتائوس 2:4 و متی 19:11.12.29 و جامعه 9:9) "اما اگر شما تصمیم دارید ازدواج کنید، گناهی مرتکب نشده‌اید." (اول قرنیتان 7:28) بسیاری از حواریون متأهل بودند (اول قرنیتان 9:5) و ازدواج آنگونه که خدا در نظر دارد برای سودآوری‌های جسمانی و روحی طرح‌ریزی شده است. "به ازدواج خود و به عهد و پیمانی که بسته‌اید وفادار باشید و پیوند زناشویی‌تان را از آلودگی نگاه دارید." (عبرانیان 13:4) "شایسته نیست که... انسان تنها بماند." مگر این که بتواند خود را به مرحله‌ای بالا از حالات روحانی برساند، بنابراین خدا ازدواج را بنا نهاد. (پیدایش 2:18-24) بنابراین "وقتی مردی همسری پیدا می‌کند نعمتی می‌یابد. آن زن برکتی است از جانب خداوند... زن عاقل بخشش خداوند است." (امثال 18:22، 19:14)

مفهوم این آیه‌ها این است که افراط در تمایلات جنسی خارج از پیوند زناشویی، زنا محسوب می‌شود. تذکر در مقابل زنا (روابط جنسی بین افرادی که دارای پیوند زناشویی نیستند)، زنا محسنه (روابط جنسی بین 2 نفر که با فرد دیگری ازدواج کرده‌اند) و هر نوع کار غیراخلاقی در عهد جدید به میزان زیادی مشاهده شده است. تقریباً تمام نامه‌ها حاوی این تذکرات می‌باشد. آیه‌های ذیل برخی از این تذکرات می‌باشند: اعمال رسولان 15:20 و رومیان 1:29 و اول قرنیتان 6:9-18 و 10:8 و دوم قرنیتان 12:21 و غلاطیان 5:19 و افسسیان 3:5 و اول تسالونیکیان 4:3 و آیه هفتم یهوذا و اول پطرس 4:3 و مکاشفه 2:21)

اصل اساسی آیه پیدایش 2:24 گناه همجنس‌بازی را متذکر می‌شود. نیت خدا این بوده که مرد و زن با هم ازدواج کنند و با هم یگانه شوند. خداوند یک زن (و نه یک مرد دیگر را خلق کرد) که به آدم کمک کند. روابط جنسی بین مردها مکرراً در کتاب مقدس مورد نهي قرار گرفته است. سدوم بخاطر همین گناه از بین رفت (پیدایش باب‌های 18 و 19). پولس نبی خیلی واضح گفته است که اصرار بر این اعمال غضب خدا را به همراه دارد و آن فرد از ملکوت خداوند بی‌نصیب می‌ماند.

(رومیان 1:18-32 و اول قرنیتان 6:9.10)

اگر ما زمانی دست به این کار زده باشیم بدان معنا نیست که دیگر از کمک خداوند بی‌نصیب خواهیم ماند. خدا بخشنده است و آنانکه بخشایش وی را تجربه می‌نمایند باید به خداوند احترام بگذارند. (مزامیر 130:4) ecclesia واقع در corinth دارای تعداد زیادی همجنس‌باز بود که توبه کرده بودند. "بعضی از شما در گذشته، چنین زندگی گناه آلودی داشتید، اما اکنون گناهانتان

شسته شده (بوسیله تعمید)، و شما وقف خدا و مورد پسند او شده‌اید (بوسیله تعمید)، و این در اثر کار خداوند ما عیسی و قدرت روح القدس میسر شد. " (اول قرن نینان 6:9-11)

## 7-10 مشارکت

کلمات یونانی که به "رفاقت" و "همدلی" ترجمه شدند اساساً وضعیت داشتن چیزی مشترک یا همان اتحاد مشترک را توصیف می نمایند. اتحاد مشترک به کلمه مکالمه کردن مرتبط است. از طریق دانستن و عمل کردن به کلام خداوند ما با وی و تمام افراد دیگری که از طریق "مسیحیت" این اعمال را انجام می دهند رفیق هستیم. نادیده گرفتن مسئولیتهایی که ما در رابطه با رفاقت با دیگران داریم آسان است: "از نیکوکاری و کمک به نیازمندان (یعنی رفاقت) غافل نشوید." (عبرانیان 13:16) آیه فیلیپیان 1:5 راجع به "رفاقت در انجیل" صحبت می کند. بنابراین زیربنای رفاقت‌های ما تعالیمی هستند که انجیل واقعی را در بر دارند. به همین دلیل رفاقتی که مؤمنان واقعی از آن لذت میبرند فراتر از هر مؤسسه یا کلیسایی می باشد. بخاطر همین رفاقت مسافتهای زیادی را طی می کنند که یکدیگر و دیگر مؤمنان تنها را ملاقات کنند و در هر جایی ممکن باید نهایت استفاده را از تماس تلفنی و نامنگاری بنمایند. پولس در مورد "رفاقت روح" صحبت می کند (فیلیپیان 2:1) یعنی همان رفاقتی که بر پایه همان اطاعت ما از روح و روان خداوند همانطور که در روح و کلامش مشخص شده است، می باشد.

یکی از بزرگترین نشانه های رفاقت اجرای مراسم تقسیم نان به صورت گروهی است. مؤمنان اولیه "در تعلیمی که رسولان می دادند و در آئین شام خداوند و دعا، با سایر ایمانداران مرتب شرکت می کردند و هر روز مرتب در خانه‌ها برای شام خداوند جمع می شدند، و با خوشحالی و شکرگزاری هرچه داشتند با هم می خوردند." (اعمال رسولان 2:42، 46) شراکت در نشانه‌هایی که نمایانگر محور مرکزی امید ما می باشند، ما را در "اتحاد قلبی" به هم پیوند می دهد. "پاله‌ای که به هنگام شام خداوند از آن می نوشیم و برای آن دعای برکت می کنیم، آیا به این معنی نیست که هرکس که از آن می نوشد، در برکات خون مسیح شریک می شود؟ و نانی که قسمت کرده، با هم می خوریم، آیا نشان نمی دهد که ما با هم در برکات بدن مسیح شریکیم؟ تعداد ما هر قدر هم که باشد، همه از همان نان می خوریم و نشان می دهیم که همه عضو یک بدن می باشیم، یعنی بدن مسیح." (اول قرن نینان 10:16، 17) بنابراین ما موظفیم که نشانه‌های فداکاری مسیح را با تمام افرادی که از اعمال وی سود می برند و "در آن یک قرص نان" سهیم هستند، تقسیم نماییم، اما فقط آنانکه به نام مسیح تعمید شدند، با دریافت حقیقت در این موقعیت هستند و سهیم کردن افراد دیگر در این نشانه ها زحمت عبث می باشد.

رفاقت ما با خداوند و مسیح و دیگر مؤمنان به پذیرش مشترک واقعیت‌های تعالیم که شامل "ایمان واحد" می باشد محدود نمی شود. روش زندگی ما باید مطابق با اصولی باشد که در آنها بیان شده است. "خدا نور است و ذره‌ای تاریکی در او وجود ندارد. پس اگر بگوئیم که با خدا رابطه‌ای نزدیک داریم، اما در تاریکی و روحانی و در گناه زندگی می کنیم دروغ می گوئیم؛ اما اگر ما نیز مانند مسیح در نور حضور خدا زندگی کنیم، آنگاه با یکدیگر رابطه‌ای نزدیک داریم و خون عیسی، فرزند خدا، ما را از هر گناه پاک می سازد." (اول یوحنا 1:5-7)

از این آیات مشهود است که رفاقت هنگامی پایان می یابد که یک مؤمن شروع به قبول عقاید مختلف بکند و یا به روشی زندگی کند که مشخصاً خلاف تعالیم آشکار کتاب مقدس می باشد: "به دنبال لذتهای بی ارزش گناه و تاریکی نروید، بلکه بگذارید نور شما بر آنها بتابد تا زشتی آنها بر

همگان آشکار شود." (افسیان 5:11) باید سعی شود که تمام مردم به راه راست پا بگذارند همانطور که چوپان به دنبال تنها گوسفند گمشده خود بود. (لوقا 15:1-7)

یکی از واضح‌ترین نوشته‌ها در رابطه با رفاقت در آیات دوم قرن‌تینان 18-14:6 یافت می‌شود: "با بی‌ایمانان پیوند و همبستگی ایجاد نکنید. آیا می‌تواند بین پاکی و گناه پیوندی باشد؟ آیا نور و تاریکی با یکدیگر ارتباطی دارند؟... از اینروست که خدا می‌فرماید: «از میان گناهکاران خارج شوید! خود را از ایشان جدا سازید! به چیزهای ناپاک دست نزنید تا شما را بپذیرم. آنگاه من پدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من!»"

ما نشان داده‌ایم که چگونه کلام خداوند همان نور می‌باشد. این آیه‌ها توضیح می‌دهند که چرا ما نباید با کلیساهایی که تعالیم اشتباه می‌دهند رفاقت کنیم، چرا نباید با آنانکه واقعیت را نمی‌دانند ازدواج کنیم و چرا باید از روشهای دنیوی اجتناب ورزیم. هنگامیکه از دنیا جدا می‌شویم افتخار بی‌حد و حساب تبدیل شدن به دختران و پسران خداوند، و قسمتی از یک خانواده جهانی که همین رابطه را دارند، همراه برادران و خواهرانمان، نصیبمان می‌شود. فقط "یک جسم" یعنی یک کلیسای واقعی وجود دارد (افسیان 1:23) که براساس آنان که دارای یک امید، یک خداوند، یک تعمید و یک ایمان می‌باشند، پایه‌گذاری شده است. یعنی همان تعالیم واحد که یک ایمان را دربر دارد (افسیان 4:4-6). امکان ندارد که فردی قسمتی از این "یک جسم" باشد و در عین حال با دیگر انجمن‌های مذهبی که دارای ایمان واقعی نیستند رفاقت داشته باشد. از آنجاییکه نور با تاریکی هیچ رفاقتی ندارد، اگر ما رفاقت با تاریکی را انتخاب کنیم، پس خود را در زمره پیروان تاریکی محسوب نموده‌ایم.

اگر این مطالعات را با دقت دنبال کرده باشید اینک مشهود است که هیچ موقعیت ناتمامی در رابطه با خداوند وجود نخواهد داشت. ما یا از طریق تعمید به نام مسیح همراه او هستیم و یا نیستیم. ما یا با گوش‌فرا دادن به تعالیم درست و اطاعت عملی از آن در نور هستیم و یا در تاریکی. هیچ فردی نمی‌تواند در هر دو وضعیت قرار داشته باشد.

معرفت ما نسبت به این مسائل به ما درجه مشخصی از مسؤلیت نسبت به خدا را اهدا می‌کند. ما اینک مانند یک انسان عادی در خیابان راه نمی‌رویم و زندگی روزانه‌مان را دنبال نمی‌نماییم. خداوند با دقت اعمال ما را دنبال می‌کند. خداوند و مسیح و تمام مؤمنان واقعی می‌توانند انسان را متقاعد سازند که تصمیم درست را اتخاذ نماییم. مسیح و ما هم، به همان اندازه خدا، همه تلاشمان را می‌کنیم تا به شما کمک کنیم - حتی در این حد مانند خداوند که گذاشت تنها پسرش برای ما بمیرد - نهایتاً رستگاری شما به تصمیم اختیاری‌تان در رابطه با قبول امید بزرگی که اینک به شما ارائه شده بستگی دارد. پس لطفاً تصمیم بگیرید که تعمید شوید و این روش را دنبال نمایید. اگر به آدرسی که در اول این کتاب ذکر شده نامه بنویسید ما خوشحال خواهیم شد که این موقعیت را برایتان فراهم نماییم.

## فصل 10: پرسش‌ها

1- تقدس به چه معناست؟

الف) نداشتن ارتباط با غیر مؤمنان

ب) جد شدن از گناه و مرتبط شدن با مسائل خداوند

ج) رفتن به کلیسا

د) نیکی کردن به دیگران

2- کدامیک از جملات زیر در رابطه با تقسیم نان صحیح می باشد؟

الف) ما باید هر هفته این عمل را انجام دهیم

ب) ما باید سالی یکبار در عید این عمل را انجام دهیم

ج) نان و شراب تبدیل به بدن و خون حقیقی مسیح می شوند

د) نان و شراب نشان دهنده بدن و خون مسیح هستند

3- کدامیک از جملات زیر در رابطه با ازدواج صحیح می باشد؟

الف) ما فقط باید با مؤمنان واقعی ازدواج کنیم

ب) طلاق برای مؤمنان باید با مجوز صورت بگیرد

ج) یک مؤمن متأهل که همسرش مؤمن نیست باید با همسرش باقی بماند

د) در ازدواج مرد نمایانگر مسیح و زن نمایانگر مؤمنان است.